۲۶۰

فردوس (تون)

تاریخ و جغرافیا

نوشته دکتر محمدجعفر یاحقی - خدیجه بوذرجمهری

بسم الله الرحمن الرحيم

فردوس رتون

تاریخ و جغرافیا

نوشته

دکتر محمد جعفر یاحقی - خدیجه بوذرجمهری



۲۶۰

مشخصات:

نام کتاب: فردوس/ تون (تاریخ و جغرافیا)

مؤلفان: دکتر محمد جعفر یاحقی ـ خدیجه بوذرجمهری

ویراستاران: دکتر محمد حسین پاپلی یزدی ـ علی سالیانی

ناشر: مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد

صندوق پستی ۹۱۷۳۵/۱۵۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳۷۴

امور فنّی و چاپ: مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

فهرست مطالب



به نام خداوند جان و خرد

آغاز سخن

شهرها هم مثل آدمها نام و شناسنامه دارنـد. به دنیا می‌آیند، می‌بالند، به نام و آوازه می‌رسنـد، پیر و سـال زده می‌شـوند و بتـدریج در سـالخـوردگی تن به مـرگ می‌دهند، یـا در میان سالـی و چه بسا کـه در نـوجوانی ـ مثل آدمهـا ـ براثر حـادثه‌ای زمینی یا سـانحه‌ای آسمانی در کام نیستی فـرو می‌روند. مرگ شهرهـا هم مثل مرگ آدمهاست ـ دردناك و درعین حال زندگی خیز ـ یا بهتر بگوییم مثل مرگ ققنوسان[1].

آدمها پس از مـرگ از طریق فرزندان خـود در صورت و هیأتی دیگر، گـاه با همان نام و گـاه با نامی دیگر به زنـدگی خویش ادامه می‌دهند. شهرهـا نیز چنین‌اند. گاهی از میـان خاکستـر شهری سـوخته، شهـری دیگر قـد می‌افرازد و نـام و نشان و برخی ویژگیهای شهر پیشین را به میراث می‌برد.

روز یازدهم شهریور ماه ۱۳۴۷ خورشیدی، درحـاشیهٔ کویر جنوب خراسان شهری که از چند دهه پیش از آن «فردوس» نامیده شده‌بود، درآتش زلزله‌ای ویرانگر، سوخت. چنـدی پس از آن تاریخ، فردوسِ کنـونی بر بالینِ مـادر جان باختـهٔ خویش

۱ـ ققنـوس نام مـرغی افسانه‌ای و خـوش‌آواز که تـولید مثل او با همـهٔ موجـودات متفاوت است، به این ترتیب که وقتی عمـرش به آخر رسید، هیزم بسیار جمع می‌کنـد و بر بالای آن می‌نشیند و آوازهای خوش می‌خواند. ققنوسان دیگر بر او گرد می‌آیند. بال می‌زنند و منقار بر یکدیگر می‌سایند تا این که آتشی از آن افـروخته می‌شود. ققنـوس در آن آتش می‌سوزد. از خـاکستر او تخمی و از آن تخم ققنوسی دیگر پدید می‌آید. فرهنگ اساطیر، ص ۳۴۱

پاگرفت و زندگی نوینی را آغاز کرد کـه چندان هم بظاهر با آنچه از مام از دست رفتهٔ خود به میراث برده بود، شباهت و سازگاری نداشت.

هنگـامی که این نـوزاد بالیـد وسری میـان سرهـا در آورد، جوان رعنـایی را مانست با آرایـه‌ها و پیرایه‌های روزگار خـویش، که پوستین کهنهٔ پدر را نـه تنها دیگر خوش نمی‌داشت که موجب شرمساری نیز می‌دید.

شهرهـا هم مثل آدمها شناسنـامه و برگـهٔ هویت لازم دارند، تـا سن و سال و گذشته و حـال خود را در آن بنمایانند. این کتـاب قرار است برگهٔ هویّتی بـاشد برای تونِ دیرین و فردوسِ نوین.

در بخش تاریخی کتـاب حاضـر ما را با فـردوس نو رسیـده کاری نیست؛ از تون فروپاشیده‌ای ـ در جنوب و مغرب شهر کنونی ـ سخن خواهیم گفت که اینك از آن چیـزی برجـای نمانـده‌است، جز ویـرانـه‌هایی بـرای عبرت روزگـار، و بومـان و کلاغان هـم دیری است آن را رها کرده‌اند.

فردوس جوان در توفان زلزله فـرو رفت چنان که تون کهنسال در غبار قرون فرورفتـه‌بود. گـرد افشانی از سیمـای هر دوان بـراستی که دشوار مـی‌نمود. دربخش تاریخی این کتاب کوشیده‌ایم که در زوایای تـاریکخانهٔ تاریخ به جستجوی تون از یاد رفته برخیزیم. دربخـش جغرافیایی برعکس بیشتر به توصیـف آرایه‌های همین جوان رعنا‌روی کرده‌ایم.

دشـواری کـار برای جستجـوی مـدارکی در هـر دو مـورد، بیشتر بـه همـان محـرومیت مضـاعفی باز می‌گـردد کـه این شهـر از گذشتـه‌هـای دور بـا آن مواجـه بوده‌است. مدارك گذشته را مورّخان و سفرنامـه نویسان باید از خود می‌گذاشتند، که نگذاشته‌اند و، مدارك اکنون هم درگرو برنامه‌ریزیها و عنایتهای ویژه‌ای بوده‌است که کمتر به آن جا معطوف گشته است.

برای تدوین کتـاب طرح مشخصی داشته‌ایم که ناشر طبق یك بـرنامهٔ کلّی و یکنواخت بـرای همهٔ شهرهـای خراسان، پیـش رویمان گذاشتـه بود. بنابـراین آنچه گردآورده‌ایم لـزوماً نمی‌تـواند تمـام دلبستگیها و پیـوستگیهای مـا را به منطقـه نشان بدهـد. آمارها و اطّـلاعات بخش دوم کتـاب را سعی کرده‌ایم از منطقه و اطـلاعات

متعلق به مراکز و ارگانهای ذی‌ربط به دست آوریم.

بخش رجال و چهره‌های تاریخی شهر به ضرورت طرح کلّی کار به این صورت فشرده (فرهنگ سخنوران و دانشوران) درآمد. امیدواریم توفیق آن را داشته باشیم که جداگانه و در تألیفی مستقل برای معرّفی دانشوران منطقه فکری بکنیم. جای آن داشت که برخی نواحی مثل رقّه (به دلیل دیرینگی و سابقهٔ تاریخی) و بخشهای مستقل بشرویه و سرایان (از نظر هویّت جغرافیایی و ویژگیهای منطقه‌ای) در فصلهای جداگانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گرفت، که متأسفانه به دلیل طرحی که پیش روداشتیم، این کار میسّر نشد. بدین وسیله از اهالی منطقه پوزش می‌خواهیم و ضرورت کارهای مستقلّی را در هر مورد خاطر نشان می‌کنیم.

طرح کلّی «جغرافیای‌تاریخی‌شهرهای خراسان» را روان‌شاد دکتر عباس سعیدی رضوانی مدیر عامل در گذشتهٔ مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ـ که به سرزمین‌و مردم‌خراسان‌عشق می‌ورزید ـ پیش بینی کرد و مقدّمات چاپ همین کتا ب را هم او فراهم آورده بود؛ حق‌شناسی ایجاب می‌کند که سپاسنامهٔ این کتاب را به نام او بگشاییم و برای روانش‌آرامش و رحمت یزدانی آرزو کنیم.

کوششهای دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی در همکاری با شادروان دکتر سعیدی و ادامهٔ راه او سزاوار سپاسگزاری است، بویژه که پس از مطالعهٔ دستنویس این کتاب پیشنهادها و نکته‌های سودمندی را هم یادآوری کردند.

دانشور گرامی آقای احمد نوغانی مقدّم که در سمت ریاست آموزش و پرورش شهرستان فردوس درسالهای سخت زلزله و کوشش در راه معرّفی این شهر محروم و دور افتاده از طریق نوشتن مقالات متعدّد، بیشتر از یك همشهری کوشنده حقّی برگردن منطقه دارند و سزاوار بود بخش تاریخی این کار را برعهده بگیرند، با بزرگواری تمام این وظیفه را به ما واگذار کردند تا بخشی از دینی را که ما به شهر و دیار خود داریم اداکنیم. از ایشان هم سپاسگزاریم.

از آقایان رحمت الله ابریشمی، مهدی اخگری، علیرضا میداندار و علی مقدّس که هرکدام به نوعی یادداشتها و یا نتیجهٔ تحقیقات خود را برای استفاده

دراختیار ما گذاشتند تشکر می‌کنیم.

برای تهیّهٔ نقشه‌ها و نمودارهای کتاب خانمها ژیلا کلالی و فرحناز اکبراُوقلی، دانشجویان عزیز رشتهٔ جغرافیای دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، صمیمانه کوشش و صرف وقت کرده‌اند، از آنها هم سپاسگزاریم و در پرتو عنایت خداوندی برای همگان روزبهی و کامیابی آرزو می‌کنیم.

یاحقی - بوذر جمهری

بهرهٔ نخست:

تاریخچهٔ تون

دکتر محمد جعفر یاحقی

مقدّمه

تون ـ فردوس

نامگذاری و نام‌شناسی

گفته بودیم کـه «فردوس» را چند دهه قبل بـه این نام خوانده‌انـد. نام پیشین آن چه بوده و چه عیبی داشته است که آن را تغییر داده‌اند؟ تون را همهٔ جغرافی نویسان و سیّاحان قـدیم می‌شنـاختند و در بسیـاری از دوره‌هـا آن را یکی از دو شهـر عمدهٔ ایـالت قهستـان می‌دانستند و همه‌جا نـامش را همدوش و همراه «قاین» و گاه در ترکیـب با آن به صورت «تونوکین[1]» (=تون و قاین) به جای قهستان و مرادف با آن به کار می‌بردند. وقتی گروهی از تونیان درهمین دهه‌هـای اخیر برای معنی کردن نام شهری که قـرنها پیش از تألیف همهٔ کتاب‌لغتهای موجود فارسی درسینهٔ تاریخ نام و آوازه‌ای داشته است، به همین کتـابـهـای دم‌دستی مراجعه می‌کننـد و برای آن معنـی‌های: «رودهٔ پـاك نکـرده»، «زهـدان» ، «گلخن حمّام»، «جامهٔ شبرو» و «جمام» می‌یابند، از نـام شهر خود لابد شرمشان می‌آید و پیشنهاد تغییرش را به دولت وقت ـ که نامهای زیبا و خوش معنی و خوش‌آهنگ چندهزار ساله را بـه شـاهپـور و شـاهی و شهسـوار و... تبـدیـل می‌کـرد ـ می‌دهـنـد و درنتیجـه از سـال

۱ ـ Tuno Cain. این نام را بـرای نخستین بار، مـارکوپولـو به این صورت بـه کار بـرده‌است. رك: لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، چ۲، تهران ۱۳۶۴ ص ۳۷۷.

۱۳۰۸ هـ.ش با تصویب هیأت دولت وقت «تون» مثلاً نازیبا و بدمعنی و فرودین به «فردوس» زیبا و با معنی و برین تبدیل می‌شود[۲].

«تون» را چرا به این نام نامیده‌اند و اکنون که نامیده‌اند چرا هیچ‌کس از جغرافی‌نویسان و مورّخان گرفته تا گردآورندگان فرهنگها و دانشوران و ذوقمندانی که در طول تاریخ از این دیار برخاسته‌اند به نازیبایی و نادلپذیری آن اشاره‌ای نکرده‌اند؟ اصلاً چه کسی گفته است برای معنی کردن نامها آن هم نامهای تاریخی و جغرافیایی، باید به کتاب لغت مراجعه کرد و نه مثلاً به اشتقاق و سابقهٔ باستانی آن؟ مگر نه این است که مسمّی به اسم معنی می‌دهد و نه برعکس؟ مگر مسمّی مقدّم براسم نیست؟

«نامهاازآسمان‌فرودمی‌آید»[۳].اگر «تون» از یک‌سوبا «قاین» و قهستان پیوند تاریخی یافته است، از سوی دیگر و در پهنهٔ جغرافیا هم آن رابا «طبس» هماهنگ و هم‌آوا می‌یابیم بطوری که عبارت‌عامیانهٔ«به تون وطبس»مثلاً شده‌است‌چیزی مرادف عبارت «به جهنّم» که‌اگررشته‌کوه‌نسبةً‌مرتفعی‌که‌میان قاین وتون واقع شده،برای‌عقابان آشیانه‌های اسماعیلی در سده‌های گذشته موجب ارتباط و اتّحاد این دو شهر و تشکیل قهستان (کوهستان) واحد بوده‌است، از نظر جغرافیایی همان رشته کوه تون را از قاین معتدل جدا کرده و آن را به عنوان حاشیه‌نشین کویر باطبس تفتیده و گرما زده همسان و همعنان کرده‌است.

دلایل و شواهدتاریخی نشان می‌دهدکه درگذشته‌های دور که تون اهمیّت و اعتبار تاریخی و جمعیتی داشته و بویژه تادوران اقتدار اسماعیلیه وحتّی سده‌های پس از آن، به ولایت قهستان تعلّق داشته و در کنار قاین یکی از دوشهر مهمّ آن‌ولایت‌بوده‌است[۴]. و در دوره‌های اخیر که این شهر اهمیّت پیشین خودرا از دست داده‌بود باطبس برروی هم

۲ـ رك: نقوی پاکباز، تاریخچهٔ فردوس، مشهد، بی‌تاریخ، ص ۴.

۳ـ مفهوم فارسی سخن معروف: الاسماء تنزل من السّماء.

۴ـ از آن جمله رك:

ـ محمدبن نجیب بکران، جهان‌نامه، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، کتابخانهٔ ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۲، ص۶۲.

ـ بار تولد، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ حمزهٔ سردادور، چ۲، توس، تهران ۱۳۵۸، ص۱۶۰.

ـ سون هدین، کویرهای ایران، ترجمهٔ پرویز رجبی، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۶، ص۴۵۹.

منطقهٔ واحدی را تشکیل داده وعبارت«تون و طبس»جای «تون و قاین»را گرفته است.

اگر واژهٔ دیرینهٔ طبس را که در تواریخ یونانی به صورت «تابه آ» و «تبس» (Tabas) آمده از ریشهٔ «تفس» و «تفسیدن» و «تبسیدن» به معنی داغ شدن و درپیوند با «تبش» به معنی تابش و تابیدن (تافتن) ودر واقع عربی شدهٔ آن بدانیم و آن را «داغی» و «محلّ تابش و گرما» معنی کنیم ـ که ظاهراً بهترین و با مفهوم‌ترین معنای طبس باید همین باشد ـ چه اشکالی دارد که مرادف و همسان و همسوی آن یعنی واژهٔ «تون» درگذشته‌های خیلی دور و مثلاً در زبانهای پیش از اسلام، مرتبط و همریشه با واژه‌هایی از قبیل تاویدن، تبیدن و تَویدن (Tavīdan) باشد[5] و مرکب ا زدوجزء تُو (= تاو، تاب) + ان نسبت (در تلفظ محلّی و سایش خوردهٔ «ـُ ون») که بتدریج تُووُن به صورت «تون» به معنی «محلّ تابش و کانون گرما» درآمده است[6] و این نام را به دلیل مجاورت منطقه با ناحیهٔ گرمسیر کویر، بدان داده باشند. به نظر می‌رسد تسمیهٔ «گلخن حمّام» هم به تون، به مناسبت آن که تابش و گرمای حمام از آن‌جا آغاز می‌شود، بسیار موجّه و پذیرفتنی باشد. بنابراین تا معنی کهنتر و استوارتری برای کلمهٔ «تون» ابراز نشده‌است، می‌پذیریم که «تون» بمانند مرادف و همزاد خود «طبس» از ریشهٔ تابیدن و به معنی جای گرمسیر و سوزنده باشد[7].

در آن تغییر نام «تون» پارسی جای خود را به «فردوس» معرّب داد، کلمه‌ای که هرچند اصل آن هم فارسی است ودر زبان اوستایی مرکب است از دو جزء Pairi به معنی

۵ـ رك: هرن ـ هوبشمان، اساس اشتقاق فارسی، ترجمهٔ دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۶، ۱/ ۴۶۲.

۶ـ محمد محیط طباطبایی «در پیرامون تون و طبس»، مشکوة، ش ۲۰ (پاییز ۱۳۶۷)ص ۱۲۴.

۷ـ اتّفاق را گویی کسانی هم که واژهٔ تون را نپسندیده و به جای آن «فردوس» به معنی بهشت را به دولت پیشنهاد کرده‌اند از روی تفألّ و با توجّه به همین واقعیت بوده واز کلمهٔ «تون» مفهوم نقیض فردوس یعنی «جهنّم» را به نظر آورده‌اند. کما این که شوخی یکی از جراید آن روز تهران در ارتباط با تغییر این اسم به این مضمون که «اگر جهنّمی را بهشت بنامیم در وضع آن تغییری حاصل نمی‌شود» هم همین پندار را تأیید می‌کند. همین طور است ابیات زیر که هر دوپس از این تغییر اسم د رمذمّت شهر زبانزد شده‌است:

فردوس برین اگر همین است حقّا که جهنّم به از این است

***

فردوس مگو که گلخن حمّام است تون و طبس است و دوزخ ایران است

«پیرامون» و dae'za به معنی «انباشتن و دیوار کشیدن» که در عصر هخامنشیان بر باغهای محصور ایرانی، بویژه باغهای انگور و تاکستانها اطلاق می‌شده‌است. این واژه در زبان پهلوی و بعد هم فارسی دری به صورت «پالیز» و «پردیس» باقی مانده‌است. وقتی هم به زبانهای غربی رفته است، در یونانی به صورت پارادئسوس(Para'deisos)، در انگلیسی پارادایز(Paradise)،درفرانسوی پارادیس (Paradis) تلفّظ‌شده‌است[۸]. بااین‌حال و نظر به این که به همین صورت معرب «فردوس» دوبار در قرآن مجید[۹] و بارها در دیگر متون اسلامی به معنی «بهشت» و «دارالخلد» به کار رفته است برای ایرانیان مسلمان، بیشتر کلمه‌ای عربی و با مفهوم مذهبی قلمداد می‌شود.

تون چه زمانی بنا شده‌است؟

کسی‌چه‌می‌داند! مگرتاریخ‌بنای‌همهٔ‌شهرهابدرستی‌روشن‌است؟ تنهابرخی‌از شهرها که به مناسبتی و به دلیلی ساخته شده‌اند، زمان ولادتشان درحافظهٔ تاریخ مانده‌است.

شباهت برخی نامهای پارتی با واژهٔ «تون» و پاره‌ای قراین جغرافیایی از آن جمله همسایگی ناحیه با قلمرو دائمی پارتها، قدمت شهر را احتمالاً می‌تواند تا عصر اشکانی عقب ببرد و هیچ بعید نیست این شهر هم بمانند بسیاری از شهرهای دیگر که در دورهٔ ساسانی هرکدام به‌دستور شاهی یا شاهزاده‌ای وبه منظوری خاص‌بناشده و بعدهم با الهام

۸ـ برای آگاهی از اشتقاق و معنای این واژه رك:

ـ خلف تبریزی، برهان قاطع، با حواشی و تصحیح و تعلیقات دکتر محمدمعین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، ۱۴۵۵/۳.

ـ ابراهیم پورداوود، آناهیتایا پنجاه گفتار، به کوشش مرتضی گرجی، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۳، ص ۷۶.

ـ علیرضا آریان، پژوهشی در شناخت باغهای ایرانی و باغهای تاریخی شیراز، انتشارات فرهنگسرا، تهران ۱۳۶۵،ص ۲۸به بعد.

ـ محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش ـ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹ ذیل بهشت و فردوس.

۹ـ سورهٔ کهف (۱۸) آیهٔ ۱۰۷.

ازنام اوبه نامی نـامبردار شده‌است[۱۰]،به‌دستور یکی ازشخصیتهـای‌پارتی از قبیل پی‌تون، که بعـد از اسکندر به فـرماندهی قشـون ایالات آسیای علـیا رسید[۱۱]، یـا ت‌ان‌وُتی[۱۲] T'an wu -ti یك تن از گروه‌مبلّغان بودایی که ازسرزمین پارت به‌چین رفته‌بود[۱۳]،بنا شده باشد. اسکندر وقتی درتعقیب‌داریوش بود، شنیدکه‌داریوش ازهمدان رفته است. راه خود را به طـرف مادکج کرد وشتـافت تا به داریوش بـرسد. درآخر پاره تاگن(Paré tacé ne) شهری بود تبس(Tabas) نـام، در آن جا بـه اسکنـدر گفتند کـه داریـوش عـزیمت باختـر کرده‌است[۱۴]. «پاره تاگن» که‌درنزدیکی تبس واقع بوده کجاست؟آیا با تون ارتباطی دارد؟

تون کی بنـا شده‌است؟ مـا چه می‌دانیم! شـاید همـان زمان که چشمـهٔ آبی در این منطقه برسینهٔ زمین جـاری شده‌است. که آب در آن دیار، با آن جغرافیـای عبوسش، جز با کاریز آدمیان و یا چشمه سارهای خدای آدمیان، با چیز دیگری مترادف نیست.

همهٔ آبادیها در آن دیار، مثل همهٔ‌جاهـای خشك دیگر، برکنار چشمه‌ای جوشنده و یا در شیب مـلایم دشتی پدید آمده‌انـد که دست‌کم درژرفای زمینش بوی زلال حیـات به مشام آدمی زاده‌ای روشن بین خـورده‌است. از قدیم هم به قـول شیخ فرزانهٔ شیـراز، بنای جهان برآب بوده‌است و زندگی برباد[۱۵]، و آدمی هرچه داشته، از رهگذار همین باد و آب داشته است. بـرای دانستن تاریخ زندگـانی خاکی باید بـه سراغ آب رفت. تاریخ شهـرها

---

۱۰ ـ رك: ـ صادق هدایت «شهرستانهای ایران»، مجلهٔ مهر، س ۷ (۱۳۲۱) ش ۱ـ۳.

ـ احمد اشرف «ویژگیهای تاریخ شهرنشینی در ایران دورهٔ اسلامی»، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ۱،ش۴ (تیر ماه ۱۳۵۳) ص۷ به بعد.

۱۱ ـ حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، ایران باستان، کتابهای جیبی، چ سوم، تهران ۱۳۴۲، ج۷/ ۲۰۰۷.

۱۲ ـ ان an به زبان چینی معادل کلمهٔ ارشاك (اشك) است که برسراسامی مهاجران برای تعیین هویّت ملّی آنها می‌آمده‌است.

۱۳ ـ یشتها، گزارش پورداوود، چ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶، ج۲/ ۳۱.

۱۴ ـ پیرنیا، همان مأخذ، ۵/ ۱۴۴۱.

۱۵ ـ

جهان بـرآب نهاده‌ست و زنـدگی بـرباد　　　غـلام همّت آنم کـه دل بـرو ننهـاد

(سعدی)

یعنی تاریخ آبها. بـا معناترین نامها را همین مـردمان خاکی نهاد بر می‌گزیننـد. مگر نه این است که هر شهری و دهی و قصبه‌ای و واحـه‌ای در آغاز آبادیی بوده‌است. «آبادی»! آری چه اسم با مسمّـایی! ارتباط این واژه را با «آب» چه کسـی می‌تواند نادیده بگیـرد؟ بهترین نامها را همین آدمهـا برمی‌گزینند. نـامها از آسمان فرود نمی‌آینـد، نامها از زمین، از زمین همین آدمیان به آسمان می‌روند، که این خاکیان، این بندیان خاك، خود روزی مسندنشینان ملکوت بـوده‌اند و بـا هبوط تـاریخی خویـش خاك خـوبِ خدا را با دامـن آسمان پیـوند داده‌انـد، اسمها از زمین بـه آسمـان می‌روند. تـاریخ آسمـان را هـم این آدمیان زمینی بهتـر می‌دانند. تاریخ را باید از مردمان تاریخ پـرسید. تاریخ سرگذشت آدمیان است، چه کسی بهتر از من سرگذشت مرا می‌داند؟

سرگـذشت مرا از خودِ من بپرسیـد. این صدای فرو شکستهٔ تـون است که از پس آوار قرون بـه گوش مـی‌رسد. شهرهـا، یعنی آدمها! سـرگذشـت تون را از تونـی‌ها بـاید پـرسیـد. مگر مـورّخـان کـاری جـز این می‌کننـد کـه سرگـذشت هـرکس را از خـود او وسرگذشت هرشهـر را از باشندگان همان شهر می‌پرسنـد؟ روایت اصلی تاریخ به همان نقلهـای شفـاهی اولّیه‌ای بـازمی‌گـردد کـه راویـانش کسی جـز نـاظران وقـایع نیستنـد و سینه‌بـه‌سینه یـا قلم به قلم این روایت اصلی را بـه دست آیندگان سپـرده‌اند، و شگفتـا که برخلافِ پندار ، راست‌ترین تاریخها همین تاریخهای بی‌مأخد و پا در هوای شفاهی است که همیشه بنیـان هر تاریخ علمی و ضابطه‌دار و مکتـوبی را تشکیل داده‌است.

پیشینهٔ تـون به عصـر کیخسرو بـاز می‌گردد. ایـن را تونیان مـی‌گفتند. در بنـد نام نباشید، به این نام یا به هرنام دیگـری. منظورم زندگی است که با آب جریان داشته است. باور کنید. من از قول تاریخ می‌گویم؛ چه کسی بهتر از ناصر خسرو:

«و چون از شهر تون برفتیم؛ آن مرد گیلکی [۱۶] مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به گنابد می‌رفتیم، دزدان بیرون آمدند و برماغلبه کردند.چند نفر از بیم خودرا در چاه کاریز افکندند.بعداز آن، یکی‌را ازآن‌جماعت‌پدری‌مشفق بود.بیامدویکی‌رابه مزد

۱۶ ـ منظـور همان مرد رکـابداری است که گیلکی بن محمّـد امیرطبس به عنوان بلـد همراه ناصـر خسرو روانه کرده بود.

گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد. چندان که ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند، هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بُن چاه رسید، رسن در آن پسر بست و اورا مرده برکشیدند. و آن مرد چون بیرون آمد گفت که «آبی عظیم در این کاریز روان است». و آن را گفتند کیخسرو فرموده است کردن.[17]»

آری مردم تون در روزگار ناصرخسرو می‌گفته‌اند که این کاریز را، با آن ژرفا و سترگی که داشته‌است، به دستور کیخسرو ساخته‌اند. درسینهٔ دشتی که این کاریز سیراب می‌کرده است مردمانی و به احتمال زیاد شهر بزرگی بوده‌است، که از روی نشانه‌هایی می‌توان گفت در همین منطقهٔ شهرکنونی تون یا در آن سوی رشته کوه در دامنهٔ کلات واقع می‌شده‌است. اگر به قول آن رکابدار طبسی، که ناصر خسرو نقل کرده‌است، توجّه کنیم می‌بینیم که آن کاریز درست در مسیر تون به گناباد بوده‌است، که هم اکنون هم که ناصرخسرو به قاین می‌رود، ظاهراً از آن مسیر نمی‌گذرد و گرنه با آن دقّتی که در سفرنامه از او سراغ داریم، جایش را مشخّص می‌کرد و حتّی خود او چه بسا که به دیدن این کاریز عظیم می‌رفت و آگاهیهای بیشتری دربارهٔ آن به دست می‌داد.

امّا کیخسرو را با حاشیهٔ کویر چه کار بوده‌است؟ جواب را باید از شاهنامه بجوییم، که تاریخ او و نیاکان اوست؛ و در واقع سرگذشت پدران ما نیز هست. کوتاه سخن آن که کیخسرو بعد از آن که درایران به شاهی رسید کمر به کین‌خواهی پدر (سیاوش) بست. او را برادری بود به نام «فرود» که مادرش جریره دختر پیران بود و پدرش سیاوش و او با جریره و گروهی از پهلوانان در قلعه‌ای برفراز کوههای کلات مسکن داشت. افراسیاب شهرهای آن سوی کلات را از سپاه ایران گرفته و به اشغال خود درآورده بود. در یکی از جنگهای کین‌خواهی، طوس سپهدار بود و فرمان کیخسرو این بود که چون به مرز کلات رسیدی از راه دشت برو و «گذر زی کلات ایچ گونه مکن» و منظورش این بود که سپاه ایران با فرود رویه رو نشود و دانسته یا ندانسته به برادر آسیبی نرسد.

امّا طوس همین که به کلات رسید از راه دشت اندیشه کرد و مسیر کوهستان را در پیش گرفت. فرود بر تیغ کوه کلات بردست سپاه ایران کشته شد و دل کیخسرو

۱۷ ـ ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، چ۸، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۷۰، ص۲۱ـ۱۲۰.

را به درد آورد.

بخشی از عملیّـات نبرد دوازده رخ هم بـه فـرمانـدهی گـودرز در همین کوههـای کلات رخ می‌دهد وهم آن‌جاست که پیران ویسه ـ که در حکم نیای کیخسرو و پرورندهٔ او نیز هسـت ـ بردست گودرز کشتـه می‌شود. چـون کیخسرو بربـالین او حاضر می‌شـود با دریغ و درد بـرایش همـان‌جـا دخمـه‌ای می‌آرایـد و پیکـرش را بـه آیین روز در آن دخمـه می‌نهد. پس اگـر امروز مردم این سامـان یعنی اهالی تون و گنابـاد در وسط درّهٔ کلات و حدود یك فرسخ بعد از آبادی کلات به سمت فـردوس قلّه‌ای با آثار تاریخی فراوان به نام فرود[۱۸]، و محلّی در پایـانهٔ درّه زیبد به نـام «قبرپیران ویسه» می‌شنـاسند، در واقع روایت شاهنامه را تأیید می‌کنند. هیچ دور نیست کیخسرو کـه در این نقطه برادر عزیز ـ فرود ـ و مربّی مهربان خود ـ پیران ـ را از دست داده است، به یادبود و برای دلجویی از بازماندگان آنها، که شـاید در همین نقطه ساکن بوده‌اند، فـرمان حفرقناتی را داده باشد کـه تا روزگار ناصرخسرو هم میان مردم به نام او نامبردار بوده‌است.

ممکن است هنوز برای کسانی این تردید باقی باشـد که آیا کلات شاهنامه، کلات نادر واقع در شمال خراسان است یا کلات جنوب خـراسان و یا به عنوان یك نظریهٔ سوم، منطقهٔ اقلید فارس[۱۹] هرچند قدری از این تردید بـرای ما هم باقی است، امّا پاره‌ای قراین و برخی نامهای جغرافیایی منحصر به جنوب خراسان این گمان را در ذهن تقویت می‌کند که تا دلایل قطعی بـر ردّ آن پیدا نشود، کلات شـاهنامه را همین کلات جنـوب خراسان و رشته‌کوه شمال تون بدانیم.

امّا کاریز کیخسروی که آن رکابـدار طبسی برای ناصر خسرو از آن خبرداده است، اگر در جنوب رشته کوه کلات بوده می‌تواند یا یکی از همین آبهایی باشد که در دامنه‌های کـلات به هم می‌پیـوندد و آب معـروف بلده را تشکیل می‌دهـد، و یا یکی از کـاریزهـای خشکیده‌ای که روزی درگذشته‌های دور اراضی شهـر و درگذشته‌های نه چندان دور، که

---

۱۸ ـ رك: سلطان حسین تابنده، تاریخ و جغرافی گناباد، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۵۲.

۱۹ ـ رك: احمـد اقلیدی، «محلّ حوادث داستـان‌فـرود» فرهنگ، کتاب هفتم، پـاییز ۱۳۶۹،ص ۳۰۹ـ۳۰۳.

به کمیابی و خشك سالیهای معهود گرفتار آمده، زمینهای کمتری را برگرد یکی دو آبادی کوچکتر سیراب می‌کرده و سرانجام هم در گران جانیهای پیاپی آسمان متروك مانده‌است. هرچند بنابرنقل برخی منابع مانند نزهة القلوب[۲۰]، که در مورد گناباد گفته است: «آبش از کاریز است و چهار فرسنگ درازای کاریز است و چاه آن تخمیناً هفتصد گز باشد» این احتمال هم بعید نیست که کاریز مزبور یکی از قنوات دامنهٔ شمالی کلات باشد که به سوی دشت گناباد در جریان بوده‌است.

نام «تون» را تا امروز بالصّراحه در هیچ یك از مدارك مربوط به تاریخ ایران پیش از اسلام ندیده‌ایم و این بیش از آن که به معنی این باشد که تونی پیش از اسلام وجود نداشته‌است، از کمی مدارك و کثرت جهل آدمهایی مثل ما پرده برمی‌دارد. اگر نتوانیم با دانش اندکی که امروز دربارهٔ این شهر داریم از وجود آن پیش از اسلام خبر بدهیم دست‌کم از روی پاره‌ای نامها و قراین باستان‌شناسی، اهمیّت تاریخی منطقه را حتّی درگذشته‌های دورتر از عصر ساسانی هم نمی‌توان انکار کرد.

برخی، وجود پاره‌ای نامها مثل تگ مادیان (نام جویی در نزدیکی خَرْو که به برون می‌رود)؛مادی کوه(درشمال فردوس)،مارکوه یامادکوه(درجنوب فردوس سر راه قاین) را دلیل ارتباط این شهر با مادها دانسته‌اند[۲۱]، که نام بغداده(روستایی درجنوب فردوس) را، با ارتباطی که می‌تواند با «بغ» خدای بزرگ ایران باستان داشته باشد، نیز می‌توان برآنها افزود. کما این که اگر نام مهران کوشك (روستایی در چهار کیلومتری شمال خاوری فردوس) را هم با مهر و آیین مهری یا «مهران» به عنوان نام یکی از خاندانهای هفتگانهٔ عصر ساسانی که در پارس سکونت داشته‌اند، در ارتباط بدانیم، چندان به خطا نرفته‌ایم.

این نامها همه به اطراف شهر و در واقع به منطقه مربوط می‌شد، که هرچند مهم است، امّا در صورت صحّت، قدمت شهر را اثبات نمی‌کند. در خود شهر هم قراینی

---

۲۰ ـ چاپ طهوری، تهران ۱۳۳۶ ص ۱۷۶.

۲۱ ـ نقوی پاکباز، همان، ص ۴.

هست کـه از فرهنگ و تـاریخ پیش از اسـلام حکایت می‌کنـد: هم کلمـهٔ «کوشك» (نـام مسجـد و حمّامی در بخش جنـوبی شهر قـدیم تـون نزدیك دروازهٔ قـاین) نامی ایـرانی و احتمالاً مـربوط به پیش از اسلام است و هم‌وضعیت‌بنای مسجد کوشك[۲۲] با آن محراب زردشتی‌نشانش، می‌نمایاند که این‌جا درآغاز، نه مسجد که آتشکده بوده‌است.

نشانه‌های آیین زردشتی که احتمالاً به قبل از اسلام مربوط می‌شود، در داخل شهر به این منحصر نمی‌مـاند. وجود اجساد مـومیایی شده‌ای در سرداب کنار بقعـهٔ امامزاده و همچنین در محفظـه‌ای بـزرگ و آجری در محلّ مـوسـوم بـه «سـرخ کوه»، کـه تـا همین سالهای اخیـر برجای بود، هم از وجود آیین و مـراسم زردشتی دراین شهر حکایت دارد. بگذریم از این که به گمان من قلعهٔ دخترو «قـالِ چهل دختران» (سوراخی که زنان قدیمی فردوس آن‌جـا نذر و نیـاز می‌دادند و مشکل خودَ را می‌گشـودند) واقع در همـان صخرهٔ سرخ‌کـوه، مثل همـهٔ ابنیهٔ دختـر در ایران گواه دیگـری است بـرارتباط منطقـه با نـاهید و پرستش ایزد آبها در ایران باستان[۲۳].

از منطقه‌ای که تون در آن واقع شده‌است در کتیبهٔ داریـوش با عنوان «اساگارتی‌یه» یاد شده که نویسنـدگان قدیم «ساگارتی» یا «ساگارتی یـا» ضبط کرده‌اند. این منطقه ابتدا زیر نفـوذ مادهـا بوده و پس از عصر سلـوکیان هم از طـرف جنوب، سـرزمین «پارت» را محدود مـی‌کرده‌است و جز قسمـت تون و طبس بقیهٔ نـواحی آن کویـر خشك و بی‌آب و علف بوده‌اسـت. هرودوت مردمـان این صفحه یـا «ساگـارتیها» را طـایفه‌ای از پـارسیها می‌دانـد و می‌گویـد که بـه زبان پـارسی سخن می‌گفتنـد و از راه شکار گـورخر و غـزال روزگار می‌گذاشتند[۲۴].

---

۲۲ ـ از این بنا بعـداً سخن خواهیم گفت. اجمـالاً رك: احمد نـوغانی، «آثـار تاریخی فـردوس»، مشکوة، شمارهٔ ۱۷، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۸۷.

۲۳ ـ برای آگاهی از ابنیهٔ دخترو ارتباط آن با نـاهید، رك: محمدابراهیم باستانی پاریزی، خاتون هفت‌قلعه، کتابفروشی دهخدا، تهران ۱۳۴۴، ص ۳۲۱ـ۲۰۳.

۲۴ ـ پیرنیا، همان کتاب ۸/ ۲۱۹.

بخش نخست

تون در دورهٔ اسلامی

خراسان جنوبی هم در همان نخستین سالهای حملهٔ اعراب به تصرّف تازیان درآمد. ابن‌اثیر درذیل‌وقایع سال ۳۱هجری از احنف‌بن قیس یادمی‌کندکه از راه طبس وارد خراسان شد و از دو محل به نام طبسین[1]، که بمنزلهٔ قلعه‌های مرزی و دروازهٔ خراسان بود، گذشت. ساکنان آن دوقلعه‌تن‌به‌صلح‌دادندو اواز آن‌جابه‌سوی‌قهستان لشکرکشید[2]. ابن اثیر در جای دیگر (۳/ ۳۳) سال فتح خراسان راسال ۲۸ هجری ذکر می‌کند. دراین روایت بتصریح از تون اسمی به میان نیامده‌است، امّا بدون تردید بعد از طبس سپاه احنف از منطقهٔ تون گذشته ولابد چون درآن‌جا هم با مقاومتی یا حتّی با جمعیّتی مواجه نشده،

---

۱ ـ طبسین (به صیغهٔ تثنیه) = دوطبس. منظور دو شهر است در خراسان جنوبی که هر دو به همین نام خوانده شده‌است. امّا جغرافی نویسان بطور تفکیك، از آنها به «طبس خرما» یا طبس گیلکی (همین طبس گلشن فعلی) و طبس عنّاب یا طبس مسینان (مسینا) واقع در نزدیکی بیرجند کنونی، یاد کرده‌اند. بلاذری همین طبس خرما (گیلکی) را دروازهٔ خراسان نامیده‌است. رك: لسترنج: سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۵ـ۳۸۴.

۲ ـ ابن اثیر، الکامل فی‌التّاریخ، بیروت ۱۳۸۵/ ۱۹۶۵ المجلّد الثّالث، ص ۱۲۴.

راه قهستان را در پیش گرفته است. بنابراین سال ورود اسلام به تون را هم می‌توان تا همین زمان، یعنی دهه‌های نخستین هجری عقب برد.

ظاهراً نخستین و قدیمترین کتابی که به تصریح از تون به عنوان شهری درناحیهٔ کویر یاد کرده، اشکال العالم جیهانی است متعلّق به نیمهٔ سدهٔ چهارم هجری. دراین کتاب ضمن برشمردن نواحی بیابان و کویر می‌گوید: «از جاهایی که برکنار این بیابان است... از جانب خراسان، قهستان و تون و طبس و کریت و قاین[۳]».

جای دیگر در ذکر توابع خراسان آورده‌است: «تون، شهری است آبادان و بزرگ مانند جنابذ بزرگتر.» و در ادامهٔ همین توصیف درحالی که تون را جزو منطقهٔ قهستان به‌شمار می‌آورد، می‌افزاید:

«از ولایت قهستان کرباسهای نیکو و پلاسهای خوب و زیلوها مانند جهرمی می‌بافند و بیشتر در تون باشد و از آن‌جا به نشابور و دیگر ولایات می‌برند[۴].»

در پایان همین مبحث هنگام برشمردن مسافات اعمال وشهرها گوید (ص۱۷۴):

«از قاین تا طبس شش منزل و از طبس تا تون دو منزل و از آن‌جا تا رقّه - قصبه‌ای است خرد - دو منزل و از رقّه تا طبس دو منزل این بود مسافات ولایات خراسان و توابع آن که یاد کردیم کیفیت نموده‌اند.»

دومین کتابی که درآن ذکری از تون به عنوان شهری در منطقهٔ قهستان آمده‌است، حدود العالم[۵]است متعلّق به مؤلفی دانا امّا ناشناخته که به سال ۳۷۲ در روزگار سامانیان تألیف شده‌است. دراین کتاب «ترشیز، کندر، ینابد، تون و کری شهرکهایی» دانسته شده‌است «از حدود کوهستان و نشابور با کشت و برز بسیار»

از دو کتاب اخیر - که تقریباً در زمانی نزدیك به هم تألیف شده‌اند - برمی‌آید که درنیمه‌های سدهٔ چهارم هجری تون شهری پرآوازه و آبادان و در ردیف شهرهای مهم و

---

۳ - ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمهٔ علی‌بن عبدالسّلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، شرکت بهنشر، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۵۶.

۴ - جیهانی، همان کتاب، ص ۱۷۱.

۵ - حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۰، ص ۹۰.

کهنی مثل ترشیز و گناباد بوده‌است.

اهمیّت و آبادی تون را در سدهٔ چهارم هجری، مقدسی با عبارتی روشنتر و مفصّلتر خاطرنشان کرده‌است. جایی که در وصف قوهستان (قهستان) می‌گوید:

> سرزمین پهناوری است‌که هشتادفرسنگ سنگین‌در هشتاد است ولی‌بیشتر آن را کوهها و دشتهای خشك و بی‌درخت فراگرفته است. قصبهٔ آن قاین و شهرهایش: تون، جنابد، طبس عنّاب، طبس خرما، رقّه، خور، خوشت، کری می‌باشند [۶].

چندصفحه بعد که به توصیف هریك از این شهرها می‌پردازد، در مورد تون می‌گوید:

> آباد و پرجمعیت است، مردم جولاهه و پشم‌کار هستند، دانشمندان بزرگ نیز دارد. دژی دارد جامعش درمیان شهر است. از کاریزی که در جامع ظاهر می‌شود می‌آشامند [۷].

خبردیگر را از تون ثعالبی نیشابوری (م.۴۲۹) به دست داده‌است، آن‌جا که در سرگذشت ابوعبدالله محمدبن احمدالشبلی وزیر افتکین الخازن می‌گوید [۸]:

> پس از هلاك افتکین روزگار شبلی دگرگون شد و ابوالحسن سیمجور [م.۳۷۸] وی را به تون [۹] از بلاد قهستان تبعید کرد و چون زمان اقامتش درآن شهر دیر پایید این شعر را در بحر متقارب سرود:

تعلّمت بالتّون اکل الأقط	وغزل العهون و نسج البُسُط
ـو ماکنت فیما مضی هکذا	و لکن من الدّهر جاء الغلط

شهری که در سال ۳۷۵هـ (سال تألیف احسن التّقاسیم) آباد و پرجمعیت بوده، دانشمندان بزرگ بیرون داده، دژی داشته و جامعی که درمیان شهر واقع بوده‌است،

۶ـ محمّدبن احمد مقدسی، احسن التّقاسیم فی‌معرفة الاقالیم، ترجمهٔ دکتر علی نقی‌منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱،بخش دوم، ص۴۳۶.

۷ـ مقدسی، همان کتاب، ص ۴۷۱.

۸ـ ابومنصور عبدالملك ثعالبی نیشابوری، یتیمةالدهر فی‌محاسن اهل العصر، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره [بی‌تا] الجزء الرابع ص ۱۴۶.

۹ـ درمتن اصلی «النون» که غلط چاپی است.

نمی‌تواند شهری نوبنیاد باشد که مثلاً چنان که برخی نوشته‌اند[۱۰] بنای آن را به عمرولیث صفّاری (۲۶۵ـ۲۸۷هـ) نسبت بدهیم.

اکنون که قدمت و اهمیّت شهر در روزگاران بسیار دور، تقریباً مسلّم گشت، بجاست که ابتدا جغرافی شهری و کیفیّت بنای آن را درطول تاریخ از نظر بگذرانیم و آنگاه براساس مدارك موجود تاریخچه‌ای هرچند مختصر از این شهر پرآوازه، که هرچه به روزگار ما نزدیکتر شده از اهمیّت آن کاسته شده‌است، به دست دهیم:

الف ـ جغرافیای شهری تون در طول تاریخ

چنان که دیدیم اوّلین توصیف را از بنای شهرتون مقدسی در کتاب خود آورده‌است کوتاه و روشن:

«دژی دارد، جامعش درمیان شهر است و از کاریزی که در جامع ظاهر می‌شود می‌آشامند.»

واین وضعیّت‌عمومی‌شهرهای دورهٔ اسلامی‌است‌که‌تاهمین‌سالهای اخیردر اغلب شهرهای قدیمی و اصیل، از جمله خود فردوس(تون)تا پیش از زلزله، کاملاً مشهود بود.

در این توصیف کوتاه چند نکتهٔ اساسی درساختمان شهر تون دیده می‌شود:

۱ ـ دژ یا قلعه برای شهرهای کهن، بویژه آنها که دایم در معرض تهاجم و جنگ و گریز بوده، ضرورت داشته است. دژ را در قسمت درونی شهر درست می‌کرده‌اند و حتّی گرداگرد آن را هم بمانند حصار دور شهر خندق می‌کنده‌اند. وجود دژ و ضرورت آن که یادگاربناهای‌عصرساسانی‌است[۱۱] درهمهٔ دوره‌های‌تاریخی‌نشان‌می‌دهدکه‌این شهر چنان که در سرگذشت آن خواهیم دید همیشه درمعرض تاخت و تاز مهاجمان بوده‌است.

۲ ـ وجود مسجد جامع برای این شهر هم اهمیّت و تعداد زیاد جمعیت آن را در آن

---

۱۰ ـ تا آن‌جا که دیده‌ام، اوّلین کسی که بنای این شهر و ارگ آن را از قول نایب تون به عمرولیث نسبت داده، میرزا خانلرخان است، رك: سفرنامهٔ میرزا خانلرخان اعتصام الملك، به کوشش منوچهر محمودی، تهران، بی‌تا ص۲۵۵.

۱۱ ـ رك: احمداشرف، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران»، نامهٔ علوم اجتماعی، س۱ ش ۴ (تیرماه ۱۳۵۳، ص ۲۱).

روزگـارنشان می‌دهـد و هم‌گـویای این حقیقـت است که این مـردمـان تعلّقات مـذهبی خاصّی داشته‌اند. بی‌سبب نیست که در بسیـاری دوره‌ها از آن به عنوان «دارالمؤمنین» یاد کرده‌انـد، هرچند ایـن عنوان کلّی درگذشتـه برشهرهـای بسیاری اطـلاق می‌شده‌است و چندان هم به این شهر یا هر شهر دیگر اختصاص نداشته‌است.

۳ـ کـاریز هم در شهـرهای مرکـزی ایران، بـویژه آنهـا که برکنـارهٔ تفتیدهٔ کـویر از آسمان آبی و پرستارهٔ سرزمین خویش خیری ندیده‌اند، معنای دیگری دارد که بوی زندگی از آن به مشام می‌رسد. همیشـه ساخت اقتصادی و حیاتی تون با کاریـز درپیوند بوده‌است زیرا مردمان آفتـاب سوختهٔ آن، هم نان خود را از برکت زلالی که از دهـانهٔ آن می‌جوشد، داشته‌اند و هم گلوی خشکیدهٔ خود را بـا آب آن تر می‌کرده‌اند، و این حقیقتی است که در توصیف کوتاه مقدسی هم نمودار است.

نـاصر خسـرو هم از اقتصاد کـاریزی تـون در روزگار خـود (سدهٔ پنجم هجـری) خبرداده‌است؛ آن‌جـا که می‌گـوید: «و آبِ روان و کـاریز دارد»[۱۲]. پیش از این از کـاریـز کیخسروی کـه آن مرد طبسی بـرای ناصـرخسرو نقل کـرده‌بود، نیـز یاد کـردیم. آنچه در تصویر مفصّلتری کـه ناصرخسرو از وضعیّت شهر تون بـه دست داده‌است دیده می‌شود، موقعیّت اقلیمی و اقتصـادی شهر است که «بر صحـرایی نهاده‌است» و «برجـانبِ شرقی بـاغهـای بسیـار بود و حصـاری محکم داشت» و «در شهـر درخت پستـه بسیـار بـود در سرایها، و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز برکوه نروید و نباشد.»

اهمیّت باغ در اقتصـاد تون و باغستـان معروفش کـه بر کنارهٔ کـویر سبزینـهٔ حیاتی است، که تاریخ و جغرافیای تون تا امروز هرگزبه آن پشت نکرده و توجه اهالی را به خود معطوف داشته است، چنـان که پسته‌کاری و استعداد زمین عبوسش بـرای طلای سبز هم همیشه، ـ حتّی امـروز که طلای سرخ (زعفران) راه را بـرهمهٔ تولیدات حیـاتی دیگر بسته است ـ همیشه از نظر اقتصادی مورد نظر بوده‌است. اگر آن بوی دریغی که از جملهٔ دیگر ناصرخسرو به مشام تونیان و هر دلبستهٔ آبادی و آبادانی دیگری درطول تاریخ رسیده‌است که: «شهـرتون شهری بزرگ بـوده‌است، امّا درآن وقت که من دیدم اغلب خـراب بود» و

۱۲ـ ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۲۰.

«گفتند: در این شهـر چهارصد کـارگاه بوده‌است که زیلـو بافتندی». بـراین بیفزاییم، هم تصویـر تون آبادان و بـارونق را بهتر به نظـر خواهیم آورد و هم از ستمی که تـاریخ براین شهر و مردمان ستمدیده‌اش روا داشته‌است، نخواهیم توانست خشم خود را فروخوریم.

بعد از نـاصرخسـرو منابع تـاریخی موجـود تا دوسـه قرنی از گفت و گـو دربارهٔ وضعیت شهری تون ساکتند، زیرا اهمیّت یـافتن اسماعیلیه در منطقهٔ قهستان و از آن‌جمله در تون توجّه مورّخـان را از شهر به دژهای استوار فدائیان در اوج قلّه‌هـا و دل‌کوهستانها معطوف کرده‌است و تاریخ این عصر هم برگـرد همین قلاع سربه فلك کشیده دورمی‌زند و چنانکه نوشته‌اند قلعهٔ تون در زمان فرمانروایی نواسماعیلیان نزاری جزواستحکامات و قلاع اسماعیلیه محسوب می‌شده‌است[۱۳].

تنها در عصـر هلاکوخـان مغول است که یك بـار دیگر نام شهـر تون به یـاد تاریخ می‌آید و آن روزی است کـه مردم رنجدیـدهٔ آن شهر لابد بـه پشت گرمی همان بـاروها و قلعهٔ استوار و برتر از آن به پشت گرمی اعتقادی که داشته‌اند دربرابر تاتار جانانه می‌ایستند و هفت‌روز سپاه خـون‌آشام مغول را بیرون حصـار استوار شهر بیچاره می‌کننـد «تا هفتم روز که لشکر بر حصار رفتند و بارهٔ آن را با زمین یکسان کردند.»

در این یـورش هم‌چهرهٔ ساختمـانی شهر تغییـر کرد و هم‌چهـرهٔ جمعیتی آن بکلّی دگرگون شد که «تمـامت مردان و زنان را به صحرا راندند و از ده‌سالـه تیر بالا مگر زنانی را که جوان‌تر بودند، نگذاشتند.[۱۴]»

عطاملك‌ننوشته‌است،امّاخودمردمان درطول تاریخ‌مصیبت‌بارتون پس‌ازفتنهٔ مغول می‌گفته‌اند که از جسد آن زنان و مردانی که به‌صحرا راندند، وتعدادشان حدود چهل هزار بوده‌است، به دستور سردار مغول برکران قلعهٔ شهـر تپه‌ای ساختند که سردار ظاهراً شبی را برفـراز آن خوش گذرانیده و فـردایش بارسفر بسته است. بقـایای آن تپه که دگـرگونی چشمگیری در ساختمان قلعـهٔ شهرپدید آورد،تا همین چندسـال پیش و حتّی بعد از زلزلهٔ

۱۳ ـ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمهٔ کریم کشاورز، چ۴، پیام، تهران ۱۳۵۴، ص ۳۱۱.

۱۴ ـ عطاملك جوینی، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمّد قزوینی، لیدن، ۱۹۳۷م. جلد سوم، ص ۱۰۳.

اخیر هنوز پیدا بود. آن تپه در تداول اهالی همواره به «تخت‌هلاکو» معروف بوده‌است.

از پیشینیان بهترین تصویر را از شهر و حدود آن حمدالله مستوفی به دست داده است. البتّه وصف مستوفی مربوط به سال ۷۴۰هجری (سال تألیف نزهةالقلوب) یعنی کم از نودسال پس از حادثهٔ قتل عام و ویرانی تون (به سال ۶۵۳) بردست قوم تاتار بوده‌است. بنابراین باید به مستوفی حق بدهیم که بگوید: «در اوّل شهر بزرگ بوده و این زمان شهری وسط است»، زیرا بطور قطع و مسلّم تا زمان وی هنوز بقایای ویرانی هولناك مغول ترمیم نشده‌بوده‌است. امّا چهرهٔ شهرتون و حوالی آن را مستوفی چنین ترسیم کرده‌است:

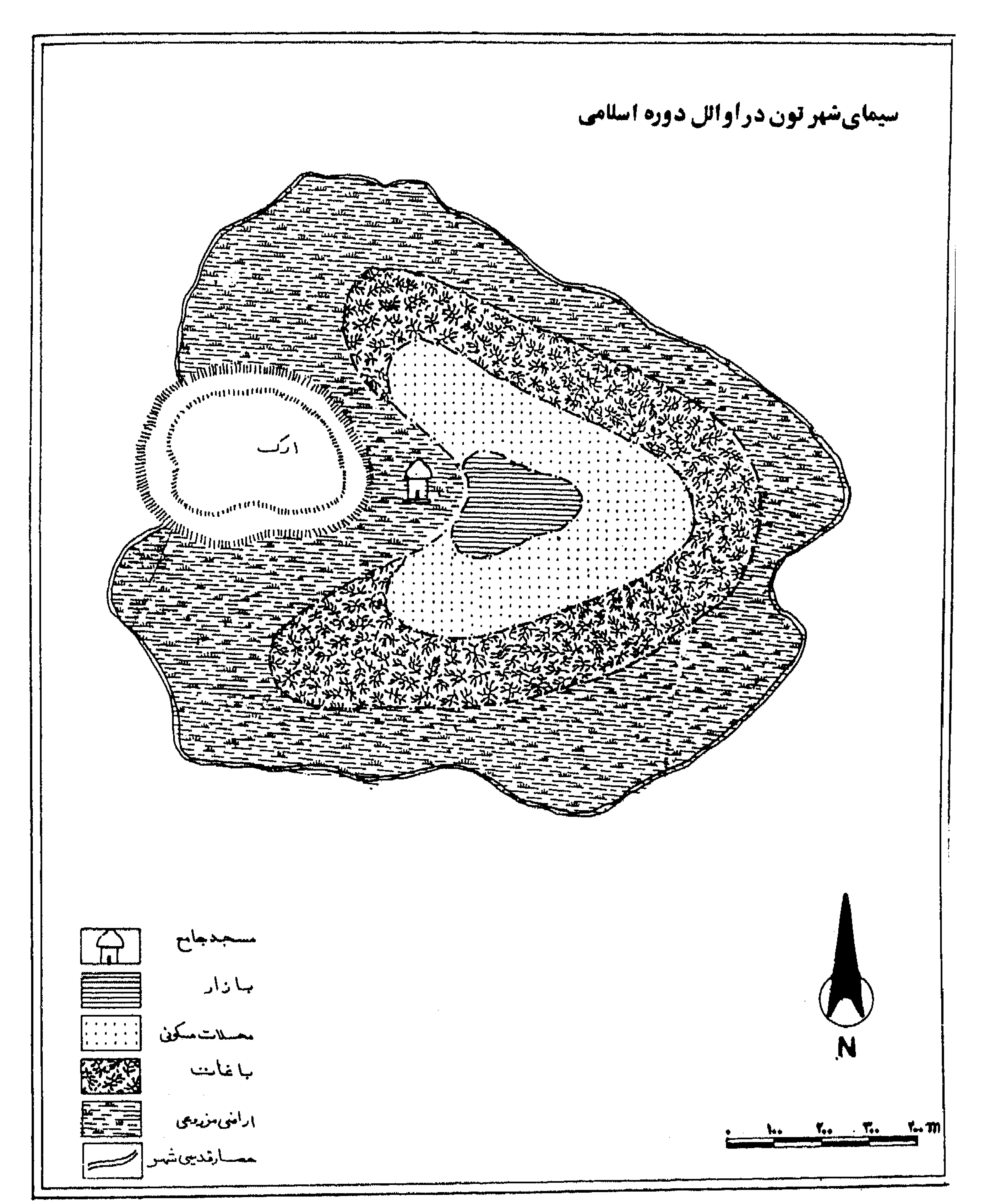
«و وضع آن چنین نهاده‌اند که اوّل حصاری بغایت بزرگ نهاده و خندق عمیق بی‌آب دارد و بازار و باغات و تودستانها درگرد خانه‌ها و غلّه‌زار درگرد باغات و درگرد غلّه‌زارها بندها بسته که آب باران می‌گیرند و آب بدان غلّه می‌برند و درآن بندها خربزه بی‌آب زراعت می‌کنند بغایت شیرین می‌باشد و آبش از کاریزهاست و هوایش معتدل و حاصلش غلّه و میوه و ابریشم باشد.»[15]

باتوجّه به تصویر روشنی که مستوفی از شهر به دست داده و کتابهای مقدّم بر او هم کلیات آن را تأیید می‌کنند می‌توان سیمای کلّی شهرتون را در سده‌های نخستین دورهٔ اسلامی به شکل شمارهٔ۱ ترسیم کرد.

تقریباً همین وضعیّت‌شهری تاچندسال‌پیش،که حتّی‌نسل‌سی‌ساله‌های فردوس هم به خاطر می‌آورند، تغییر چندانی‌نکرده بود. جز آن که حسدآسمانهای آبی براین زمین نفرین شده درسالها وسده‌ها بالا گرفته‌بودو آرام‌آرام بندسارها را به برهوت وکاریزها را به دژ استوار روبهان و شغالان تبدیل کرده‌بود و هوایش هم البتّه در تهاجم کویر و شن و گرما اعتدال خود را از دست داده بود. دیگر در این سالهای اخیر نه از آن غلّه‌زارهای آبادان و خرّم چندان خبری بود و نه از آن‌تودستانهای فراوان که‌صنعت ابریشم رادر منطقه قابل‌ذکرنشان بدهد. خربزه‌ای‌هم‌اگرپیدامی‌شدنه‌ازآن دیم‌زارهای‌زمان‌مستوفی،که یا از

---

۱۵ ـ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، کتابخانهٔ طهوری، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۷۶.


سیمای شهر تون در اوایل دوره اسلامی
ارک
مسجد جامع
بازار
محلات مسکونی
باغات
اراضی مزروعی
حصار قدیمی شهر
N
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰m

شکل شمارهٔ ۱

دوردستهابه این شهرمی‌آمدویا از همّت‌زلال نخ آبی‌بودکه درپت پت یك مکینه از ژرفای زمین‌برسینهٔ دشت‌به راه می‌افتادوچندقدم آن‌طرفتر در حلقوم تشنهٔ خاك فرو می‌رفت.

کاریز و قلعه را با نام تون پیوندی دیرینه بوده‌است، از آن عهد اسطوره‌های کیخسروی تا همین زمانهٔ زلزله که در ارکان حیات تون تاریخ نشان تزلزلی شگرف پدیدار ساخت و بسوزد پیر این آسمان بخیل و این مکینه‌های کینه‌کش، که کاریزها را در کینهٔ هزارسالهٔ خود به خاك سیاه نشاند و خاکستر فراموشی بردهانهٔ شفاف و زندگی‌خیز آنها پاشید. قلعه‌ها هم در تهاجم تاریخ فرو ریخت ونه همان قلعهٔ متین هزارسالهٔ تون که دژهای استوار فرهنگ و باورهای چندین هزارساله نیز در یورش ترانزیستور و تلویزیون از پای درآمد.

اندکی پس از مستوفی قزوینی، حافظ ابرو هم ـ بی‌خبر از حوادث عصرما ـ از استواری قلعهٔ تون یاد می‌کند و آب‌تونیان که «از کاریز است و یك کاریز دارند که تا به آب آن صدپایه فرود می‌رود.»[۱۶] وی البتّه به قدمت شهرتون به عنوان یکی از نواحی عمدهٔ قهستان هم اشارتی دارد، با این عبارت‌که«تون شهرقدیمی است‌وپیشتر آن را «شهر عمید» می‌خوانده‌اند و قلعهٔ‌محکم دارد. دوازده قریه‌و پنجاه‌مزرعه از توابع وی است».

خرابیها و ویرانیهایی که درعصر مغول براین شهر وارد آمد، سبب شدکه ویرانی آن بیشتراز عصرناصرخسرو و روزگارحمدالله‌مستوفی توجّه را به خودجلب‌کند؛ وظاهراً به همین دلیل در ایّام حکومت صفویان به این شهر توجهی نسبی مبذول شده‌است،به دستور شاه تهماسب اوّل صفوی (۹۸۴ـ۹۳۰هـ) ارگ بزرگ تون مرمّت و بازسازی‌گردید[۱۷].

پس از صفویان که تون در دست ملك محمود و خانان پس از او بود از وضعیت شهری آن خبر چندانی نداریم. در دورهٔ قاجاریه، یکی از بهترین توصیفهای شهری تون را صنیع‌الدّوله در کتاب مشهور خود مرآت‌البلدان به دست داده‌است، که هرچند درکلیّات با تصویر مستوفی در نزهةالقلوب هماهنگ است، درجزئیّات با آن تفاوتهای اندکی‌دارد:

---

۱۶ ـ حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان، هرات، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص سی‌وشش.

۱۷ ـ علاء‌الدّین آذری د میرچی، «جغرافیای تاریخی فردوس»، هنر و مردم، مردادماه ۱۳۵۰، ص ۴۴.

«تون از شهرهای خراسان میانهٔ قاین و طبس واقع است، حصاری محکم دور این شهر کشیده شده. بعضی از علمای جغرافی خاصه مسافری محمّد مجدی نام که معلوم نیست در چه سالی به تون سفر کرده و دریکی از کتابهای فرنگی سیاحت نامهٔ او ترجمه شده و به نظر مؤلف رسیده نوشته که شهر تون را به سبك شهرهای چین ساخته‌اند، یعنی مدوّر بنا نموده. حصار دور شهر و خندق عمیقی بی‌آب دور حصار و بازار دور خندق و خانه‌ها دور بازار و باغات دور خانه‌ها و غلّه‌زار دور باغات ودرگرد باغات برروی غدیری بندی بسته‌اند که آب باران در بهار درمیان آن بند جمع می‌شود و غلّه‌زار را مشروب می‌نماید. در اطراف بند خربزه و هندوانه دیمی می‌کارند و بسیار خوب به عمل می‌آید. بالجمله دراین که این شهر چه شده که به طرز شهرهای چین ساخته‌اند احتمالات هست: یا در وقت تسلّط مغول برابر آن این شهر را این طایفه بنا کرده‌اند و بواسطهٔ قرب جوار آنها با چین که درواقع خود آنها هم تبعهٔ چینی بوده و هستند به طرزهای خود بنیاد این شهر را نهاده‌اند یا اگر پیش از غلبهٔ مغول این شهر بنا شده درآن زمان مندرس بوده و مغول تجدید عمارت کرده‌اند. و مؤیّد این خیالات ابتدا شدن اسامی شهرهای چینی غالباً به لفظ تون است، مثل تونق وتونقان و تونك‌شان و تونك و غیره که همه از بلاد چین است ... باغات اطراف شهر را آب برکه مشروب می‌کند . بازار و مسجد و کاروان سراهای معتبر که از آجر ساخته شده در تون موجود است... باغستانی داردکه دو فرسخ امتداد آن است؛ در میان این باغستان هرچه کوچه قرار داده‌اند، خیابان از دو طرف مقابل یکدیگر می‌باشند.»[۱۸]

تصویری که صنیع‌الدوله از طرح کلّی شهر ترسیم می‌کند با آنچه براساس طرح حمدالله مستوفی و آثار پیش از او به دست دادیم حدوداً هماواز و همسان است، جز این که مستوفی از وجود بندهای متعدّد برگرد غله‌زارها خبر می‌دهد و صنیع‌الدّوله تنها از یك بند یاد می‌کند که آب باران در بهار درمیان آن جمع می‌شود و غله‌زارها را مشروب می‌نماید. البتّه دراین که به علّت کمبود تدریجی باران درعصر صنیع‌الدّوله نسبت به

۱۸ ـ محمدحسن خان صنیع‌الدّوله، مرآت البلدان، به کوشش پرتونوری علاء ومحمدعلی سپانلو، چ۱، تهران ۱۳۶۴، ج۱/ ۵۸۶.

روزگار مستوفی ممکن است تعداد این بندهـا کمتر شده‌باشد و درنتیجه خشکی و کم‌آبی و کم غلّگی بمراتب افزونتر، هیچ تـردیـدی نیست، امّا چنـان‌هم نبـایـد پنداشت کـه در روزگار صنیع‌الدّوله یعنی متجاوز از یکصدسال پیش از این، تنها یك بند تمام غله‌زارهای شهر را مشروب می‌کـرده‌است. گمان من این است که منظور صنیع‌الدّولـه از آن بند، بند معروف بـه «بند آخونـد» باشد بـر سرراه فـردوس به آیسك که در آن روزگـار البتّه مهم و پرآب و گـرداگرد آن دیم‌خیز بوده‌است وبـه دلیل شهرت و عظمت تمام ذهنها را بـه خود متوجّه داشته است. اهمیّت و شهـرت این بند، که به علّت انتسابش به «آخـوند ملاّ اکبر»، یکی از روحانیـون سرشناس و پـرآوازهٔ سده‌های اخیـرتون به این نـام نامگذاری شـده، با وجود کم آبی و خشك سالیهای معهود تا همین سـالهای پیش از زلزله در آبیاری مزارع و وجود خـربزه زارها و دیمـزارهای بسیار بـراطراف آن، نظرهـا را به خود متـوجّه داشت، بطوری که همـهٔ اهالی شهر، در آن روزگار و حتّی نسل سی‌سالگـان فعلی فردوس، نام و آوازهٔ آن را هنوز در گوش دارند و یـاد خربزه‌های لطیف و لبدوز آن تـا امروز کام بسیاری را همچنان شیرین نگه داشته است.

امّا این محمّد مجـدی نام که به تون سفـر کرده و سیاحتنامـهٔ او در یکی از کتابهای فرنگی که بـه نظر صنیع‌الدّوله هم رسیـده، ترجمه شده‌است، تـا امروز برای ما نـاشناخته مـانده‌است؛ و ظـاهراً او نخستیـن کسی است که نـوشته‌اسـت که «شهـر تون را بـه سبك شهرهای چین ساخته‌اند، یعنی مدوّر.» مدوّر بـودن شهر اختصاصی به تون نداشته‌است، بیشتر شهرها، اگر نه تمام آنها، در عصر اسلامی مدوّر و غالباً برگرد معبد و بازار و کهندژ بوده‌اند. درسـاختمان شهرتون هم هیچ ویـژگی بارزی که آن را از دیگر شهرهـای حاشیهٔ کویر ممتاز کند وجود نداشته‌است که دلیل بـرآن باشد که مثلاً مغولان پس از ویرانی تون دوبـاره آن را به سبك شهـرهای دیـار خـود یا چین یـا هر جـای دیگـری ساختـه باشنـد. آغـاز شـدن بـرخی از نـامهـای چینی بـا کلمـه «تـون» هم نمی‌تـوانـد بـرهـان قـاطعی بـاشد بـرای سـاختـه شدن این شهـر بـرشیوهٔ شهرهـای چین ؛ زیـرا قـرنها پیشتـر از آن که مغـولان به ایران بیـایند، نام و نشـان تون، در کتـابهای جغرافی و سفـرنامه‌هـا وجود داشته‌است.

آنچه از سفرنامهٔ ژنرال سایکس[۱۹] در مورد جغرافیای شهری تون به دست می‌آید این است که «حصاری دور آن کشیده شده و در داخلهٔ آن اکثر اراضی زراعت می‌شود»[۲۰]. این حصار دور شهر که باز تا همین سالهای پس از زلزله حتّی بقایای آن برجای بودو آثارش دربخشهای تسطیح نشدهٔ شهرکهنه هنوز هم به چشم‌می‌خورد، نسبت به اطّلاعات قبلی پدیدهٔ تازه‌ای است و این غیر از حصاری بوده که برگرد قلعهٔ شهر کشیده بوده‌اند. گویا این حصار درهمین دورهٔ قاجاریه و اندکی پیش از ایّامی که ژنرال سایکس از آن منطقه دیدار می‌کرده به علّت ناامنی‌ها و تجاوزهای ترکمنها و مهاجمان دیگر به همّت مردمان رنجدیدهٔ شهر بنا شده‌است. و پدر بزرگهای نسل ما از بنای این حصار (یا به اصطلاح محلّی: شهر بند) چه خاطره‌های تلخ و شیرین که در یاد نداشتند.

نکتهٔ دیگر که از جملهٔ سایکس به دست می‌آید این است که گویا بسیاری از آن باغات که پیشتر برگرد خانه‌ها بود، در روزگار وی از حالت باغ خارج شده وبه صورت زمین مزروعی درآمده بوده است، روندی که تاهمین سالهای پیش از زلزله ادامه و استمرارش کاملاً محسوس بود.

سایکس‌علاوه براین به جمعیّت شهرکه‌چهارهزارنفربوده‌اشاره‌می‌کندودرجهٔ حرارتش‌که «در واقع با۴۳۰۰فوت ارتفاع» ،«آنقدرها زیاد نیست، باوجود این جملهٔ «به تون وطبس»که‌مفهوم آن باجملهٔ«به‌اریحابرو»مطابق است‌ورد زبان ایرانی‌ها می‌باشد»[۲۱].

در سالهای دههٔ ۸۵ ـ ۱۲۷۵ سفرنامه نویس دیگری ا زدولتیان در راه مأموریت خود به سیستان از این شهر گذشته و دریك توصیف جانبدارانه از باغستان تون و معجزه‌ای که آب بلده درکنارهٔ کویر آفریده تصویری دلپذیر به دست داده‌است که سیمای

---

۱۹ ـ ژنرال سرپرسی سایکس(Sir Percy Molesworth Sykes) که یك نظامی انگلیسی بود در سال ۱۸۹۳ به ایران آمد و به اکثر نقاط ایران بخصوص نواحی شرقی و جنوب شرقی آن سفر کرد و تحقیقات تاریخی و جغرافیایی خود را به سال ۱۹۰۲ در لندن منتشر کرد.

۲۰ ـ سر پرسی سایکس، سفرنامهٔ ژنرال سر پرسی سایکس یا ده‌هزار میل در ایران، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۶،ص۳۸.

۲۱ ـ سایکس، همان مأخذ، ص ۳۹.

طبیعی شهر را کاملتر می‌کند.

«از منزل بجستان حرکت کرده در باغات تون که دوازده فرسخ مسافت راه است و جمیع این راه دهکدهٔ معمور و آباد است. و تون شهری است با صفا و دلنشین و از امکنهٔ بانزهت روی زمین مشتمل بر باغات زیاد. کوهی به مسافت سه‌فرسخ از شهر دور در سمت شمالی این شهر واقع است و نهر آبی که چهار سنگ آب آن است دارد و از آن کوه سرازیر می‌شود، درمیان خیابان و دو نهر دو طرف خیابان جاری می‌گردد و طرفین خیابان باغات و عمارات است که اهالی تون در تابستان هنگام ییلاق رفتن درآن‌جا منزل می‌نمایند و طول این باغات به مسافت دو فرسخ است و عرض باغات هزار وپانصدذرع می‌شود و هوای آن‌جا کمال مناسبت با هوای دارالخلافه دارد.»[۲۲]

این توصیف چنان که ملاحظه می‌شود بیشتر از آن که به خود شهر مربوط باشد، محیط طبیعی و آب و هوا و ییلاق معروف تون یعنی باغستان شمالی آن را تصویر می‌کند وگرنه بی‌سامانی و روز بدتری تون چیزی نیست که سفرنامه نویسان اخیر از توصیف آن غافل مانده باشند.

این روز بدتری تون هم مثل سرنوشتی محتوم، دست از گریبان این شهر رنج کشیده برنمی‌داشت تا همین اواخر، که زلزله نقطهٔ پایانی شد برهمه‌چیز،و دیگر «نه از تاك نشان ماند و نه از تاكْ نشان» میرزا خانلرخان هم که درعصر ناصری به سال ۱۲۹۴ هـ.ق به تون سفری داشته است، درکتاب خود دربارهٔ این شهر می‌گوید:

«قدیماً شهر معتبر بوده‌است؛ حالا شهری پربد نیست. باز می‌گویند سیصدآب انبار و مسجد دارد.»[۲۳]

جای دیگر و پیشتر از آن از قلعهٔ ارگ شهر خبر داده بود، به این عبارت که:

«نایب آمد. [منظور نایب تون است] تعریف قلعهٔ ارگ را کرد. رفتم آن‌جا.

---

۲۲ ـ محمدابراهیم خداینده لو،«روزنامهٔ سفرخراسان و سیستان»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، جلد دوازدهم، ص ۱۲۷.

۲۳ ـ میرزا خانلرخان، همان، ص ۲۵۸.

ارگ خراب شده، یك مسجد، یك حمّام دایر دارد. نایب گفت: تون و آن قلعه ازبناهای عمرو لیث صفّار است و درآن قلعه یك تاریخ قلعه‌ای بوده‌است که هلاکوخان وقت محاصرهٔ تون، آن قلعه را کوبیده بر سراهلش و حالا معروف است به تخت هلاکو...»[۲۴].

از این پس تقریباً همهٔ سفرنامه‌نویسان و آنها که به نوعی دربارهٔ تون قلمی‌زده‌اند هم به قدمت شهر و از آن جمله بقایای همین ارگ و برج و باروی رو به ویرانی آن اشاره کرده‌اند و هم به این که در روزگاران گذشته از این که هست آبادتر و بارونق‌تر بوده‌است. اگر بخواهیم دلیلی برای این بی‌رونقی و در واقع مرگ تدریجی شهر درگذشته‌های تاریخی‌اش بجوییم، به گمان من درنهایت بـه دونتیجه مهم و کارساز خواهیم رسید: یکی خشم طبیعت، که در خشکسالیها و بی‌بارانیهای مزمن و مستمر چهره نموده‌است ودیگر خشم آدمیان که قالب تاریخی خویش را ـ به دلیل آن که این شهر برسرراه شهرهای مرکزی و جنوبی ایران به خراسان واقع شده‌است ـ در یورشها و تاخت و تازها و ویرانگریهای پیاپی یافته بود.

در حدود دو دهه بعد از آن که میرزا خانلرخان نایب اوّل وزارت خارجهٔ وقت، آن گزارش سیاسی ـ اقتصادی خود را از منطقهٔ قاینات و از آن جمله شهر تون تهیّه کرده‌بود، غلامحسین‌خان افضل‌الملك، سفرنامه نویس هوشمند دیگری از این شهر دیدار کرده و مشاهدات مبسوط و تفصیلی خود را از بافت شهری تون و شیوهٔ ساختمان سازی آن به قلم آورده‌است که در نوع خودکم نظیر و برای بررسی سیر جغرافیای شهری تون مهم و در خور توجّه است.

«تون شهری است گرمسیر، برج و باروی قدیم آن برسرپاست، وسعت فسحت شهر این است: از دروازهٔ مشهد تا دروازهٔ کرمان که پیاده حرکت کنی نیم‌ساعت مسافت است. درمحوطهٔ شهر هشت هزارخانوار کمتر است. در کنار شهر ارگی از قدیم هست که بنای آن خراب شده، دیوارها و آثار و بیوتات آن درسرپاست. تا عهد صفویه این ارگ دایر بوده، در عهد افشاریه و زندیه رو به انهدام

۲۴ ـ میرزا خانلرخان ، همان ص ۲۵۵.

گذاشته، الآن بایر است.»[۲۵]

نکتهٔ تازه در این بخش از توصیف افضل‌الملك طول شهر است که از دروازهٔ مشهد تا دروازهٔ کرمان یعنی از شمال تا جنوب آن نیم‌ساعت پیاده بیشتر راه نیست، که به نظر می‌آید از این هم کمتر بوده و این یك زمان تخمینی است، چنان که جمعیّتی را هم که برای شهر ذکر کرده یعنی هشت هزار خانوار بسیار زیاد و غیرواقعی به نظر می‌آید و این آمار با چهار هزار نفری که ژنرال سایکس کمتر از دو دهه پیشتر از اوبه دست داده، تفاوت فاحش و غیرقابل قبولی دارد.

افضل الملك هم به توصیف کلّی شهر و بناهای آن پرداخته و هم بطور جزیی برخی از ساختمانهای خاص آن‌جا را مورد بررسی و دقت بیشتر قرار داده‌است. درمورد سیمای کلّی شهر می گوید:

«دراکثر کوچه‌ها آب روان جاری است. چند آب شیرین از قنات دارد با وجود این آبها باز اهالی محض خیرات در سرکوچه‌ها و گذرها به قدر هفتصد آب انبار ساخته‌اند که هرآب انباری بسی عمیق است. نزدیك تکیه آب انباری دیدم که چهل زینه می‌خورد و از پاشیر آن آب برداشته‌می‌شد. دراین شهر که درزمستان برای یخچال یخ فراهم نمی‌آید و درکوههای اطراف هم در تابستان برف نیست که به شهر بیاورند، لهذا چنین آب انبارهای وسیع بسیار عمیق محض خیرات در سرگذرها می‌سازند و درفصل قوس و جَدْی آب در آن می‌بندند. در تابستان که آب از آن‌جا برمی‌دارند، مثل تگرك سرد است و از برودت دندان افسرده می‌شود. این آب انبارها به حال اهل شهر مفید است.»[۲۶]

به آمارهای افضل‌الملك قدری باید با احتیاط نگاه شود، به نظر می‌رسد که او اهل مبالغه و شاعر منش است. اوّلاً هفتصد آب انبار رقم بسیار بالایی است که کمی بیش از یك چهارم آن یعنی رقم ۱۸۷ تنها قابل قبول است، که از آن‌میان تنها هفت آب انبار آن از نوعی بوده‌است که وی در نزدیك تکیه دیده و چهل پله داشته است، بقیه حوض انبارهای

---

۲۵ ـ غلامحسین خان افضل‌الملك، سفرنامهٔ خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، انتشارات توس، تهران (بی‌تا)، بخش دوم ص ۱۴۵.

۲۶ ـ افضل الملك، همان، ص ۱۴۴.

کـوچکی بوده‌است در زمـان وی فـاقد شیـر کـه فقط پنج تا ده پلـه بیشتـر نداشتـه است. توصیف افضل‌الملك از وضع ظاهر بناهای شهر واقعی‌تر و عاری از گزافه‌گویی است:

«دیوارهای کوچـه و بنای خانه‌ها و سقف رواقها و اتاقهای این شهـر غالباً به خشت است که مثل آجر سخت اسـت. در این شهر آجر خیلی بندرت به کـاربرده‌اند مگر در جرزهـای درب خانه. و الآتمام بناهـا خشت خام است. خشت و گل این‌جا بسیار سخت و محکـم است. دراین شهر خانـه‌ها از سیصـدسال قبل سـاخته‌انـد که مجموع آن از خشت خام است و هنوز خراب نشـده و در سرپاست. طاق اتاقهای آن همه گنبدی و ضربی پخ است.

هفت آب وارد شهـر می‌شود و در اطراف روان اسـت. یکی از آنها شـورمزه است... نزدیك شهر شترگلویی ساخته بودند که آب از روی دیوار کنار خندق نزدیك دروازهٔ ارگ وارد بیوتات دولتی ارگ می‌شده. الآن شتـرگلو و نهر روی دیوار سنگی درکنار خندق موجود است که اسباب حیرت است...»[۲۷]

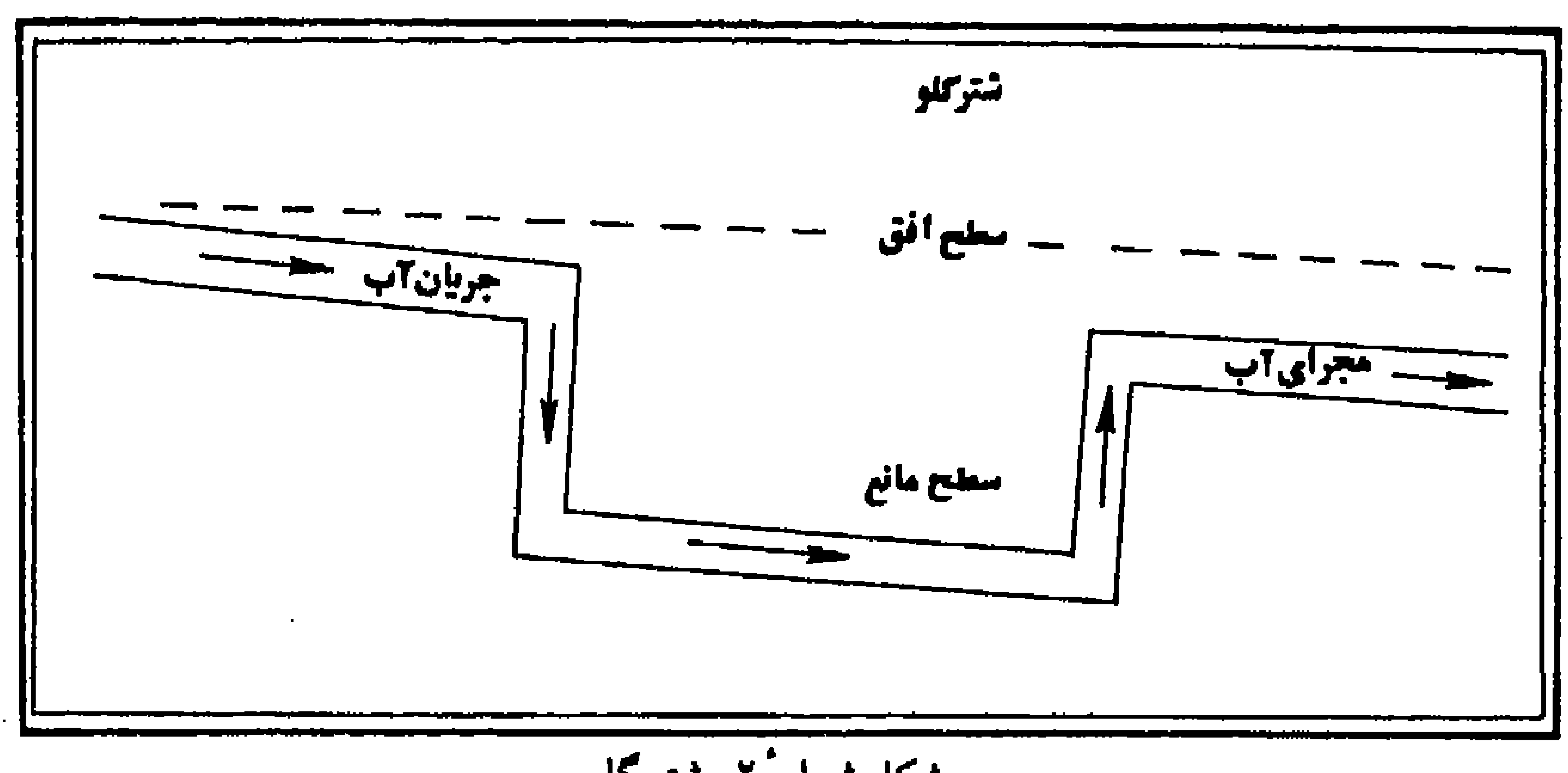
خشت و گل محصول طبیعت آزاد است و ارزان‌ترین وسیلـه برای ساختن؛ و چه مناسب افتـاده بود این مصـالح ساختمـانی فراوان و مطمئن، بـا طبیعت خشك و گرم آن منطقه و تمـام منطقه‌هـای کویـری دیگر؛ بارانی نبـود تا آن را بفـرساید، زمیـن هم آن قدر فراوان و ارزان دراختیار بـود که ضخامت دیوارها نمی‌توانست بـرای صاحب کار دریغی باشد. ضرورت اقلیمی هم ضخامت بیشتر دیوارهـا را می‌طلبید تا دربرابر یورش سرما و گرما در زمستان و تابستـان پایدارتر باشد، بنابراین چه عجب اگـر برخی از آن ساختمانها وضربیهای گنبدی را حتّی قهر طبیعت با ابزار بنیان کـن زلزله هم نتوانسته باشد از پای در بیاورد، بقایای این طاقهای نستـوه حتّی امروز هم پس از گذشت نزدیك به ربع قرنی از آن زلزلهٔ هولناك و متروك ماندن تاریخی تون، دربخش تسطیح نشدهٔ شهر کهنه برجای است و دیده‌های عبرت بین و عاقبت‌نگر را به خود متوجّه می‌سازد.

امّـا شترگلـو تکنـولوژی پمپـاژ سـاده‌ای است که فـرزنـد طبیعت، بویـژه طبیعت خشمگین کویر، که دست آدمیزاده را درهمه‌چیـز می‌بندد، بخوبی می‌شناسد. آب را برای

---

۲۷ ـ افضل‌الملك، همان، ص ۱۴۵.

بالا بردن به نقطه‌ای مرتفع کـه مانعی مثل جاده یا خیابان هم برسرراه دارد، از دورتـرها برروی بلندی دیوار مانندی با شیب ملایم می‌آورند به طوری که وقتی به‌مانع برخورد کرد برآن کاملاً مسلّط باشد. مجرای آب را از زیرمانع عبورمی‌دهندودرسوی‌دیگرآن آب‌را طبق قانون علمی ظروف مرتبط در مجرای خود به جریان می‌اندازند، مثل شکل شمارهٔ ۲:



شکل شمارهٔ ۲ ـ شتر گلو

هم این شترگلـو که افضل‌الملك در آن سـالها دیده بـود و هـم چندین شتـرگلوی کوچك دیگـر تا همین چنـد سال پیش کـه آب بود و آدمیـان و هنوز خشـونت زلزلـه همهٔ ظرافتها را درهم نریخته بود، درگوشه و کنار شهر قدیمی فردوس خودنمایی می‌کرد.

امّا وصف برخی ساختمانهای ویژه از زبان افضل‌الملك:

«... خـلاصه وقت منـاجـات به شهـر تـون رسیـدیم. بعضی مردم [منظـور مسافران است] درتکیهٔ بـزرگ این شهر و مساجد منزل می‌کنند ولـی من با همراهان خود به باغ خـان که متعلّق به عمادالملك حاکم حالیـهٔ طبس است، فرود آمدیم و در آن‌جا منزل کردیم. باغ‌خان بسیار آباد است، حیـاطهای متعدّده و رواقها و بالاخانه‌ها و سرپوشیده‌های خنك و حوضخانه دارد. دو خانوار محـرم از زنانه و مردانه درآن‌جا براحتی می‌تـوانند اقامت نمـایند و راحت باشند. دریـك اتاق خلوت آن که خـوابگاه است، من به تنهایی خوابیده بواسطهٔ بادگیر بسیار خوبی که داشت دراین شدّت گرما و هـوای قشلاقی تـون نزدیك بـود که بـا کتان روانـداز بچایم. متّصل درآن اتـاق از

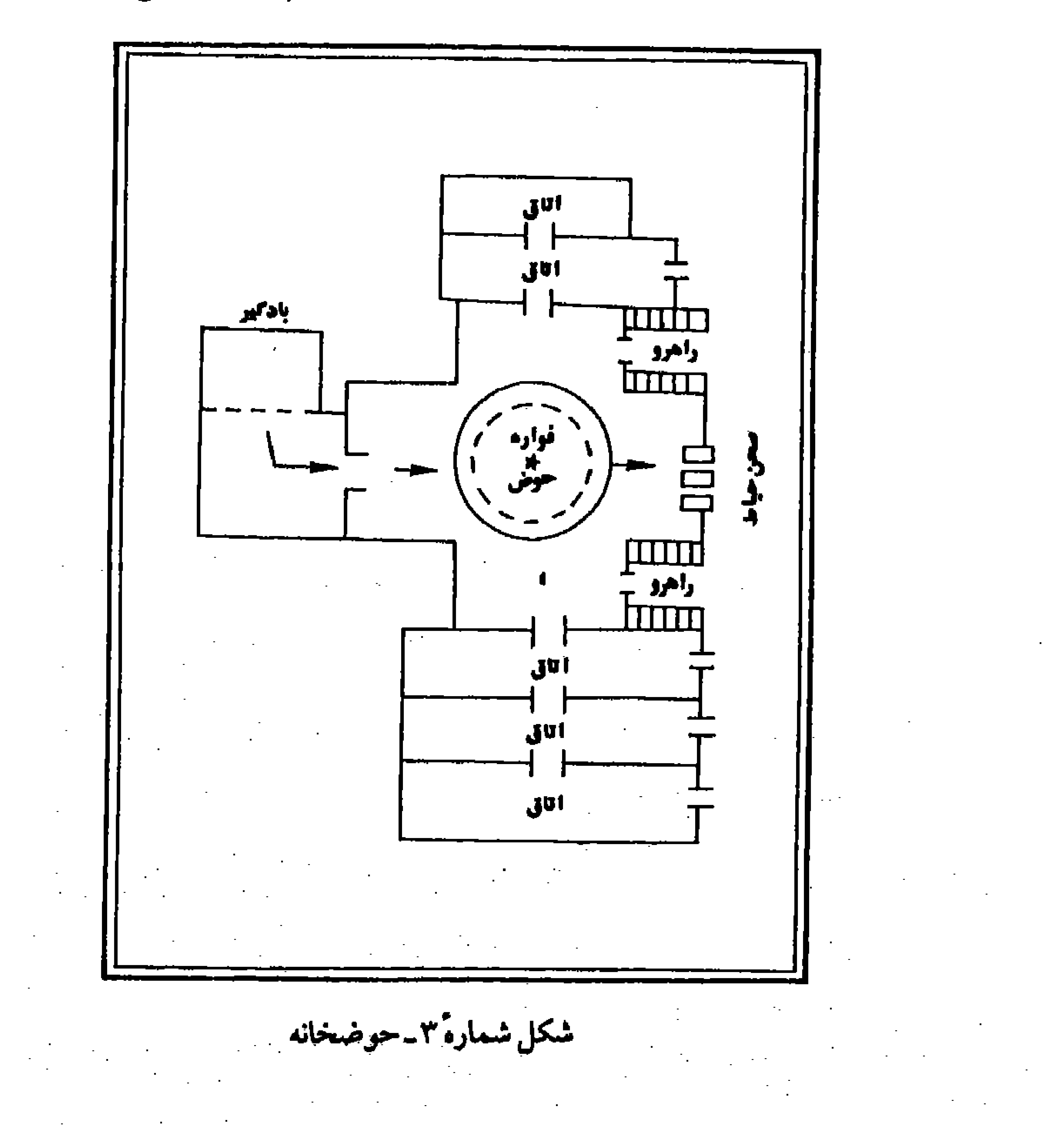
بادگیر بلند خوب بادخنك می‌وزید. روزدیگر در حوضخانهٔ مخصوص آن باغ هم که خوابیدم از گرما راحت بودم لیکن بیرون حوضخانه بسی گرم بود. در این باغ نهر آب جاری بود و بالنّسبهٔ بسیار منازل قدری راحتی داشتم.»[۲۸]

حوضخانه و بادگیر تکنولوژی تهویهٔ مطبوع پدران ماست درحواشی کویر که طبیعت سرکش و گرماگیر آن‌جا را چه نیك رام کرده‌بود و در دیگر شهرهای همسایهٔ کویر هم ناشناخته نبود، بویژه بادگیر که بسیاری می‌پندارند به یزد منحصر است. راست است که گستردگی و قدمت استفاده از بادگیر در یزد قابل انکار نیست. و هم راست است که فرهنگ استفاده از بادگیر با آن معماری دقیق و پیچیده‌اش به احتمال زیاد از یزد به فردوس آمده‌است، امّا عظمت و فایده رسانی برخی از بادگیرهای فردوس را که من خود از کودکی و نوجوانی به خوبی در یاد دارم، هرگز در یزد و شهرهای دیگر ندیده‌ام، بویژه که فایدهٔ این بادگیرها را درآن تابستانهای داغ وجود برخی حوضخانه‌ها دوچندان می‌کرده‌است، درحالی که مثلاً در یزد تا آن‌جا که من می‌دانم اغلب به جای حوضخانه از سرداب استفاده می‌شده‌است.

توصیف افضل‌الملك به حوضخانه و بادگیر باغ خان مربوط است که به حاکم آن روز طبس تعلّق داشته است. نباید پنداشت که درتون تنها باغ خان چنین بادگیر و حوضخانه‌ای بزرگ داشته‌است. چند بادگیر و حوضخانهٔ بزرگ دیگر متعلق به رجال شهر وجود داشت، که اتّفاق را یکی از آنها را پدر نویسندهٔ این سطور درهمین اواخر از یکی از همان رجال شهر خریده بود و کودکی و نوجوانی من هم با خاطرات شیرین و مطبوع حوضخانه و بادگیر درهم آمیخته است. بویژه که بعدها همان باغ خان عمادالملکی هم که افضل‌الملك از آن خبر داده‌است، تقریباً با همان‌سان و سیرت پیشین به مدرسه تبدیل شد و دست‌کم سه‌سال از سالهای دبستان من هم درهمان حوضخانه و بادگیر و اتاقهای اطراف آن گذشته است. بنابراین بی‌مناسبت نمی‌دانم که طرحی از ساختمان و حوضخانه و بادگیر را چنان که از این بناها در روزگار کودکی و نوجوانی‌ام در خاطر دارم این جا بیاورم. یاد باد آن روزگاران یادباد!

۲۸ـ افضل‌الملك، همانجا.

حوضخانه عبارت بود از چهار ایوان ضربی و گنبدی از چهارجهت روبه‌روی هم که گنبدی واحد و برکشیده همهٔ آنها را دربالا به هم ربط می‌داد. این گنبد برفراز حوضچه‌ای که در وسط و روی زمین به محاذات گنبد تعبیه شده‌بود، قرار داشت که مجرای آب آن با شیب ملایم طوری از زیرساختمان عبور می‌کرد که وقتی آب به آن می‌بستند در وسط حوض از فوّارهٔ کوچکی آب فوران می‌کرد و سرریز آب از گرداگرد لبهٔ برجستهٔ آن در پاشویهٔ کوچکی جمع می‌شد و از طریق مجرای دیگری از زیرساختمان به باغچهٔ حیاط هدایت می‌شد. از وسط یکی از این ایوانهای چهارگانهٔ حوضخانه دری باز می‌شد که بلافاصله به فضای اتاق‌گونهٔ زیر بادگیر راه پیدا می‌کرد. برفراز این اتاق و به جای سقف و گنبد آن بادگیر برکشیده‌ای قرارداشت که از چهار جهت مسیر باد به داخل آن باز شده‌بود، یعنی از هرجهتی که باد می‌وزید پرّه‌های بادگیر قادر بود آن باد را به داخل بادگیر و از آن جا به داخل حوضخانه و برفراز حوض پرآب داخل آن هدایت کند. در



شکل شمارهٔ ۳ ـ حوضخانه

ایوان مقابل بادگیر در داخل حوضخانه درهای خروجی (معمولاً سه‌در) با پنجره‌های مشبك و شیشه‌های رنگی به داخل حیاط و فضای باز تعبیه شده‌بود که وقتی این درها یادرهای خروجی حوضخانه در دو ضلع این ایوان را می‌گشودی هوا بطورطبیعی کوران می‌کرد و اگر بادی هم نمی‌وزید، جریان هوا بطور ملایم از طریق بادگیر به داخل حوضخانه هدایت می‌شد و از درهای خروجی بیرون می‌رفت و چون همیشه حوض داخل حوضخانه پرآب بود دائماً نسیم ملایم و خنکی جریان هوا را جا به جا می‌کرد و کمر گرمای سوزان تابستانها را می‌شکست(شکل شمارهٔ ۳).

درتوصیف کوتاه صاحب طرائق‌الحقایق از شهر تون نکته تازه‌ای که دیده می‌شود این است که:

«.....تون‌شهری بوده و الحال حصار شهر منهدم و غالب به جای محلّه‌ها و خانه‌ها زراعت می‌نمایند. بعضی مساجد و مدارس بوده که ویران شده و قرب شصت باب دکان و آب انبار در جوار مدرسه و مسجد است...»[۲۹].

باری درکنار مسجد جامع تون مدرسه و بیرون مدرسه چند کاروانسرا و بازاری بوده‌است بادکانهایی که دردوطرف یك راسته از محلّی به نام میدان بازار تا نزدیك یکی از تکایای معروف شهر یعنی تکیهٔ میدان امتداد داشته‌است.

در فرهنگ جغرافیایی ایران دربارهٔ وضعیت‌شهری وعمرانی‌فردوس آمده‌است که:

«...خیابانی‌از شمال به جنوب کشیده شده‌است. از ساختمانهای جدید فقط ساختمان فرمانداری است....»[۳۰].

و بالاخره یك مسافر دیگر که درسال ۱۳۴۰ یعنی کم از هفت سال پیش از زلزله، از فردوس گذشته و یادداشتهایی دربارهٔ این شهر درسفرنامهٔ خود به جای گذاشته، بدین‌گونه تصویر شهر را کاملتر می‌کند که:

«... شهر فعلی تون عبارت است از یك فلکه درابتدای شهر با چند درخت سرو و بعد یك عدد خیابان و در دوطرف دکان.همین و همین... مسجد جامع شهر

---

۲۹ ـ معصوم علی شاه نعمة اللّهی شیرازی، طرائق الحقایق، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۴۵، ص ۳۳۷.

۳۰ ـ ادارهٔ جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نهم، استان نهم، تهران، اسفند ۱۳۲۹.

پاك و پاكيزه است و بادگيرهای شبستان آن عيالواری و جادار.»[۳۱]

***

اگر بخواهيم بعد از آنچه از پيشينيان و سفرنامه نويسان آورديم، تصوير كاملتری از فردوس پيش از زلـزله به دست دهيم و بـه نسل بيست و چند سـالگان و جوانتـرهای اين شهر بگـوييم تونی كه پدرانشـان درآن زندگی می‌كرده‌اند، چگـونه جايی بوده‌است، بـايد بيفزاييم كه: درآن‌سالهـای پيشتراز زلزلـه تون ـ كه تنها چنددهـه پيش از آن به‌فردوس‌تغيير نـام يافتـه بـود ـ شهركی متـواضع و خاك نشـان بـود، با كـوچه‌هـای خاكی و گـاهی هم سنگفرش و شنی كه تنها خيابان وسط شهر (خيابان پهلوی) فقط چند سال بود كه دركمتر از چندصد متـر به خود اسفالتی ديده‌بـود. دوفلكه در ابتدا و انتهای شهـر قرار داشت، كه البتّه ازچندی پيش از آن‌ساختمانهای خيابان سعدآبادشهر را از قسمت‌شرقی امتداد می‌داد و فلكهٔ كنار شهررا آرام آرام‌ساختمانهايی نوبنياد و آجری‌وآهن‌پوش‌درميان می‌گرفت.

ساختمانهای قديمی شهر، چنان كـه پيشينيان نوشته‌اند، همه از خشت و گل بود و خانه‌های‌گنبدی‌وضربی كه هم با گرما سرِ ستيز داشت و هم سرمـای گزندهٔ زمستان را به درون آن راهی نبود. آن كوچـه‌های پيچ درپيچ و باريك و دراز و بن‌بست، كـه تنها درچند نقطهٔ شهر برفـراز بخشهايی از خود ساباطهايی خرد و كلان می‌ديـد، درهای فروكشيده و چوبی خانه‌ها را بی‌هيچ ادّعايی دربرابر عـابران به رديف كرده‌بود و درهمه‌جا بوی آشنای زندگی و يكرنگی با خود داشت.

محلّـه‌های پنجگـانهٔ شهـر (سادات، عنبـری، ميدان، تـالار و سردشت) بـا همين كوچه‌های پيچ‌پيچ به يكديگرراه‌پيدامی‌كرد؛ تنهاچند دهه بيشتر نبود كه خيابان اصلی شهر وجدان‌يكپارچهٔ آن را دوپاره‌وشهر راعملاً به دوقسمت‌تقسيم‌كرده‌بود. امّاارگ‌وقلعهٔ شهر، كه‌آن‌همـه‌ازديربـازآوازه‌داشت‌باتخت‌هلاكـويش‌كه‌درعصـرتاتارازپيكـرپاك‌پـدران‌درخاك وخون كشيدهٔ ما برآمده بود، سالها بود كه روبه ويرانی وتباهی گذاشته بود؛برج و بارويش سربـرخاك‌نهـاده‌بودوخـنـدق افسانـه‌ايش‌به‌مزرعـه‌ای‌فكسنی‌وبی‌نام‌ونشـان‌بدل‌شـده‌بود؛ پيشروی ساختمانها دراين‌سالهای آخر قلب‌آن كهندژ تاريخْ نشان راشرحه شرحه می‌كرد.

۳۱ ـ علی اصغر مهاجر، زير آسمان كوير، سازمان كتابهای جيبی، تهران ۱۳۴۰ ص ۱۹۷.

امّا بازار از در جنوبی مسجد جامع و جلو مدرسهٔ علمی تقریباً آغاز می‌شد با دو رسته دکانِ برکشیده‌اش تا میدان بازار پیش می‌رفت و از آن‌جا به صورتی ال (L) مانند به دست چپ می‌پیچید و به تقریب کم از دوصد متری باز با دورسته دکانش بموازات خیابان پهلوی امتداد می‌یافت. از وقتی خیابان روی رونق به خود دید، مغازه‌هایش بازرق و برق خاصّ آن روز با دکانهای آجری و بی‌آفتاب و سنّتی بازار به رقابت برخاسته بود و اقتصاد مدرن شهر به سنّت بازارهای عهد عتیق تنه می‌زد و سینهٔ تولیدات محلّی با حضور مصنوعات غیربومی شرحه شرحه می‌شد. دکاکین متفرّقه هم البتّه درسر گذرها و پسکوچه‌های محلات بود تا راه دراز بازار و خیابان را از پیش پای آنها که دست وپایی نداشتند بردارد.

مراکز مذهبی شهر گذشته از مساجد سرگذرها و کوچه‌ها، که باز اعتباری دیرینه و شماری درخور اعتنا داشت، عبارت بود از مسجد جامع و مزار (امام زاده) که جداگانه ودرجای دیگر از تاریخ و عمارت آن سخن خواهیم گفت. گذشته از این، تکایای چهارگانهٔ شهر (سادات، تالار، عنبری و میدان) هم بود که مراسم محرّم از روزهای ششم و هفتم به بعد درآنها برپا داشته می‌شد.

در شهر چندین کاروانسراهم از قدیمها مانده بود و دراین سالها که پای ماشین به جاده‌های شوسه باز شده‌بود و شبگیر و ایوارهای تاریخی قوافل و کاروانهای زیارتی را از پیش پای زوّار امام و سوداگران دیارهای دور برداشته بود، سالها می‌گذشت که برآنها گرد ایّام نشسته بود و بعضی از آنها آرام آرام به تیمچه‌های سوداگری مبدّل می‌شد. راه آمد و شد این کاروانها به شهر دروازهٔ طبس بود در مغرب و دروازهٔ قاینی درجنوب‌شرق. شهر دروازه‌های معروف دیگری هم داشت که اغلب راه کشاورزان و روستائیان را به سوی مزارع و روستاهایشان پیش پای آنها می‌گذاشت. «دروازهٔ ملك» درشمال‌بودو «دروازهٔ میدان» در شرق، دروازهٔ «سرخ کوه» درغرب و «دروازهٔ سوق» در شمال غرب.

از کاریزها همه سخن گفته بودند، هنوز هم در سرگذشت فردوسِ جوان، آن رعنای طنّازی که پس از زلزله از میان خاکستر مامِ برباد رفتهٔ خود قدبرافراشت و همهٔ ارزشهای سنّتی گذشته را درهم پیچید، باید از کاریز گفت که کویر بی‌کاریز نمی‌شود،

کنارهٔ کویر هم بی‌کاریز معنی پیدا نمی‌کند. آب آن کاریزها دردشتها و مزارع حواشی شهر روزیِ مردم را در ایّام خرمن تـه انبارهایشان می‌گذاشت و برخی از آن هـم به شهر می‌آمد و درخانـه‌ای اگر سبـزینه‌ای بود آن را سیـراب می‌کرد و اگر هم نبـود باری مـردم نظافتی داشتند و شستشویی و رخت‌و لبـاسی که با آن گلهای سرشور و یا بیخهـای اشنان مالشی بدهند، درزلال جـویهای سرگذر نمازی کننـد و درسینهٔ آفتابی که همیشـه بی‌دریغ برسر و رویشان می‌ریخته است بخشکانند.

از نظافت گفتم، یادم از حمّامهای دیرینه سال و تـودرتوی شهر آمد با آن سربینه‌ها و گنبدهـای فروکشیده و درخـاك خزیده کـه در تاریکیهای صبح کـه سیه‌باد خشك کـویر بـر گونـهٔ مـردان شب شلاق می‌زد، عجیـب گرم و دلپـذیـر می‌آمد! وقتی دالانهـای دراز سربینـهٔ حمّام را در تاریکـی سحر یا در پـرتو دودْ اندود یك چـراغْ موشی تـا داخل حمّام می‌پیمودی و از راه تن به گـرمنای خزینهٔ پرآدم و کم‌آب حمّام می‌سپـردی، همهٔ کدریها و کدورتها از تن و جانت فرو می‌ریخت، مشت و مـال اوستای دلاك البتّه چیز دیگری بود، که هرچند همگان را دست نمی‌داد، امّا برای آن که بود توش و توان دیگری بود.

این حمّـامهـا، اغلب شبهـا مردانـه بـود و روزهـا به زنـان اختصـاص می‌یـافت و بین‌الطلوعین البتـه برای آنهـا که واجبی داشتنـد دشواری ایجاد می‌کـرد که بـا اختصاص برخی از حمّامهـای کوچکتر به زنـان این مشکل از پیش پای برداشته می‌شـد. نام‌آورترین حمامهـای تون دراین سالهای اخیـر عبارت بود از: حمـام جیار، حمام کُرخـرمن، حمّام زال، حمّام قلعه، حمّام کوشك و حمّام سردشت.

تنها حمّامهـا نبود که از آب قناتهای شهـر و اطراف آن سهمی و حق آبه‌ای داشت، برخی حوضها هم بود که چون آبش مصرف غیـرآشامیدنی داشت و مثلاً برای چهارپایان یا آبیـاری باغچه‌ها و امـور ساختمان سازی بـه کار می‌رفت، از آب این کاریزهـا در مدار معیّن خود لبریز می‌شد؛ دیگر حوضها و حوض انبارها امّا داستان جداگانه‌ای داشت.

نمی‌توان از حوض و کـاریز سخن گفت و از «بَلَده» حرفی به میـان نیاورد. این که بماند، اصـلاً از زندگی درتون گذشتـه و فردوس حال هم نمی‌توان گفـت و بلده را از یاد برد که اگـر نگوییم تمام حیات شهـر، دست کم نیمی از مسائل حیاتی آن درگـذشته بدون

شك و امروز با اندكی تردید، به همین آب گل آلوده‌ای باز می‌گردد كه شرایین آن بردوسوی ستون فقرات زیباترین سبزینهٔ آن صفحات، یعنی باغستان فردوس اغلب اوقات، هنوز هم جاری است و نشان می‌دهد كه آن بالاتر در سینهٔ سخاوتمند كلات، هنوز قلب شهر از تپش باز نایستاده است، هرچند كه سالخوردگی مزمن و آفت‌زدگی عامّ منطقه از خشكی و خشكسالی درآن، قدری تصلّب شرایین ایجاد كرده ودشواریهایی را در امر خون رسانی به تمامی این كالبد فراهم آورده‌است.

آن بالاها در دامنه‌های كوه هنوز قناتها و چشمه‌سارهایی چند هست كه وقتی دست به دست هم می‌دهند و با تمهید تاریخی اندیشه گرانی، كه پدران ما بوده‌اند، از سینهٔ خاكزارهای خدا دادهٔ آن دامنه‌ها (به تعبیر محلّی «تیره‌گه») می‌گذرند و گل ولای را با خود برمی‌دارند دهان باز و اشتهای سیری ناپذیر شنزارها را با آن پر می‌كنند و خود خرامان یا بشتاب سربرآستان نارستانها و گندمزارها می‌گذارند یا درفصل پاییز درآغوش گرم زعفرانزارهای هوس‌انگیز فرومی‌روند.

سهمی تاریخی از این بلدهٔ پرآوازه هم چندین سده و تاهمین سالهای زلزله از آن حوضها و آب انبارها بوده‌است.

مطلب به روزگار صفویان باز می‌گردد. بنابرمشهور آن سالها كه شاه‌عبّاس از اصفهان پیاده به مشهد رضا سفر می‌كرد و سرراه رباطها و كاروانسراهای معروف می‌ساخت، گویا شبی را هم درتون طبس گذرانیده‌است و به هر دلیل؛ یا به جهت فقر و ناداری اهالی، یا از آن رو كه اهالی دیندار و اسلام پناهش مقدم این زائر پای آبله از راه دراز را به گرمی گرامی داشته‌اند، و به درخواست میرعلیا الحسینی (احتمالاً همان میرتونی معروف) كه به دستگاه صفویان پیوستگیهایی داشته است ـ مقدار ۲۰۵۷ فنجان آب‌خالصهٔ دولتی وقف اصناف چهارگانهٔ شهر ـ سادات، علما، صلحا و مستحقّان ـ می‌كند و تولیت آن را هم به «سیّد علیا (میرتونی)» واگذار می‌نماید.

در فرمانی كه از شاه صفی به تاریخ محرّم الحرام ۱۰۴۲ هـ.ق موجود است ـ و در مورد آب حیاض همیشه ملاك عمل بوده‌است ـ از دوطاقه آب وقف حیاض شهر تون یادشده‌است. پایین طومار را ـ كه هم اكنون كپی‌هایی از آن در ادارهٔ كلّ اوقاف استان

خراسان درمشهد، موجود است ـ عدّهٔ زیادی از معاریف آن عصر امضا و مهر کرده‌اند. بالای آن هم آرم مخصوص عصر صفوی دیده می‌شود و در اعتبار نسخهٔ اصلی آن تردیدی نیست.

گویا در سابق، مثلاً تا اواسط دورهٔ رضاشاه، هرهفت روز یك‌بار این آب گل‌آلود به شهر می‌آمده و حوضها را پر می‌کرده‌است. امّا چون آب موقوفهٔ حیاض مجموعاً $\frac{1}{16}$ کلّ آب بلده‌است و از طرفی مقدار کمی از آن را هم به منظور تأمین هزینهٔ لوله‌گذاری مسیر با هدف رسانیدن آب تمیز و بی‌گل ولای درهمان روزگار رضاشاه، به اهالی و مشترکین آب بلده می‌فروشند، درنتیجه به تبعیّت از مدار کلّی بلده این اواخر هرشانزده روز یك بار آب به شهر می‌آمد و تمام حوضها را پر می‌کرد. داستان استفاده از مجرای لوله‌گذاری شده هم گویا پس از ماجرای شهریور ۱۳۲۰ به دلایلی به فراموشی سپرده می‌شود[۳۲]، نتیجه آن که بازهم همان آب گل‌آلود به شهر می‌آمد و پس از هربار، تاگل ولای آن ته‌نشین شود، یکی دوروزی زمان لازم بود. لوش و لجن ته این حوضها و آب‌انبارهاکه‌دست‌کم‌سالی‌یك‌باربایستی پس از تخلیه کنار کوچه‌های تنگ و تاریك شهر انباشته می‌شد، خود البتّه داستانی است و قضیّهٔ کرمهای خاکشیری و یا کفچلیز مانند اغلب آنها داستان دیگری، که سی‌سالگان کنونی فردوس جوان هم حتّی به یاد می‌آورند. تون آرزوی آب لوله‌کشی و بهداشت را با خود به گور برد.

درگوشه و کنار شهر هفت آب انبار بزرگتر بود، هرکدام با حدود ۳۶ تا ۴۰ پلکان آجری که با گنبدهای بزرگ آجری و ضربی خود درخاك خزیده بود، تاگرمای بیرون برضخامت جدارش کارگر نیفتد و در تابستان هم آبش ـ آبی که تنها سالی یك بار آن هم در شبهای سرد و یخبندان دی ماه به خود می‌دید ـ در قلب گرمای نفس گیر تابستان هم دندان‌شکن باشد. تنها این آب انبارها بود و فقط برخی حوضها ـ آن هم درهمین اواخر ـ که شیرداشت. وقتی با کوزهٔ سفالی تشنه کامت با آن غرور جوانی از پله‌های پرشیب آب‌انبار ـ که یکی درمیان پشت سر می‌گذاشتی ـ فرو می‌دویدی، از میانهٔ پله‌ها، آه چه بوی رطوبت مطبوعی در آن گرمنای بی‌مروّت تابستان مشامت را می‌نواخت!

۳۲ـ نقوی پاکباز، همان کتاب ص ۲۳.

این سبوهای سفالینِ پرآب سربرشانهٔ آن سبودانهای کمرباریك، عجب تکنولوژی خود یافته‌ای بود که ترا و همهٔ دودمانت را از داشتنِ یخچال و یخدان و هرچیز مشابه دیگر بی‌نیاز می‌داشت. معجزهٔ گل رُس درآن صفحات را از داشگرهای محلّی باید پرسید و کوزه‌گران شهر، که راه کار را حتّی از کوزه‌گرِ دهر ـ همان که خیّام از دست او چه شکایتها که نکرده‌است ـ هم بهتر می‌دانستند، و کوزه‌ای را که می‌ساختند هرگز با دست خود نمی‌شکستند.

چهارسوها و گذرهای آفتابگیر، یا سایه‌سارهای ساباطها درفصلهای مختلف وعده‌گاه پیرمردان و پیرزنان خوش‌نشین بود که بنشینند و از مسائل خانواده یا محلّ خود گپ و گویی داشته باشند، یا متلکی بپرانند و برای دیگری لوغوزی بخوانند و همزمان هم، زنان با چرخ ریسه‌های بزرگ و پردنگ‌وفنگ و مردان باجلَکهای‌چارپرهٔ چوبی نخی بتابند و فردای آن روز یا هفته‌ای و چه می‌دانم ماهی دیگر ارخالقی یا چوخه‌ای برای سالار ممّد و جلیزقه‌ای یا تنبانی برای پسر بچه‌ها و عورتینه‌ها ببافند.

بخش دوم

تاریخ مردم تون

در سرگذشت تاریخی این شهر، از تون پیش از اسلام اگر هم بوده است، بیشتر از آنچه پیش از این به هنگام بحث از واژه و پیشینهٔ «تون» آوردیم نمی‌توان سخنی به میان آورد؛ زیرا به فرض آن که براساس مدارك تاریخی موجود ـ که البتّه بسیار کم و ناقص و غیر وافی به مقصود است ـ وجود تاریخی این شهر در گذشته‌های دور ثابت شود، جستجوی حوادث خاصّی که برآن گذشته و ارتباطش با حادثه‌سازان تاریخ همچنان درپردهٔ ابهام و اجمال خواهد ماند. تنها کاوشهای باستان‌شناسی و مطالعات بیشتر می‌تواند تاحدی پرده از روی این ابهام کنار بزند.

شهری که درحوالی سال ۴۴۴ به نظر ناصرخسرو «اغلب خراب» آمده، امّا سابقهٔ وجود چهارصد کارگاه زیلوبافی داشته است، حتماً قرنها در بستر تاریخ وجود داشته و تکانهای زیادی را پشت‌سر گذاشته‌است.همان خرابی‌آن درعصر ناصر خسرو هم بیشتر به نظر می‌آید که معلول همین حوادث تاریخی بوده‌باشد، تا مثلاً حادثه‌ای طبیعی از نوع خشکسالی و زلزله که همیشه آن منطقه را در معرض تهدید داشته است.

موقعیت جغرافیایی شهر و قرارگرفتنش برسرراه مناطق شمالی خراسان به مرکز و جنوب هم اگر چه برای آن خالی از پاره‌ای برکتها و سودمندیها نبوده‌است، امّا درمجموع

باید گفت که از این رهگذر هم لطمه‌ها و نابسامانیهای فراوانی متحمّل شده‌است. بویژه به‌هنگام اردوکشیها و عبور سپاهیان به بهانه‌های گوناگون مورد تاخت و تاز و غارت و ویرانی قرار می‌گرفته‌است. و چون پس از آن تقریباً تا حوالی کرمان و یزد، یعنی حدود صدفرسنگ آبادی دیگری نبوده‌است، چه سپاهیانی که از جنوب به شمال می‌آمدند و چه آنها که از شمال به جنوب می‌رفتند ذخیرهٔ غذایی فراوانی از اهالی دست به دهن و مغضوب طبیعت این شهر طلب می‌کرده‌اند و اگر فراهم نمی‌شده‌است البتّه غضب شاهان و گردنکشان را هم به موازات خشم همیشگی آسمان و زمین، بایستی به جان می‌خریدند؛ و سرگذشت تاریخی این شهر، چنان که خواهیم دید، بیشتر آغشته به همین‌گونه خشم و غضبهاست. این را هم نباید از یاد برد که اگر امروز نام این شهر غریب دور افتاده را می‌توانیم گه‌گاه در لابه‌لای کتب تاریخ ببینیم و غبار استتار از چهرهٔ آن فرو شوییم به خاطر تحمّل همان مصیبتها و پی‌سپاریهایی است که گردنکشان بتناوب در آن صفحات داشته‌اند، زیرا که تاریخ‌نویسان همیشه در التزام شاهان بوده‌اند و سفرنامه نویسان هم جاهای خوش آب و هواتر و دلپذیرتر را همواره ترجیح می‌داده‌اند.

نخستین خبر موثّق از سرگذشت تاریخی تون و در ارتباط با همین گردنکشان به روز پنجشنبه بیست وپنجم شوّال سال ۴۲۵هجری قمری باز می‌گردد که «... از اتّفاق احمدعلی نوشتکین از کرمان به راه تون به هزیمت» به نیشابور آمده‌بود و «از خجالت آن‌جا مقام کرده و سوی او نامه‌رفته تا به درگاه آید.»[۱]

تنها حدود سه سال پس از این ماجراست، یعنی درست روز پنجشنبه بیست و دوم ربیع‌الاوّل سال ۴۲۸ که باز به گزارش بیهقی، «نامه‌ها رسید از خراسان که ترکمانان در حدود ممالك بپراکندند و شهر تون غارت کردند»[۲]، و این مشکل ترکمانان را شهرتون از همان روزگاران قدیم داشته است، تاهمین سالهایی که نسل پیش از ما در آن می‌زیسته‌اند و خاطره‌های ناشیرینش را بسیاری از بقایای آن نسل هنوز از یاد نبرده‌اند این هجومها و

---

۱ ـ ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی‌اکبر فیّاض، انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ دوم مشهد ۱۳۵۶، ص ۵۵۰.

۲ ـ همان کتاب، ص ۶۷۹.

ناامنی‌ها که آن‌همه استحکامات و کهندژ و ارگ و خندق را در شهر سبب شده‌بود، غیر از آسیبهایی است که تونیان همه ساله از اردوکشیهای گردنکشان می‌دیده‌اند.

سال ۴۲۸ که بیهقی درآن از غارت تون سخن می‌گوید تنها شانزده سال پیش از تاریخی است که ناصرخسرو اغلب آن را خراب دیده‌است؛ کسی چه می‌داند، شاید بخشی از آن خرابی هم از رهگذر همین غارت ترکمانان بوده‌است.

کمتر از ثلث‌قرنی پس‌از این‌تاریخ است‌که‌پای‌اسماعیلیان به‌قهستان بازمی‌شود وبرای نخستین بار یکی از داعیان حسن صبّاح به نام «حسین قائنی» مردم آن سامان را به کیش اسماعیلی فراخواند و به دنبال آن جنبش آنان را در هیأت قیامی برای استقلال منطقه رهبری کرد وسرانجام به سال ۴۸۴ قلعه‌هایی را در حدود قاین و تون به تصرّف خود درآورد[۳] و پرچم نهضت‌اسماعیلی رادرآن سامان به‌گونه‌ای برافراشت‌که حتّی کوششهای ملکشاه سلجوقی هم در دفع آنان، به نتیجهٔ چندانی نرسید و سپاهی که وی در سال ۴۸۵ به امیری یکی از خواصّ خودبه نام غزل سارغ برای سرکوبی آنان فرستاده بود، همین‌که خبرمرگ‌ملکشاه راشنیدندبه‌قول‌صاحب‌جهانگشا«... متفرّق شدند وآن جماعت نیز چون طاغیان الموت دست تطاول به هرطرف دراز کردند و پای تعدّی بکشیدند.»[۴]

بنابراین مردم تون به قول یاقوت «... همچنان اهل سنّت و صلاح بودند تا ملاحده برآن‌جا استیلا یافتند و درنتیجه فساد به آنان راه یافت.»[۵] فسادی که سنجر هم با آن همه کوشایی که در دفع ملاحده از خود نشان داد، نتوانست از سرزمین قهستان ریشه‌کن کند و صدسالی بعد از او هم اهالی تون و همهٔ قهستان صمیمانه بدان دل داده بودند و دژهای استوار آن را به صورت پناهگاههایی هول‌انگیز برای فدائیان اسماعیلی درآورده‌بودند، تاهرگاه که فرمانی برسد خنجری از آستین به درآورند و اگر نه درسینهٔ نرم سنجر، که بربالین او درسینهٔ سخت خاك فرو کنند.

۳ـ برنارد لویس، فدائیان اسماعیلی، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۶۹.

۴ـ عطا ملك جوینی، تاریخ جهانگشا، ۳/ ۲۰۲.

۵ـ یاقوت حموی، برگزیدهٔ مشترك یاقوت حموی، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، ص ۴۶.

مردمان تون همچنان بر مذهب اسماعیلی بودندو درجنگ و گریز باحکومت مرکزی یا اقوام مجاور مثل سیستانیان و غوریان با آنان مشارکت داشتندتااین که دربهارسال ۶۵۳ سپاه تاتارکه ازقلع وقمع بلاد اندکی فراغت یافته بودندبه رهبری هلاکو، نوادهٔ چنگیزخان مغول:

«برعزم جهاد و اقلاع قلاع الحاد به عقد رایات و بنود و احتشاد جنود اشارت راندند، تمامت لشکرها که درآن حدود بودند، از ترك و تازیك مستعد گشتند. و چون قصبهٔ تون هنوز از روی صورت زبون نگشته بود وهمچنان برسرضلالت قدیم بود، ابتدا قاصد آن شده، در اوایل ربیع الاوّل به طالع مبارك مراکب فتح و ظفر بارگیر مراد ساخت.

چون به حدود زاوه و خواف رسید، عارض عارضه‌ای سایه افکند. کوکاایلکای وکید بوقا و امیران دیگر را نامزد فرمودتاچون به آن‌جا رسیدندرنود آن‌جا مقاومتی کردندتا هفتم روز که لشکر برحصاررفتندو بارهٔ آن رابازمین یکسان کردند و تمامت‌مردان‌و زنان را به صحرا راندندو از ده‌ساله‌تیربالامگرزنانی‌راکه‌جوانتر بودند نگذاشتند و از آن‌جا کامیاب و کامران بابندگی‌شاه‌جهان آمدند و عزم‌طوس کردند.»[۶]

از روایت جهانگشا در مورد این واقعه‌چنان برمی‌آید که پیش از این تمام منطقه و هم درظاهر شهر تون به سپاه مغول تسلیم شده‌بود و این ظاهراً باید زمانی بوده باشد که:

«در دورهٔ حکومت منگوقا آن هلاکوخان مأمور تسخیر این ناحیه شد. هلاکو درسال ۶۴۳ از جیحون گذشت و از طریق بلخ و خواف به خراسان آمد و ملك شمس‌الدین کرت را به رسم رسالت پیش ناصرالدّین محتشم قهستان فرستاد و او را به قبول آن خواند. ناصرالدّین که در این تاریخ پیرمردی ضعیف بود به همراهی ملك‌شمس‌الدّین به حضور هلاکو رفت وتسلیم گردید. هلاکو مقدم او را محترم داشت و به حکومت شهر تون فرستاد.»[۷]

این ناصرالدّین، واپسین محتشم اسماعیلی قهستان و کرسی‌ولایتش تون بود. وی از مردان دانشمند و علم‌پرور روزگار خود بود و علما و حکما را از اطراف و اکناف به درگاه خود فرا می‌خواند. نام خواجه‌نصیرالدین توسی و آوازهٔ فضل و دانش و تبحر او را

---

۶ ـ همان مأخذ، ص ۱۰۳.

۷ ـ عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۷۵.

در علوم شنیده بود و به قهستان دعوتش کرد[۸]، خواجه هم که از فتنه و آشوب خراسان دربیم بود، دعوت او را پذیرفت. دژهای استوار اسماعیلی را قرارگاهی امن و اندیشهٔ شیعی را پایگاهی استوار یافت و ظاهراً در تون با دستگاه آنان ملازم شد. کتاب مشهور اخلاق ناصری را هم به خواهش همین ناصرالدّین محتشم و به نام او تألیف کرد، امّا چنان که مشهور است با آنها نتوانست کنار بیاید «وبعدها ناصرالدین بر او خشم گرفت و او را به قلعهٔ میموندژ الموت فرستاد.»[۹] و ظاهراً در سالهایی که هلاکوبساط اسماعیلیان و عبّاسیان را درهم می‌پیچید یعنی میان سالهای ۶۵۴ تا ۶۵۶خواجه به دستگاه خان مغول نزدیك شده بود.

«سه‌سال قبل از آن که هلاکو شخصاً قدم به میدان نبردگذارد یکی از سردارانش به نام بوقانوین علیه اسماعیلیان دست به لشکرکشی زد. وی بزودی شهر تون و چند قلعه از قلاع اسماعیلی را تصرّف کرد ولی قبل از آن که هلاکو خود به میدان آید، اسماعیلیان توانستند تون و قلاع دیگر را دوباره در حصار گیرند.»[۱۰]

استحکامات اسماعیلیان در قهستان که بیشتر از یك قرن قرار و آرام از دولت سلجوقی گرفته بود، بویژه قلعه‌های استوار آنان برقلل کوههای بلند که تعدادش به روایت منهاج سراج از هفتاد می‌گذشت و بقایای برخی از آنها هنوز در کوههای اطراف فردوس باقی است، از مهمترین هدفهای جنگی مغولان درخراسان به حساب می‌آمد، بنابراین برای تسخیر آن، انواع تمهیدات را به کار گرفتند و چون اقدامات و یورشهای سرداران مغول برای ریشه‌کن کردن شورشهای اسماعیلیان کفایت نکرد به روایت لبّ‌التواریخ.

«هلاکوخان بن تولی خان چنگیزخان به فرمان برادرش منگوقا آن در شوّال سنهٔ ۶۵۳ از جیحون عبور کرده به ایران آمد و به قلع و قمع ملاحده پرداخت و در

۸ ـ محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی،بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۴،ص۸

۹ ـ هاجسن، فرقهٔ اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۴۳، ص ۴۴۹.

۱۰ ـ احمد ارمغانی، فردوس در گذرگاه تاریخ، متن تایپی از انتشارات کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و ارشاد اسلامی، فردوس، ۱۳۶۶،ص ۱۵ـ۱۶.

تون و توابع آن که منشأ فرقهٔ طایفه‌ای از اسماعیلیه بود، قتل عام نمود.»[۱۱]

دردناکترین خاطره برچهرهٔ خراشیدهٔ تون که همهٔ حوادث تاریخی دیگری را که برآن گذشته بکلّی از یادها برده‌است، همین قتل عام هول‌انگیزی است که به دستور خان مغول در این شهر پیش آمده‌است. گویی در مورد این شهر هم بمانند کلّ تاریخ ایران مغولان روی همهٔ ستمگران را سفید کرده‌اند، که در این قتل عام تمامی سکنهٔ آن مگر زنان جوان و به گفتهٔ رشیدالدین محترفه و پیشه‌وران همگی قتل عام شدند. منابع تاریخی تعداد این کشتگان را دوازده هزار تن یاد کرده‌اند.[۱۲]

اگر تاریخ به ثبت این حادثهٔ دردناك درسرگذشت مردم این شهر، اهتمام چندانی به‌خرج نداده یا به اشاره‌ای اجمالی اکتفا کرده‌است، از آن روست که سروگوش مورّخان درآن سالها از نظایر این حادثه پربوده و قتل عامهای دامنه‌دار و هول‌انگیزی که چنددهه پیش از آن در نیشابور و خوارزم و... روی داده و دوست و دشمن را به همدردی و نوحه‌گری کشانیده‌است، امثال حادثهٔ تون را بی‌رنگ و خالی از اهمیّت جلوه داده‌است. این‌جا هم قلم در دست دوستان است، که هرچند بسیار هم انصاف داشته باشند کینهٔ خود را نسبت به ملاحده و ارادت خویش را به خان مغول نمی‌توانند پنهان بکنند.

امّا مردم جبران این قصور را کرده‌اند و برای آن که این خاطرهٔ دردناك همچون اسطوره‌ای در ضمیر نسلهای بعد ته‌نشین شود، سفّاکی سردار مغول را چنین عینیت داده‌اند که دستور داد جنازهٔ کشتگان را روی هم انباشتند و تختی ترتیب دادند که سردار شبی را برفراز آن در خواب خوش فرو رفت. این همان تپّه مانندی بود که دربخش شرقی ارگ سابق شهر از قرنها پیش و تا همین امروز به «تخت هلاکو» معروف بوده‌است. به این هم اکتفا نشده‌است، همیشه تونیان می‌گفته‌اند که قبرستان «خاموشی» در جنوب تون آرامگاه کشته‌شدگان فاجعهٔ مغول بوده‌است.

خاموشی تون پس از این کشتار البتّه حتمی و اجتناب ناپذیر بود، زیرا تمام نیروی

۱۱ـ یحیی بن عبداللّطیف، لبّ‌التواریخ، تهران ۱۳۱۴، ص۱۴۰.

۱۲ ـ جی. آ. بویل (گردآورنده) تاریخ ایران کمبریج، ترجمهٔ حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶، ۴۵۷/۵.

کارشهر به دیار خاموشان ـ شایدهمان گورستان‌خاموشی ـ روانه‌شده‌بودند. از زنان و پیران وخردسالان ـ اگر مانده بودند ـ چه‌کاری‌ساخته‌بود؟ بویژه‌که همانها‌هم به‌علّت بلاصاحب ماندن قنوات و زمینها، درمعرض گرسنگی ونابودی قرار داشتند. راست‌است که ایلخانان جانشین هلاکو کـه در فرهنگ ایران و اسلام مستحیل شده‌بودند، بـا اقدامات اصلاحی و عمرانی، بخشی از تباهکاریهای نیاکان خود را ترمیم کردند، امّا مدارکی تاریخی دردست نیست که نشان بدهد سهمی از این اقدامات عمرانی ایلخانان هم نصیب تون شده‌باشد.

اما چنان نیست کـه در همان دورهٔ ایلخانان هـم یکسره نامی از تـون درمیان نباشد؛ مجمل فصیحی ذیل حوادث سنهٔ ۷۰۲ می‌نویسد:

«قتل ربیعی خطیب فوشنج، شـاعر و ندیم ملك فخـرالدین محمّد کـرت که یکبار از ملك فخرالدّین مذکور ناامید شد و بگریخت و به تون و قهستان رفت.»[۱۳]

در عصر سربداران هم از یکی از مریـدان سرسخت شیخ حسن جوری به نام خواجه اسد یاد کرده‌اند که در «قـریه‌ای از قرای تون» بوده است‌و ارغون شاه در حقّ او گفتـه است که: اگـر شیخ حسن ده مـریدمثـل این داشته بـاشـد،عالمی را خـراب کند.»[۱۴]

قرار نبود که شهـری به قدمت و استقامت تون درکشاکـش حوادث ازپای درآید و چنان که پیـداست از همان دورهٔ ایلخانان رشـد و اهمیّت دوبارهٔ خود را آغاز کـرد و تا به دورهٔ گورکانیـان برسیم تون را بار دیگـر در مسیر حوادث و اردوکشیهای فرمـانروایان آن صفحات می‌بینیم. اگر مندرجات کتاب‌منم تیمور جهانگشا، صحّت‌تاریخی داشته‌باشد ـ که البته بعید به نظر می‌رسد ـ باید گفت که خود تیمور ضمن یورشها و اردوکشیهایش گذری برجنوب خـراسان داشته و دست‌کم از بشرویـه گذشته است[۱۵]. امّا ظاهراً تـون نباید از

۱۳ـ احمدبن جلال الـدّین محمدخوافی، مجمل فصیحی، به تصحیح محمـود فرّخ، کتابفروشی بـاستان، مشهد، ج۳،ص۴.

۱۴ـ میـرمحمّدبن سیدبرهـان الدین خواونـدشاه، تاریخ روضة‌الصّفا، کتـابفروشـی خیام، تهـران ۱۳۳۹، ۶۰۸/۵.

۱۵ ـ رك: مارسل بریون، منم تیمورجهانگشا، ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری، مستوفی، تهران ص ۸۴؛ به نقل از ارمغانی، همان جزوه ،ص۱۷.

حملهٔ تیمور آسیبی دیده باشد زیرا در زمـان جانشینان او آبادی و اهمیّتی داشته و مرتّب به تیول این خان و آن امیر می‌رفته است. مجمل‌فصیحی در وقایع سال ۸۱۲ می‌نویسد:

«وچنـد گاه بـود که امیـرزاده اسکندر از بـرادر گریختـه، بعضی اوقات در «دیـه محمّد» که از توابع رقّهٔ قهستان است مقـام داشت و گاهی به شهر تون می‌رفت، امّا دایم به حزم و احتیاط بود.»[۱۶]

در حدود سال ۸۵۲ که بابر به هرات آمد و مملکت خراسان او را مسلّم گشت:

«تون را به رسم سیورغال به میرزا علاءالدّوله داد و علاء الدّوله هم پسر خود میرزا ابراهیم را به این ولایت فرستاده و خـود درهرات اقامت نمود. چیزی نگذشت که میرزا بابـر میرزا علاءالدّوله را گرفتـه حبس کرد و مأموری به تـون فرستاده میرزا ابراهیم پسر میرزا علاءالدّوله را به هرات آورد.»[۱۷]

از این پس چنین به نظر می‌آید که تون باید در تصـرّف میرزا بابر باشد. وحال آن که ظاهـراً بعد ازاین تاریخ است کـه امیری بـه نام عبدالـرّحیم دولدای مأمـور ضبط قهستان می‌شود؛ امّا وقتی به آن‌جا می‌رسد، احمد یساول حـاکم قاین به اتّفاق فرامون داروغهٔ تون با عبدالـرحیم رزمی جانانه می‌کنند و پس از شکستی سخت که بـراو وارد آوردند، سرش را از بدن جدا می‌سازند[۱۸].

شاید سـرکشیهایی که در تون می‌شده‌اسـت، میرزا بابر را نسبت به این شهـر برسرِ کین می‌داشته‌است به همین دلیل در ذکر حرکت بابـر از خراسان به جانب عراق وفارس، می‌خوانیم که:

«بالجمله چون موکب همایون به ظاهر بلدهٔ تون رسید، غلّه در آن دیار نایاب بود.رعـایا غلّه رابه امیـد غلادرصدد بیع نمی‌آوردنـد.میرزا بابر فـرمود که هرجـاغلّه باشد بردارند تصرّف نمایند و سپاه قیامتْ نهیب به بهانهٔ غلّه جستن به خانه‌های مردم

---

۱۶ ـ خوافی، مجمل فصیحی، ص ۱۹۰.

۱۷ ـ اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش دکتر محمد اسمـاعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۴، ج۲،ص ۷۰۰.

۱۸ ـ رك: خداوند شاه،تاریخ روضة‌الصفا، ۶/ ۷۸۰.

می‌آمدند و هرچه می‌دیدند برمی‌داشتند و از نهب وسلب دقیقه‌ای فرونگذاشتند.»[۱۹]

بـدون شكّ اگر قلـم در دست مورّخی می‌بـود کـه بـه اندازهٔ صـاحب روضة‌الصّفا دلبستهٔ با بریـان و ستایشگر همهٔ اقدامهای آنـان نبود، تصویر این غارت بسیـار هولناکتر از این که هست می‌بود. جغرافیای اقتصادی منطقه، حتّی در زمـان گورکانیان، به ما می‌گوید که داوری صاحب روضة‌الصّفا درباب این که رعایا به امید گرانی از فروش غلّهٔ خود سرباز می‌زدند، چندان منصفانه‌نیست. شهری بـه خشکی و کم‌آبی تون، با آن محصول اندکی از غلّه، که فقط گـاهی به زحمت کفاف یك سال اهالی را می‌داده و بسیـاری از سالها هم در قحطی و کمبود چشم بـه کرامت راههای دور دوختـه بوده‌است، نمی‌تواند آن مقـدار غلّه داشته باشـد که برای تأمین آذوقـهٔ لشکری که برای فتـح عراق و فارس می‌خواهـد قدم به برهـوت کویر بگذارد و تـایزد آبادی دیگـری بر سرراه خود نـدارد، کفایت کند. بنـابراین مردم حق داشتـه‌اند کـه از فروش غلّـه سربـاز زنند، و خـدا می‌داند که بعـد از این نهب و غارت چه به روزگار آنهـا آمده و تا چندسال دیگر نتوانسته‌اند کمبـودها و مرگ و میرهای ناشی از آن را جبران کنند.

تون این خاطـرهٔ تلخ را از اردوکشی میرزا بابر ازیـاد نبرده بود که به تصـرّف ترکان درآمد. با شناختی که از شهر پیدا کرده‌ایم این تصرّف هم نباید بی‌مقاومتی از جانب اهالی صـورت گرفتـه باشـد، چـرا که تـرکـان درآن صفحات کـاملاً بیگـانـه و غیربـومی تلقّی می‌شده‌انـد، بدیهی است که بـراساس تجربـه‌های تـاریخی پاسخ هرمقـاومتی هم کشتار بوده‌است و ویرانی. هنوز نبـاید ترکان دراین شهر استقراری چشمگیر پیدا کـرده‌باشند که در بازگشت از سفر عراق و فارس موکب همایون میرزا بابر که از بلدهٔ یزد روان شده‌بود،

«چون به تون رسیـد آن ولایت را از فرمان ترکان باز ستـد و امیر غیاث‌الدّین سلطـان حسین در رکاب نصـرت انتساب از تـون نهضت فرمـود و سایـهٔ وصول بـر دارالسلطنهٔ هرات مبسوط گردانید.»[۲۰]

ظـاهراً این بـازپس گیـری بـه معنی فیصله یـافتن کـارِ تـون نبوده‌است و احتمـالاً

۱۹ ـ همان کتاب، ۶/ ۳ـ۷۸۲.

۲۰ ـ خواوندشاه، همان کتاب، ۶/ ۷۸۵.

مقاومتهایی چه از ناحیهٔ اهالی و چه از طرف همان ترکانی که پیشتر آن ولایت را به تصرّف خود در آورده بودند، اعمال می‌شده یا دست‌کم خطر آن بکلّی منتفی نبوده‌است، زیرا که درهمین سفر،

«چون اُمرا و شاهزادگان به جام رسیدند، از جانب تون فرستادهٔ امیرسلطان حسین به موکب همایون پیوست و پیغام امیرمشارالیه را به عرض رسانید که خاطر از جانب این ولایت جمع دارند که بغایت مضبوط است.»[21]

مقارن با اوجگیری دولت صفویه که اساساً به مذهب و شهرهای مذهبی عنایت خاصّی از خود نشان می‌دادند، تون روی هم رفته آن اهمیّت و اعتبار را داشته است که شاه طهماسب یکی از امرای نامدار خود به نام سلیمان خلیفه ترکمان ولد سهراب را به حکومت تون وطبس بفرستد[22]. همین سردار چندبار در کشمکشهایی که حکومت مرکزی با سرکشان و دشمنان خودداشت، به کمك شتافت[23].

در آغاز روی کار آمدن شاه عبّاس اوّل یعنی درست درسال دوم حکومت او، سلیمان‌خان پسرشاه علی‌میرزا استاجلو که حاکم تون وطبس بوده‌است مورد تهاجم ترکمانان امیرخانی، بویژه شاه بوداق قرار می‌گیرد و قلعهٔ تون را می‌بندد و چندگاه با او به جنگ و ستیز می‌گذراند و چون عرصه براو تنگ می‌شود، ضمن ترك آن ولایت به عراق می‌گریزد[24].

ترکمانان در سرگذشت این شهر سابقهٔ خوشی ندارند، بدون تردید آنان هم نباید از تباهکاری و درهم کوبیدن مقاومت مردم روی برتافته باشند.

خراسان به دلیل نزدیکی به ماوراءالنّهر بیشتر از هرجای دیگر از یورش اوزبکان آسیب‌دید. مقارن بانخستین سالهای روی کار آمدن شاه عبّاس اوّل اوزبکان شهرهای خراسان شمالی را یکی پس از دیگری به تصرّف خود در می‌آوردند و سرداران قزلباش را

---

۲۱ ـ همان کتاب ۶/ ۸۰۶.

۲۲ ـ اسکندربیك ترکمان، عالم‌آرای عبّاسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۴۰.

۲۳ ـ رك: همان کتاب، ص ۲۵۶ و ۲۹۶؛ ایضاً، محمودبن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۳۹.

۲۴ ـ اسکندربیك ترکمان، همان کتاب، ص ۴۰۳.

از آن صفحـات عقب می‌رانـدنـد. عالم آرای عبـاسی[۲۵]، مـاجرای بـازپس گیری تـون و شهرهای جنـوبی خراسان را از اوزبکان درخـلال حوادث سال ششم جلـوس شاه‌عباس اوّل آورده‌است. اجمال سخن آن که:

درآغاز این سال بعد از فتح گیلان سپاه قزلبـاش به جانب خراسان درحرکت آمد و کسان به احضـار لشکرهای ممالك فرستادنـد. به ولی‌خان و اسماعیل‌خان امـرای کرمان حکم شده‌بـود که از راه یزد وطبس بـه خراسان آیند و بـه اردوی شاهی بپیونـدند. در این زمان مصطفی بیك کنگرلـو از جانب حکومت مرکزی حاکم تـون و طبس بود و جماعت اوزبکان بـرآن حدود مستولی شـده‌بودند و بویـژه ولایت تون را به تصـرّف خود درآورده بودند. در این سال که خبر ورود موکب شاهی به خراسان شایع شد، مصطفی‌خان به عزم بازپس‌گیری تون بـا دویست‌وپنجاه نفر از جنگجویان استاجلو و بـرخی ملازمان خود از طبس به تـون رفت و شهر بند قلعـهٔ تون را از اوزبکان بـازپس گرفت وقوری میـرزا را که حاکم اوزبکی تون بود در ارگ به محاصـره درآورد. محصوران کس به هرات فرستادند و استمـداد خواستنـد. میرقلبـا کوکلتـاش حاکم هـرات و دین محمد سلطـان خواهـر زادهٔ عبدالله خان، مشهـور به یتیم سلطان، یکهزار جنگجوی اوزبك را بـه سرکردگی شخصی بهـادر به نـام «ناجـولی» به دفع لشکـر قـزلباش و کمك بـه محاصـره شدگـان قلعهٔ تـون فرستـادند. مصطفی خان مـردانه بافـوج کثیر اوزبك جنگید، امّـا سرانجام تـاب مقاومت نیاورد و به همراه یاران اندك با پناه گرفتن درحصار اسبان خود تا حدود آیسك (āyask) به حالت جنگ و گریـز عقب نشست. در آیسك به میان حصار ده درآمـدند و دیوار بست آن را پناه خود ساختند. اوزبکان در بیرون قلعه فرود آمدند و آن شب از جانبین پاس داشتند.

از این طـرف امرای افشار ولشکـرکرمـان در طبس از مشکل مصطفی‌خـان اطلاع یافتنـد و با شتاب بـه جانب آیسك روانه شـدند. روز دوم که مصطفی‌خـان دردیوار بست آیسك حصاری بود به آن مـوضع رسیدند. همین که سپاه قزلباش کـه به حدود شش هزار می‌رسیدند از دورنمایان شـدند، اوزبکان پریشان خاطر پا بـه فرار گذاشتند. مصطفی‌خان از حصار بیرون آمد و به اتفاق دلاوران افشار معـرکهٔ رزم و پیکار با اوزبکان را گرم کرد.

---

۲۵ ـ اسکندربیك ترکمان، همان کتاب، ۲/ ۴۵۵ به بعد.

اوزبکان درحملهٔ اوّل شکست خوردند و گروهی کثیر طعمهٔ شمشیر انتقام شدند. جان‌محمددیوان‌بیگی که از بزرگان اوزبکیه و دیوان‌بیگی یتیم سلطان بود با چند نفر از سرداران دیگر خود به اسارت درآمد. چون این خبر به جماعت اوزبکانی که در قلعهٔ تون بودند، رسید تاب توقّف نیاوردند؛ ارگ را خالی کردند و راه فرار پیش گرفتند[۲۶].

بعد از درهم شکسته‌شدن‌مقاومت‌اوزبکان،خبر رسید که موکب شاهی از خراسان به جانب عراق بازگشته است. از این‌رو مصطفی خان در تون و گناباد ماند و امرای افشار از راه ترشیز و سبزوار به‌عراق‌عجم رفتند و در اصفهان جان‌محمددیوان‌بیگی و اسیران را با سرهای کشته‌شدگان به‌حضور پادشاه‌عرضه داشتند.همزمان با این‌احوال یتیم‌سلطان با برادران و سپاه اوزبك‌برسرسلطان‌علی‌خلیفهٔ شاملو رفته او را در قلعهٔ درخش به محاصره درآوردند.توضیح‌آن‌که‌سلطان‌علی‌مغضوب‌درگاه‌شاه‌عباس‌بودو بی‌رخصت‌درگاه عالی به جانب‌قاین‌رفته‌بود درحالی‌که‌امیرحمزه‌خان‌استاجلواز‌طرف‌پادشاه‌حکومت‌قاین‌یافته بود.

سلطان علی خود سرانه برقاین دست یافت و به هواخواهی از رستم میرزا حاکم قاهر قندهار برخاست. سلیمان خلیفه هم با یاران خود به طرف قندهار و زمینداور رفت. عده‌ای دیگر از امرای قزلباش و گروهی از مردم خراسان هم به هواخواهی اوبرخاستند و وی را به‌آمدن به خراسان ترغیب کردند، امّا او به دلیل مصالحه با برادر به خراسان نیامد و این جماعت از اومأیوس گشتند.این وقایع درسال هفتم‌جلوس شاه‌عباس روی می‌داد.

مقارن این ایام سلیمان خلیفه به ولایت تون وگناباد اعزام شده و سلطان علی خلیفهٔ شاملو حکومت قاین یافته بود. دسته‌هایی از قزلباش‌که درخراسان مانده بودند بر آنهاگردآمدندو هریك قشونی آراسته ترتیب‌دادند.ازطرف دیگرمصطفی‌خان کنگرلوحاکم طبس را هم به یاری خواستند و به ارادهٔ تصرّف برخی از صفحات خراسان که هنوز کاملاً نفوذ اوزبکان درآن‌جا استقرار نیافته بود، به ترشیز رفتند. درترشیز هم‌چهار هزارتن از امرا و اعیان شاملو و استاجلو و ترکمان و قاجار که هواخواه دولت قزلباش بودند به یاری

۲۶ـ به این واقعه در مآخذ دیگر هم به اختصار اشاره شده‌است، از آن جمله رك:

ـ افوشته‌ای نطنزی، همان کتاب، ص ۴۱۴.

ـ خواوندشاه، تاریخ روضة‌الصفا، ۸/ ۲۶۵.

آنان شتافتند و بالاتّفاق به قلعهٔ کرات ترشیز تاختند و دین محمّد سلطان اوزبك را متواری کردند و جمعی کثیر از طرفداران او را به قتل آوردند. امّا خود او از معرکه به سلامت جان به در برد و به یتیم سلطان که از طرف عبدالله خان اوزبك درخراسان بود، پیوست.

یتیم سلطان از حاکم هرات استمداد خواست و در قلعهٔ ازغند ترشیز بر قزلباشان تاختن آورد و آنها را درهم شکست. سلیمان خلیفه سردار لشکر در نبرد با دین‌محمّد کشته شد، امّا سلطان علی خلیفه از معرکه جان سالم به در برد ولی در جنگ و گریزی که درحدود قاین با اوزبکان داشت در قلعهٔ «آویز» به قتل رسید. این واقعه به سال ۹۹۹هـ اتفاق افتاد.

از آن میان تنها یکی ازسران قزلباش و نزدیکان به شاه‌عباس یعنی مصطفی خان بود که با اکثر سپاهیان خود جان سالم به در برد و خود را به طبس رسانید و بعد از چندی به تون رفت. چون یتیم سلطان از بودن او در تون با خبر شد با چهارهزار اوزبك برسر او تاخت. مصطفی‌خان در شهر بند تون با تفنگچیان خود حصاری ماند.اوزبکان خواستند با نیرنگ او را به صحرا کشند، برای آن که ظاهراً تصرّف شهر با استحکاماتی که داشت برایشان ناممکن می‌نمود، از این‌رو به حالت فرار رو به بازگشت نهادند. مصطفی‌خان که کمیّت و کیفیت لشکر اوزبك را نمی‌دانست از شهر بیرون آمد و به تعقیب آنان شتافت. اوزبکان بازگشتند و پس از یك نبرد سخت وی را به قتل رسانیدند.

بعد از قتل مصطفی خان ایالت طبس به تیمور سلطان کنگرلوکه خویشاوند مصطفی خان بود واگذار گردید. امّا چون اوزبکان در آن سرحدّات همچنان به دست‌درازیهای خود ادامه می‌دادند وی از عهدهٔ ضبط آن بیرون نتوانست آمد و بنابراین از طرف حکومت مرکزی آن ولایت به محراب خان قاجار تفویض گردید و او تازمان فتح خراسان در آن سرحدّات مردانگیهای بسیار از خود نشان داد.

در زمانی که محراب خان حکومت طبس داشت، گویا هنوز تون در اشغال اوزبکان می‌بود. زیرا بنابرگزارش عالم‌آرا[۲۷]: محراب‌خان درسال دوازدهم جلوس شاه‌عباس اوّل عزیمت اردوی همایون نمود. سرراه الله یار اغلان حاکم تون را در شهر به

۲۷ ـ اسکندربیك، همان کتاب، ۲/ ۵۷۶.

محاصرهٔ خود درآورد. دریك گرمگاه كه یاران محراب خان از تردّد باز مانده و درگوشه‌ای به استراحت مشغول بودند، الله‌یار اغلان از شهر بیرون آمده با فوجی از اوزبکیه که در تون می‌بودند پا به فرار گذاشتند. محراب‌خان به تعقیب آنان روی آورد و خود او را اسیر کرد و یاران اوزبك وی را از دم تیغ گذرانید. سپس الله یار را در هرات به پایهٔ سریر اعلی رسانید که به پاداش حکومت خواف و باخرز به او تعلّق گرفت.

سرگذشت تون درعصرشاه عباس اوّل کمی هم به مرز افسانه نزدیك شده‌است. پاره‌ای از این روایات شفاهی دربارهٔ موقوفات شاه عباسی را که اهالی کهنسالتر شهرسینه به سینه دریافت کرده‌اند و درکتاب تاریخچهٔ فردوس[28] هم نقل شده‌است، در واپسین صفحات فصل پیشین آورده‌ایم و از تکرار آن چشم می‌پوشیم.

بنابریك گزارش تاریخی[29] در سال ۱۰۵۹ هجری میرزا عنایت بیك‌نامی به پاداش رشادتی که دریکی از جنگها از خود نشان داد، از طرف حکومت صفوی، داروغگی و حکومت تون و طبس به وی واگذار گردید.

مقارن سالهای آخر حکومت صفوی، ولایت تون قلمرو حکومت ملك محمود سیستانی بود که خود را از اولاد صفّاریان می‌دانست. در سال ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی‌قلی‌خان سردار به دست افاغنهٔ هرات به دربار صفوی رسید، اسماعیل‌خان غلام به رتبهٔ سپه‌سالاری نایل آمد و مأمور تسخیر هرات گردید و با این عنوان وارد مشهد شد. در این ایّام ملك محمود عَلَم طغیان برافراشته، خودرایی آغاز کرده و حتی بنا به روایتی شهر یزد را مورد تهدید قرار داده بود[30]. اسماعیل‌خان از سرکشی و بی‌تمکینی ملك‌محمود رنجید و فتحعلی خان نامی را که سمت بیگلربیگی مشهد مقدّس با او بود، با فوجی قزلباش مأمور سرکوبی ملك‌محمود کرد.

---

۲۸ ـ نقوی پاکباز، همان کتاب، ص ۲۱.

۲۹ ـ محمدمفید مستوفی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۴۰، جلد سوم، ص ۲۸۹.

۳۰ ـ ویلم فلور، برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، ترجمهٔ ابوالقاسم سرّی، چاپ اوّل، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۷۷.

فتحعلی خان دراین مـأموریت ملك محمود را در قلعـهٔ تون به محـاصره درآورد. مدت محاصره حدود يك ماه به درازا کشید، تـا این که شبی پیرمحمّد نامی که از ملازمان فتحعلی خان بود، از وی رنجیـده خاطرشد و خود را به قلعه‌رسـانید و ملك محمود را از ضعف قزلباشان آگاه کرد[۳۱]. ملك محمود با استفاده از فرصت برسر سپاه قزلباش تاخت وطیّ نبردی فتحعلی‌خان را به قتل رسانید.

پس از این توفیق وی درسال ۱۱۳۵ با استفـاده از ضعف حکومت مرکز و آشوب افاغنه به مشهد تاخت و درآن‌جا استقلالی به هم رسانید. نیشابور را هم گرفت و درمشهد به‌نام خـود سکّه زد و خطبه خوانـد . و تاچند سال بعـد که به دست نادر بـه قتل رسید در خراسان فرمانروایی داشت[۳۲]. میرزا مهدی‌خان که واقعهٔ ملك محمود را با تفصیل آورده، از این قضیه با عنوان «مجادلهٔ تون»[۳۳] و «معرکهٔ تون»[۳۴] یاد کرده‌است. چندی بعد از این واقعه یعنی نوروز سال ۱۱۴۰ نادر ابوطالب خـان و عبدالمطلب خان لالویی را که حاکمِ تون بودند و درحـواشی مملکت فتنه‌انگیزی می‌کردند سرراه هـرات در منزل جام کشت. (درّهٔ نادره ص ۲۷۵)

ازبرخی مـدارك نامـوثّق چنین پیداست کـه نادر هنگـامی که از عـراق عجم عازم خراسان بوده از تون گذشتـه و گویا در آن‌جا توقفی هم داشته‌است[۳۵]. تفصیل ماجرا در

۳۱ـ خواوندشاه، روضة‌الصفا، ۸/ ۱۲.

۳۲ـ به ماجرای سرکشی، حبس، قتل و استیصال ملك محمود که درحکومت تون خودکامگی آغاز کرد و در مشهد علم اقتدار برافراشت، در مآخذ عصر نادر هم اشاره شده‌است، از جمله رك:

الف ـ محمـد شفیع تهرانی، تاریخ نادرشاهی، نادرنامه، به اهتمام رضـا شعبانی، بنیاد فـرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۵.

ب ـ میرزا مهدی خـان استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام سیدعبـدالله انوار، انجمن آثار ملّی، تهران ۱۳۴۱، ص ۹تا۱۲ و ص ۴۳ به بعد.

ج ـ همو، درّه نادره، به اهتمام سیدجعفر شهیدی، چ۲، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۴ به بعد.

۳۳و ۳۴ـ استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، ص ۶۴و ۸۲.

۳۵ـ محمدکاظم، نامهٔ عالم آرای نادری، دفتر سوم، چاپ عکسی، مسکو ۱۹۶۶ ص ۲۱۳b.

افواه و مآخذ کم اعتبار چنین است که در سفری که نـادرشاه از کرمان به خراسان می‌رفته درجایی کـه هم‌اکنون میان نـای‌بند و دیهوك واقع و به «کفـهٔ نادر» معروف شـده‌است، با لشکریان خود دچـار بی‌آبی می‌شود بطوری که سپاه وی نزدیك بـه هلاك می‌رسند در این هنگام یکی از رؤسـای طایفـهٔ زنگویی کـه از اعراب منطقه بـودند، بـه وسیلهٔ شتـر آب به لشکریان نادر می‌رساند و آنان را از مرگ می‌رهاند. به پاس این خدمت نادر شاه حکومت طبس و تـون را بـــه او می‌دهـد و اعقـاب او از آن پس تـا همین اواخـــر در تـون و طبس حکومت داشتند.

همین روایات می‌گویند که نادر قلعهٔ آیسك را بـر سر مردمش کوبید [چرا و به چه دلیل؟] که اکنون خرابه‌های آن به نام «قلعهٔ کلّه کوب» معروف است. تپه‌ای هم موسوم به «تخت نادر» در این آبادی باقی است[۳۶].

حاکمان زنگـویی در دورهٔ زندیان و قاجاریـه هم در منطقه فرمانـروایی داشتند. به روایت اعتمادالسلطنة[۳۷] درسنهٔ ۱۲۳۱ میـرحسن‌خان عرب زنگویی حـاکم تون و طبس بـوده‌است وظاهـراً محمّـدخان فـرزنـد او بود کـه مقارن سـالهـای اوّل روی کار آمـدن قاجاریان:

> «هوایی به سـرافتاد و طمعی خام به خاطر راه داد و هـوس تسخیر اصفهان و جلوس برتخت شاهان کرد. آغامحمّدخان چون از رای او اطّلاع حاصل کرد یکی از سـردارانش را به دفع او فـرستاد و این سـردار موفق شـد که محمّـدخان را از تـون و طبس فراری دهد.»[۳۸]

نزدیکی تون بـا منطقهٔ هرات سبب شده‌است که این شهر گـاهی در معرض تهاجم نیروهایی که از آن سمت می‌آمـدند نیز قرارگیرد. روضة‌الصفا از تجاوز صید محمـدخان حاکم هـرات ملقب به ظهیـرالدّوله، بـه اراضی بیرجنـد وقاینات خبـر می‌دهد کـه یك‌بار

۳۶ـ نقوی پاکباز، همان کتاب، ص ۹.

۳۷ـ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۵۳۶.

۳۸ـ رضاقلی خان هدایت، روضة‌الصفا، جلد ۹ ص ۲۱۰، به نقل از ارمغانی، فردوس در گذرگاه تاریخ، ص ۲۱.

امیرعلم‌خان پسر امیرقاین آنها را سرجای خود می‌نشاند، امّا گویا بار دیگر سیصدسوار از اراضی طبس می‌گذرند و «جنگل» ازتوابع تربت‌حیدریه و «جنابد»از محال تون و طبس و «زیرکوه» از قاینات را غارت می‌کنند که امیرعلم‌خان بار دیگر او را درهم می‌شکند[۳۹].

در این گزارش هرچند از غارت مستقیم تون سخنی به میان نیامده، با این حال بدون تردید اقوام مهاجم از این شهر گذشته و به احتمال، رعب و وحشتی هم بایستی ایجادکرده‌باشند.

سرگذشت تون مقارن واپسین سالهای حکومت قاجاریان و عصر مشروطیت با وجود آن که به زمان ما بسیار نزدیك است، مثل دوره‌های دیگر در غبار ابهام و آمیخته با خاطرات تلخ و افسانه‌های شومی از تجاوزها و چپاولهای اقوام مهاجم بلوچ، ترکمان و حسنی‌هاست که اغلب سینه به سینه نقل شده و بیش و کم به نسل امروز این شهر نیز رسیده‌است. بعد از مشروطه نایب‌حسین کاشی که از عناصر مخرب و زیانکار عصر خود بود، تحت حمایت عمّال محمدعلی شاه مدّت یازده سال در یزد و کاشان و تون وطبس به غارت و آزار مردم مشغول بوده‌است.[۴۰]

از آنچه مك گرگر نوشته است برمی‌آید که تون دائم در معرض تهاجم اقوام بلوچ و ترکمن بوده‌است. او گفته است:

«وجودبیابانهای‌بی‌آب‌وعلف‌طوری‌بخشهای مختلف این منطقهٔ وسیع را از یکدیگر پراکنده کرده‌است که مردم از دست ترکمنها کاملاً راحتندو از وقتی حکومت قدرتمند امیرقاین استقرار یافته از حملات بلوچها هم نیز درامانند.»[۴۱]

یك سفر نامه‌نویس دیگر که گویا مقارن سالهای میان ۸۵ـ۱۲۷۵ از مسیر تون به سیستان سفر کرده‌است در تأیید مطلب بالا سخنی دارد که بیش از پیش موقعیّت منطقه را در قبال تاخت و تاز مهاجمان مشخص می‌کند.

---

۳۹ ـ میرخواند، روضة‌الصفای ناصری، به تصحیح رضاقلی‌هدایت، خیام، تهران ۹ـ۱۳۳۸، ۱۰/ ۶۶۶.

۴۰ ـ مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶، ج ۳/ ۵۹۱.

۴۱ ـ مك گرگر، شرح سفر به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ترجمهٔ مجید مهدی زاده، آستان قدس‌رضوی، مشهد ۱۳۶۶، ص ۱۴۲.

«از منزل یُونْسی تا این «سرایون» که متعلّق به خاك طبس است در سابق محلّ تاخت و تاز طایفهٔ ضالّهٔ ترکمانیهٔ مرو بوده‌است و این قلعه‌جات که درعرض راه واقع است پاره‌ای مخروبه امّا دایر است. از اهالی آنها سؤال نمودم چرا قلعه را تعمیر نمی‌نمایند؟ می‌گفتند... احتیاج به قلعه به جهت امن نبودن طرق وشوارع است. از دولت پادشاه عالمیان پناه الحال دوازده سال است که از ترکمانان جز اسمی نمی‌شنویم و از ایشان اثری نمی‌بینیم. و همچنین از طوایف بلوچ هم تاخت و تاز برخلاف سابق نمی‌بینیم، مگر بعضی اوقات در این صفحات آمد و شد دارند به جهت معاملات از قبیل گوسفند و روغن که می‌آورند و می‌فروشند و در عوض اقمشه به‌جهت لباس خود می‌خرند.»[۴۲]

این آرامش نسبی از جانب اقوام مهاجم که پیشتر از آن همیشه منطقه را عرصهٔ تاخت و تاز و میدان عرض اندام خود می‌داشتند، البته برای اهالی مغتنم و شایان قدردانی بوده‌است، اما دریغ که دشمنان بیرونی و یاغیان آن سوی مرزها از شکوه دولت پادشاه عالمیان پناه سرجای خود نشستند و میدان راگویی برای عمّال حکومت بازگذاشتند و دست آنها را برجان و مال مردم گشاده کردند و مردم این دیار مانده بودند که «از دوست شکایت کجا برند؟» داستان را از قلم همان سفرنامه نویس بشنویم:

«اهالی آن‌جا [تون] از اشراف ورعایا از تعدّیات عمادالملك شکوهٔ زیاد داشتند و می‌گفتند: از قرار معمول سابق چهار مقابل علاوه می‌گیرد. جان نثار گفتم: چرا مراتب را معروض کارگزاران نوّاب حشمة‌الدّوله نمی‌دارید؟

گفتند: مکرّر در ارض اقدس معروض داشته‌ایم، حاجی مستشارالملك به جهت‌نسبت‌سببی‌که با عمادالملك پیدا کرده و دختر او را به حبالهٔ نکاح خود درآورده به عرض نمی‌رساند و کمال‌حمایت وجانبداری را ازعمادالملك می‌نماید و عارضین را تنبیه‌و سیاست‌نموده بازو بسته‌به درگاه‌عمادالملك‌می‌فرستدو به جهت بعدمسافتی که درمیان ما و دارالخلافه واقع است‌عرض‌حال به دربار‌معدلت مدار شاهنشاهی متعسّر است. بناءً علیه هرگاه این عرایض ما را به دربار معدلت مدار ظلّ اللّهی در

---

۴۲ ـ محمد ابراهیم خدابنده لو، «روزنامهٔ سفر خراسان و سیستان»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، جلد دوازدهم، ص ۱۲۸.

خدمت‌امنای‌دولت معروض‌نداری‌البتّه در قیامت‌موردمواخذهٔ خداوندی‌خواهی‌بود.
از رعایای مزبور چندتن فراری شده به خاك قاین پناه به میر علم‌خان حشمةالملك‌برده درکمال آسودگی‌روزگارمی‌گذرانند. هرگاه‌اندك‌زمانی‌براین حال بگذرد جز این که ما نیز برمنوال آنان به خاك قاین پناه بریم چارهٔ دیگر نداریم.»[۴۳]

مقارن جنگ بین‌الملل اوّل در قاین زد و خوردی میان گروهی ازسربازان روسی و آلمانی روی می‌دهد که به قتل حاکم قاین منجر می‌شود، در این زدوخورد گروهی از اهالی تون به روسیه تبعید می‌شوند. درجنگ دوم جهانی هم طبق خاطراتی که افراد مسنّ این شهر هنوز از یاد نبرده‌اند، مدّتی روسها (یا به گویش محلّی اُرُسها) در این شهر سکونت داشته‌اند. قبل از آن نیز همچنان وضع تون پریشان و نابسامان بوده و چپاولهای اقوام مهاجم و غارتگر ادامه داشته‌است. آنچه از این ناامنیها بیشتر درخاطرهٔ نسل کهنسال این شهر باقی مانده، فتنهٔ «حسنی‌ها»ست. حسنی‌ها مردمی چپاولگر از حدود شیراز بودند که برای غارت به جانب سه‌قلعه و تون آمدند و مقداری شتر و از آن جمله شترهای مشیرالایاله رئیس پست را به یغما بردند و از آن‌جا به ناحیهٔ گزین حمله کردند که با پایداری مردم گزین و کمك اهالی تون مجبور به هزیمت شدند.

غائلهٔ محمدعلی گنابادی که‌به‌تحریك‌عبدالرحیم‌نامی‌ازاهالی‌شهرشبانه به تون وارد شد و عبدالله‌خان رئیس‌نظمیه را درمنزل مسکونی او به قتل رسانید، شاید آخرین ماجرایی باشد که پیرتران هنوز از یادنبرده‌اند. این‌محمدعلی که به یاغی‌گری‌معروف بود و عواملی چند دراختیار داشت،پس از قتل عبدالله خان پول هنگفتی از سران شهر طلب کرد و چون شنید که عده‌ای قشون ازبیرجند و تربت به پیگرد او برخاسته‌اند، شبانه از طریق سرایان به «گیسور» رفت و این درحالی بود که حاکم وقت سردار مکرّم از ترس او به مشهد گریخته و مردم هم عده‌ای به بیرجند متواری شده وعده‌ای از والی مشهد درخواست امنیّت کرده بودند.حکومت تون از مرکز به عمادالملك‌طبسی واگذار می‌شود و او هم فرزند خود را مأمور دفع محمدعلی می‌کند که سرانجام در گیسور بر او چیره می‌شوند و غائله پایان می‌گیرد. و عمادالملك به پاداش این رشادت به لقب «سردار ارفع» مفتخر می‌گردد.

۴۳ـ خدابنده لو، همان مأخذ، همان صفحه.

بخش سوم

آثار باستانی تون (فردوس)

با آنچه گذشت، در شهری به دیرینگی تون، انتظار آثار باستانی و بناهای کهن البته بی‌جاونابجا نیست، هرچند که موقعیّت اقلیمی و آب وهوای کویری آن دیار که با بناهای خشت و گلی تناسب تام دارد، ایجاب نمی‌کرده‌است که ساختمانهای آجری و سنگی ـ که از بادوبارانش کمتر گزندی می‌رسد ـ دراین ناحیه زیادباشد.با این‌حال برای تکمیل این بخش از تاریخچهٔ فردوس اشاره‌ای‌مختصر به چندبنای کهن وتاریخ‌دار لازم می‌نماید، هرچند این بناهاپس اززلزله یابکلّی ازمیان رفته و یاتنها بخشهایی ازآن برجای مانده باشد:

۱ ـ مسجد کوشک

آن سالها که هنوز هیولای زلزله شهر آرام و بی‌آزار تون را خاک‌نشین نکرده بود، در شرق شهر و مجاور دروازهٔ قاین مسجد کوشک از اسم و رسم‌ونام‌وآوازه‌ای برخوردار بود و هربام و شام نمازگزاران دلسوخته و از کار فرسوده را به خود می‌پذیرفت، با ایوانی و شبستانی وصحنی و محرابی البته اندکی متفاوت با مساجد دیگر. برپیشانی قوس محراب کتیبه‌ای بود مزین به مقداری گچ‌بری گل و بوته به این عبارت:

«یا عبادی الّذین اسرفوا علیٰ انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله

[زمر(۳۹) آیهٔ ۵۳]. فی‌تاریخ اربع و خمسین و خمسمائه»[1].

بنای آن روز مسجد کوشك البته نمی‌نمود که متعلّق باشد به سال ۵۵۴هجری. آیا بنای مسجد که احتمالاً بمرور زمان یا بر اثر حادثه‌ای از میان رفته، در دورانی پس از این تاریخ دوباره‌سازی شده و این محراب از بنای پیشین درآن برجای مانده‌است؟ یا نه، اصلاً محراب متعلّق به بنایی دیگر بوده که بعدها به این‌جا انتقال یافته‌است؟ بدرستی روشن نیست.

این کهنترین تاریخی است که در بنای این مسجد و حتّی در تمامی بناهای شهر قدیم فردوس به چشم می‌خورد، امّا درهمین بنا تاریخهای دیگری هم هست:

برجانب راست محراب تابستانی مسجد کتیبه‌ای است با این عبارت:

«اللّهمّ صلّ علی النّبیّ والوصیّ و البتول والسّبطین و زین‌العابدین و الباقر والصّادق والکاظم والرّضی والتّقی والنّقی والعسکری والمهدی صلوات الله علیهم اجمعین. بسعی و اهتمام قدوة السالکین درویش خلف‌بن علی‌بن درویش میرانشاه تونی. فی تاریخ ۸۸۵».

سمت چپ همین محراب تخته سنگی نصب شده‌بود بافرو رفتگی‌ای همانند ردپای انسان با ابیاتی‌بر روی آن. آنچه از آن کتیبه سالم‌مانده‌چنین خوانده‌می‌شده‌است:

هوالعزیز.

سال هزار و سیزده از هجرت نبی — مقری حسین حاجی آن مرد خوش نهاد

شاه‌رضا به خواب وی آمد شبی و گفت — سنگی که شاه نجف پا برآن نهاد

کتیبهٔ سمت راست می‌نماید که در سدهٔ نهم هجری پیش از رسمیت یافتن تشیع در ایران، شهر تون به داشتن دراویش دوازده امامی سرفراز بوده‌است. کتیبهٔ دوم قدمگاه مولا علی را برسینهٔ سخت آن سنگ تسجیل می‌کند که تا همین سالهای اخیر زیارتگاه باورمندان و مشکل‌داران بوده‌است.

۱ـ متن کتیبه‌های این مطلب کلاً از منبع زیر نقل شده‌است:

احمد نوغانی، «آثار تاریخی شهر فردوس»، مشکوة، شمارهٔ ۱۷، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۸۶ به بعد.

در دو سوی در ورودی مسجد در طاقنمای کوچکی دوکتیبه نصب شده‌است که یکی به خط نستعلیق و متعلّق به خود مسجد است و دومی گویا از جایی آورده شده و در سردر این بنا نصب گردیده‌است. امّا کتیبهٔ مسجد که متعلّق به دوران شاه طهماسب صفوی است چنین خوانده می‌شود:

«اللّهمّ صلّ علی النّبیّ والوصیّ والبتول و زین‌العابدین والباقر والصّادق والکاظم والرّضیٰ والتّقی والنّقی والعسکری والمهدی صلوات الله علیهم اجمعین».

به توفیق حق شیخ محمود ساخت — بنایی به دوران طهماسب شاه
رسید این بناچون به اتمام از و — به تأیید و امداد لطف اله
قضا باب تاریخ این بقعه یافت — «قدمگاه شاه ولایت پناه»
(۹۸۳)

کنار آن نوشته شده‌است:

«عمل استاد حسن بن نظام الدّین تونی»

در مجموع از کیفیت بنا و کتیبه‌های متعلّق به دراویش و بویژه آیهٔ پیشانی محراب چنان پیداست که این بنا اساساً نه یك مسجد، بلکه شاید یك خانقاه و در دوره‌های دورتر شاید یك آتشکده بوده‌است.

۲ ـ حوض سیّدی

درمیان آب انبارهای قدیمی تون که همواره در سرگذشت این شهر از آن یاد می‌شود حوض سیّدی به دلیل کتیبه‌ای که داشت از شهرت و اعتباری تاریخی برخوردار بود. کتیبه که تاریخ و نام بانی بنا را مشخص می‌کند، چنین خوانده شده‌است:

«اتّفاق افتاد این حوض پاك در تاریخ ماه رجب سال ۸۹۰ در زمان شاه اسلام سلطان بهادرخان. به سعی سیّدبن طاهربن یحیی و وقف گردید مقدار پنج فنجان آب از کاریزین بلدهٔ تون. اللّهمّ اغفر غفران الخیرات.»[۲]

---

۲ ـ علی اصغر مهاجر، همان کتاب، ص ۲۰۴. دراین کتاب همه‌جا به عوض «سیّدی» که در محل معروف است، «سعیدی»ضبط شده‌است.

نصّ این کتیبه نشان می‌دهد که سنّت وقف آب بلده برای حیاض و آب انبارهای تون پیش از عصر صفویان هم مرسوم بوده‌است.

۳ـ بقعهٔ امامزاده

وقتی از منتهی الیه گوشهٔ غربی میدان بازار چندصد متر پیشتر می‌رفتی قدم به صحن امامزاده‌ای می‌گذاشتی که عامّه آن را «مزار» می‌گفتند و برآن بودند که آرامگاه دوامامزاده موسوم به سلطان محمد وسلطان ابراهیم از نوادگان موسی بن جعفر(ع) در آن‌جا واقع شده‌است. سندی تاریخی برصحّت این مدّعا یا اساساً تاریخچه و سرگذشتی دربارهٔ این دوامامزاده نیافتیم. خود بنا با آن گنبد آبی برکشیده و ایوانهای خشت و آجری هم تاریخ و کتیبه‌ای ندارد. امّا برروی در چوبی و منبّت کاری شدهٔ آن ابیاتی است که نام سازنده و تاریخ ساختن آن را معیّن می‌کند:

حاجی‌علی‌کاشی‌این‌درچوبه‌صنعت‌ساخت گفتند که داد اتمام استاد در جنّت
از روی ادب داعی از پیر خرد جستم تاریخ برایش، گفت: «بگشاد در جنّت»

بنابراین از روی حساب ابجد تاریخ ساختن این در ۹۸۴ می‌شود.

گذشته از این، در ایوان این امامزاده سنگ لوحی است که با خطی میانهٔ ثلث و نسخ اشعاری برروی آن کنده شده‌است به این شرح:

هوالحکم العدل

در زمان عدالت شه دین	شاه عالم پناه مهدی شان
برکمال ائمّهٔ معصوم	داد از دین و داد و عدل نشان
بندهٔ او شهان هفت اقلیم	چاکر اوست قیصر و خاقان
مظهر لطف شاه اسمعیل	کوست آثار قدرت یزدان
شمع تلقین حیدری افروخت	کرد روشن جهان کران به کران
حضرت حق بود نگه دارش	که برانداخت تخم خارجیان

نهصد و بیست و چار از هجرت / شد به توفیق حضرت سبحان
که به حکمش امیر و عمدهٔ ملك / آن کمر بستهٔ شه مردان
عمدة الملك چاکر حیدر / منبع جود و قدوهٔ اعیان
سرارباب دین سَونَدول بیك / حکم فرمود از ره احسان
که به تون سرشمار بخشش یافت / از برای فراغ درویشان
با تمام توابعش بخشید / صدقه فرق شاه...[3] و امان
که دگر هر که سرشمار کند / باد در لعنت خدای جهان
هست امیّد کز عنایت شاه / ملك تون بازگردد آبادان
حضرت والی ولایت تون / با علی باد و آل جاویدان
در پناه خدا بود جاوید / یارب از فضل و حرمت قرآن
...از عزّ و جاه برخوردار / ....[3]

چنان که از این ابیات پیداست سوندول بیك نامی که درسال ۹۲۴ از طرف شاه اسماعیل صفوی در تون حکومت داشته است، برای رعایت حال مردم مالیات سرانه (سرشمار) را از اهالی این شهر و توابع آن برداشته است.

شاید با توجه به همین قراین تاریخی بوده است که آندره گدار باستان‌شناس معروف فرانسوی زمانی که در سال ۱۳۱۵ هـ .ش، با علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت به فردوس آمده تاریخ بنا را به عهد تیموریان مربوط دانسته است[4].

شکل عمومی بنا مثل اغلب امامزاده‌هاست با ضریحی چوبی در زیرگنبد و برفراز قبر. درکنار بقعهٔ امامزاده آب انباری ظاهراً متعلّق به عصر شاه سلطان حسین و درسمت دیگر سردابی متروك هست که گویا اجسادی مومیایی شده با کفنهای قیمتی و تابوتهای گرانبها در آن قرار داشته است. بنابراین بعید نیست که دراین محل بقایایی از آداب و

۳ـ در جای نقطه چین کلماتی قابل قراءت نیست.

۴ ـ نقوی پاکباز، همان کتاب، ص ۳۶.

رسوم زردشتی در مورد مردگان برجای بوده‌است.

۴ ـ مسجد جامع

نام دارالمؤمنین تـون با مسجد جامع پرآوازه‌اش پیـوندی دیرینه یافتـه است. بویژه این مسجد در این اواخـر با داشتن شبستـانی بزرگ با دو قسمت تـابستانی و زمستـانی که بنای آن را بـه آخونـد ملااکبـر تونی پـارسا مـرد وارستهٔ آن دیار نسبـت می‌دهند، از ارج و اعتباری دوچندان برخوردار بوده‌است.بنای مسجد بی‌آن که نشانی از تاریخ آن درجایی یا حتی در کتابی بـرجای مانده باشـد می‌نماید که قـدیمی است بویژه ایوان مسجـد که با دو گردخانه در دو طرف آن افزون از ۱۸ متر ارتفاع دارد.در پیشانی ایوان جای خالی‌یك کتیبه پیداست. چنان پنداشته‌اند که این‌کتیبه‌حاوی نام‌خلفای راشدین ومتعلّق به عصر حاکمیّت مذهب تسنّن بوده‌است‌که‌بعدها آن رابرداشته‌اند.اگراین‌حدس درست باشدبایدقدمت این بناراتاسـالهای پیش‌از هولاکوخـان مغول‌ودست‌کم‌تا سدهٔششم هجـری عقب‌برد زیرا در قتل‌عام‌شهربردست‌سپاه هولاکو، اهالی آن‌جا برمذهب‌اسماعیلی بوده‌اند. دراین صورت بعید نیست که مسجد جـامع حاضر همان مسجدی باشـدکه صاحب‌احسن‌التقاسیم از آن یاد کرده و گفته است : «قلعه و مسجدی نیکو دارد و بیشتر اهل آن بافندگانند.»[5]

شبستان بزرگ‌مسجددرضلع‌شمال شرقی بویژه درقسمت‌زمستانی‌ستونهایی قطور داشته‌است‌به‌صـورت شش‌ضلعیهای‌منظم که دهنهٔ فاصلهٔ هـرستون چیزی درحدود دو و نیم‌متربوده‌است.تعداداین ستونهای خشت‌وگلی‌وگچ‌کاری‌شده رایکصدعدد نوشته‌اند[6].

ضلع غـربی شبستان بـا درهـای چوبـی کشوی و مشبّك کـه بـه شیشه‌هـای رنگی مـلایمی تزیین شـده‌بود بـه صحن مسجـد راه پیدا می‌کـرد. این شبستان بـا آن ستونهـای ضخیم و نیـرومند بکلّـی در زلزلـهٔ شهـریور ۱۳۴۷ فـروریخت و هم اینك از آن مسجـد تاریخی تنها ایوانی برجای است با رواقهایی آسیب دیده برگرداگرد صحن مسجد که پس از مـرمّت به عنـوان مهمترین بنـای یادگـاری از شهر قـدیم فردوس خـودنمایی می‌کنـد.

۵ ـ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن ۱۹۰۶م. ص ۳۲۷.

۶ ـ نوغانی، همان مأخذ، ص ۱۸۵.

صاحب‌طرائق‌الحقایق بیت طنزآمیز زیر را در مورد مسجد جامع تون ذکر کرده‌است[۷].

مسجـد جـامع کـه انـدرتـون بـود یـونسی مـانـد کـه انـدر نـون بـود.

۵ـ مدارس قدیمه[۸]

شهرت‌تون‌به‌دارالمؤمنین‌معروف‌بوده‌است و برخاستن علما، فقها و افراد صاحب نام و درس خوانده از این شهر در طول تاریخ، بویـژه طیّ سه‌چهار سدهٔ اخیر،می‌نماید که تحصیل‌علوم‌دینی دراین شهر رواج داشته و‌مدارسی‌چندکه‌باهمّت‌واقفان خیراندیش اداره می‌شده‌است،پرچم‌علم‌و دیانت‌را در این‌شهر‌حاشیه‌نشین‌کویربرپای‌می‌داشته‌است. در زیر نام و معرفی مختصر چند تا از این مدارس که تاهمین اواخر برجای بوده‌است، می‌آید:

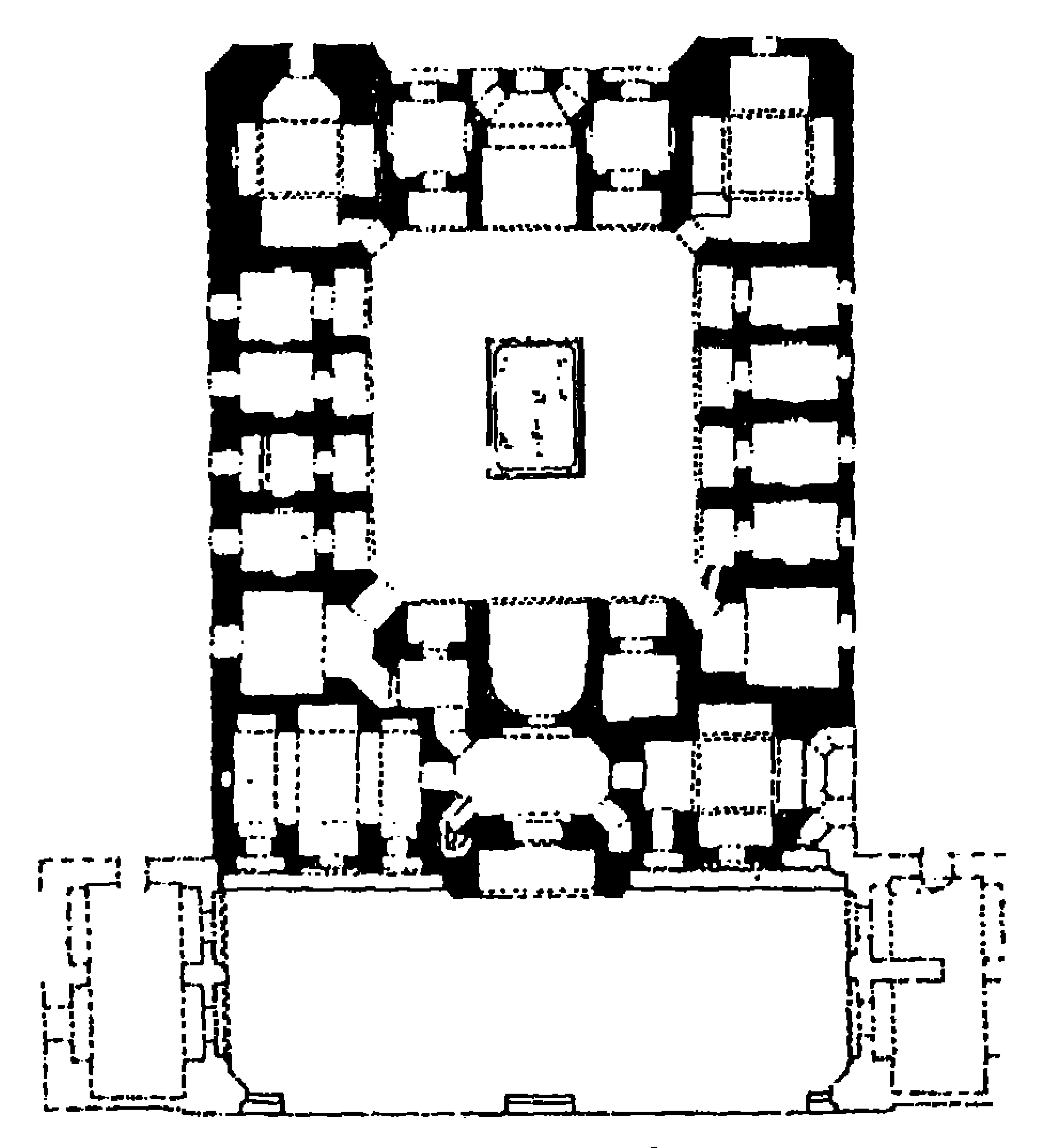
الف ـ مدرسهٔ حبیبیه: بنای این مدرسه را به میرزا حبیب الله امانی پسر علاءالدین تونی نسبـت می‌دهند که بـه سال ۹۱۱ هجـری درآغاز دورهٔ حکـومت شیعی صفویـان بنا گردیده و از راه درآمد املاك و آسیابهـایی که برآن وقف بوده، اداره می‌شده‌است. در بنای این مدرسه صنعتی به کار رفته است که در تمـام فصول سال همین که تمام صحن مدرسه را آفتاب فراگرفت ظهر شرعی است.

ب ـ مدرسهٔ شیخ: در سال ۱۲۱۱ بنـا شده و کلمهٔ «تـاریخ» مادّه تـاریخ بناست. ملامحمد شیخ بـانی مدرسه ۵۲ فنجان آب بلده بر اولادش وقف کـرده به شرط آن که در مدرسه تحصیل کنند و دست‌کم روزی چند آیه قرآن تـلاوت نمایند. این مدرسه در زلزله بکلّی ویران شده‌است.

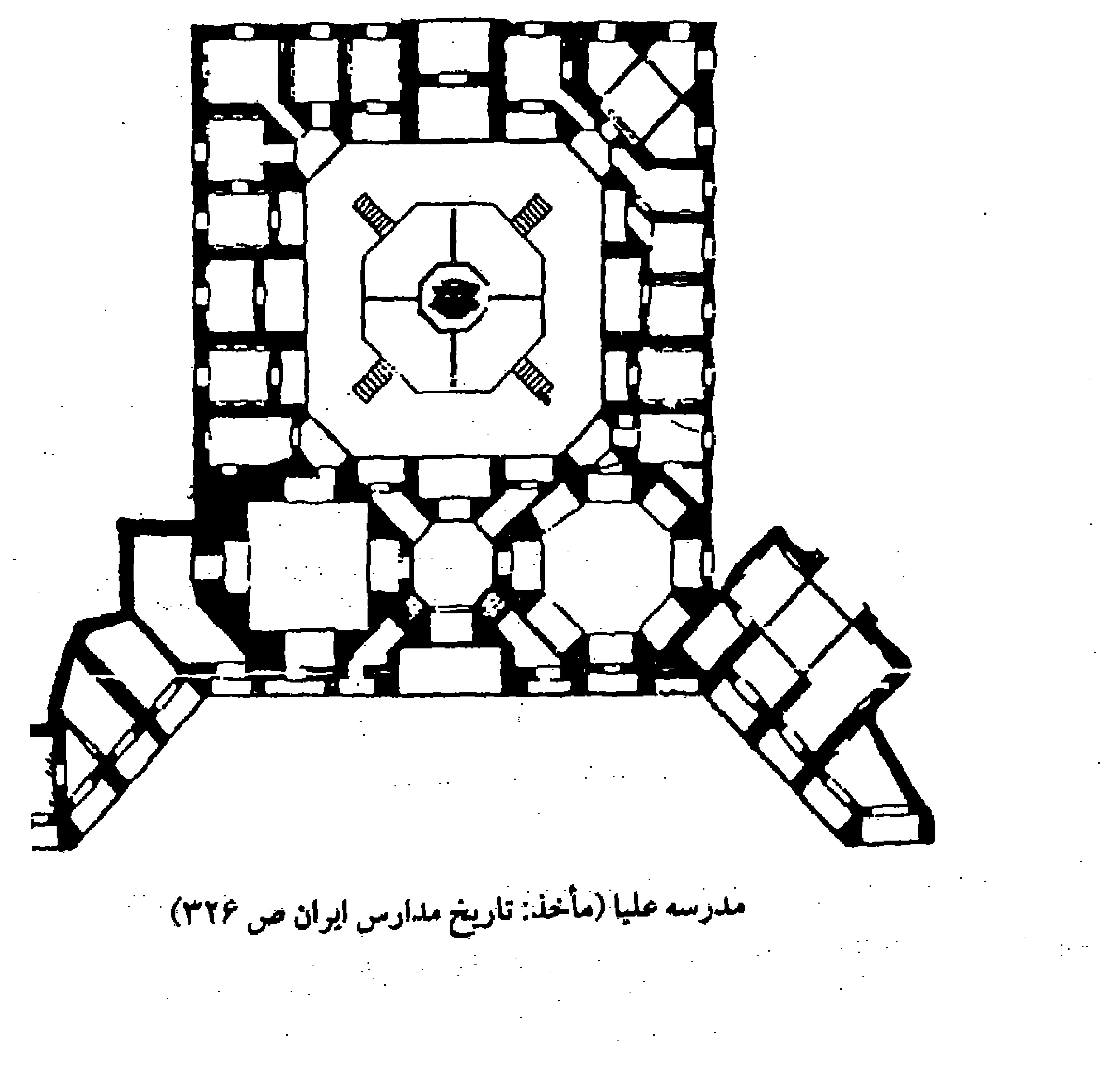
ج ـ مدرسهٔ علیا: بانی این مدرسه میرعلی بیك نامی است که آن را در سال ۱۲۳۵ بنا کرده‌است و درسـالهای پیش از زلزله کتابخـانهٔ کوچکی داشته است کـه مورد استفادهٔ طلاب بـوده است. بعـدها اراضی میـان دو مدرسـهٔ علیا و حبیبیه را تسطیـح کردنـد و به صورت باغی مشجّر بـه نام «باغ علمی» درآوردند. بنای همه این مدارس بعـد از زلزله به صورت مخروبه درآمده و قسمتهای زیادی از آن تسطیح شده‌است.

۷ـ نقوی پاکباز، همان مأخذ، ص ۳۵.

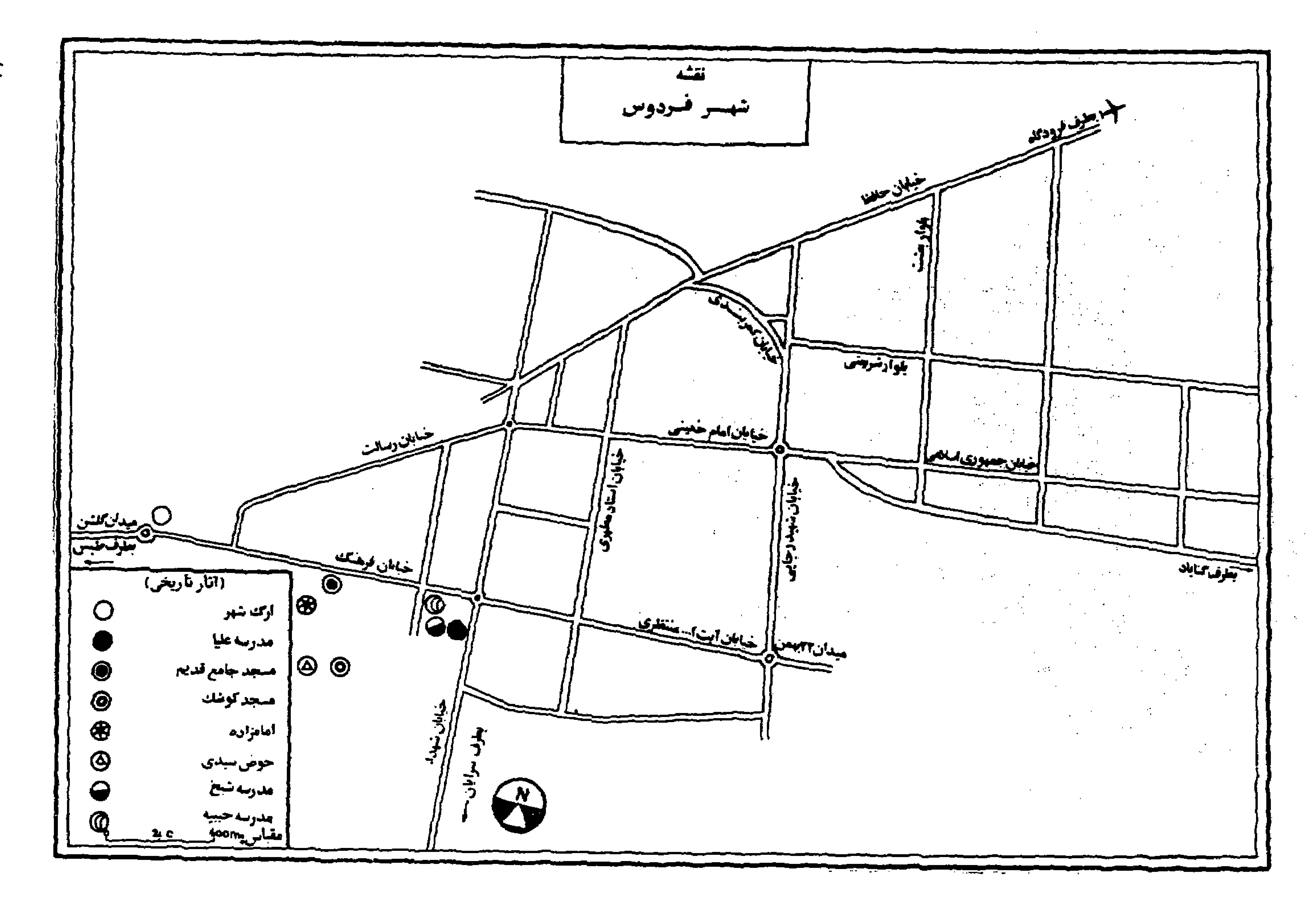
۸ـ برای تهیهٔ این مطلب از کتاب تاریخچهٔ فردوس، نوشتهٔ نقوی پاکباز سود برده‌ام.



مدرسه حبیبه (مأخذ: تاریخ مدارس ایران، ص ۳۲۷)



مدرسه علیا (مأخذ: تاریخ مدارس ایران ص ۳۲۶)


نقشه
شهر فردوس
بطرف فرودگاه
خیابان حافظ
بلوار بعثت
بلوار شریعتی
خیابان امام خمینی
خیابان جمهوری اسلامی
خیابان رسالت
خیابان استاد مطهری
خیابان شهید رجایی
میدان گلشن
بطرف طبس
خیابان فرهنگ
بطرف گناباد
خیابان آیت‌ا... منتظری
میدان ۲۲ بهمن
خیابان شهدا
بطرف سرایان
N
(آثار تاریخی)
ارگ شهر
مدرسه علیا
مسجد جامع قدیم
مسجد کوشک
امامزاده
حوض سیدی
مدرسه شیخ
مدرسه حبیبه
مقیاس 400m

بخش چهارم

رجال تون

شهری به دیرینگی تون البتّه که نمی‌بایست از دانایان و دل‌آگاهان و شاعران وعارفان خالی بوده باشد. پس اگر این جا و آن‌جا به نام تونیانی صاحب شهرت برمی‌خوریم که اغلب آنها به قصد تحصیل کمال راهی دیارهای دیگر شده ودر آن‌جا سکونت گزیده‌اند، جای شگفتی نیست.

نگاهی به کتاب معجم‌البلدان یاقوت (۲/ ۶۲) صحّت این مدعا را درگذشته‌های بسیار دور تأیید می‌کند. از میان انبوه شاعران و صاحب نامان تونی در این صفحات اندك ترجمهٔ حال دوتن از شاعران سدهٔ دهم هجری این شهر را می‌آوریم و پس از آن فهرستی از نام شخصیتهایی را که در لابلای کتابها ذکر جمیلشان رفته است به دست می‌دهیم تاپژوهندگانی که بخواهند در این زمینه جستجوی بیشتری بکنند، نقطهٔ آغازی پیش‌رو داشته باشند.

۱ ـ نثاری تونی

نثاری از شاعران شیعه مذهب سدهٔ دهم هجری و معاصر شاه تهماسب اوّل صفوی (جلوس: ۹۳۰، وفات: ۹۸۴) است که نام و یاد او در بسیاری از تذکره‌های شعرا

ضبط شده‌است، شمار منابعی هم که به شرح حال و آثار وی اشاره کرده‌اند، اندك نیست[۱]، با این حال از مجموع آنها اطّلاع چندانی دربارهٔ شخصیت و آثار و جزئیات احوال شاعر به دست نمی‌آید. نام شعری او را همگان «نثاری» و نسبتش را «تونی» ضبط کرده‌اند. از نام اصلی او و پدرش در تذکره‌ها ذکری به میان نیامده‌است. سال ولادت او را که نباید از سالهای آغازین سدهٔ دهم هجری نزدیکتر باشد، بدرستی نمی‌دانیم، امّا سال وفاتش درچندین مأخذ ۹۶۸ و تنها در تذکرهٔ **نفائس المآثر** ۹۶۷ ضبط شده است[۲]. در تذکره‌ها وی را به صفات چرب‌زبانی، شیرین بیانی، وفور فضیلت، لطف طبع، سرعت فهم، حدّت طبع، حسن خلق و کثرت تواضع ستوده‌اند.

برخی او را استاد ولی دشت بیاضی شاعر پرآوازهٔ سدهٔ دهم هجری دانسته‌اند[۳].

---

۱ ـ از آن جمله است:

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۴ـ۱۲۳.

ـ امین احمدرازی، هفت‌اقلیم، به کوشش جواد فاضل، ج۲، ص ۳۱۹.

ـ محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ شعرا، چاپ وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۵۲۲.

ـ تقی الدّین اوحدی، عرفات العاشقین، نسخهٔ عکسی بانکی پور، برگ ۷۶۴.

ـ نورالحسن، نگارستان سخن، چاپ هند، ۱۲۹۳، ص ۱۱۸.

ـ زنوزی، ریاض الجنّه، خطی (نخجوانی) روضهٔ پنجم، قسم دوم، ص ۹۳۱.

ـ صبا، روز روشن، بهوپال، ۱۲۹۸، ص ۶۸۲.

ـ عبدالرسول خیّام پور، فرهنگ سخنوران، تهران، ۱۳۴۳، ص ۵۴۹.

ـ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج۹، ص ۱۱۷۰.

ـ احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، سوم، ص ۲۵۶۷.

ـ رحیم علیخان ایمان، تذکرهٔ منتخب اللطائف، با مقدمهٔ دکتر تاراچند، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی، چاپ تابان تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۰۰.

ـ بالاخره جامعترین و مفصلترین شرح حال او را می‌توان در منبع زیرجست:

محمدجعفر یاحقی، «نثاری کیست؟» سرو وتذرو، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶ تا ۱۸.

۲ ـ به نقل از احمدگلچین معانی، تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰، ج۲، ص ۳۷۴.

۳ ـ احمدگلچین معانی، مکتب وقوع درشعر فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۹۰.

تقی‌الدین اوحدی در عرفات العاشقین (نسخهٔ عکسی بانکی‌پور، برگ ۷۶۴) دربارهٔ او گفته‌است:

نثار گوهر پاش طریق ذوفنونی، مولانا نثاری تونی از شعرای مقرّر مشتهر زمان بود به فضیلت و کمال موصوف و به اخلاق حمیده معروف، گویند در ریاضیات زحمت بسیار کشیده‌بود.

آنگاه چند مطلع و یك قصیدهٔ استوار به مطلع زیر از او نقل کرده‌است:

رشتهٔ گوهر گسست گلرخ سیمین ذقن　　　برگ تمنّا بریخت، شاخ گل نسترن

نثاری این قصیده را که درستایش حضرت ثامن‌الائمّه(ع) است به اقتفای قصیدهٔ مشهور ابوالمفاخر فاخری رازی سروده است به مطلع زیر که آن هم در منقبت علی‌بن موسی‌الرضا(ع) است:

بال مرصّع بسوخت مرغ ملمّع بدن　　　اشك زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن

شهرت شاعری نثاری در زمان حیات او بدان پایه بوده‌است که شاعران زمانه مشکلات ادبی خود را پیش او می‌برده‌اند[۴].

دیوان اشعار و کلیات‌آثارنثاری تونی که دونسخه از آن درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجوداست‌مشتمل‌برقصاید وغزلیات اوست که‌به ترتیب قافیه‌مرتب شده‌است[۵].

چند قصیده از قصاید دیوان نثاری درمنقبت حضرت ثامن‌الائمه و بقیه در مدح چند تن از رجال آن عصر است، از جمله: نظام‌الدین شاهقلی سلطان استاجلو، خواجه جلال‌الدین امیربیگ وزیر، خواجه‌شمس‌الدین‌محمدنورکمال، امیرآیغوت بیگ استاجلو.

با وجود این دیوان پنج‌هزار بیتی، بیشترین آوازهٔ شاعری نثاری را باید برای نظم مثنوی معروف سرووتذرو[۶] دانست که در ۲۳۸۵ بیت بر وزن شاه و درویش هلالی

---

۴ ـ دکتر قاسم غنی، یادداشتهای دکترقاسم غنی در حواشی دیوان حافظ، به کوشش اسماعیل صارمی، چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۶، ص ۷۶.

۵ ـ این دونسخه را آقای محمد باقر یاحقی با هم مقایسه و در واقع تصحیح کرده و با حواشی لازم آماده طبع است.

۶ ـ مثنوی سرو وتذرو با مقدمه و تصحیح و توضیح این جانب درسال ۱۳۶۸ به سرمایه انتشارات سروش در تهران چاپ شده‌است.

جغتایی (مقتول به ۹۳۶هـ) یعنی «فاعلاتن مفاعلن فعلن» از متفرّعات بحر خفیف به سال ۹۴۶ و به نام میرزا آیغوت بیگ سروده شده‌است.

موضوع داستان به ظاهر حکایت دلباختگی جوانی به نام «تذرو» است به «سرو» غلام‌شاه یمن، امّا در واقع از آن نتایج شبه عرفانی گرفته و در نهایت از عشق مجازی به عشق حقیقی گریز زده‌است.

ابیاتی از آخر این منظومه وصایای شاعر است به فرزند خردسالش حسین که در زمان سرودن این مثنوی یك ساله بوده‌است و شاعر از این که پیرانه سرصاحب فرزندی شده، شادمان است. چنان که از این کتاب برمی‌آید و تذکره‌ها هم بدان اشاره کرده‌اند، نثاری علاوه بر ریاضیات، موسیقی، نجوم و تا حدودی طب نیز می‌دانسته است.

۲ـ حیرتی تونی

تقی‌الدین محمد متخلّص به حیرتی یکی دیگر از شاعران عصر شاه تهماسب اوّل صفوی است که در باب زادگاه و نسبت او میان تذکره نویسان اختلاف نظر بسیار است. از مرو و تون و بخارا و ماوراءالنّهر و کاشان به عنوان موطن او نام برده‌اند و درنتیجه در تذکره‌ها از سه‌چهار حیرتی با نسبتهای تونی، بخارایی، ماوراءالنهری ذکری به میان آمده که تدریجاً مروی هم برآن افزوده شده‌است. درحالی که سام میرزای صفوی برادر شاه تهماسب که حیرتی را می‌شناخته نوشته است که «مشهور است که مروی است، امّا خود می‌گوید که از تونم»[۷]. بنابراین در نسبت حیرتی به تون تقریباً جای هیچ تردیدی نیست، منتها به نظر می‌رسد که وی در شهرهای مهمّ ماوراءالنهر و عمدةً در بخارا و مرو به تحصیل علم و کمالات پرداخته‌است و مدّتی در آن‌جا به سربرده وسپس در کاشان سکنی گزیده‌است و به همین دلیل نزد تذکره نویسان ـ علی‌الاختلاف ـ به تونی، مروی، بخارایی، ماوراءالنّهری و سرانجام کاشانی خوانده شده‌است.

از دوران کودکی و آغاز جوانی او اطّلاع چندانی در دست نیست، جز این که در مرو پرورش یافته استو درجوانی به حسن صورت وصاحب جمالی نامبردار بوده‌است.

۷ـ سام میرزا، تذکرهٔ تحفهٔ سامی، تصحیح و مقدّمه از رکن‌الدین همایون فرّخ، تهران [بی‌تا]، ص ۱۸۲.

از موارد قابل ذکر در زندگی وی که همهٔ تذکـره نویسان برآن اتفاق دارند، این که از همان آغاز از شهر و دیار خود بیرون آمد و تن بـه سفر داد و در شهرهای مرو، بخارا و همچنین سمرقند به تحصیل‌علم‌وکمال پرداخت‌وسرانجام درقزوین به‌خدمت‌شاه تهماسب رسید؛ امّا چون بسیار لاابالی و بی‌قید و شرابخوار بـود، این حال برشاه تهماسب که شریعت پناه و پای‌بند بـه ضوابط دینی بود، گران آمد و بـه قول صاحب عرفات «مکـرّراً او را منع بلیغ نمود و در عدم ارتکاب آن مکابره تهدید عظیم فرمود»، امّا ظاهراً سود چندانی نبخشید.

حیرتی در آن زمان غزلی سروده بود به مطلع زیر:

از حسد امـروز زاهد منع ما از بـاده کرد ورنه کی آن‌نامسلمان راغم‌فردای ماست

سخن‌چینان این‌نکتـه‌رابه‌عرض‌شاه‌رسـانیدندوچنین‌وانمودکـردندکه‌منظورشـاعر تعریض‌به‌پادشاه‌بوده‌است. پیش ازآن که‌سخن‌حسودان کارگرافتدحیرتی‌به گیلان گریخت و مدّتی آن‌جا وهمچنین در استرابادمتواری بود. این ایّام مصادف بود باطغیان محمدصالح بتکچی و برافـراشتن علم استقلال در استـراباد. این بود کـه حیرتی در مـدح او قصیده‌ای پرداخت و به عنوان جایزه هفت خروار ابریشم با هفت استر از وی دریافت کرد[۸].

بعد ازآن که‌محمدصالح‌منهزم شد،حیرتی‌هم‌به‌جرم سرودن آن‌قصیدهٔ مدحی بیشتر ازپیش موردتعقیب قرارگرفت، تا این که پس از چنـدی به عذر تقصیر قصیده‌ای پرداخت در منقبت‌علی‌بن‌ابـی‌طالب خطاب به‌شاه تهماسب وبا اقرار به توبه وی‌رابرسر مهر آورد.

شـاه تهمـاسب وی را طلب کرد و نـوازش فـرمـود و بـه اکرام و احسـان خـویش سرافراز ساخت. از این پس شـاعر به کاشان رفت و تاپایان عمـر برخوردار از انعام شاهی درآن دیار زیست تا این کـه به تصریح خلاصة‌التواریخ[۹] در شب چهارشنبه بیست‌وچهارم، یعنی چهارشنبه آخر ماه صفر سال ۹۶۱هـ. از بام کـاروانسرایی که خود او ساخته بود، به زیر افتاد و به عالم باقی شتافت.

به نظـر می‌رسد که حیرتی مثل بسیـاری از شاعران نام‌آور و اغلب آدمیـان بی‌نام و

۸ـ ایـن واقعه ظـاهراً بـه سال ۹۴۴ یـا اندکی پیش از آن مـربوط می‌شود، رك: حسـن‌بیك رومـلو، احسن التواریخ، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابك، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۶۹.

۹ـ قاضی احمد، خلاصة‌التواریخ، جلد اوّل، ص ۳۷۴.

نشـان دورهٔ جـوانی خـود را بـه مقتضـای طبیعت بیشتـر بـه خـوشگـذرانی و بی‌غمی و نوشخـواری و هجاگویی گـذرانده اما پس از آن هشدار معـروف شاه تهماسب، سـالهای آخر عمر او به عبرت و انتباه و طاعت گذشته است. و در هر دو حال از عرض اخلاص به پیشگاه امـامان شیعه و بـویژه حضرت علی علیـه‌السّلام، غـافل نبوده‌است وبه قـول سام میرزا در همه باب شعر گفته امّا در منقبت بسیار کوشیده‌است.

حیرتی با بسیاری از معاریف و شاعـران عصر خود ارتباط داشته‌است. رابطهٔ او با شاعران همروزگـارش از دوگونه بیرون نیست: با عدّه‌ای حسن رابطـه و مراودهٔ دوستانه داشته‌است که از آن میان بـه نام محتشم کاشانی شاعر پرآوازهٔ آن دوره بایـد اشاره کرد که در فقدان حیرتی مراثی مـؤثری نیز سروده‌است. از میان شاعرانی که حیـرتی به هجو آنها زبان گشوده‌است باید از وحیدی قمی (م.۹۴۲) نام برد.

آثار حیرتی: کمیّت زیـاد شعر حیرتـی در برخی از کتب مـورد تأکیـد قرار گـرفته است. نمونه‌های فراوانی هم از اشعار و بویژه غزلیات او در تذکره‌ها نقل شده و اغلب از جـانب سخن شنـاسـان تحسین گـردیـده است. استـاد احمـد گلچین معـانی در جـواب استفسار این جانب از دیوان حیرتی مرقوم داشته‌اند:

«نسخه‌ای از دیوان غـزلیات حیرتی تونی را در مجموعه‌ای متعلّق بـه مرحوم عبدالحسیـن بیات منضمّ به دیـوان اهلی ترشیـزی، ریاضی زاوه‌ای، نیکی اصفهـانی مورّخ ۱۰۸۴ هجری دیده و غزلی چند از آن انتخاب کرده‌ام.»

حاج خلیفه هم از ساقی نامه‌ای به نام حیرتی یاد کرده‌است (رك: فهرست منزوی، ج۴/ ۲۸۶۶) غیر از دیوان اشعار و شاید مهمتر و مشهـورتر از آن منظومهٔ بلندی از آثاری حیـرتی در دست‌است‌در بحـرهزج‌مسـدّس‌مقصـور(یامحـذوف)یعنی‌وزن خسرووشیرین نظامی (مفاعیلن مفاعیلـن مفاعیل) که به کتیب معجزات یا شاهنامهٔ حیرتی شهرت یـافته و موضوع آن جنگهای‌پیامبر وسرگذشت‌و دلاوریهای‌حضرت‌علّی‌بن ابی‌طالب‌وشرح حال دیگرامامان‌شیعه است‌که‌شاعربه‌سال۹۵۳به‌نام شاه تهماسب‌صفوی‌به‌نظم‌کشیده است.

کتیب معجزات حیرتی که درمیان منظومه‌های عصر صفـویه جایگاهی عمده یافته و نـام نـاظم آن را بـه شـاعـری و شیعـه‌گـری بلنـدآوازه کـرده‌است، اصـلاً از روی کتـاب

بهجةالمباهج تـألیف حسن بن حسین معـروف به شیعی سبـزواری بـه نظم درآمده کـه این بهجةالمباهج خـــود تلخیصی است از کتـــاب مباهج المهجّ قطب‌الـدین کیـدری شـارح نهج‌البلاغه. حیرتی با تمایلات تندشیعی و بالحنی ضدّتسنن کتاب رابه نظم درآورده وآن را به‌حکایات وتمثیلها وگاه داستانهای خرافی وبی‌اعتبار آراسته است،همین مسأله یعنی نقل روایتهای بی‌پایه وعوامانـه وهمچنین‌لحن تندوتعصّب‌آمیز کتاب از ارزش‌واقعی آن کاسته و تاکنون کتاب را درگوشهٔ کتابخانه‌ها همزانوی غبار فراموشی نگاه داشته‌است، درحالی که از نظر جـوهر شعری کتاب مـی‌تواند درمیان اقـران و امثال خود در مرتبـه‌ای بالاتر از متوسّط قرار گیرد. چند بیت از مقدمهٔ کتاب محض نمونه در این جا می‌آوریم [۱۰].

بـــه نـــام آن کـــه حیّ لاینـــام است	ازو چیـزی کـه می‌داننـد نـام است
بـه نـام آن کـه تن را فیض جـان داد	زمیـــــن جســــم را آب روان داد
مکـــرّم ســـاز فـــرزنـــدان آدم	خـــردبخش خــردمنــدان عـــالم
چمـن آرای گلـــــزار بـــــدایع	هنـــر فـــرمـــای بـــازار طبـــایع
گـــروه نـــوح را سیل بـــلا ریـــز	نگهــــــدار خلیل از آتـش تیـــــز
ز درکـش فـهـم دانـایـان مـعـطّـل	همـــــه حیـــــرانش اوّل عقـل اوّل
بـه ملـك کبـریـایی غیـر او نیست	ســزاوار خـــدایی غیـــر او نیست
نمی ملك وجـــود از بحـــر جـــودش	عــدم گم گشتـه در ملك وجــودش

بـه منظور رعـایت اختصار، از شـرح احـوال تفصیلی بقیهٔ رجـال می‌گذریم و بـه «فرهنگ سخنوران» این شهر بسنده می‌کنیم.

فرهنگ سخنوران و دانشوران تون

آفتی تونی (شاعر)

ـ سیدعلی محمد حسن خان، صبح گلشن، چاپ هند، ۱۲۹۵، ص ۷؛

---

۱۰ ـ بـرای آگاهی از شـرح احوال تفصیلی و بحث بیشتـر در مورد آثار حیـرتی رك: محمدجعفـر یاحقی، «حیرتی تونی شاعر اهل بیت»، مشکوة ش ۲۱، (زمستان ۱۳۶۷)، ص ۱۱۷ـ۱۰۴.

ـ خوشگو، سفینهٔ خوشگو، خطی سپهسالار، شمارهٔ ۲۷۲۴، حرف الف؛
ـ امین‌احمد رازی، هفت‌اقلیم، خطی سپهسالار، ش ۲۷۳۴، ص ۵۷۷.

آهی تونی (اهلی تونی) (شاعر)

ـ آذر، آتشکده، چاپ دکتر شهیدی، ص ۷۰.

ابراهیم بن اسحاق بن محمد التونی القائنی

یاقوت، معجم‌البلدان، داراحیاء التراث‌العربی، بیروت ۱۳۹۹/ ۱۹۷۹، ۲/ ۶۲.

سیدابراهیم التونی/ مظهر علیشاه (عارف)

ابوالحسن تونی (عارف و فقیه کرّامی)

ـ محمدبن منوّر، اسرارالتوحید، چاپ دکتر صفا (تهران ۱۳۳۲)، ص ۱۰۱ و ۱۰۳.
ـ محمدبن منوّر، اسرارالتوحید، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۶۶، بخش دوم، ص ۶۴۹.
ـ محمد دامادی، ابوسعیدنامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰.
ـ عطار، تذکرة الاولیا، چاپ استعلامی، زوار، تهران، ۱۳۵۵، ص ۸۱۲.

ابوحاتم محمدبن اسحاق‌بن عمر خطیبی تونی (عارف)

ـ محمدبن منوّر، اسرار التوحید، چاپ دکترشفیعی، بخش دوم، ص ۶۵۰.

ابوعبدالله اسماعیل بن محمدبن اسحاق الخطیبی

ـ محمدبن منوّر، اسرارالتوحید، چاپ دکتر شفیعی، بخش دوم، ص ۶۵۰.

ابومحمد احمدبن محمدبن احمدالتونی (راوی و محدّث)

احسنی تونی (شاعر).ـ یاقوت، معجم‌البلدان، ۲/ ۶۲.

ـ فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، چاپ محمود فرّخ، ص ۹۱ و ۲۸۲.

احمدبن‌العبّاس التّونی (محدّث، فقیه، مدرس، متوفی رجب ۴۵۹ در هرات)

ـ یاقوت، معجم‌البلدان، ۲/ ۶۲.
ـ یاقوت، برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، چ ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۶.
ـ آیتی، بهارستان در تاریخ و تراجم و رجال قائنات و قهستان، بی‌نا، تهران ۱۳۲۷.

احمدبن محمدتونی (فقیه)،صاحب حاشیه برشرح لمعه و دو رساله در تحریم غنا و رد برصوفیه)

- صنیع الدوله، مطلع‌الشمس، ج۲، ص ۴۰۷.
- محمود مرعشی، فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، قم۱۸/ ۱۹۲.

مولانا احمد تونی (شاعر،م. ۹۳۲)

- سام میرزا، تحفهٔ سامی، تصحیح همایون فرّخ، ص ۲۰۹.
- خوانساری، روضات الجنات، ترجمهٔ محمد باقر ساعدی، اسلامیه، تهران ۱۳۶۰، ج۵،ص۵۷.

مولانا اخی تونی (فقیه)

- فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، چاپ فرّخ، ص ۹۱.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی‌سعد بن ابی‌الفضل التونی (محدّث و فقیه)

امیر مطیعی (شاعر)

- یاقوت، معجم‌البلدان، ۲/ ۶۲.
- سام میرزا، تحفهٔ سامی، ص ۶۴.

بدیع تونی (صاحب کتاب لطائف الاخبار در تاریخ عصر اورنگ زیب).

- بهار، سبك شناسی، ج ۳، ص ۲۹۵.
- فکرت، فهرست الفبایی کتب خطی، کتابخانهٔ آستان قدس مشهد، ص ۳۷۲.
- نسخه‌های خطی انجمن شرقی، ص۱۹۳.

رشید خان، بدیع تونی، صاحب لطایف الاخیار

- فهرست نسخه‌های خطی انجمن شرقی، ص ۱۹۳.

خواجه تاج‌الدین تونی

- خوافی، مجمل فصیحی، ص ۱۵۰.

ثنایی تونی (شاعر)

- قاطعی هروی، مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی، با تصحیح دکتر محمد سلیم‌اختر، کراچی، ۱۹۷۹، ص ۱۸۰.

حبیب الله تونی طبسی

ـ احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی، ج ۱، ص ۵۵۵.

حبیب الله بن نورالـدین محمدبن حبیب الله تونی، صـاحب کتاب **شافی الاوجاع**، در طب.

ـ مرعشی، فهرست نسخ خطّی کتابخانهٔ آیة الله مرعشی، ۱۴/ ۸۶.

حزینی تونی (شاعر)

ـ عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، چاپ هند، ص ۱۱۹۵.

ـ تذکرهٔ خیرالبیان، نسخهٔ خطی، ص ۳۳۹.

مولاناحسن تونی (شاعر)

ـ رازی، هفت‌اقلیم، ج ۲.

حسین‌بن‌شجاع تونی (صاحب المفید فی علم التجوید).

ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، ص ۴۳۶.

ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۲۰/ ۱۶۷.

ـ دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی ،دانشگاه، ج ۱۶، ص ۵۱۲.

حسین خاله تونی (شاعر)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، ص ۳۷۰.

ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۷/ ۸۱.

ـ استادی، فهرست کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۵۷۴.

حیدر تونیایی (شاعر و موسیقی دان)

ـ خیام پور، فرهنگ سخنوران، ص ۱۷۵.

ـ سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر ایران، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۶۵۰.

ـ استادی، فهرست کتابخانه مسجداعظم قم، ص ۵۷۴.

مولانا خاوری تونی (شاعر)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، ص ۱۷۳.

خصالی هروی تونی (شاعر)

ـ احمد گلچین معانی، کاروان هند، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹، ۱/ ۳۷۹.

خضر خراسانی / تونی (شاعر)

ـ دیوان بیگی، حدیقة‌الشعراء، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات زرّین، تهران ،۱۳۶۴، جلد اوّل، ص ۵۷۲.

ـ هدایت، مجمع‌الفصحاء، جلد ۴، ص ۲۴۶.

خواجه شیر احمد تونی (واقف)

ـ فهرست کتابخانهٔ آستان قدس، ج ۴، ص ۲۱۱.

ذوقی تونی (شاعر)

ـ رازی، هفت اقلیم، ج ۲.

ـ رحیم علی‌خان ایمان، منتخب اللطائف، ص ۱۸۴.

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۲، ص ۶۷۶.

ـ قمر آریان، «ویژگیهای سبك هندی» ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال نهم (۱۳۵۲)، ص ۲۷۴.

محمد قاسم ساحری تونی (شاعر)

ـ رحیم علی‌خان، منتخب اللّطائف، ص ۲۱۲.

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/ ۶۷۷ و ۲/ ۲۷۷.

ـ خیام‌پور، فرهنگ سخنوران، ص ۲۵۳.

ـ صبا، روز روشن، ص ۲۷۹.

سلیمی تونی (شاعر)

ـ آذر، آتشکده، چاپ دکتر شهیدی، ص ۶۹.

ـ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات درایران، ج ۵، ص ۶۲۴.

شوتی جیجك تونی (شاعر)

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۰۴.

خواجه شیر احمد تونی

ـ روض‌الجنان و روح الجنان، چاپ بنیاد پژوهشها، مشهد، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ص یازده

ـ فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس، ج۴، ص ۲۱۱.

صافی تونی(شاعر)

ـ علامی، آیین اکبری، چاپ هند.

ـ شبلی نعمانی، شعرالعجم، ترجمهٔ فخر داعی گیلانی، ج ۳،ص۴.

ظریفی تونی (شاعر)

ـ امیر علیشیر نوایی، ترجمهٔ مجالس النفائس از فخری هراتی، ص ۱۶۳.

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۴۵.

امیرعبدالله تونی (همزمان با سلاجقه)

ـ تابنده، تاریخ و جغرافی گناباد، ص ۱۳۹.

ـ عباس زمانی «مزار سلطان محمد عابد کاخك گناباد، هنر و مردم، ش ۱۲۴ و ۱۲۵، بهمن و اسفند ۱۳۵۱، ص ۲۳.

ملاعبدالله تونی (فقیه و عارف، صاحب وافیةالاصول در اصول فقه، متوفی ۱۰۷۱ هـ)

ـ خوانساری، روضات الجنات ، ترجمهٔ محمدباقر ساعدی، ج ۵/ ۵۷ـ۵۵.

ـ محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۴، ص ۱۱۷ و ۲۴۳.

ـ تنکابنی، قصص العلماء، چاپ تبریز، ص ۶ـ۱۹۵.

ـ مرعشی، فهرست کتابخانه مرعشی، ۸/ ۲۸۰و ۲۰/۲۳۷.

مولانا عبدالعلی تونی (شاعر)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، چاپ همایون فرخ، ص ۸۷.

ـ **ملاعبدالواسع بن علامی تونی**، صاحب وسیلة النجات فی شرح دعاء السمات و ترجمهٔ رسالهٔ ذهبیه در طب

ـ مرعشی،فهرست کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ۱۰/ ۲۹۶ و ۱۶/ ۱۰۳.

میرزا عبدالقادر تونی (عارف، صاحب رساله‌ای در تصوّف)

ـ محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۰۴.

ـ لغت نامه، ذیل «چوب».

شرف‌الدین ابومحمد عبدالمومن بن خلف التونی، صاحب مختصر فی سیرة سیّدالبشر به عربی

عبیر تونی (عارف)

ـ مرعشی، فهرست نسخه‌های عکسی مرعشی ۲/ ۴۰۶.

عطّار تونی (شاعر، صاحب فتوّت نامه و دوازده امام منظوم)

ـ نفیسی ، جستجو در احوال و آثار شیخ، فریدالدین عطار نیشابوری، (فهرست اسامی رجال) ص ۱۷۸.

ـ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی، ص ۱۲۹۶ و ۴/ ۲۷۵۰.

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ج ۱، ص ۳۲۰.

ـ استادی، فهرست کتابخانهٔ مسجداعظم، ص ۱۲۴.

علاءالدین ملك علی تونی صاحب ایضاح الاصول فی شرح الفصول

ـ دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۱۶، ص ۲۳.

علاءالملك تونی، مورّخ و شاعر، صاحب پادشاه نامه

ـ دکتر صفا، تاریخ ادبیات درایران، ج ۵، ص ۱۱۴۹.

ـ محمدقهرمان، دیوان ابوطالب کلیم همدانی، مشهد، ۱۳۶۹، ص بیست‌وشش.

ـ احمد گلچین معانی، کاروان هند، ۱/ ۷۷۱ و ۲/ ۱۱۱۲.

علی‌بن نجم الدین تونی (شاعر) صاحب منتخب برهان الکفایه

ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات تهران، ج ۱ ص ۴۲۱.

علی‌اکبربن عبدالله تونی بشروی، صاحب هدایة المسترشه

محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکدهٔ ادبیات مشهد، ص ۲۴۶.

غیاثی تونی (شاعر)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، چاپ همایون فرّخ، ص ۲۹۲.

فاضل خان تونی، صاحب پادشاه نامه

ـ گلچین معانی، تاریخ تذکره‌ها، ج ۲، ص ۶۸۳.

فاضل تونی

ـ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی دانشگاه تهران،سال نهم‌شمارهٔ ۳ (فروردین۱۳۴۷)

درویش قاسم تونی (شاعر و عارف)

ـ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱/ ۳۲۰ و ۲/ ۷۱۱.

قطب الدین بن حسن تونی (نسخه نویس)

ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ آیة الله مرعشی، ۱۰/ ۳۶۴.

قطب الدین حیدر تونی / زاوه‌ای (عارف)

ـ حسین میرجعفری، «حیدری و نعمتی» ، آینده، ص ۹ (۱۳۶۲) ص ۷۴۱ تا ۷۵۴

ـ معصوم علی شاه، طرائق الحقایق، چاپ دکتر محجوب تهران، ۱۳۴۵، ۲/ ۶۴۲.

ـ زرین کوب، جستجو در تصوّف، ص ۲۶۷ .

قطبی تونی (شاعر)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، چاپ همایون فرّخ، ص ۲۹۳ .

ـ خیام پور، فرهنگ سخنوران، ص ۴۷۳ .

سید قنبر تونی

ـ معصوم علی‌شاه، طرائق الحقایق، چاپ محجوب، ۳/ ۶۰.

حکیم کاظمای تونی (شاعر)

ـ محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، ص۳/ ۴۰۲.

ابوالمفاخر محمدباقربن ملك علی‌تونی، صاحب روضة الاصول المفاخریه فی‌شرح الفصول النصیریه، ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ مرعشی،۱۷/ ۳۱۸.

محمدرضابن عزیزالله تونی، صاحب تحفة العشره

ـ مرعشی، فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ آیة الله مرعشی،۴/ ۳۹۸.

ـ فاضل مطلق، فهرست نسخه‌های خطی الهیات مشهد، ص ۲۰۶ .

خواجه محمّد تونی

ـ خوافی، مجمل فصیحی، ص ۱۵۰ .

ـ سیدعلی حسین بخاری، صبح گلشن، هند ۱۲۹۵، ص ۳۷۶.
ـ شمس‌الدین سامی، قاموس‌الاعلام، استانبول، ۱۳۱۶ـ ۱۳۰۶، ۶/ ۴۱۸۵.

میرزا محمدتونی، صاحب حاشیه (الروضة البهیّه) به عربی که حاشیه‌ای است برشرح لمعهٔ شهید ثانی

ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۲۰/ ۲۲۷.

محمدعلی بن محمدرضا تونی خراسانی، (صاحب علاج الاسقام ودفع الآلام به فارسی)

ـ مرعشی ، فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۱۶/ ۱۹۶.
ـ فاضل مطلق، فهرست نسخه‌های خطی الهیات مشهد، ص ۲۰۶.
ـ دانش پژوه، فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶، ص ۸۲.

محمدنبی التونی

ـ یاحقی ـ ناصح، تفسیر روض‌الجنان، چاپ بنیاد پژوهشها، مشهد، ج ۱۵، مقدمه، ص هشت.

مطهّر علی‌شاه تونی

ـ دیوان بیگی، حدیقه الشعراء، ۲/ ۱۰۴۳.

معین الدین تونی (عالم و عارف)

ـ خواندمیر، حبیب‌السیر، چاپ همایی، تهران، ۴/ ۱۰۳.
ـ رازی، هفت‌اقلیم، ج ۲.
ـ رشحات‌عین‌الحیوة، طبع لکهنو، ص ۱۳۳.
ـ دیوان کامل جامی، ویراستهٔ هاشم رضی، ص ۱۴۴ و ۱۸۵

علاء الدین ملك علی‌بن محمد شفیع تونی، (صاحب شرح الباب الحادی عشر)

ـ مرعشی، فهرست کتابخانهٔ مرعشی، ۱۸/ ۴۲.

موالی تونی (شاعر، صاحب ساقی‌نامه)

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، چاپ همایون فرّخ، ص ۳۲۱.

ـ آذر، آتشکده، چاپ سادات ناصری ۱/ ۲۶۴.

ـ نهاوندی، تذکرهٔ میخانه، ص ۴ـ۵۳۱.

میر علیا الحسینی، معروف به میرتونی

ـ محمدجعفریاحقی،«میرتونی و اشعار محلی او»، کتاب پاژ ۱۰، ص ۸۹.

مولانا میرحاج تونی (شاعر)

ـ رازی، هفت اقلیم، ۲.

میرزا قاسم پسر میرزا عبدالقادر تونی (شاعر)

ـ نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۰۴.

محمد میرك تونی

وصالی تونی (شاعر)

ـ آذر، آتشکده، چاپ بمبئی ،۱۲۷۷، ص ۷۲.

ـ سیدمحمد صدیق حسن خان، شمع انجمن، هند ۱۲۹۳، ص ۵۱۹.

وفایی تونی

ـ سام میرزا، تحفهٔ سامی، ص ۲۹۰.

محمد هلال تونی، صاحب کتاب انشای لطیف

ـ احمد منزوی، فهرست گنج بخش، ۳/ ۱۱۵۸

مولانا هوایی تونی (شاعر)

ـ رازی، هفت اقلیم، ج ۲.

ـ حسین قنوجی، صبح گلشن، ص ۶۱۰.

بهرهٔ دوم:

جغرافیای فردوس

خدیجه بوذرجمهری

بخش نخست

کلیات جغرافیای طبیعی

موقع و مقر: فردوس یکی از شهرستانهای استان خراسان است که با ۶/ ۲۱۹۵۶ کیلومتر مربع مساحت، در بخش مرکزی استان واقع شده و مرکز آن شهر فردوس است. علاوه بر فردوس شهرهای اسلامیه و سرایان نیز در محدودهٔ این شهرستان واقع است. این شهرستان دارای سه‌بخش و مشتمل بر ۱۷ دهستان و مجموعاً دارای ۱۰۰۸ آبادی است[1]. در سال ۱۳۶۷ در تقسیمات دهستانهای شهرستان فردوس تغییراتی ایجاد گردید و اکنون از سه‌بخش و ۹ دهستان تشکیل شده‌است.

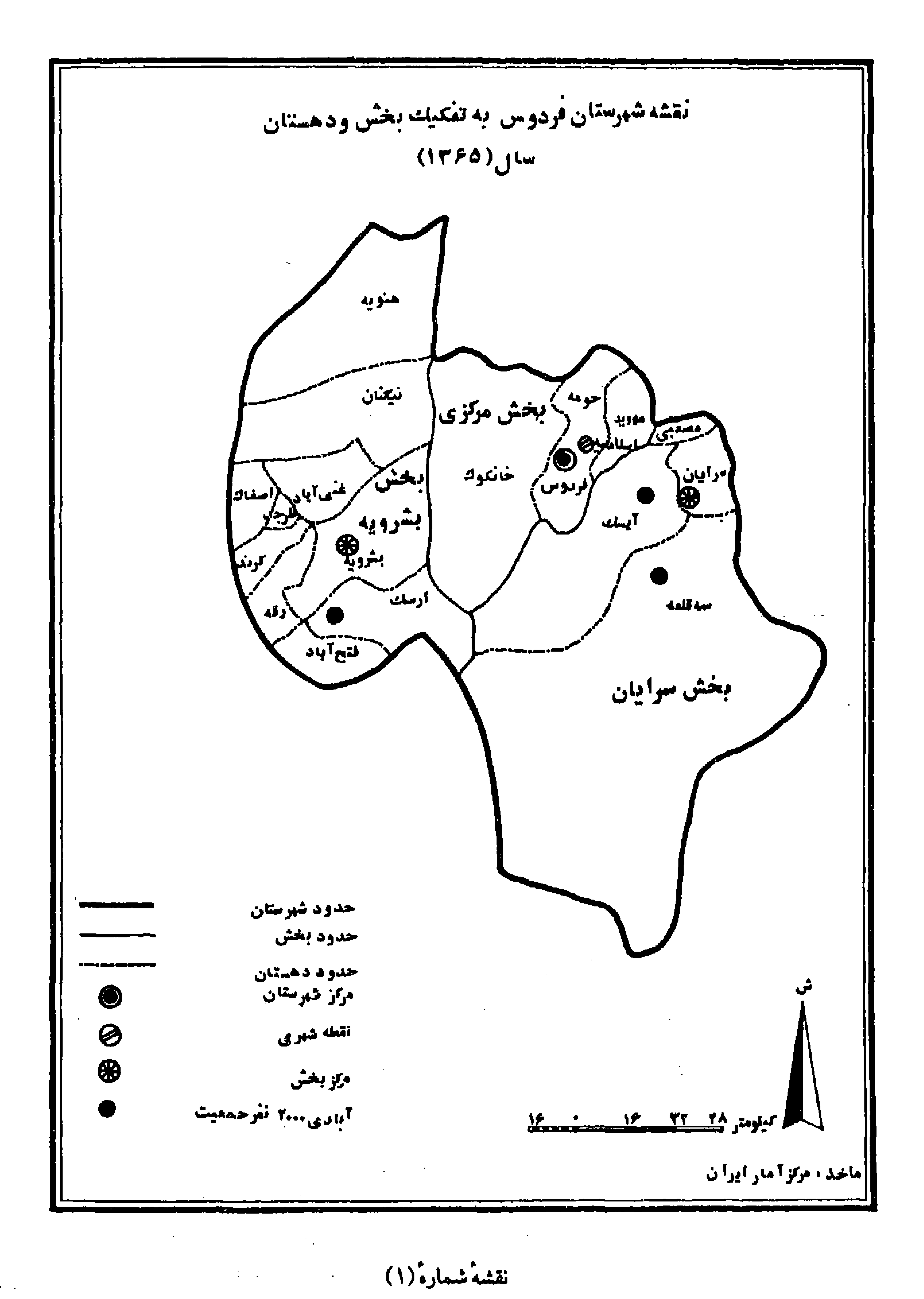
شهرستان فردوس از طرف شمال به شهرستان گناباد و کویر نمك، از طرف خاور به دهستان نیمبلوك و دهستان پساکوه از شهرستان قاین، از جنوب به بخش خوسف و دشت لوت، از باختر به شهرستان طبس و کویر نمك محدود است.

موقع ریاضی: شهر فردوس در طول شرقی ۵۸ درجه و ۹ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه واقع شده‌است و ارتفاع شهر از سطح دریا ۱۲۷۵ متر است[2]. نزدیکترین مرکز شهرستان به آن گناباد بافاصلهٔ ۷۲ کیلومتر است. و فاصلهٔ این شهر تا مرکز استان ۳۴۲ کیلومتر است.

---

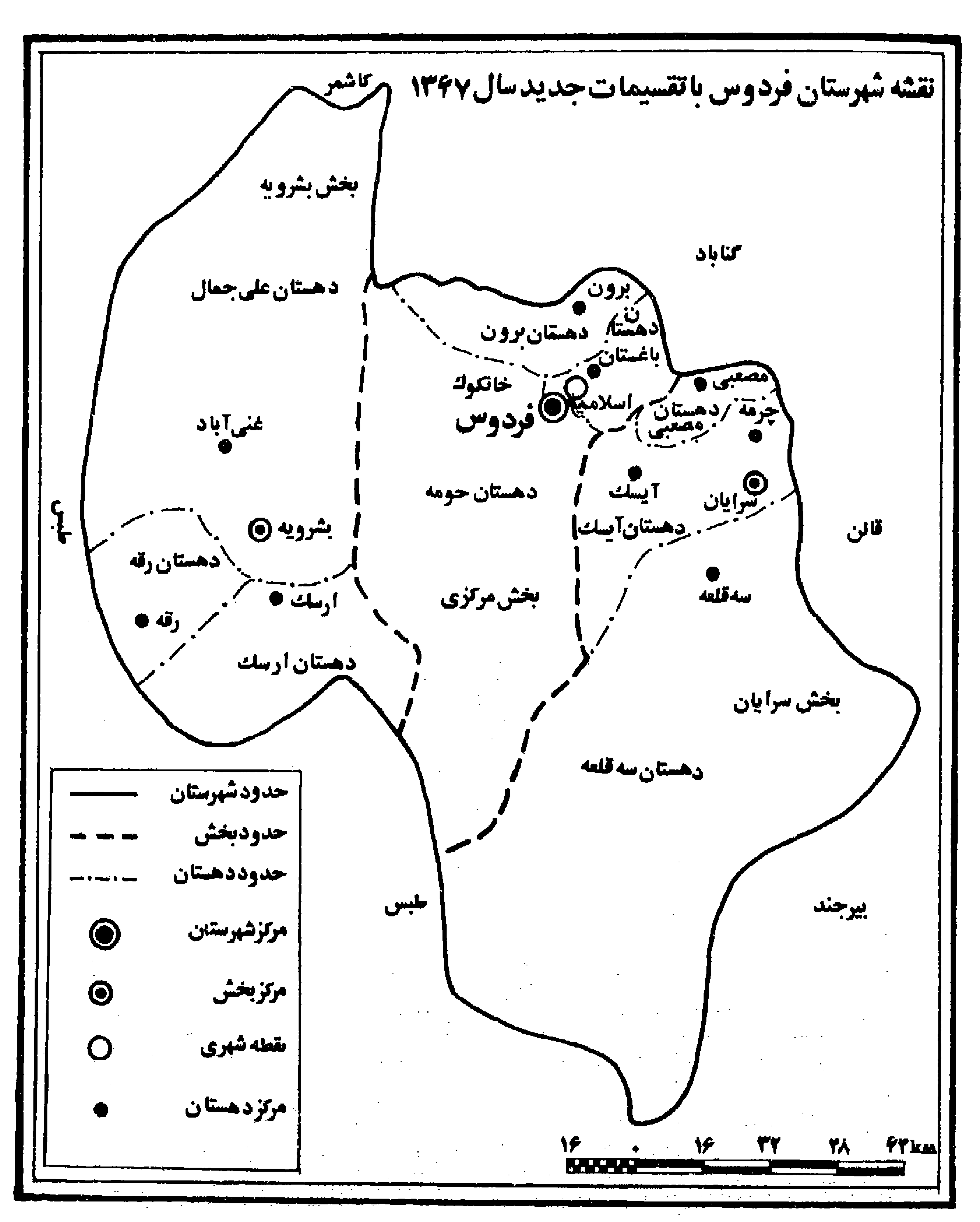
۱ ـ سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان فردوس، ص۱.

۲ ـ دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، بنیادپژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷، ص ۳۸۸.



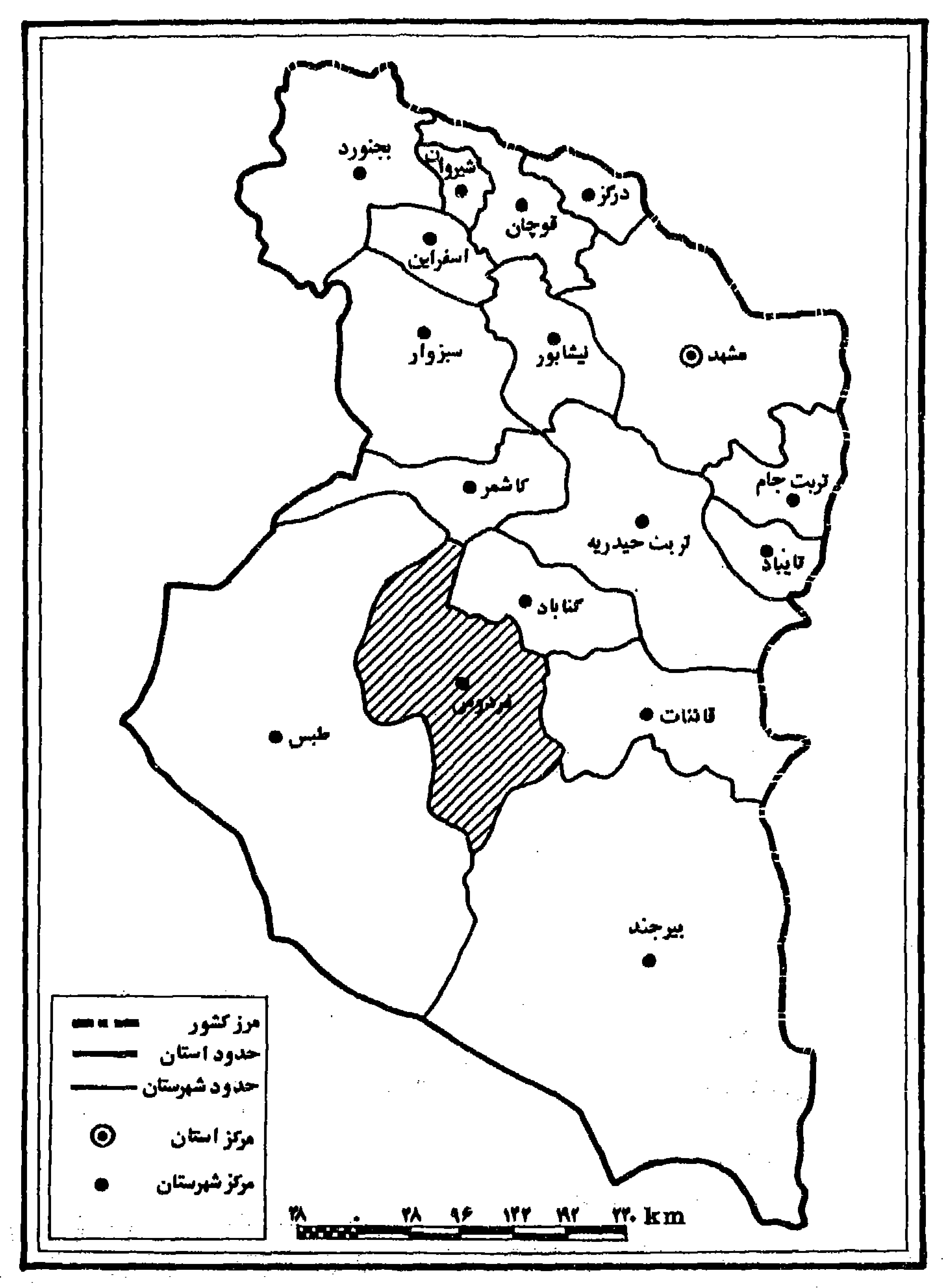
نقشه شهرستان فردوس به تفکیک بخش و دهستان
سال (۱۳۶۵)
هنویه
نیگنان
بخش مرکزی
حومه
مووید
اسلامیه
خانکوک
فردوس
درایان
آیسک
سه قلعه
بخش بشرویه
غنی‌آباد
اصفاک
گرکند
بشرویه
ارسک
رقه
فتح‌آباد
بخش سرایان
حدود شهرستان
حدود بخش
حدود دهستان
مرکز شهرستان
نقطه شهری
مرکز بخش
آبادی ۲۰۰۰ نفر جمعیت
ش
کیلومتر ۴۸ ۳۲ ۱۶ ۰ ۱۶
ماخذ، مرکز آمار ایران

نقشهٔ شمارهٔ (۱)


نقشه شهرستان فردوس باتقسیمات جدید سال ۱۳۴۷
کاشمر
بخش بشرویه
گناباد
دهستان علی جمال
برون
دهستان برون
باغستان
خانکوک
مصعبی
فردوس
دهستان مصعبی
چرمه
غنی آباد
دهستان حومه
آیسک
سرایان
قائن
بشرویه
دهستان آیسک
دهستان رقه
ارسک
بخش مرکزی
سه قلعه
رقه
دهستان ارسک
بخش سرایان
دهستان سه قلعه
حدود شهرستان
حدود بخش
حدود دهستان
مرکز شهرستان
مرکز بخش
نقطه شهری
مرکز دهستان
طبس
بیرجند
۱۶ ۰ ۱۶ ۳۲ ۴۸ ۶۴km

نقشهٔ شمارهٔ (۲)

نقشه استان خراسان به تفکیک شهرستان (سرشماری عمومی مهرماه سال ۱۳۶۵)



نقشهٔ شمارهٔ (۳)

ژئومورفولوژی و زمین شناسی

کلنل مك گرگُر در سال ۱۸۷۵ از تون (فردوس کنونی) دیدن کرده‌است و اوضاع طبیعی شهرستان را این طور توصیف می‌کند:

«در اولین نگاه تون زیبا به نظر می‌آید، زمینهٔ این منظره از کوههای بلند سیاه رنگی که زهکشیهای تون و گناباد را از یکدیگر جدا می‌کند و نیز رشته‌های موازی قهوه‌ای رنگی، که کوتاهترند تشکیل شده‌است، همچنین دشت زرد رنگ پهناوری با قطعه زمینهای سبز تیره درمیان آن، و بیشه‌زارها و درختهایی اینجا و آنجا به طور پراکنده مشاهده می‌شود.»[۳]

رشته کوهی را که کلنل مك گرگُر کوههای تون نامیده از نظر جغرافیای طبیعی ایران دارای اهمیت زیادی است. این کوه از شمال غربی به جنوب شرقی و از آن‌جا به جنوب بجستان، غرب قاین و گناباد و شرق فردوس کشیده شده‌است. مهمترین کوههای آن عبارتند از: سفیدکوه، کوه کلات، سیاه‌کوه، زردکوه، کوه قراول خانه، کوه امرودکان و تیرماهی و کوههای مصعبی و چرمه (نقشه شماره ۲). بلندترین کوه این رشته سیاه کوه با۲۸۱۳ متر بلندی است[۴]. از طرف غرب فردوس رشتهٔ مزبور امتداد یافته و کوههای بجستان را تشکیل می‌دهد که بلندترین کوه آن گرگو با ارتفاع ۲۲۵۴ متر است[۵]. این رشته کوه سپس به طرف جنوب غربی متمایل گشته به جانب کویر بشرویه پیش می‌رود.

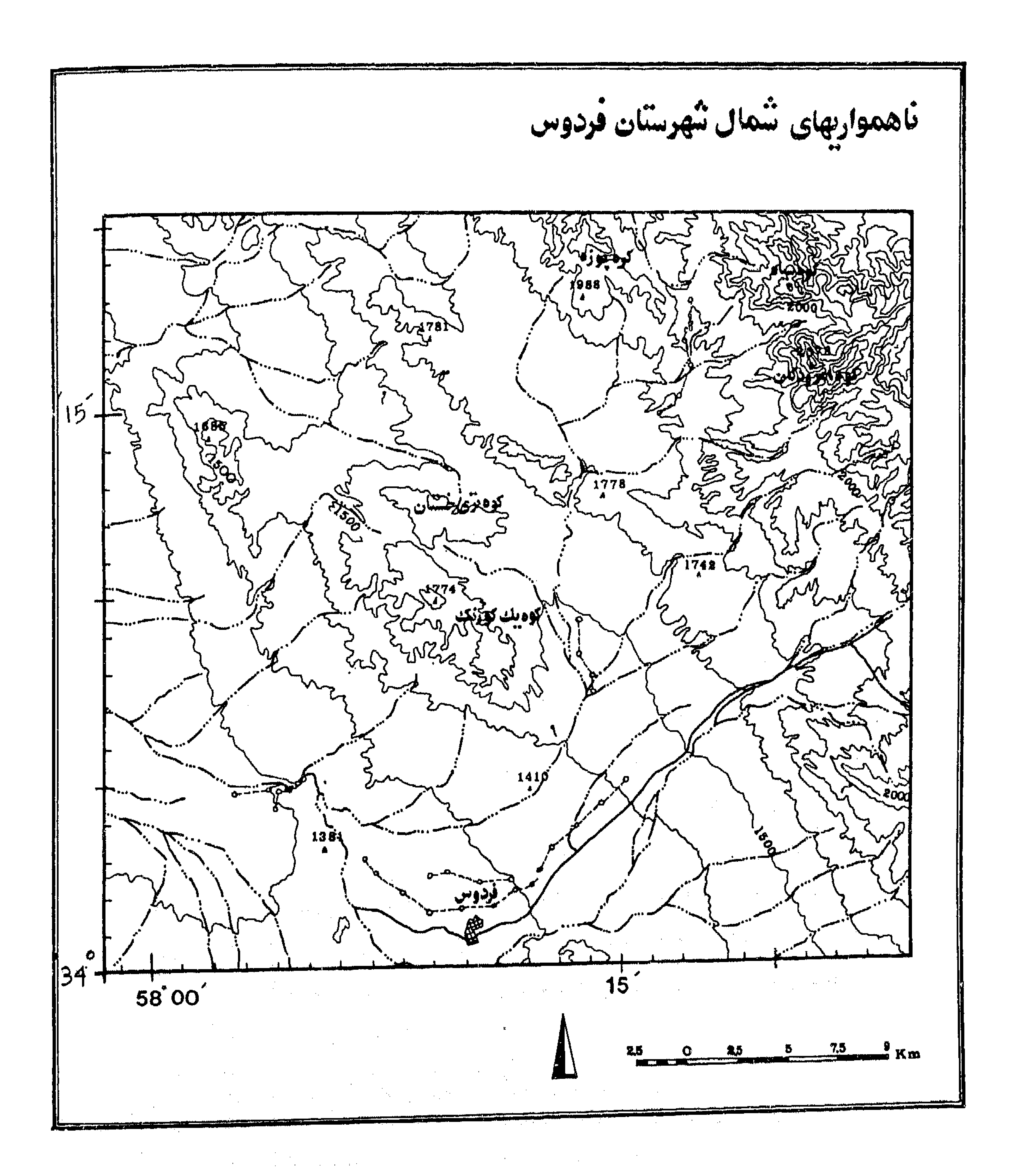
رشته‌کوه دیگری تقریباً به موازات رشتهٔ قبل درجنوب غربی شهر فردوس قرار دارد. این رشتهٔ کم ارتفاع در حدود فردوس به صورت تپه ماهورهایی درآمده و به هرنسبت که به‌طرف جنوب‌شرقی پیش می‌رود برارتفاعش افزوده می‌شود و سرانجام به‌کوههای بیرجند می‌پیوندد. این رشته کوه درحدود فردوس به نامهای مختلف ظاهر می‌شود که دوقلّهٔ آن به جهت داشتن دوقلعهٔ تاریخی مربوط بـه دورهٔ اسماعیلیه معروف است و «کوه قلعه» و «کوه قلعهٔ حسن آباد» نامیده می‌شود.

---

۳ ـ کلنل سی.ام مك گرگُر، شرح سفری به ایالت خراسان، جلد اول، ترجمه مجید مهدی‌زاده، انتشارات آستان قدس، مرداد ۱۳۶۶، ص ۱۴۰.

۴ ـ نقشهٔ توپوگرافی فردوس، سری K551 برگ NI-40-7، مقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰، چاپخانهٔ سازمان جغرافیایی کشور، سال ۱۳۵۳.

۵ ـ نقشه بشرویه، سری K551 برگ NI-40-11، مقیاس ۱:۲۵۰۰۰۰، چاپخانهٔ سازمان جغرافیایی کشور، سال ۱۳۵۱.


ناهمواریهای شمال شهرستان فردوس
1988
1781
2000
15´
1500
1778
1742
1774
1410
1381
فردوس
1500
2000
34°
58°00´
15´
Km

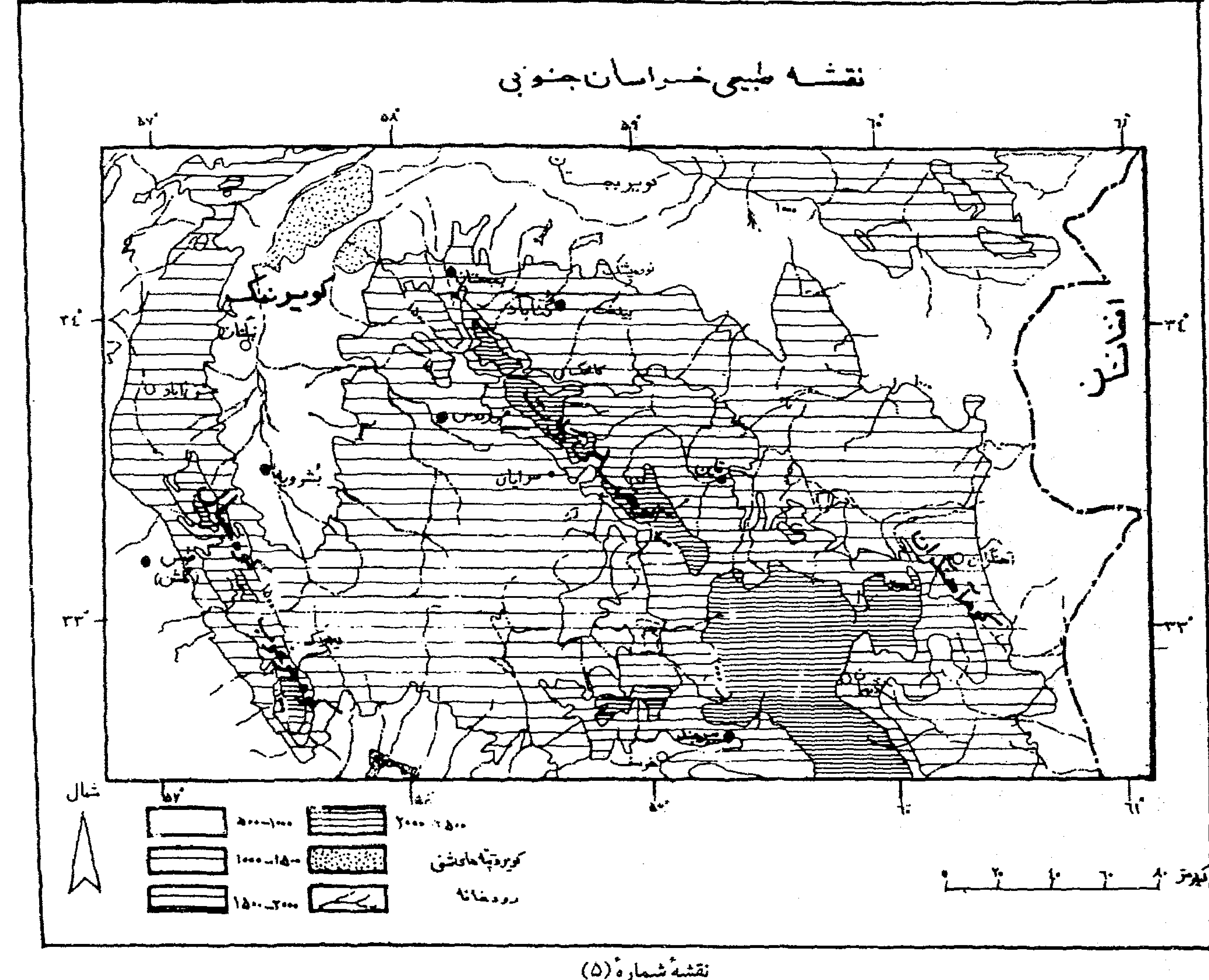
نقشهٔ شمارهٔ (۴)

در حد فاصل دو رشته کوه یاد شده، جلگه نسبةً وسیعی درجهت جنوب شرقی شهر فردوس ایجاد شده‌است که براثر آبرفت سیلابهای بهاری استعداد کشاورزی خوبی دارد و بخش سرایان در آن واقع است. درجنوب غربی شهر فردوس دوشاخه و به طور نامنظم یکی به طرف شمال غربی پیش‌رفته و کوههای قز، سنگ سوراخ، بلندکوه، سه‌کوهه را تشکیل می‌دهد و سپس به طرف کویر پیش می‌رود ودر حدود نمکزار بین جلگه بشرویه و کویر بتدریج ناپدید می‌شود. و دومین رشته که ارتفاعش از رشته کوه اول بیشتر است دارای جهت شمال غربی جنوب شرقی است و کوههای شوراب را دربر دارد. این رشته سپس وارد حاشیهٔ کویر لوت شده و در آن حدود به کوههای دیهوك و طبس متصل می‌شود.

علاوه برکوههای مذکور رشته کوه دیگری شهرستان فردوس را در قسمت مغرب از شهرستان طبس جدا می‌کند، این رشته کوه از حدود کاشمر به طرف جنوب پیش آمده در بخش بشرویه به صورت نیم دایره‌ای از شمال غربی به طرف جنوب شرقی امتداد دارد و در قسمتهای مختلف به نامهای متفاوت زیر خوانده می‌شود: کوه درونه، یخاب، هنویه، شتران کوه، چاه‌آهن، کریو، اژدرکوه، ارسك، فتح‌آباد. این رشته کوه درحدود دیهوك با انحرافی به طرف جنوب پیش می‌رود. در منطقهٔ بشرویه درحد فاصل شاخهٔ رشته کوه جنوبی فردوس این رشته‌کوه رو به سمت کویر تا نمکزار نیگنان ادامه پیدا کرده‌است. می‌توان گفت این منطقه حدفاصل دو کویر مرکزی و کویر لوت است. و وجود همین کوهها سبب گردیده که در این منطقه تا حدی توسعهٔ کویر متوقف گردد.

بطورکلی کوههای شهرستان فردوس کم ارتفاع است و اغلب آنها با شیب ملایم به دره‌ها و جلگه‌های اطراف منتهی می‌شود. در دامنه‌های جنوبی رشتهٔ شمالی که حدفاصل جلگهٔ گناباد و فردوس است دره‌های کم‌عمق و گسترده‌ای عمود بررشتهٔ اصلی وجود دارد که تا داخل جلگهٔ فردوس امتداد دارد.

آب دره‌های جنوبی این رشته‌کوه اغلب در بهاران سیلابی و در بقیهٔ سال خشك است. درداخل این دره‌ها قنواتی حفرگردیده که روستاهای این منطقه را برگرد خود پدید آورده‌است. مهمترین این دره‌ها از شمال غربی به جنوب شرقی عبارتند از:


نقشه طبیعی خراسان جنوبی
افغانستان
کویر نمک
گناباد
بیدخت
فردوس
سرایان
بشرویه
طبس
(گلشن)
بیرجند
شمال
کوه و تپه‌های شنی
رودخانه
کیلومتر

نقشهٔ شمارهٔ (۵)

۱ ـ درهٔ افقو، ۲ ـ انارستانك و خانیك شاه و امرودکـان ۳ ـ خرو و ظهیر ۴ ـ فنود و مهوید ۵ ـ درهٔ شش تو که درهٔ نسبةً وسیعی است و در بالا بـه دره‌های کوچکتری تقسیم می‌شود و روستاهای بـاغستان، فتح‌آباد، حاجی‌آباد، بادامـوك، گستج دریکی، و شعبات و دهات فریـدونی و ترشزوك در درهٔ دیگـر آن واقع شده‌است. آبـریز این سه درهٔ اخیـر وارد جلگهٔ فردوس مـی‌شود. ۶ـ درهٔ بیـدسکـان، ۷ ـ درهٔ نَـرم و نـوده، ۸ـ درهٔ مصعبی کـه درهٔ نسبةً وسیعی است و بـه دوشـاخـه تقسیم می‌شود: یکـی درهٔ نرم و بُشـاد و دیگـری مصعبی و کریمو. آبـریز این سه دره وارد جلگهٔ آیسك می‌شـود و درهٔ آیسك را مشروب می‌کند. ۹ ـ درهٔ خورزاد، نوبهار و چـرمه که هرکدام دریك دره واقع است ولی آبریـز بهارهٔ آنها به درهٔ مصعبی ختم شده، وارد جلگهٔ آیسك می‌شود.

کوههای جنوب غربی این شهر به علت ارتفـاع کم و مجاورت با کویر فاقد آبادی است و جز چنـد کلاتهٔ کـوچك به نامهـای بزنگر، بـرجك، کلاته حسین، اسمـاعیل آباد، آبادی دیگـری وجود ندارد و شـاخهٔ منشعب از آن نیز چنین وضعی دارد. رشتـه کوه واقع درحـد فاصل بشـرویـه و طبس چون مـرتفع است دارای دره‌هـای نسبـةً آبادی است کـه هرکدام سبب ایجـاد آبادیهایی شده‌اند کـه از مشرق به طرف مغرب عبـارتند از: فتح‌آباد، ارسك، زیرك، مَردستان هنویه، رَقّه، کُرُند، اسپاك، عشق‌آباد، نَیگنان.

از این بلنـدیها که بگـذریم بقیهٔ اراضـی منطقه شهـرستان فردوس همـوار و اغلب سطح زمین از هـرگونه گیـاهی عاری است. درسـالهایی کـه باران بـه حد کافـی می‌بارد علفهایی که غالباً بیش از چهل روز دوام ندارد سطح زمین را می‌پوشاند و دامداران دراین صحاری به تعلیف گوسفندان می‌پردازند[6].

زمین شناسی

این شهر در نیم حلقـهٔ زلزلـهٔ مدیترانـه واقع شده و هـرچندگاه یك‌بـار زلزلـه‌های شدیدی آن را می‌لـرزاند و خسارات جانی و مـالی شدیدی به بـار می‌آورد که از آن جمله

۶ ـ احمد نـوغانی مقدم، «اوضاع طبیعی شهـرستان فردوس»، راهی به روشناییها، سال اوّل، شـمـارهٔ ۲، ص۱۲۵.

زلزله‌های سال ۱۳۲۰ و ۱۳۴۷ را می‌توان نام برد.

در منطقهٔ مورد مطالعه آثارچین خوردگیها و رو راندگیهای شدید مشاهده می‌شود. گُسَلها و شکستگیهای متعدد در تمام طبقات از جمله طبقات دوران چهارم دیده می‌شود. آتشفشانیها و زلزله‌های فراوان نشان می‌دهند که جنبشهای کوه‌زایی آلپی در این محل هنوز به پایان نرسیده و این منطقه از نظر تکتونیك منطقه‌ای بی‌ثبات شمرده می‌شود[7]. زمین‌شناسی شهرستان فردوس در سه‌بخش مطالعه گردیده است[8]:

الف ـ زمین‌شناسی دشت فردوس

قدیمیترین سازند زمین‌شناسی منطقه آهك دولومیتی و متعلق به دورهٔ پرمین (دوران اول) است. این سازند گسترش چندانی در منطقه نداشته، فقط در شمال روستای امرودکان رخنمون دارد. آهك و دولومیت سیاهرنگ دورهٔ تریاس (دوران دوم) درشمال شرق وغرب دشت‌وجوددارد. ارتفاعات شرقی و شمال شرق منطقه راسازندهایی ازنوع شیل، ماسه‌سنگ و آهك ژوراسیك می‌پوشاند. همچنین آهك و آهك مارنی ژوراسیك فوقانی به صورت تپه ماهورهای منفرد در جنوب دشت (کنگره کوه) رخنمون دارد.

بلندیهای شمالی و شمال غرب دشت فردوس از سنگهای آذرین دوران سوم از نوع توف پیرو کسینیت، آندزیت و داسیت اشغال شده‌است. مارنهای قرمزرنگ نئوژن همراه با ماسه‌سنگ، کنگلومرا و افقهایی از گچ، حاشیه ارتفاعات شرقی دشت را می‌پوشاند. این سازندها سنگ کف دشت را نیز تشکیل می‌دهد.

سنگهای ولکانیکی دوران چهارم شامل بازالت و آندزیت در ارتفاعات جنوب غربی منطقه دیده می‌شود. به علاوه رسوبات این دوران تشکیل دهندهٔ آبرفتها، مخروط افکنه‌ها، تراسها، واریزه‌ها و رسوبات جوان رودخانه‌ای می‌باشد. ضخامت رسوبات آبرفتی درنقاط مختلف دشت‌متفاوت‌بوده، حداکثر به ۲۰۰ متر

۷ ـ توسعهٔ اقتصادی استان خراسان، منطقه ۴ فردوس، گناباد، جلد اول، گزارش ستکوپ همکاری مهندسین مشاور پارتیا، خرداد ۱۳۵۱، ص ۹.

۸ ـ خلاصه‌ای از منابع و مسائل آب استان خراسان، وزارت نیرو، سال ۱۳۶۵ ـ ص ۲۰۸.

درحوالی باغستان می‌رسد.

ب ـ زمین شناسی دشت بشرویه

دشت بشرویه درحد فاصل ارتفاعات تودهٔ لوت درشرق و کوههای شتری (منطقه طبس) درغرب واقع شده‌است. قدیمیترین سازندهای شناخته شده در این حوضه آهك و دولومیت پرمین و آهك و دولومیت ترياس است که در شمال شرق دردامنهٔ ارتفاعات جنوبی و داخل کویر رخنمون دارد. ارتفاعات غرب دشت اغلب از نهشته‌های شیل و ماسه‌سنگ و آهك مارنی و آهك ریفی ژوراسیك پوشیده شده‌است. آهکهای ریفی به دلیل داشتن خلل و فرج از نظر ذخیرهٔ آب حائز اهمیت است. آهکهای اربیتولین‌دار خاکستری رنگ و کنگلومرای کرتاسه فوقانی به طور محدود در ارتفاعات غربی دیده می‌شود. بلندیهای شرق و جنوب دشت از سنگهای آذرین دوران سوم یعنی از توف آندزیت و ریولیت و پیروکسینیت تشکیل شده‌است. به علاوه سنگ کف بشرویه نیز از این تشکیلات درست شده‌است. همچنین ولگانیتهای دوران سوم زمین‌شناسی درحاشیهٔ ارتفاعات غربی و در داخل کویر دیده می‌شود.

رسوبات دوران چهارم زمین‌شناسی شامل تراسها، آبرفتها، واریزه‌ها، شنهای روان و رسوبات کویری است که مناطق پست و سطح دشت را می‌پوشاند. ضخامت رسوبات آبرفتی بیش از ۱۵۰ متر است.

ج ـ زمین‌شناسی دشت سرایان

ارتفاعات شرق و کوههای منفرد داخل دشت از شیست، ماسه سنگ سبز ژوراسیك و آهکهای خاکستری‌رنگ کرتاسه درست شده‌است. این تشکیلات در تغذیهٔ دشت نقش مؤثر دارند. در دامنهٔ بلندیهای منطقه نهشته‌های مارنی، کنگلومرائی نئوژن و پلیستوسن گسترش داشته و سنگ کف دشت را نیز تشکیل می‌دهد. درحاشیهٔ ارتفاعات شرقی، خصوصاًدر شرق بُستاق و سرایان سنگهای آذرین ائوسن (دوران سوم) دیده می‌شود. در بلندیهای غرب سنگهای آندزیتی و بازالتی دوران چهارم رخنمون دارد که

سنگ کف این قسمت از دشت را نیز تشکیل می‌دهد. به علاوه ولگانیتهایی که از نوع توف و آنـدزیت ائوسن ولگـانیتهـای دوران چهـارم در ارتفـاعـات جنـوبی منطقـه دیده می‌شود.

رسوبـات دوران چهارم تشکیل دهندهٔ تـراسها، مخروط افکنه‌هـا، شنهای روان و رسوبات کـویری و واریزه‌ها می‌باشـد که مناطق کم ارتفاع و سطح دشت را می‌پـوشاند. ضخامت آبرفت در حاشیهٔ شرقی دشت بیش از ۳۰۰ متر است[۹].

آب و هوا

شهرستـان فردوس بین دو رشتهٔ کم ارتفـاع کوه کلات و کوه سیـاه و کوه زول در مشرق و کوه شتری طبس در مغرب واقع شده‌است. این نـاحیه به علت مجاورت با کویر مرکـزی و لوت دارای آب و هـوایی صحرایی و خشك است و بـه دو بخش آب و هوایی کوهستانی(شمالی) و دشت (جنوبی) تفکیك می‌شود:

بخش کوهستانی: این ناحیه در شمال و شمال شرقی شهرستان فردوس قرار دارد و دارای تابستانهای نسبةً معتدل بامتوسط درجهٔ حرارت روزانه درتیرماه بین ۲۰ـ۲۵ درجه سانتیگراد است[۱۰]. زمستانهـای آن سرد بـا درجهٔ حـرارت متوسط روزانـه در دی‌ماه بین ۵ـ۱۰ درجهٔ سانتیگراد است[۱۱] که درنواحی مرتفعتر به کمتر از ۵درجه سانتیگراد می‌رسد. بارندگی در نـواحی کوهستانی شهرستـان بیش از دشت است و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر بارندگی سالیانه‌دارد[۱۲]. اکثر ریزشها در زمستان و بهار انجام می‌گیرد.شهر فردوس چون در دامنهٔ کـوههای کـلات واقع شده دارای آب و هوایی نسبـةً معتدلی است. در تـابستان شبها به علت جریان هوای سرد کوهستان به طرف کویر به نسبت خنك می‌شود.

---

۹ ـ مأخذ پیشین، ص ۲۸۷.

۱۰ ـ اطلس اقلیمی ایران، دانشگاه تهران، مؤسسهٔ جغرافیا، ص ۲۲.

۱۱ ـ همان منبع، ص ۲۵.

۱۲ ـ همان منبع، ص ۱.

بخش جنوبی: شامل دشتهای کم‌ارتفاع و نواحی حاشیهٔ کویر است. این بخش دارای تابستانهای فوق‌العاده گرم است. متوسط درجه حرارت روزانه در تیرماه ۲۵تا۳۰ درجه سانتیگراد است[۱۳]. امّا حداکثر مطلق حرارت گاهی تا ۴۷ درجه سانتیگراد می‌رسد[۱۴]. اختلاف درجهٔ حرارت بین شب و روز بسیار زیاد است. بنابراین دارای آب و هوای خشك و برّی است. میزان بارندگی در دشت کمتر از بخش کوهستانی است. متوسط بارندگی سالانهٔ آن ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیمتراست[۱۵] و اکثر ریزشها در فصل زمستان انجام می‌گیرد و تابستانها خشك است.

در شهرستان فردوس چهار ایستگاه هواشناسی وجود دارد. این ایستگاهها در فردوس،بشرویه،فتح‌آباد و ارسك قرار دارند. از بین آمار این ایستگاهها آمار هواشناسی ایستگاه فردوس و بشرویه به علت قدمت بیشتر انتخاب گردیده است و عناصر آب و هوایی با استفاده از آمار ایستگاههای فوق موردمطالعه و مقایسه قرارگرفته است.

۱ ـ عناصر آب و هوایی

الف ـ دما: برای شناخت و بررسی شرایط دمایی و پراکندگی آن میانگین آمار ۱۲ سالهٔ ایستگاه فردوس و بشرویه سالهای (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴) محاسبه و نتایج به صورت جدول شمارهٔ ۱ تهیه شده‌است[۱۶].

به طوری که جدول شمارهٔ ۱ نشان می‌دهد میانگین دمای سالانهٔ ایستگاه فردوس ۱۵/۹ و بشرویه ۱۷/۵ درجهٔ سانتیگراد است. متوسط دمای سردترین ماه (دی‌ماه) در فردوس ۲/۷ و در بشرویه ۳/۷ درجهٔ سانتیگراد و متوسط دمای گرمترین ماه (تیرماه) در فردوس ۲۸/۶ و در بشرویه ۳۱ درجهٔ سانتیگراد محاسبه شده‌است.

۱۳ـ مأخذ پیشین، ص ۲۲.

۱۴ ـ سالنامهٔ هواشناسی کل کشور، سال ۱۹۸۳، ایستگاه بشرویه.

۱۵ ـ اطلس اقلیمی ایران، صفحه ۱.

۱۶ ـ سالنامه‌های هواشناسی کل کشور، سالهای ۱۹۷۴تا۱۹۸۵، ایستگاههای فردوس و بشرویه.

جدول شمارهٔ ۱ ـ میانگین دمای سالانه و ماهانهٔ فردوس و بشرویه به سانتیگراد(۸۵ـ۱۹۷۴)

ماهها / ایستگاهها	سال	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی
فردوس	۱۵/۹	۵/۳	۱۰	۱۶	۲۲	۲۶	۲۸/۶	۲۶/۸	۲۱/۵	۱۶	۱۰/۸	۵/۳	۲/۷
بشرویه	۱۷/۵	۵	۱۰/۶	۱۷/۳	۲۴	۲۸/۶	۳۱	۲۷/۲	۲۴/۳	۲۰/۶	۱۱/۷	۶	۳/۷

بنابراین مشخص می‌شود که هوای فردوس به علت ارتفاع بیشتر و نزدیکی به کوهستان و عرض جغرافیایی بالاتر نسبت به بشرویه خنکتر است و این امر از تفاوت دمای سالانه نیز به خوبی استنباط می‌گردد.

ب ـ معدل حداکثر و حداقل دما: به موازات بررسی میانگین درجهٔ حرارت، شناخت در میزان حداقل و حداکثر درجهٔ حرارت نیز از ارزش علمی فراوانی برخوردار است. جدول شمارهٔ ۲ معدل حداکثر و حداقل دما را در ایستگاههای فردوس و بشرویه نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۲ ـ معدل حداکثر و حداقل دما سالهای (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

ایستگاهها	ماهها	سال	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی
فردوس	معدل حداکثر	۲۳/۹	۱۱/۹	۱۸/۴	۲۵/۲	۳۲	۳۵	۳۶/۷	۳۴/۹	۳۰	۲۴/۵	۱۷/۴	۱۱/۹	۹/۷
	معدل حداقل	۸	۱/۴-	۱/۵	۶/۷	۱۲	۱۶/۹	۲۰/۴	۱۷/۹	۱۳/۳	۹/۱	۳/۲	۱/۴-	۲/۴-
بشرویه	معدل حداکثر	۲۶	۱۱/۸	۱۹/۷	۲۷	۳۴/۲	۳۸	۴۰/۲	۳۸/۷	۳۳	۲۷/۴	۱۹/۵	۱۳/۱	۹/۹
	معدل حداقل	۹	۲/۲-	۱/۳	۷/۶	۱۳/۷	۱۹/۱	۲۲/۱	۲۰/۱	۱۵/۵	۱۰/۴	۳/۹	۱/۲-	۲/۴-

بیشترین میزان معدل حداکثرها در هر دو ایستگاه متعلق به تیرماه و کمترین میزان حداقل‌ها در دی‌ماه است. تفاوت معدل حداکثر و حداقل درگرمترین ماه برای فردوس

۱۵/۹ درجه و برای بشرویه ۱۷ درجه و در سردترین ماه برای فردوس ۱۱/۴ و بشرویه ۱۲/۳ درجه سانتیگراد است. بطوری که ارقام فوق نشان می‌دهد تفاوت درجهٔ حرارت روز و شب درماههای گرم خیلی بیشتر از ماههای سرد است. و این امر علاوه بر حاکمیت برّی بودن‌ماههای گرم، خنکی قابل ملاحظهٔ هوا را در شبهای تابستان اثبات می‌کند.

ج- حداکثر و حداقل مطلق دما: برای مطالعهٔ حداکثر و حداقل مطلق دما جدول شمارهٔ ۳ تهیه شده‌است. براساس این جدول میانگین حداکثر مطلق دمای فردوس در تیرماه ۴۱/۴ درجه سانتیگراد به دست آمده ولی بالاترین حداکثر مطلق تا ۴۴/۴ درجهٔ سانتیگراد[۱۷] و پایین‌ترین حداقل مطلق در دی‌ماه (ـ۱۴/۸) درجهٔ سانتیگراد[۱۸] ثبت شده‌است. بالاترین حداکثر مطلق بشرویه در تیرماه ۴۶/۵ درجه سانتیگراد[۱۹] و پایین‌ترین حداقل مطلق در دی‌ماه (ـ۱۲/۵) درجهٔ سانتیگراد[۲۰] گزارش شده‌است.

جدول شمارهٔ ۳ـ میانگین حداکثر و حداقل مطلق دما سالهای (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

ایستگاهها	ماهها	سال	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی
فردوس	حداکثر مطلق	۴۱/۴	۱۹/۱	۲۵	۳۱/۵	۳۶/۵	۳۹/۲	۴۱/۴	۴۰	۳۵/۸	۳۲	۲۵/۳	۱۹/۸	۱۷/۱
	حداقل مطلق	ـ۹/۵	ـ۸/۲	ـ۴/۹	ـ۰/۰۶	۶/۲	۱۰/۷	۱۴/۸	۱۱/۹	۶/۱	۱/۳	ـ۴/۱	ـ۸/۲	ـ۹/۵
بشرویه	حداکثر مطلق	۴۴/۴	۱۷/۵	۲۶/۸	۳۳/۸	۳۹/۲	۴۲/۴	۴۴/۴	۴۳/۲	۳۹/۲	۳۵	۲۸/۲	۲۱	۱۵/۶
	حداقل مطلق	ـ۹/۲	ـ۹/۲	ـ۴	۰/۸	۷/۹	۱۲/۸	۱۷	۱۴/۵	۸/۸	۳۲	ـ۴/۱	ـ۷/۲	ـ۸۱

علاوه بر جدولهای شمارهٔ ۱ و ۲ و ۳ نمودارهای ۱ و ۲ رژیم سالانه و حداکثر و حداقل دما و حداکثر مطلق و حداقل مطلق دما برای هر دو ایستگاه ترسیم شده‌است.

---

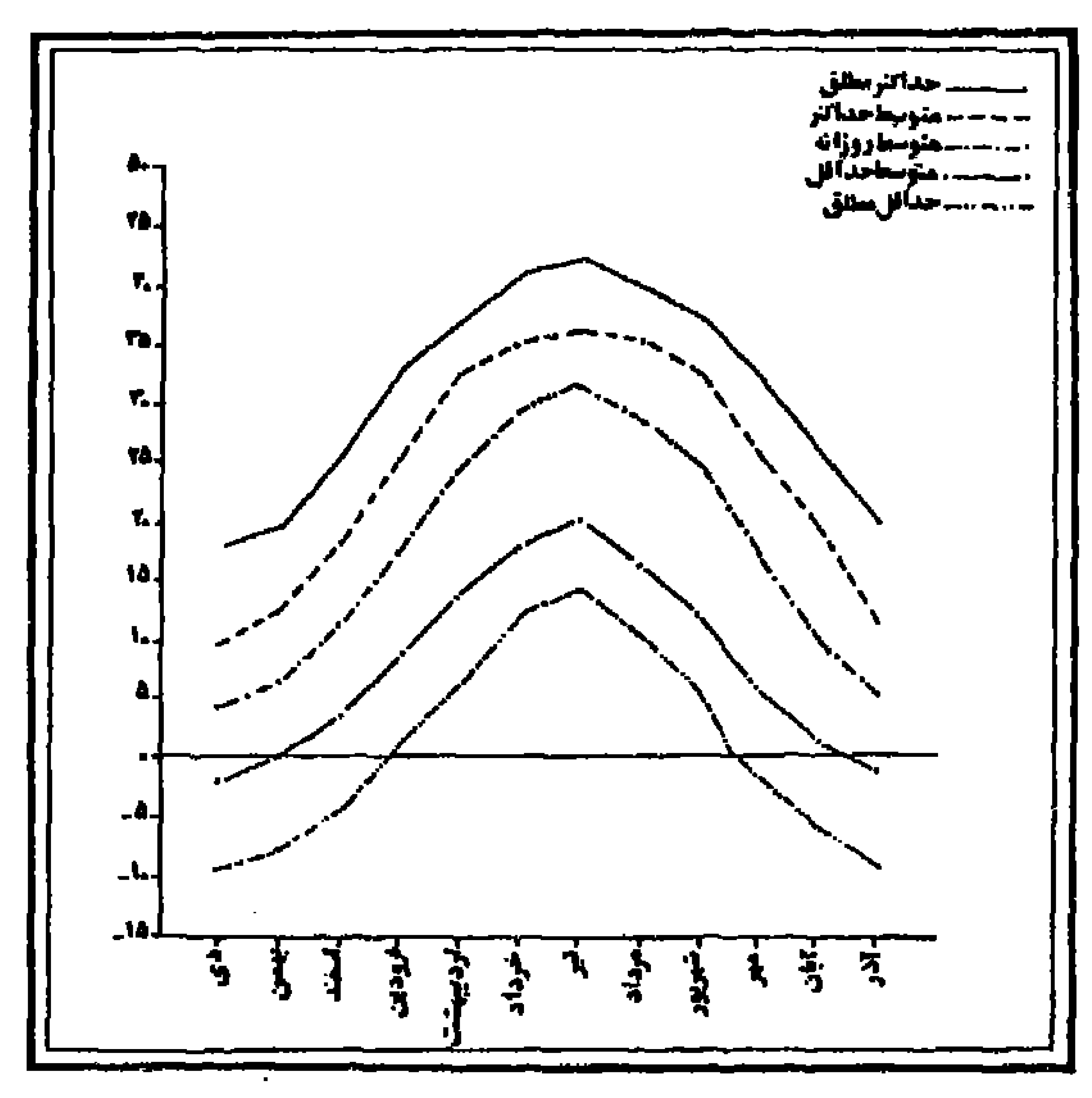
۱۷ ـ سالنامهٔ هواشناسی، ۱۹۸۳، ایستگاه فردوس.

۱۸ ـ سالنامهٔ هواشناسی، ۱۹۸۴، ایستگاه فردوس.

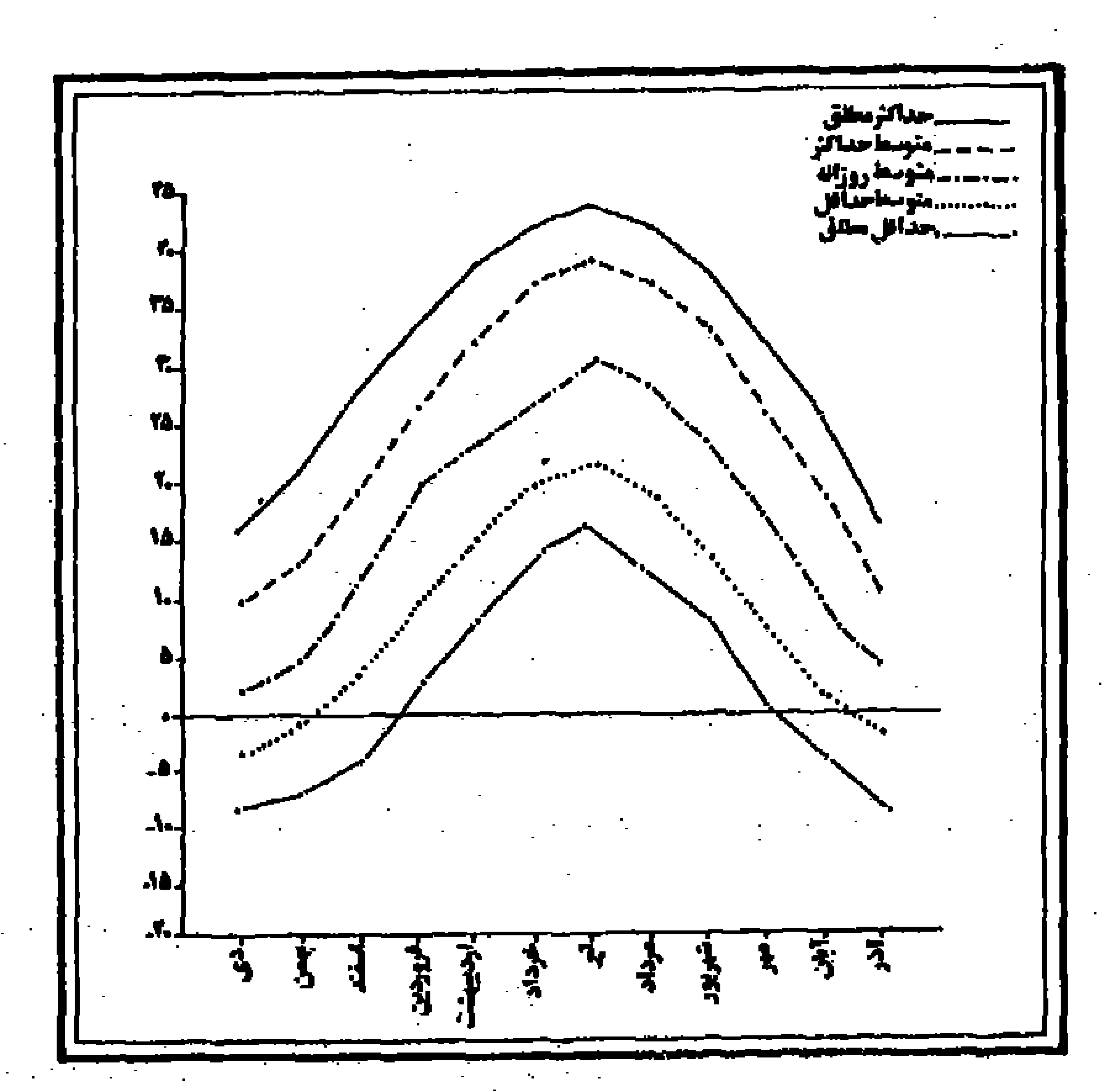
۱۹ ـ سالنامهٔ هواشناسی، ۱۹۷۹، ایستگاه بشرویه.

۲۰ ـ سالنامهٔ هواشناسی، ۱۹۷۵، ایستگاه بشرویه.

د ـ روزهای یخبندان: به عقیدهٔ بسیاری از اقلیم شناسان روزهای یخبندان عبارت از روزهایی است که میزان دما زیر صفر درجهٔ سانتیگراد است.



نمودار شماره ۱ ـ منحنی‌های درجهٔ حرارت ایستگاه فردوس میانگین ۱۲ ساله (۸۵ـ۱۹۷۴)



نمودار شماره ۲ ـ منحنی‌های درجهٔ حرارت ایستگاه بشرویه میانگین ۱۲ سال (۱۹۸۵ـ۱۹۷۴)

جدول شمارهٔ ۴ ـ میانگین تعداد روزهای یخبندان سالهای (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

سال	اسفند	بهمن	دی	آذر	آبان	مهر	ماهها / ایستگاهها
۸۵	۹	۱۸	۲۴	۲۳	۱۱	۲	فردوس
۸۷	۹	۱۷	۲۴	۲۳	۱۱	۱	بشرویه

بطوری که از جدول شمارهٔ ۴ استنباط می‌گردد، در فردوس و بشرویه درطول شش‌ماه از سال یعنی ماههای مهر تا اسفند یخبندان مشاهده می‌شود. امّا حداکثر یخبندانها در دی‌ماه است.

۲ ـ فشار و بادها

فشار: فشار اتمسفر در عرض جغرافیایی ۴۵ درجه و درهوای صفر درجهٔ سانتیگراد و در ارتفاع سطح دریا فشار بهنجار نامیده می‌شود و میزان آن برابر ۱۰۱۳ میلی‌بار است. فشارهای بیشتر از این میزان را فشار زیاد و فشارهای کمتر را فشار کم می‌گویند[۲۱].

براساس اطلاعات اطلس اقلیمی ایران[۲۲] حداکثر فشار هوا در شهرستان فردوس درآذر ماه است و منحنی ۱۰۲۶ میلی‌بار دقیقاً از شهر فردوس می‌گذرد. با گرم شدن هوا فشار هوا کاهش می‌یابد، بطوری که در فروردین منحنی ۱۰۱۴ میلی‌بار از فردوس می‌گذرد. وفشار هوا تا حداقل ۱۰۰۲ میلی‌بار در تیرماه کاهش می‌یابد.

بادها: آب وهوای خراسان متأثر از جریانهای هوایی است که کشور ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سه‌مرکز فشار به شرح زیر سرچشمه می‌گیرند. شهرستان فردوس نیز کم و بیش تحت‌تأثیر این سه‌مرکز پرفشار قرار می‌گیرد:

۱ ـ جریان مرکز پرفشار سیبری و آسیای مرکزی در زمستان که اثرات سرمای آن تا نواحی جنوبی خراسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

---

۲۱ ـ ابراهیم جعفرپور ،اقلیم شناسی ، ص ۵۸.

۲۲ ـ اطلس اقلیمی ایران، ص ۹۵.

۲ ـ جریان غربی اقیانوس اطلس که در زمستان و بهار سبب ایجاد بادهای مرطوب و باران‌زا شده و با پیشروی به طرف شرق از شدت و رطوبت آن کاسته می‌شود.

۳ ـ جریان مرکز فشار اقیانوس هند وجریان شمال غربی در تابستان. با توجه به این سه‌جریان عمده دونوع باد در فردوس دیده می‌شود.

الف ـ بادهای دائمی: شمال سیه‌باد (سیاه باد) و کوه باد.

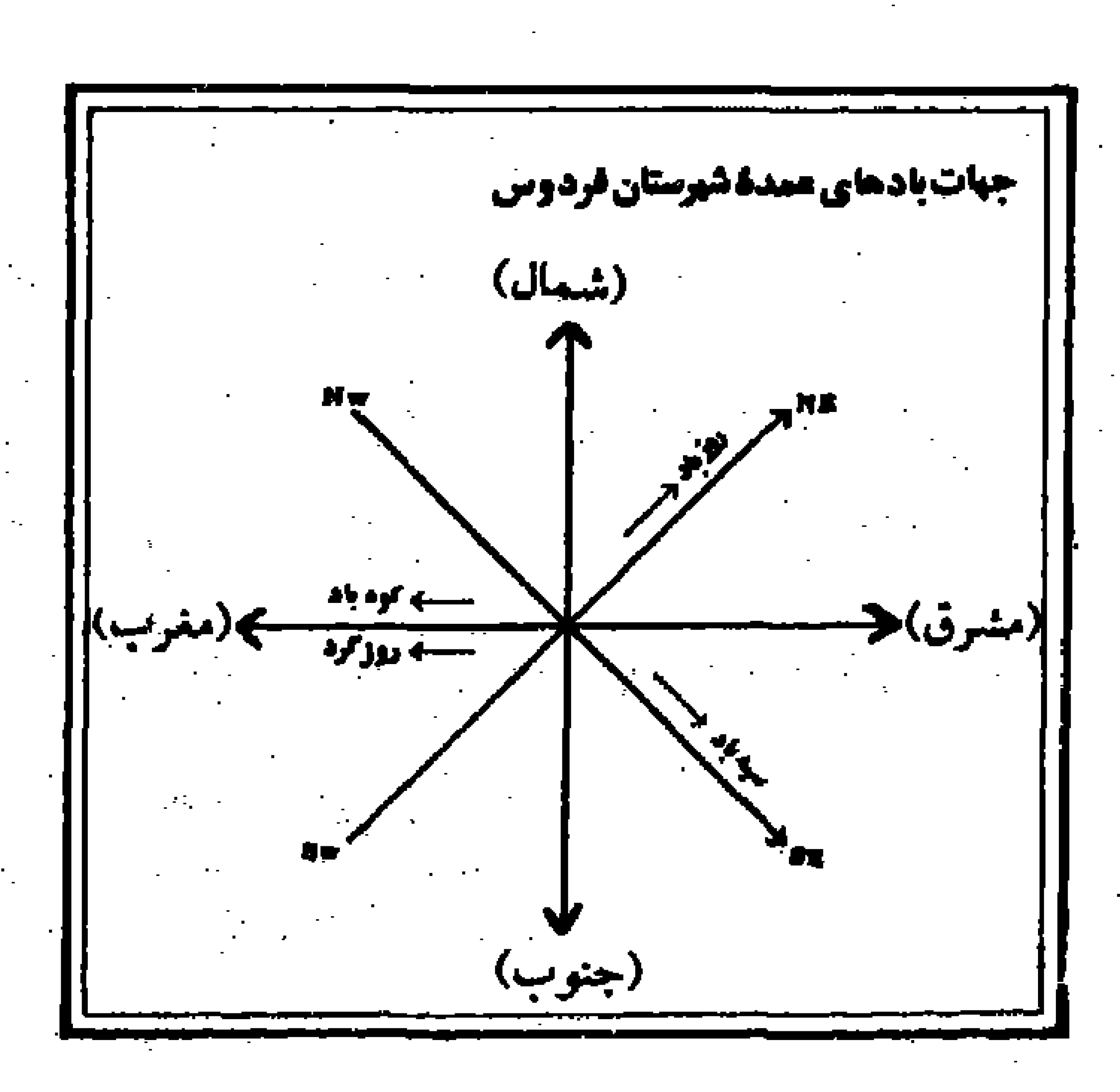
ـ سیه باد از سمت‌شمال‌غربی می‌وزدودر زمستان‌و اوایل‌بهارموجب‌سرمامی گردد.

ـ کوه باد در زمستان و بهار و اوایل تابستان از مشرق به طرف مغرب می‌وزد و گاهی سبب سرما زدگی درختان و سایر محصولات می‌شود. زارعین برای باد دادن و پاك نمودن خرمنهای خود در تابستان از این باد استفاده می‌کنند.

ب ـ بادهای موسمی که شامل دو باد است به نامهای روزباد و روز گَرد.

ـ روز باد در بهار از جنوب غربی به سمت شمال شرقی می‌وزد و باران‌زاست. منشأ این بادجریانهای‌غربی اقیانوس‌اطلس ازطریق‌مدیترانه است.این باد درخردادماه توأم با گرمای زیادی است و به همین علت در اصطلاح محلّی « تَف‌باد» نیز نامیده می‌شود.

ـ روزگرداز اسفندتا اردیبهشت‌می‌وزد.شروع‌وزش‌آن‌ازمشرق بوده و زمان آن اول صبح است.باتغییرمحل‌ظاهری‌خورشیدجهت‌وزش‌آن‌تغییرمی‌کند ونزدیکیهای‌غروب‌از مغرب به مشرق می‌وزد.



۳ ـ نم نسبی

نم‌نسبی در ارتباط با میزان رطوبت هوا و از طرف دیگر در رابطه با درجهٔ حرارت تغییر می‌کند. یعنی به موازات افزایش حرارت میزان قابلیت جذب رطوبت نیز فزونی می‌گیرد. برای مطالعهٔ نم‌نسبی شهرستان فردوس جدول شمارهٔ ۵ تهیه شده‌است.

جدول شمارهٔ ۵ ـ پراکندگی متوسط نم‌نسبی ماهانه، میانگین ۱۲ سال (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

سال	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی	ماهها / ایستگاهها
۳۹	۵۷	۴۱	۳۲	۲۱	۲۲	۲۲	۲۲	۲۱	۴۸	۵۱	۵۶	۶۶	فردوس
۴۳	۶۵	۵۰	۳۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۷	۳۲	۴۵	۵۷	۶۰	۷۱	بشرویه

طبق جدول فوق بیشترین میزان نم‌نسبی در هر دو ایستگاه به ماههای سرد و کمترین میزان به ماههای گرم تعلق دارد. این میزان در بشرویه بیش از فردوس است. زیرا هرچه برمیزان حرارت هوا افزوده شود از میزان نم‌نسبی کاسته می‌شود.

۴ ـ تبخیر و تعرق

مقدار تبخیر و تعرق پتانسیل به میلیمتر برای فردوس با استفاده از فرمول تورك محاسبه شده که در جدول شمارهٔ ۶ آمده‌است[۲۳].

جدول شمارهٔ ۶ ـ تبخیر و تعرق پتانسیل (ETP) به میلیمتر ایستگاه فردوس

آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی	جمع
۹	۳۹	۱۰۳	۱۵۰	۱۷۹	۲۱۲	۲۰۲	۱۵۴	۹۶	۶۳	۲۷	۰	۱۲۳۴

---

۲۳ ـ گزارش ستکوپ، جلد فردوس ـ گناباد، ص ۱۸.

آب و هوای این منطقه را خشکی شدید مشخص می‌سازد. میزان بارندگی فردوس در حدود ۱۷۰ میلیمتر و تبخیر و تعرق بالغ بر ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ میلیمتر در سال است. آبیاری برای اغلب کشتها تقریباً ضرورت دارد.

۵ـ بارندگی

بارندگیهای خراسان هم چون سایر نقاط ایران تحت تأثیر دو جریان مهم است:

۱ ـ جریان مرکز پرفشار سیبری و آسیای مرکزی در زمستان و تماس با ابرهای مرطوب که از غرب می‌آیند و ریزشهای برفی زمستانه را موجب می‌شوند.

۲ ـ جریانهای غربی اقیانوس اطلس که موجب ریزش برف وباران در زمستان و بهار می‌شوند.

بارانهای بهاره درشهرستان فردوس‌نظیر اغلب‌نقاط‌خراسان تحت‌نام «شیشه»[24] و مترادف با روزهای ۶، ۱۶، ۲۶ فروردین و اردیبهشت و خرداد به فواصل ۱۰ روزه بارش دارند، از این جبهه هستند و دیم‌کاری استان خراسان به این بارانها بستگی دارد. سالهایی که بارانهای «شیشه» و به موقع و کافی بیایند وضع غلهٔ خراسان خوب است.

الف ـ پراکندگی و میزان بارندگی: مهمترین عنصر اقلیمی میزان بارندگی است. برای بررسی پراکندگی آن جدول شماره ۷ و نمودار شماره ۳ ترسیم گردیده که بیانگر پراکندگی باران درماههای مختلف سال است.

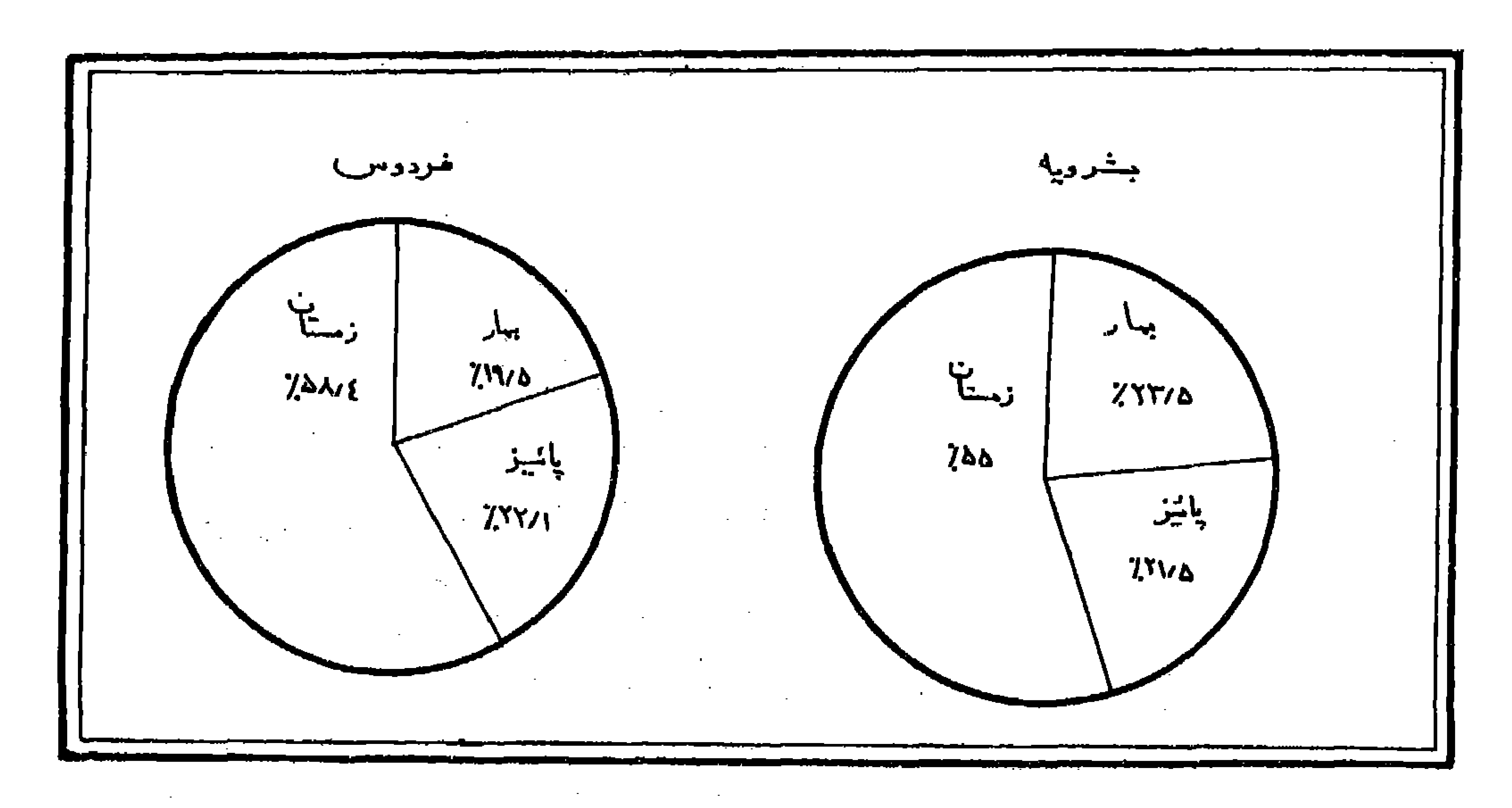
جدول شمارهٔ ۷ـ پراکندگی ماهانه و سالانهٔ بارندگی به میلیمتر، میانگین ۱۲ سال (۱۹۸۵ ـ۱۹۷۴)

ایستگاهها / ماهها	سال	آذر	آبان	مهر	شهریور	مرداد	تیر	خرداد	اردیبهشت	فروردین	اسفند	بهمن	دی
فردوس	۱۶۹/۵	۳۰/۴	۵/۱	۲	۰	۰	۰	۰/۲	۸	۲۴/۹	۳۵/۵	۲۳/۸	۲۹/۶
بشرویه	۱۰۹	۱۹	۲/۲	۲/۳	۰	۰	۰	۰/۱	۶	۱۹/۵	۲۰/۵	۱۵	۲۴/۶

۲۴ ـ روزهایی از ماههای فروردین و اردیبهشت که به عدد ۶ ختم می‌شوند مانند ۶، ۱۶، ۲۶....

میلیمتر
۳۵
۳۰
۲۵
۲۰
۱۵
۱۰
۵
۰
بشرویه
فردوس
دی
بهمن
اسفند
فروردین
اردیبهشت
خرداد
تیر
مرداد
شهریور
مهر
آبان
آذر

نمودار شمارهٔ ۳ ـ نمودار بارندگی ماهانه در ایستگاه فردوس و بشرویه میانگین ۱۲ سال (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)



نمودار شمارهٔ ۴ ـ درصد پراکندگی بارندگی درفصول سال میانگین ۱۲ سال (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

براساس جدول شمارهٔ ۷ میزان بـارندگی سالانه در فردوس ۵/ ۱۶۹ میلیمتر و در بشرویه ۱۰۹ میلیمتـر است. میزان بارندگی با عـامل ارتفاع از سطح زمین ارتباط مستقیم دارد. لذا درنواحی کوهستـانی شمال و شمال شرقی فردوس میزان بـارندگی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر است ولی در دشتها و نواحی جنـوب و غرب شهرستان این میزان بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر متغیر است[۲۵]. براساس نقشـه منحنی همباران استان خـراسان فردوس بین دو منحنی همباران ۱۵۰ـ ۲۰۰ میلی‌متر واقع شده‌است.

ب ـ رژیم بـارندگی: برای مطـالعه رژیم بارندگی و درصـد پراکندگی بـارندگی فردوس جدول شمـارهٔ ۸ و نمودار شمارهٔ ۴ تهیه گـردیده‌است. بیشترین میزان بـارندگی فردوس در ماه اسفنـد و در بشرویه در دی‌ماه است. کمتـرین میزان بارندگـی برای هر دو ایستگاه متعلق به ماههای گرم است.

جدول شمارهٔ ۸ـ میزان و درصد فصلی بارندگی سالهای (۱۹۸۵ ـ ۱۹۷۴)

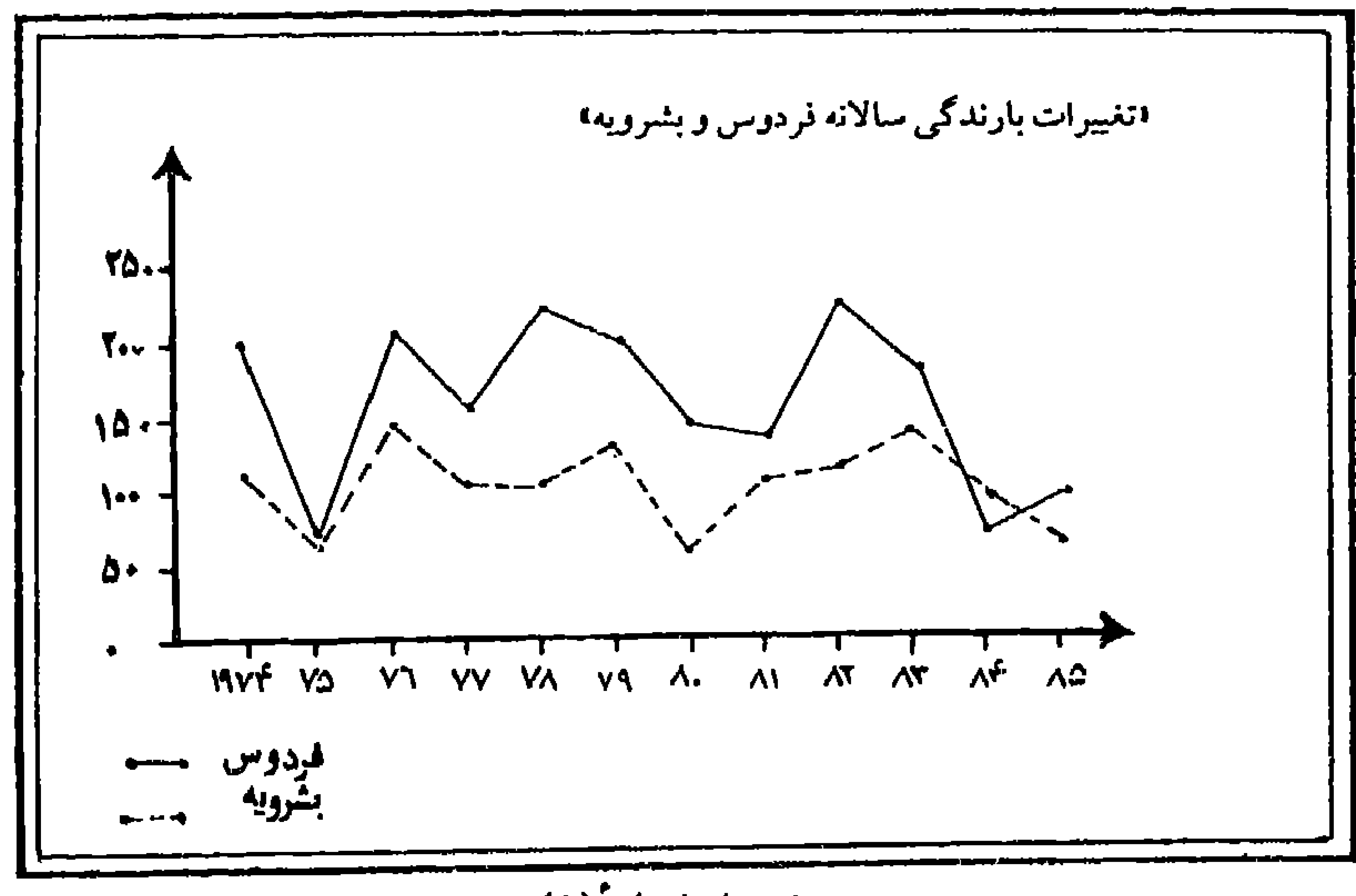
فصول / ایستگاهها	زمستان		بهار		تابستان		پاییز	
	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد	بارندگی	درصد
فردوس	۹۸/۹	۵۸/۴	۳۳/۱	۱۹/۵	۰	۰	۳۷/۵	۲۲/۱
بشرویه	۶۰	۵۵	۲۵/۵	۲۳/۵	۰	۰	۲۳/۵	۲۱/۵

براساس جدول شمارهٔ ۸ در هر دو ایستگاه بیش از ۵۰ درصـد بارندگی‌سالانـه در فصل زمستان است. سپس فصلهای بهارو پاییز قرار دارنـد. در تابستان میزان بارندگی به صفر می‌رسدو بندرت بارندگی اتفاق می‌افتد.

از مسائل دیگر مهم بارندگی متغیر بودن بارندگی از سال به سالی است.

تغییرات بارندگی ایستگاههای فردوس و بشرویه که بیانگر نوسان بارندگی سالانه است در نمودار شمارهٔ ۵ نشان داده شده‌است.

۲۵ـ اطلس اقلیمی ایران، ص ۱.



نمودار شمارهٔ (۵)

براساس این نمودار حداقل بارندگی سالانهٔ فردوس بین ۲/ ۷۴ میلیمتر و حداکثر ۱/ ۲۳۲ میلیمتر در نوسان بوده‌است.

ج ـ محاسبه احتمال وقوع بارندگی: احتمال وقوع بارندگی سالانه در فردوس با فرمول تجربی ویبول محاسبه شده است[۲۶]. طبق این فرمول احتمال وقوع بارندگی ۱/ ۲۳۱ میلیمتر سالانه ۷درصدو احتمال بارندگی ۹/ ۱۸۴ میلیمتر سالانه ۵۴ درصد است. ولی احتمال بارندگی ۷۴میلیمتردرهرسال۹۳درصد است. به عبارت دیگر هرسال این مقدار بارندگی وجود دارد.

۶ـ ضریب خشکی

برای تعیین ضریب خشکی آب و هوای فردوس و بشرویه از فرمول دومارتن استفاده شده‌است[۲۷].

---

۲۶ ـ دکتر امین علیزاده ـ اصول هیدرولوژی کاربردی،انتشارات آستان قدس رضوی،مشهد۱۳۶۷، ص۳۸۴.

۲۷ ـ فرمول دو مارتن $I = \frac{P}{T+10}$ در این فرمول I ضریب خشکی، T متوسط درجهٔ حرارت سالانه به سانتیگراد و P متوسط بارندگی سالانه به میلیمتر است.

مأخذ: اصول هیدرولوژی کاربردی، ص ۷۵.

$$۶/۴ = \frac{۱۶۵/۹}{۱۵/۹+۱۰} = \text{ضریب خشکی فردوس}$$

$$۴ = \frac{۱۰۹}{۱۷/۵} = \text{ضریب خشکی بشرویه}$$

بنابراین شهرستان فردوس دارای اقلیم خشك است. زیرا ضریب خشکی هر دوایستگاه کمتر از ۱۰ است.

۷ـ منحنی آمبروترمیك

استفاده از نمودارها بـه منظور مشخص کردن خصوصیات اقلیمی هـرناحیه بسیار مرسوم است. با این روشها می‌تـوان موقعیت آب و هوایی یك منطقه را مشخص کرد. از معروفترین نمودارها منحنیهای آمبروترمیك است.

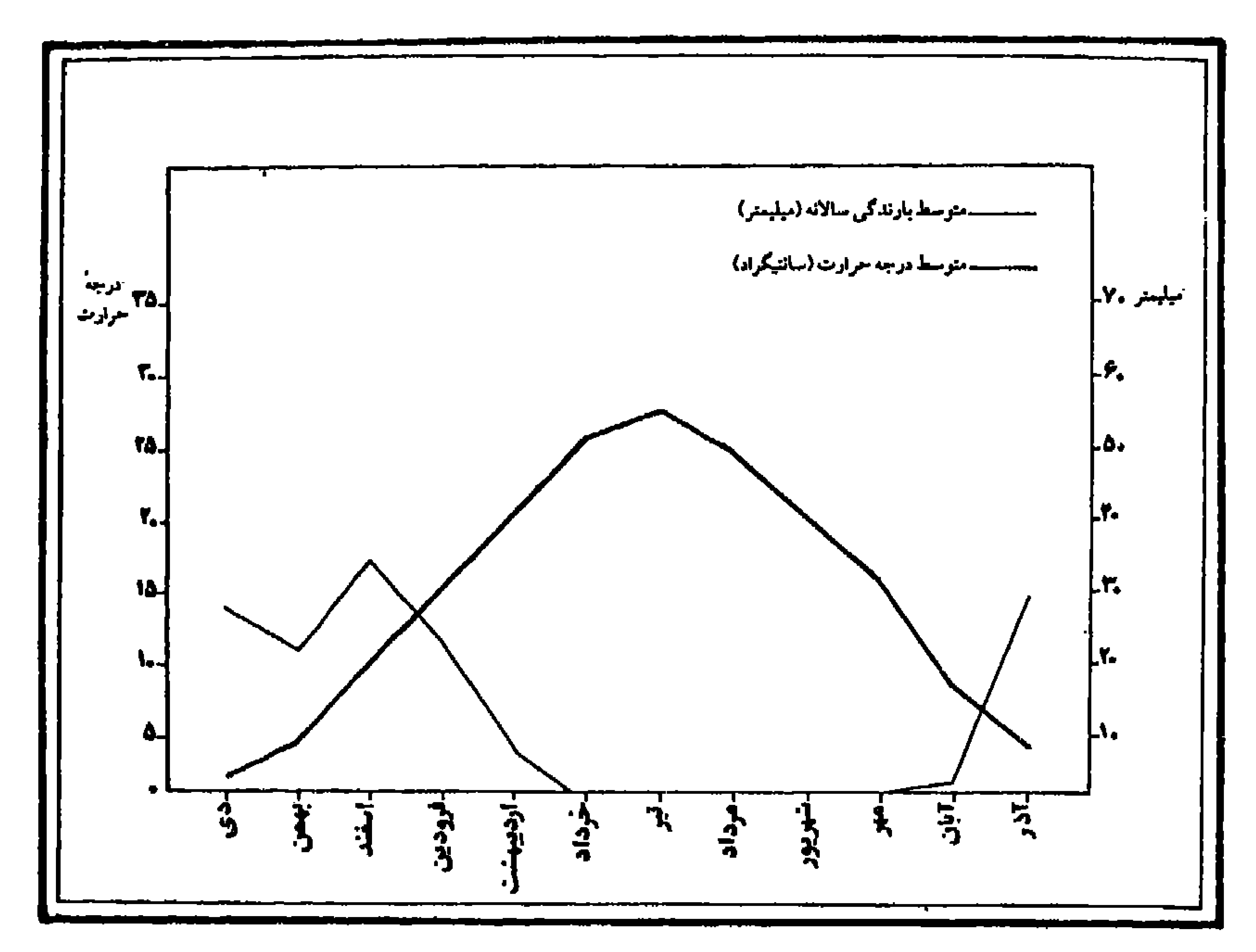
نمودار شمارهٔ ۶و۷ ـ منحنـی آمبروترمیـك فـردوس و بشـرویه، درایـن منحنـی دورهٔ خشك زمانی است که منحنی درجـهٔ حرارت بالای منحنی بارنـدگی قرار می‌گیرد. در فردوس وبشـرویه‌دورهٔخشك ازفـروردین تا آبان است.دورهٔمـرطوب زمـانی است‌که منحنی بارندگی دربالای منحنی‌درجهٔحرارت یعنی درماههای دی و بهمن و اسفند است.

۸ ـ اقلیم فردوس براساس طبقه‌بندی کوپن

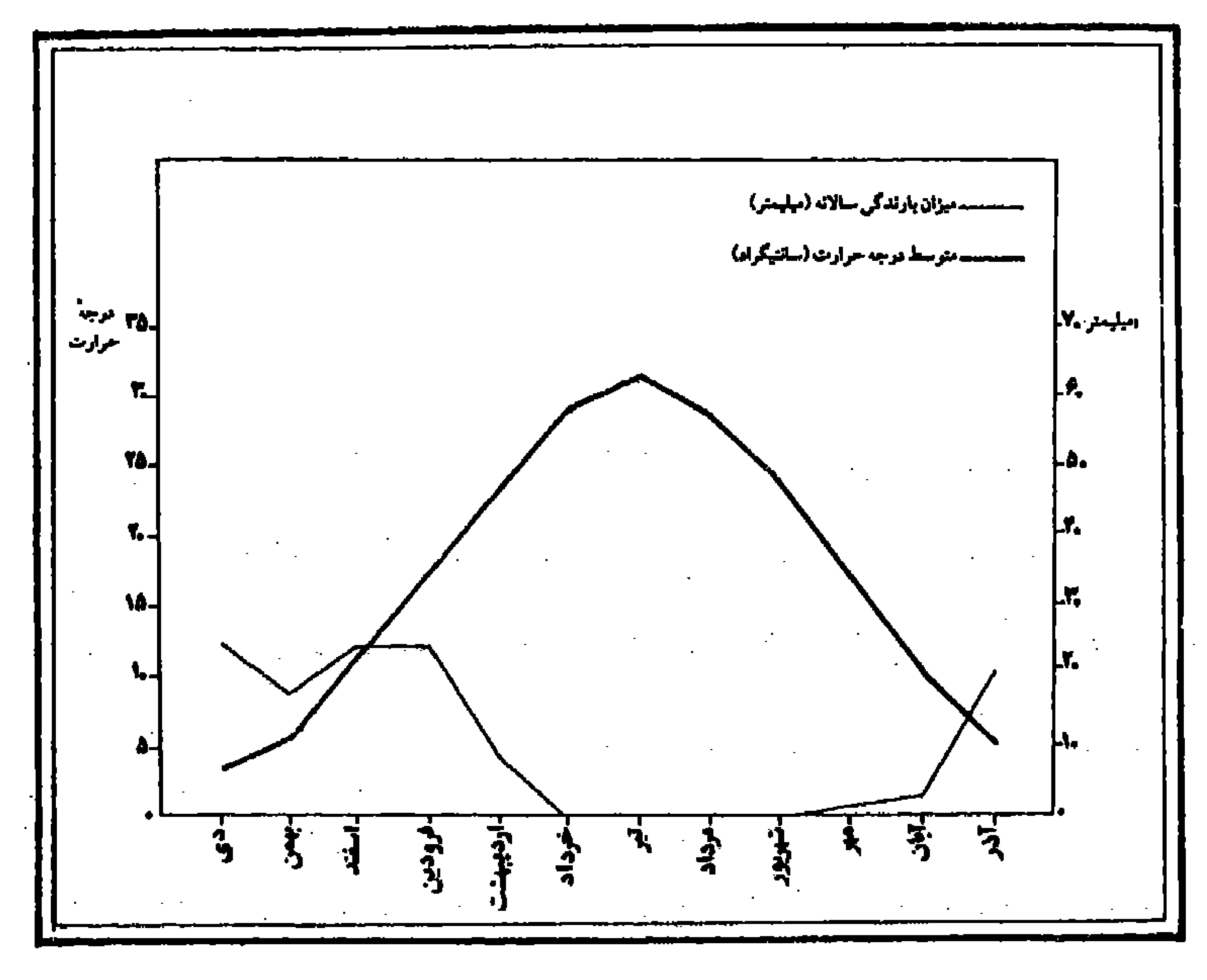
اساس طبقه‌بندی کوپن برمیانگین ماهانـه و سالانهٔ دما و بارندگی ورژیم بارندگی و ارتبـاط بین رویشهای طبیعی و شـرایط دما و بـارنـدگی پایـه‌گذاری شـده‌است[۲۸]. در سیستم طبقـه‌بندی کـوپن سـه‌نوع آب و هـوا از هم متمـایز می‌شـونـد: بیابـانی، استپی و مرطوب. مـرز مربوط به هـریك از این اقلیمها به مقـدار بارندگی سالانـه، درجهٔ حرارت سالانه و زمان وقوع بارندگی بستگی دارد.

طبق جدول کوپن آب و هوای فردوس بیابـانی است. بارندگی سالانهٔ آن ۹۵/ ۱۶ سانتیمتر و متوسط درجهٔ حرارت سالانه ۵/ ۱۵ درجه سانتیگراد است. بنابراین بارندگی سالانه کمی بیشتر از متوسط درجهٔ حرارت سالانه و بارندگی آن زمستانی است.

۲۸ـ اقلیم شناسی،ص ۷۴.



نمودار شمارهٔ ۶ ـ منحنی آمبروترمیک ایستگاه فردوس (۱۹۸۵-۱۹۷۴)



نمودار شمارهٔ ۷ ـ منحنی آمبروترمیک ایستگاه بشرویه (۱۹۸۵ - ۱۹۷۴)

آبها (منابع و مسائل آب)

در شهرستان فردوس اصولاً غلبه با خشکی است و هیچ‌گونه رودخانه‌ای وجود ندارد. فقط سیلابهای بهاری به علت برهنه بودن زمین تند و خطرناکند، که بعد از چند ساعت بارندگی متوقف می‌گردند. این سیلابها اغلب به منطقهٔ گودی از حاشیهٔ کویر که بین بشرویه، نیگنان و بجستان واقع گردیده ختم می‌شوند. مقدار بارندگی در شهرستان فردوس کم است و قناتهای این منطقه کم آب هستند. به همین جهت کشاورزان با ایجاد بندهای خاکی در مسیر سیلابهای بهاری مقدار زیادی از این آبها را در بندسارها ذخیره می‌کنند با نفوذ آب در زمین در حوضهٔ رسوبی آن می‌توانند زراعت کنند. معمولاً در این‌گونه بندسارها خربزه و هندوانه می‌کارند. معروفترین این مسیلها یکی مسیل «چین چه»[29] است که حدود ۹۰ کیلومتر طول دارد و از کنار شهر فردوس می‌گذرد. مسیل برون و سرخ‌آبی از دیگر مسیلهای نسبةً مهم فردوس است که در حدود ۱۵۰ کیلومتر طول دارد و دارای حوضهٔ آبگیر وسیعی است.

منابع آب شهرستان فردوس در دو دشت فردوس و بشرویه مورد مطالعه قرار گرفته است[30]:

الف ـ دشت فردوس

حوضهٔ آبریز دشت فردوس درغرب شهرستان گناباد، درطول ؛جغرافیایی ۵′ـ۵۸° تا ۳۱′ـ۵۸° و عرض جغرافیایی ۴۹′ـ۳۳° تا ۲۰′ـ۳۴° واقع شده‌است. این حوضه محدود است از شمال به خط‌الرأس ارتفاعات کوه پوزهٔ راست و کوه تریخستان، از شرق به ارتفاعات شش‌تو و قراولخانه، از جنوب به کنگره کوه و خال‌کوه و از غرب به بلندیهای قلعهٔ دختر و حسین‌آباد. وسعت حوضهٔ آبریز بالغ بر ۱۳۶۰ کیلومتر مربع است

۲۹ ـ احمد نوغانی مقدم، «شهرستان فردوس»، راهی به روشناییها ص ۱۲۸.

۳۰ ـ سعدالله ولایتی و مهندس سعید توسلی، منابع و مسائل آب استان خراسان، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۰، ص ۱۸۵.

که ۵۰۰ کیلومتر مربع آن دشت و بقیه را ارتفاعات تشکیل می‌دهد. بلندترین نقطه در قلهٔ سیاه کوه واقع است و از سطح دریا ۲۸۱۳ متر ارتفاع دارد. پایینترین نقطه در محل خروجی دشت قرار دارد و از سطح دریا ۱۱۰۰ متر بلندتر است.

۱ ـ منابع آب سطحی

درحوضهٔ آبریز دشت‌فردوس جریان‌سطحی‌قابل‌توجهی وجود ندارد. ولی تعدادی مسیل از ارتفاعات شرق حوضه شروع می‌شوند و سیلابشان را به دشت هدایت می‌کنند. بخشی‌ازسیلاب‌این‌مسیلها،بویژه‌دربندسارهایی که‌توسط‌کشاورزان‌درابتدای‌دشت احداث شده، نفوذ کرده وسفرهٔ آب زیرزمینی راتقویت‌می‌نماید (مانندکال مصعبی،بلده و برون).

۲ ـ منابع آب زیرزمینی

اوّلین آمار از حوضهٔ آبریز دشت فردوس درسال ۱۳۴۵ درچارچوب طرح شناسایی تهیه شده و در جدول شمارهٔ ۹ انعکاس یافته است. پس از سال ۱۳۴۵ چندین نوبت از منابع آب حوضه آمارگرفته شده و میزان تخلیهٔ آب زیرزمینی محاسبه شده و در این جدول آمده‌است.

جدول شمارهٔ ۹ ـ تعداد تخلیهٔ منابع آب زیرزمینی حوضهٔ آب زیرزمینی دشت فردوس
(تخلیه به میلیون مترمکعب)

منابع آب / سال	چاه		قنات		چشمه		مجموع
	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	تخلیه سالانه
۱۳۴۵	۱۴	۷	۴۰	۱۱	—	—	۱۸
۱۳۴۸	۲۵	۷	۴۵	۱۶	—	—	۲۳
۱۳۵۹	۵۹	۱۸	۹۰	۳۸	۱	۱	۵۷
۱۳۶۲	۶۵	۲۱	۱۳۳	۳۳	۷	۲	۵۶
۱۳۶۴	۷۶	۲۵	۱۳۳	۳۳	۷	۲	۶۰
۱۳۶۷	۸۲	۲۶	۱۳۳	۳۳	۷	۲	۶۱
۱۳۶۸	۸۲	۲۵/۷	۱۳۳	۳۳	۷	۲/۲	۶۰/۹

در جدول ۹ دیده می‌شود که تعداد چاههای دشت از سال ۴۵ به بعد بتدریج افزایش یافته است، ولی میزان بهره‌دهی چاهها از ۲۶ میلیون مترمکعب درسال فراتر نرفته است. تعداد قناتها نیز گرچه‌رقم‌قابل‌توجهی‌رانشان می‌دهدولی میزان استحصال آب توسط آنها،زیادنیست. این امرنشان می‌دهدکه وسعت ونزولات‌جوّی منطقهٔ مورد مطالعه کم است و درنتیجه پروانه‌های زیادی هم برای حفر چاه با دبی‌کم صادر نشده‌است.

حداکثر عمق چاهها ۲۰۷متر، متوسط عمق ۱۵۰متر، حداکثر دبی لحظه‌ای ۴۸ و متوسط دبی لحظه‌ای چاهها ۱۵ لیتر در ثانیه گزارش شده‌است. حداکثر دبی لحظه‌ای قناتها ۸۵ و متوسط دبی لحظه‌ای ۸لیتر درثانیه می‌باشد. حداکثر دبی لحظه‌ای چشمه‌ها ۳۵ و متوسط دبی لحظه‌ای ۱۰ لیتر در ثانیه گزارش شده‌است.

مجموعاً ۱۹ حلقه چاه پیزومتری و مشاهده‌ای برای اندازه‌گیری سطح آب زیرزمینی در دشت وجود دارد. به علاوه، یك حلقه چاه اکتشافی (۲۶۰متر) در دشت حفر شده و تعداد ۴۲ سونداژ ژئوالکتریك درچارچوب مطالعات ژئوفیزیك در دشت انجام شده‌است.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که ضخامت آبرفت به دلیل ناهمواری سنگ کف، در نقاط مختلف متفاوت است و حداکثر به ۲۵۰متر (دامنهٔ ارتفاعات شش تو) می‌رسد. بالاآمدگی سنگ کف درحواشی باغستان و جنوب شرقی دشت، سبب شد ه که سفرهٔ آب زیرزمینی به دوبخش شرقی و غربی تقسیم شود.

قابلیت انتقال سفرهٔ آب زیرزمینی از ۵۶۹ تا ۹۴۸متر مربع در روز تغییر می‌کند، ضریب ذخیرهٔ سفرهٔ آب زیرزمینی از ۲/ ۰ تا ۷/ ۰ درصد گزارش شده‌است.بهترین سفرهٔ آب در محدودهٔ فرورفتگی سنگ‌کف شمال شرق، در مسیر جادهٔ باغستان ـ بجستان، گزارش شده‌است. جهت جریان آب زیرزمینی از شرق به غرب بوده و عمق برخورد به سطح آب زیرزمینی از ۱۰متر (محل خروجی دشت) تا ۱۶۰متر (باغستان) تغییر می‌کند.

در زمینهٔ آبهای سطحی توسعهٔ بهره‌برداری بسیار محدود است. در زمینهٔ منابع آبهای زیرزمینی نیز به دلیل متعادل بودن سفرهٔ آب (میزان ورودی برای میزان خروجی) امکان توسعهٔ بهره‌برداری بیشتر میسر نیست.

ب ـ دشت بشرویه

حوضهٔ آبریز دشت بشرویه در شمال غرب شهرستان فردوس، در طول جغرافیایی ۳َ ـ۵۷ْ تا ۱۰َ ـ ۵۸ْ و عرض جغرافیایی ۲۴َ ـ۳۴ْ تا ۴۰َ ـ۳۵ْ قرار گرفته است. این حوضه محدود است از شمال به کـویر نمك،از شـرق به خطالرأس کوه خـال و کوه قاسم‌آباد، از جنوب بـه تپه مـاهورهای حـدفاصل بین دشت دیهـوك و بشرویه و از غـرب به کـوههای شتری، گوش کمر و سیاه کوه.

وسعت حوضهٔ آبریز ۹۵۲۵ کیلومتـر مربع است که ۶۵۲۰ کیلومتر مربع آن دشت و بقیه را ارتفاعات تشکیل می‌دهـد. بلندترین نقطهٔ حوضه‌روی قلـهٔ جمال (جنوب غرب حوضه) واقع است و از سطح دریا ۲۴۴۵ متر ارتفاع دارد. پایین‌ترین نقطه درحاشیهٔ کویر قرار دارد و از سطح دریا ۸۰۰متر بلندتر است.

۱ ـ منابع آب سطحی

رودخانـهٔ قلعه وامقی: این رودخـانه از ارتفـاعات جنوب شـرقی منطقـه شروع می‌شود و پس از عبور از شرق شهر بشرویه به سمت شمال جریان می‌یابد وبه کویر نمك می‌ریزد. این رودخانه در بعضی از مناطق مسیر نقش زهکش را به عهده دارد.

رودخانهٔ ریسو: رودخانهٔ ریسو از ارتفاعات جنوب دشت سرچشمه می گیرد و به سمت شمال جریان می‌یابد. سیلاب آن در نزدیکی بشرویه به کال وامقی می‌ریزد. این دو رود سرانجام کال نمك را به وجود می‌آورند.

رودخانـهٔ فتح آباد: این رودخـانه از ارتفـاعات کـوه جمـال شروع و درحـواشی روستای فتح‌آباد وارد دشت بشرویه می‌شود. رودخانـهٔ فتح‌آباد درمناطق کوهستانی مسیر خود دارای جریان پایه است که مقدار آن بطور متوسط ۷۰ لیتر درثانیه گزارش شده‌است.

کال اصفاك: کـال اصفاك از بلندیهـای قـرانجیـری واقع در غرب منطقـه شـروع می‌شود و در نزدیکی روستای اصفاك به کال نمك می‌پیـوندند. سیلاب این کال در تغذیهٔ سفرهٔ آب زیرزمینی نقش دارد.

کال شور فردوس: این کال که زهکش دشـت فردوس است، از شرق وارد دشت

بشرویه می‌شود و پس از عبـور از شرق روستای نیگنان، به کویـر نمك می‌ریزد. کال شور فردوس نقش زهکشی دشت را نیز به عهده دارد.

۲ ـ منابع آب زیرزمینی

اولین آمـار از حوضـهٔ آبریز دشـت بشرویـه درسال ۱۳۵۴ درقالـب طرح مطـالعه شناسایی منطقه تهیه و در جدول شمارهٔ ۱۰ انعکاس یافته است.

جدول ۱۰ ـ تعداد و تخلیهٔ منابع آب زیرزمینی حوضهٔ آبریز دشت بشرویه [۳۱] (تخلیه به میلیون مترمکعب)

منابع آب / سال	چاه		قنات		چشمه		مجموع تخلیه سالانه
	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	تعداد	تخلیه	
۱۳۵۴	۶۵	۲۴	۹۷	۱۹	۲۷	۹	۵۲
۱۳۵۹	۸۲	۳۲	۱۰۴	۳۱	۲۹	۹	۷۲
۱۳۶۷	۱۲۹	۶۲	۱۸۲	۳۸	۵۴	۸	۱۰۸
۱۳۶۸	۱۲۹	۶۱	۱۸۲	۳۸/۳	۵۴	۸/۵	۱۰۷/۸

در جدول ۱۰ رشـد چاههـای منطقه قـابل مشاهـده‌است. طی ۱۳ سال از تـاریخ اولین آماربـرداری تعداد چاهها حدود دوبـرابر و میزان تخلیه نـزدیك به سه‌برابـر افزایش داشته است. سالانه نزدیك به ۵ حلقه چاه در این دشت حفرشده‌است. حداکثر عمق چاه ۱۶۰ متر، متوسط عمق ۳۳ متـر، حداکثر دبی لحظه‌ای ۷۵ و متـوسط دبی‌لحظه‌ای ۳۴ لیتر درثانیه گزارش شـده‌است. حداکثر دبی لحظه‌ای قناتها ۴۶ و متـوسط دبی‌لحظه‌ای ۷ لیتر درثانیـه می‌باشـد. حداکثر دبی لحظـه‌ای چشمه‌هـای منطقه ۶۳ و متـوسط دبی لحظه‌ای ۵ لیتر در ثانیه گزارش شده‌است.

مجمـوعـاً ۲۱ حلقــه چـاه مشـاهـده‌ای و پیـزومتـری در دشـت بشـرویـه جهت اندازه‌گیری نوسانهای سطح آب‌زیرزمینی‌وجود دارد. به‌علاوه ۲۸ سونداژ ژئوالکتریك در قالب‌مطالعهٔ ژئوفیزیك‌دشت‌انجام‌شده‌است. توسعهٔ بهره‌برداری از آبهـای‌سطحی‌با احداث

۳۱ـ بـه آمار سـال ۶۷ و ۶۸ بشرویـه، آمـار منابع آب قـاسم‌آباد (بخش شـرقی دشت) اضـافه شـده‌است.

بندروی کالها ومسیلها و رودخانه های مزبور، بطور محدود امکان پذیر است که باید مطالعه شود. در زمینهٔ منابع آب زیرزمینی، به دلیل پایین رفتن سطح آب زیرزمینی و درنتیجه کسری مخزن بطورکلی امکان توسعه وجود ندارد. مع هذا در حاشیهٔ کویر، چون سطح آب زیرزمینی هنوز پایین نرفته است، امکان توسعهٔ بهره برداری از منابع آبهای زیرزمینی با حفر چاه بطور محدود میسر است.

خاکها

منطقهٔ کشاورزی فردوس برکوهپایه‌ای به مساحت تقریبی ۱۲۰۰۰۰ هکتار گسترش دارد. اراضی تحت آبیاری ۲۰۴۰۰ هکتار را دربر می گیرد که شامل خاکهای زیر است[۳۲]:

الف ــ خاکهای عمیق دارای بافت لیمونی، ماسه‌ای و لیمونی، رسی (۶۱۰۰ هکتار) که بیشتر در اطراف فردوس، آیسك و سرایان گسترده شده‌اند. بافتی که نسبةً یکنواخت باشد جهت آبیاری مناسب است ولی خطر شور کردن اراضی زیاد است (آیسك و فردوس). همه کشتهای منطبق با شرایط محلی امکان دارد نظیر پنبه، غلات، زیره.

ب ـ خاکهای عمیق با بافتهای متغیر. این خاکها بر اثر تراکم طبیعی یا مصنوعی لیمون به دنبال سیلابها به وجود آمده‌اند. تغییرات بافت موجب می‌شود که این خاکها مصرف کنندهٔ عمدهٔ آب باشند و بدین جهت بهتر است که درمناطق زیرتحت کشت و آبیاری قرار گیرند:

در دامنهٔ کوهها در ابتدای ظهور سیلابها، باغستان، برون، سرُند دیده می‌شود و اغلب برای کشت یونجه و زعفران و همچنین درختکاری مناسب است.

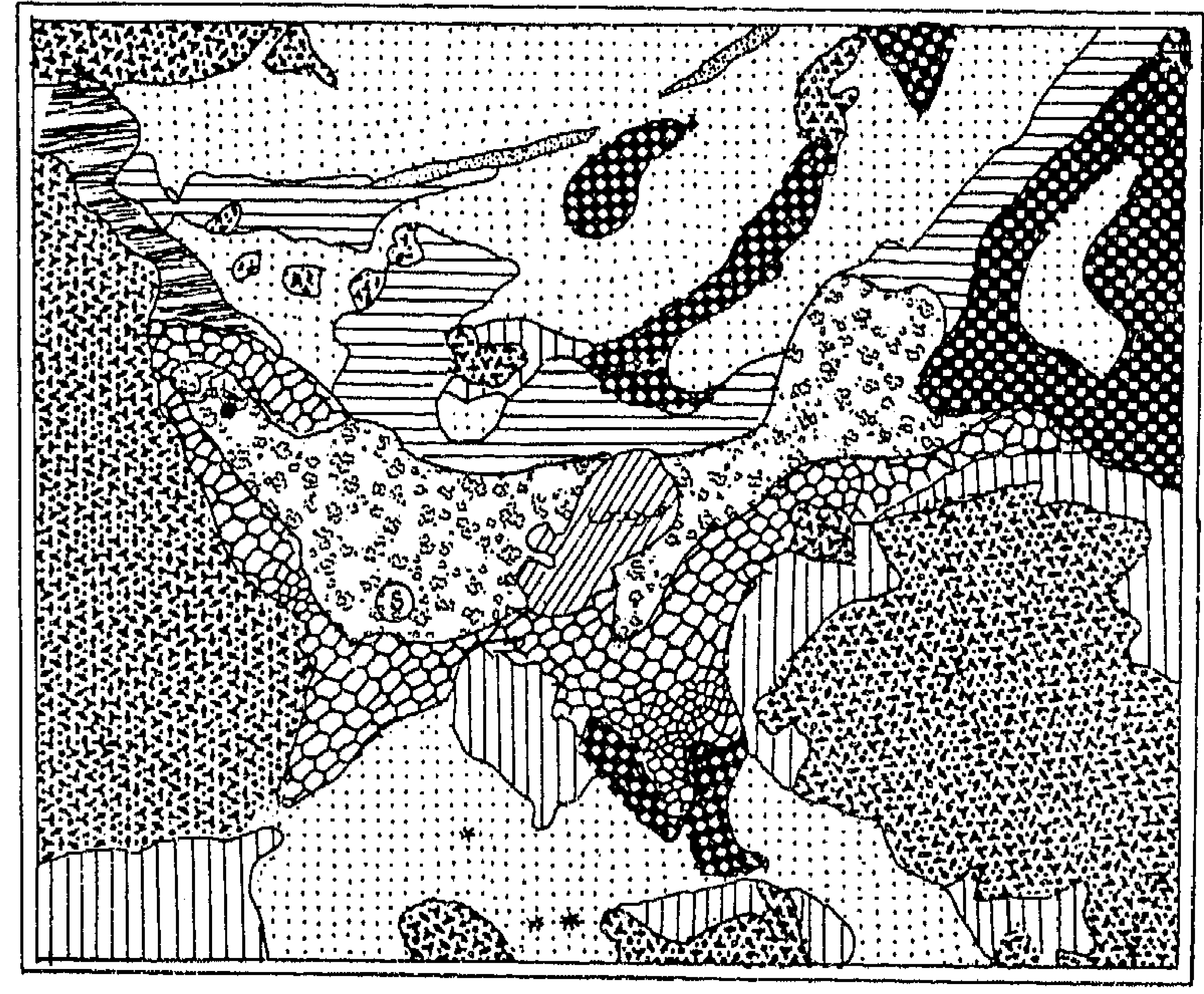
ج ـ خاکهای سنگ ریزه‌دار کوهپایه‌ها ـ این نوع خاکها بیشتر در قسمتهای شمال شرقی فردوس و درنواحی کوهپایه‌ها مشاهده می‌شوند، که می‌توان آنها را با پراکندن لیمونهای سیلابها اصلاح کرد. مساحت این اراضی ۱۶۸۰۰ هکتار است. ولی این رقم بیش از حدامکانات اصلاح به شیوهٔ فوق‌الذکر می‌باشد.

د ـ خاکهای دره‌های کوهستانی ـ به وسعت ۲۸۰۰ هکتار به بافت و عمق متغیر شناخته می‌شوند. شرایط نسبی و بلندی ایجاد تراسها را ضروری می‌گرداند. ارزش فلاحتی این اراضی بستگی به وجود آب مرغوب دارد. استعداد آنها در کشت درختان میوه و یونجه است.

---

۳۲ ـ گزارش ستکوپ، جلد فردوس ـ گناباد، ص ۴۵ـ۴۴.

نقشه شناسائی خاکهای فردوس



مأخذ از نقشه $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰}$ مطالعه توسعهٔ اقتصادی خراسان

نقشهٔ شمارهٔ (۶)

«توضیحات»

واحدهای نقشه برداری شده	شیب متوسط	ژئومورفولوژی منشأ ظاهری	عمق مفید به سانتیمتر	ترکیب	استفاده کنونی خاک	استعدادها و محدودیت‌ها
[illegible]	۰-۲٪	دشت آبرفتی	۱۰۰ - ۶۰	لومی شنی و لومی	کشت آبی	[illegible]
[illegible]	۰-۲٪	پوشش آبرفتی جدید	۶۰-۴۰	لومی شنی با سنگریزه در عمق	کشت آبی [illegible]	خاک دارای ترکیب متغیر [illegible]
[illegible]	۰-۳٪	خاکریز کوهپایه	۴۰-۲۵	لومی شنی تا سنگریزه و قلوه سنگ	کشت آبی محدود [illegible]	خاک قابل استفاده بعد از اصلاح سیل‌بندها کنترل آب سیل [illegible]
[illegible]	۰-۱٪	دشت آبرفتی	۴۰-۳۰	لومی رسی	کشت آبی محدود	قابل استفاده ولی با خطر شوری
[illegible]	۰-۳٪	خاکریز کوهپایه	متغیر	قلوه سنگ سنگریزه و ماسه	[illegible]	مراتع پراکنده
	۰-۱٪	کویر		لومی رسی	گیاهان [illegible]	
	۰-۳-۶٪ ۶-۱۲٪	تپه		متغیر		
	بالاتر از ۱۲٪	کوه				

Ⓢ خطر فراوان شوری در عمق کمتر از ۴۰ سانتیمتر   * تپه‌های منفرد

جنوب دشت از خاکهای شور تشکیل شده‌است. پدیده‌های فرسایش و حرکت ماسه‌های بادی باعث ایجاد رشته‌ای از تپه‌های ماسه‌ای در جهت شمالی ـ جنوبی در منطقه‌ای به‌مساحت ۱۸۶۰۰ هکتار شده‌است. این خاکها از لحاظ کشاورزی دارای اهمیت فرعی می‌باشند و به خاکهای لیمونی شور (۴۳۰۰ هکتار که قسمتی از آن در اطراف فردوس است) و خاکهای پوشیده از ماسه‌بادی (۹۲۰۰ هکتار) تقسیم می‌شوند. اراضی زیرکشت اطراف بغداده و سه‌قلعه براثر پیشروی تپه‌های ماسه‌ای پیوسته رو به کاهش است و تثبیت ماسه‌های بادی بی‌شك مستلزم هزینه‌های زیاد است. اراضی سنگ ریزه‌دار دامنه‌های کوهستان طبیعةً چراگاههای خوبی هستند که اینك بویژه درنیمهٔ شمالی محدوده درحال نابودی است.

پوشش نباتی

باتوجه‌به خشکی هوا ومساعد نبودن‌جنس خاك(در جلگه کویری‌و درکوهها گچی و آهکی) امکان رویش‌درختان موجود نیست‌و آنچه هم‌وجود داشته براثر عدم‌توجه اهالی و پی‌نبردن به اهمیت آنها از بین رفته و سبب گسترش شنزارها و کویرها گردیده‌است.

در استان خراسان حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد شنزارها و مناطق کویری تشکیل شده‌اند که سهم شنزارها درحدود ۳میلیون هکتار است.[۳۳] شنزارها غالباً در نواحی جنوبی استان قرار داشته و میزان فعالیت آنها به لحاظ شدت و ضعف متفاوت است. اراضی مزروعی و روستایی و جاده‌های ارتباطی بین شهری و دیگر ابنیه و تأسیسات جنوب خراسان همواره مورد تهدید حرکت شنهای روان بوده‌است. و مجریان و کارشناسان منابع طبیعی استان برای کاهش این خطرات تلاش فراوان کرده‌اند. از جمله نهالکاری، بذرپاشی، جمع‌آوری بذر و خزانهٔ‌زمینی، آبیاری و جدول بندی بوده‌است، که کلاً مربوط می‌شود به طرح ملی تثبیت شن و کویرزدایی وطرح احیای مراتع، جمع‌کل اعتبارات این طرحها بالغ بر ۱۸۷۷۵۰۰۰۰ ریال است.

---

۳۳ ـ عملکرد طرحهای عمرانی سال ۱۳۶۷، ادارهٔ کل منابع طبیعی استان خراسان، مهرماه ۱۳۶۸.

مهمترین درختچه‌های سازگار بـا محیط شهرستان عبارتند از: قیچ، اسکمبیل،تاغ گز و اغلب بوتـه‌های تریخ، اسپند، شور و کـده. در دامنهٔ کوههای بشرویه سـابقاً درختان بَنَه و بـادامشکْ طبیعی بطور انبـوه وجود داشتـه است که متـأسفانـه برای تأمیـن سوخت اهالی اغلبَ تبدیل بـه زغال گردیده‌است[۳۴]. ولی از زمـانی که این اراضی تحت نظـارت جنگلبانی و ادارهٔ منـابع طبیعی قرارگرفته سبـب شده است که اغلب بنه (پستـهٔ کوهی) و بادامشك طبیعی بطـور پراکنده و بـه ارتفاع نیم‌متر تـا سه‌متر بـروید که درصـورت تکثیـر وقـرق کـردن و حتی پیـونـد زدن می‌تـوان بـرتعـداد و میـزان محصـول این‌گـونـه درختان افزود.

در اطراف روستـاهای کوهپـایه نظیر مصعبی و کـریمو درختان بـادام دیم به عمل می‌آید که اگر جنگلبـانی به این امر توجه نماید می‌تـوان دراین نواحی جنگلهای مصنوعی از این نوع درختـان به وجـود آورد. در سالهـایی که بارنـدگی به حـدکافی بـاشد نبـاتات صمغی نظیر کتیرا و انغـوزه درا ین نواحی به دست می‌آید. جهت آشنایی بیشتـر با پوشش گیـاهی شهرستـان فـردوس نقشهٔ گستـرش گیـاهی این ناحیـه تـرسیم گردیـده است[۳۵].

براساس این نقشهٔ درناحیهٔ فردوس پنج جامعهٔ گیاهی وجود دارد:

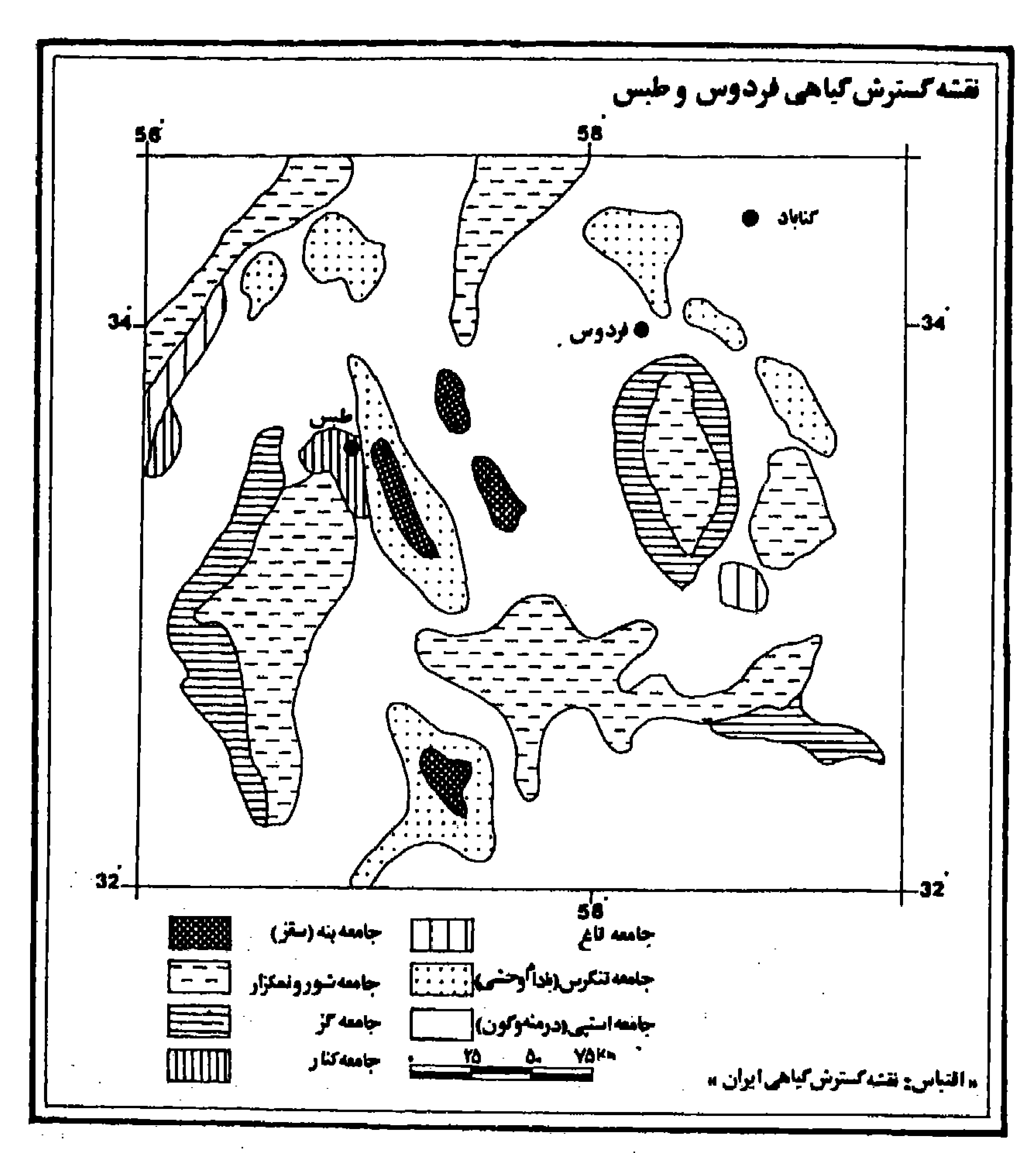
۱ ـ جـامعـهٔ استپی درمنـه و گـون- این جـامعـه قسمت اعظم نـاحیـه را می‌پوشاند.

۲ ـ جامعهٔ تنگرس یا بادام وحشی ـ این جامعه در نواحی کوهستانی شمال و شرق شهرستان فردوس و در ارتفاعات ۱۷۰۰ تا ۲۴۰۰ فوتی می‌رویند.

۳ـ جامعـه شور و نمکـزار- این جـامعه در نـواحی جنوبی شهـرستان فـردوس و بخشهای کـویری نـاحیه می‌رویـنـد. این گیاهـان سازگـار با شـوری (هالوفیتـی) هستند. ویژگی عمدهٔ این ناحیهٔ تُنُك بودن فوق‌العادهٔ پوشش گیاهی است.

۳۴ـ احمد نوغانی، «شهرستان فردوس»، راهی به روشناییها، دورهٔ اوّل، ش۲، ص ۱۲۹.

۳۵ ـ مأخذ: نقشه پوشش گیـاهی ایران، مقیـاس ۱:۲۵۰۰۰۰۰، طراحی و تـرسیم از و. ترگـوبو و صـادق مبیّن.



نقشهٔ شماره (۷)

۴ ـ جامعه گز ـ این گونهٔ گیاهی در کویرهای کم‌ارتفاع جنوب شهرستان و در اطراف جامعهٔ شور و نمکزار وجود دارد. گزها و تاغها مهمترین درختانی هستند که در نواحی بیابانی و کویر نمکزار می‌رویند و در برابر خشکی بردبار هستند و در شوره‌زارها برای تثبیت شنهای روان کشت می‌شوند.

۵ ـ جامعهٔ بَنَه ـ جامعهٔ بَنَه یا پستهٔ وحشی درغرب فردوس و در اطراف کوهپایه‌های بشرویه و شرق طبس وجود دارد.

بخش دوم

جغرافیای انسانی

۱ ـ جغرافیای شهری

علت وجودی: از عوامل اساسی سکونت و رشد جمعیت در شهر فردوس یکی واقع شدن آن درحوضهٔ آبگیر جلگه است که احداث قناتهای بزرگ را امکان پذیر ساخته است. چنان‌که اصطخری به این موضوع اشاره کرده‌است. «در همهٔ کوهستان رود آب نیست، جز چاه و کاریز نباشد.»[۱] آب شهر درطول تاریخ از طریق قناتهایی تأمین می‌شده که از ۲۰کیلومتری شهر از کوههای شرقی سرچشمه می‌گرفته است. موقعیت فردوس از نظر طبیعی برای احداث قنوات مساعد بوده و به همین مناسبت درطول تاریخ جزء شهرهای معتبر قهستان یا خراسان جنوبی به‌شمار می‌آمده است.

از عوامل دیگر سکونت و رشد شهر قرار گرفتن آن در مسیر راههای کاروان‌رو از شرق تا غرب و از شمال به جنوب بوده‌است. فردوس (تون) از شهرهای قدیمی ایران است که حداقل از اوایل دورهٔ اسلامی رونقی داشته و در زمان مغول ویران شده‌است. از آن پس در ردیف شهرهای کوچك خراسان جنوبی به حیات خود ادامه داده‌است ولی چنان که دربخش تاریخی این کتاب دیدیم به اقتضای سابقهٔ طولانی خود حوادث بی‌شماری را پشت سر نهاده‌است.

---

۱ ـ اصطخری، مسالك و ممالك، ص ۲۱۵. به نقل از مجلهٔ هنر و مردم، مرداد ۱۳۵۰، صفحه ۴۲.

این شهر ثروتی نداشته و از نظر تجارت نیز فاقد اهمیت بوده‌است و درنتیجه طمع جهانگشایان را بر نمی‌انگیخته است امّا چنان که در بخش تاریخی این کتاب دیدیم به علت قرار گرفتن درمسیر نزدیکترین راههای خراسان به شهرهای مرکزی ایران محل عبور لشکریان فراوانی بوده و از این جهت صدمات زیادی متحمل شده است.

«... . کرمان و کوهستان (قهستان) را که در قسمت جنوبی خراسان ولایتی است کوهستانی چند راه به هم متصل می‌کند. مخصوصاً اغلب راهی را ذکر می‌کنند که از طریق راور و واحه نِهبندِ به خور می‌رفته و راهی که از طریق خبیص به خوسپ (خوسف) ممتد می‌شده.

ولایت کوهستان (قهستان) درتاریخ ایران اهمیت بزرگی نداشت درهمان قرن دهم قراءِ این ولایت را اراضی وسیعه از هم جدا کرده‌بود که فقط ایلات کوچ‌نشین می‌توانستند درآن‌جازندگی کنند. دراین ولایت رودخانه نبود و فقط چاهها و قنوات زیرزمینی وجود داشت. درقسمت جنوبی کوهستان نخل می‌رویید. بقیهٔ قسمت ولایت را جزو نقاط «سردسیر» محسوب می‌کردند. دربین بلاد این ولایت قاین و تون دارای اهمیت عمده بودند. بدین جهت مارکوپولو هم تمام ولایت را به اسم «تون و قاین» نامیده است. اهمیّت تجارتی را فقط شهر قاین داشت و مقدسی این شهر را «فرضهٔ خراسان و خزانهٔ کرمان» می‌نامد. علاوه برآن دراین ولایت قلاع کوهستانی زیادی ساخته بودند و به این جهت کوهستان در قرن یازدهم یکی از مراکز اقتدار فرقه اسمعیلیه شد....»[۲]

مارکوپولو جهانگرد معروف ونیزی هنگام عبور از ایران از ولایت قهستان گذشته و راه دشوار کویری این ناحیه را درنوردیده‌است. وی دراین خصوص می‌نویسد:

«راه کرمان به خراسان خیلی خسته کننده و ملال‌آور است..... از شهر کوهبنان که خارج می‌شوید به بیابانی می‌رسید که هشت‌روز راهست و هیچ میوه و

۲ـ بار تولد، تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالبی‌زاده)، ص ۱۹۳.

درخت ندارد و آب هم بندرت درآن جا یافت می‌شود و اگر هم پیدا شود خیلی تلخ و بدطعم است. این بیابان به خاك تونوکین [تون و قاین]منتهی می‌شود.»

راهی که مارکوپولو پیموده است بعلت خطراتی که دربرداشته است کمتر مورد توجه و عنایت جهانگردان و سیّاحان بوده‌است. آلفونس گابریل درکتاب خود موسوم به تحقیقات جغرافیایی درایران دربارهٔ راههایی که از داخل کویر ایران می‌گذرد و از طریق فردوس به مشهد می‌رسد مطالبی آورده‌است، از آن جمله می‌نویسد:

«گووا[3] که در سال ۱۶۰۲ میلادی باعده‌ای به ایران آمده بوداز مسیر جادهٔ طبس (گلشن)عبور کرده و امکان زیاددارد که فردوس را دیده باشد، و دربارهٔ این منطقه می‌نویسد:

«سرزمینی بود بی‌آبادی به طوری که ما در طول ۶۰مایل حتی یك درخت سبز ندیدیم، تمام این منطقه غیرمسکون است. فقط درفواصل ۱۵ تا ۲۰ مایلی قلاعی به‌چشم می‌خورد که ما برای استراحت و تهیه کردن مقدار کمی آب بدمزه به آن‌جاها مراجعه می‌کردیم. این قلعه‌ها برای پاسداری راهها در قبال دستبرد راهزنان ساخته شده‌است.»

بنابراین مهمترین عامل تعیین کننده برای الگوی سکونت درمنطقهٔ خراسان جنوبی که شهرستان فردوس از مناطق آن به شمار می‌آید، اوضاع و احوال طبیعی و بخصوص آبیاری مصنوعی به عنوان مهمترین وسیلهٔ تامین آب است. بدیهی است که تحولات تاریخی و شیوهٔ خاص بهره‌وری از اراضی و نظام اداری جامعهٔ ایرانی وبخصوص مسألهٔ ارتباطات و قرار-داشتن درمسیر جاده‌های کاروان رو نیز درشکل دادن به الگوی سکونت دراین ناحیه مؤثر بوده‌است. درسالهای اخیر درمناطق جلگه‌ای ازچاههای عمیق و نیمه‌عمیق نیز برای آبیاری مصنوعی استفاده شده‌است. بدین ترتیب تمام نقاط مسکونی و پرجمعیت درمنطقهٔ خراسان جنوبی و فردوس با یك یا چند رشته قنات آبیاری می‌شدند. از این رو قاعدهٔ کلی در تمام مناطقی که باید از آب قنات مشروب شوند در مورد این منطقه نیز صدق می‌کند.

نظر به این که جریان آب درقنات بطور طبیعی درسراشیب صورت می‌گیرد. هرچقدر که ارتفاع محل سکونت پایین‌تر وحوضهٔ آبگیر آن بزرگتر باشد، میزان آب حاصله درمظهر قنات

---

۳ ـ Anronio Gouvea سفیر اسپانیا مأمور فیلیپ سوم در دربار شاه عباس کبیر.

بیشتربود، واراضی بیشتری قابل زراعت شده ، درنتیجه جمعیت بیشتری رادرخودجای می دهد.

«شیوهٔ آبیاری به وسیلهٔ قنات به دو صورت است: اول احداث قنات درحوضه‌های وسیع جلگه‌ای که چندرشته کوه دراطراف آن قرار گرفته‌اند و به وسیلهٔ چندرشته قنات طویل آبیاری می‌شوند و دیگر آبادیهای کوهستانی که بوسیلهٔ قناتهای کم‌طول آبیاری می‌شوند. غالب آبادیهای منطقهٔ فردوس از قناتهای نوع دوم استفاده می‌برند و از همین رو نیز جمعیت آنها بسیار کم است. تمام نقاط پرجمعیت منطقه مانند شهر فردوس و سرایان و بشرویه و آیسك درحوضه‌های آبگیر کم‌ارتفاع که امکان احداث قناتهای بزرگ درآنها وجود داشته است قرار گرفته‌اند.»[۴]

دوره‌های رشد و افول شهر

چنان که دربخش اوّل کتاب گذشت، بنابرمدارك تاریخی موجود در دوره‌های گذشته تون اهمیت زیادی داشته، امّا در سدهٔ پنجم هجری که ناصرخسرو از آن دیدار کرده رونق پیشین خود را از دست داده بوده‌است، همزمان با قدرت اسماعیلیان درخراسان جنوبی یکی از دو مرکز قدرت این طایفه به شمار می‌آمده است.

مغولان این شهر را قتل عام کرده‌اند، امّا در دوره‌های بعد مجدداً پاگرفته و روبه رشد نهاده‌است. در واپسین دورهٔ حکومت صفویان مرکز قدرت جنوب خراسان و پایتخت ملك محمود سیستانی بوده‌است. کاروانسراها، مساجد و آب انبارهای متعددی که در آن روزگار در این شهر وجود داشته نشان می‌دهد که دوره‌های رونق شهر تا مدتها برجای بوده‌است. قلعه، برج و بارو، خندق و استحکامات شهراهمیت آن را از نظرنظامی و سوق‌الجیشی خاطر نشان می‌کند.

عناصر شهری قدیمی

الف ـ آب انبارها: در سفرنامهٔ خراسان و کرمان که در سال ۱۳۲۱ هـ.ق تحریر یافته در مورد آب انبارهای شهر فردوس چنین آمده‌است:

۴ ـ احمداشرف، جامعه و اقتصاد در سکونتگاه فردوس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بهمن ۱۳۴۷، ص ۱۴ و ۱۵.

«.... دراکثرکوچه‌هاآب‌روان‌جاری‌است. چندآب‌شیرین‌ازقنات‌داردباوجود این آبهاباز اهالی‌محض‌خیرات درسرکوچه‌ها وگذرهابه‌قدرهفتصد آب‌انبارساخته‌اند که هرآب‌انبار بسی‌عمیق است. نزدیك تکیه آب‌انباری‌دیدم‌که‌چهل‌زینه می‌خورد و از پاشیر آن آب‌برداشته می‌شد. دراین‌شهرکه در زمستان برای یخ،چال یخ فراهم نمی‌آید و درکوههای اطراف هم در تابستان برف نیست که به شهر بیاورند، لهذا چنین آب انبارهای وسیع بسیار عمیق خیرات در سرگذر می‌سازند ودر فصل قوس و جدی آب در آن می‌بندند، در تابستان که آب از آن‌جا بر می‌دارند مثل تگرگ سرد است و ازبرودت دندان افسرده می‌شود. این آب انبارها به حال اهل شهر مفید است[5]».

در مورد تعداد آب انبارهای شهر فردوس قولهای مختلفی نقل شده‌است. چنان که در فرهنگ جغرافیایی ایران دربارهٔ آثار تاریخی شهر فردوس چنین آمده‌است:

«.... مطلعین اظهار می‌دارند شهر فردوس در زمان شاه‌طهماسب دارای ۳۰۰ مسجد و ۳۰۰ آب انبار بوده که امروز آثار آنها باقی است. من جمله آب‌انباری است که دارای ۴۰پله است. وقتی این آب انبار پرشود کفاف۶ماه یك محله آن شهر را می‌دهد. آب مشروب شهر از قنوات تأمین و ۱۸۷ آب انبار ساخته شده که ۷تای آن بزرگ بوده وقتی که در زمستان پرمی‌شود کفاف یکسال اهالی را می‌دهد[6].»

یکی‌ازآب‌انبارهای‌مشهورفردوس«حوض‌سیّدی»است‌که‌نزدیك‌دروازهٔ‌طبس‌سرراه کاروانی عراق به خراسان واقع شده. اکثر سیاحان و مورخان که از آن حدود گذشته‌اند در مورد این حوض مطالبی نوشته‌اند. در بالای آن کتیبه‌ای است که چنین خوانده می‌شود.

«اتفاق افتاد این حوض پاك درتاریخ ماه رجب سال ۸۹۰ در زمان شاه اسلام سلطان بهادرخان به سعی سیدبن طاهربن یحیی و وقف گردید مقدار پنج فنجان آب از کاریز بلدهٔ تون اللهم اغفر غفران الخیرات.[7]»

بـه دلیل محروم بودن منطقه از وجود چشمه‌ها و آب‌روان مردم زحمتکش این

۵ ـ غلامحسین خان افضل الملك، سفرنامهٔ خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، سال ۱۳۲۱ هـ. ق، ص ۱۴۴.

۶ـ فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نهم، انتشارات دایرهٔ جغرافیایی، سال ۱۳۳۶، ص ۲۸۳.

۷ـ به نقل از علی اصغر مهاجر، زیرآسمان کویر، سال ۱۳۴۰، ص ۱۹۷.

منطقه از گذشته‌های دور با حفر قنوات طویل، آب شهر وروستا را تأمین می‌کردند، چنان که تا قبل از زلزلهٔ شهریور ماه ۱۳۴۷ در شهر فردوس نزدیك به ۵قنات‌جاری بوده‌است و تقریباً حدود ۵۰٪ خانه‌ها دارای پایاب یا حوض و آب انبار بوده‌اند، آب‌این پایابها با توجّه به این که در طول مسیر از داخل‌منازل بین راه‌عبور می‌کرد،تمیز و قابل شرب‌نبوده‌است و بیشتر از این‌آب‌برای‌شستشوی لباس‌وظروف‌وغیره استفاده‌می‌شده‌است‌و آب‌شرب منطقه از حوضهای خانه و یا از آب انبارهایی که در هرمحله وجود داشته تأمین می‌شده‌است.

اکنون در شهر فردوس‌حدود۱۵آب‌انبار وجود داردکه‌پس‌از شیرین‌شدن آب شرب شهر به سال ۱۳۶۴، آب این آب انبارها کمتر مورد استفاده واقع‌می‌شود.درحال حاضر از این تعدادحدود۱۰آب‌انبار(حوض) قابل استفـاده است‌که اسامی‌بعضی‌از آنهاعبارتند از: آب انبـار حـاجی، آب انبار سـادات، آب انبـار پـایین شهـر، آب انبار سـردشت،آب انبـار ابـوالفضلی، آب انبار استـادعبـدالله،آب‌انبارجـوگی،آب‌انبار فـاطمیـه‌و آب‌انبار انقـلاب اسلامی که آب انبار اخیردرسالهای‌بعد از انقلاب‌ساخته‌شده و مجهّز به پمپ برقی است.

ب ـ کاروانسراها: شهر فـردوس به دلیل قـرارگرفتن بر سـرراههای خـراسان و کرمان دارای کاروانسراهای متعددی بوده‌است. درکتاب مرآت‌البلدان‌آمده‌است:

«بازار و مسجد و کاروانسراهای معتبرکه‌ازآجرساخته شده‌درتون موجود است.[۸]»

در شهر فردوس دوکـاروانسرای بسیار قدیمی وجـود داشت که در اثر زلـزلهٔ سال ۱۳۴۷ منهدم گردید:

۱ ـ کاروانسرای میدان که دور تادور آن اتـاقهایی جهت استراحت مسافران ساخته بودند و جلـو اتاقها تختگاهی سـراسری وجود داشت. در وسط کاروانسـرا فضایی برای نگهداری حیوانات ساخته شده‌بود.

۲ ـ کـاروانسرای جـوادی که تقـریباً بـه شکل همان کـاروانسرای میدان بـود. این دوکاروانسرا در گذشته بخصوص مورد استفادهٔ شترداران قرار می‌گرفته. ولی در سالهای اخیر و قبل از انهـدام اغلب تجار و دکانداران شهـر فردوس به عنوان انبـار و مغازه مورد استفاده قرار می‌دادند.

---

۸ ـ محمدحسن خان صنیع‌الدوله. مرآت البلدان، سال ۱۲۹۴ هـ.ق، ص ۵۰۳.



یکی از آب انبارهای شهر فردوس

عناصر شهری جدید

الف- راه آهن: شهرستان فردوس مثل سایر شهرهای جنوب خراسان فاقد راه آهن است. امّا طرح مطالعاتی[9] توسعهٔ راه‌آهن خراسان که در سال ۱۳۶۷ انجام گرفته، نشان می‌دهد که یکی از محورهای پنجگانهٔ راه‌آهن خراسان یعنی محور مشهد- بافق- بندرعباس از طریق فردوس عبور خواهد کرد.

این محور با طول ۹۴۰ کیلومتر مشهد را از طریق شهرهای تربت‌حیدریه، گناباد، فردوس، بشرویه، طبس، بافق به بندرعباس متّصل خواهد کرد. مسیر این محور دارای

۹ ـ طرح مطالعاتی توسعهٔ راه‌آهن در استان خراسان، معاونت برنامه‌ریزی و هماهنگی امور اجرایی استانداری خراسان، دفتر هماهنگی امور طرحها، برنامه‌ها، گروه تقسیمات کشوری، تیرماه ۱۳۶۷، ص ۲۲.

منابع بسیار غنی زغال‌سنگ، سنگ آهن، سرب، کرمیت و سایر موادّ معدنی است.

با توجه به میزان تولیدات میوه در خراسان و بازارهای مصرف در کشورهای جنوبی خلیج فارس این راه‌آهن ضمن این که در توسعهٔ فعالیتهای صنعتی و معدنی منطقه اثر خواهد گذاشت، از این طریق بندر عباس به عنوان یك مرکز صادراتی کالاهای خراسان درخواهد آمد. برای احداث این راه‌آهن ۱۵ سال وقت لازم است.

با احداث راه‌آهن بندرعباس ـ بافق و ارتباط آن با مشهد مناطق شمال شرق کشور با مسافتی به طول ۱۵۹۰ کیلومتر به نواحی جنوبی کشور متصل خواهد شد. فاصلٔه بافق بندرعباس ۶۵۰ کیلومتر محاسبه شده‌است و از این مقدار ۳۵۰ کیلومتر طول مسیر از سال ۱۳۶۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

جدول ۱۱ ـ مسیر و میزان جمعیت مراکز شهری و فاصلهٔ این مراکز براساس آمار سال ۱۳۶۵

مسیر ش۱	مراکز جمعیتی	مشهد	تربت حیدریه	گناباد	فردوس	بشرویه	طبس	خط مرز استان	بافق
	میزان جمعیت	۲۰۳۸۳۸۸	۳۷۴۵۵۹	۹۳۴۲۲	۷۵۴۴۷	۱۸۳۱۴	۴۷۹۳۱	—	۲۶۰۰۰
	فاصله	صفر	۱۴۲	۲۷۶	۳۴۸	۴۳۷	۵۳۰	۷۳۰	۹۴۰
مسیر ش۲	مراکز جمعیتی	مشهد	تربت حیدریه	فیض‌آباد	بجستان	بشرویه	طبس	خط مرزاستان	بافق
	میزان جمعیت	۲۰۳۸۳۸۸	۳۷۴۵۵۹	۳۶۰۸۳	۲۴۲۶۱	۱۸۳۱۴	۴۷۹۳۱	—	۲۶۰۰۰
	فاصله	صفر	۱۴۲	۱۹۶	۳۱۳	۴۳۷	۵۵۴	۷۳۰	۹۴۰

ب ـ مراکز نیروگاه: تنها نیروگاه فردوس که درگذشته در قسمت جنوبی شهر قرار داشته، در سال ۱۳۵۴ به ۹ کیلومتری شمال فردوس (درشمال شهر اسلامیه) انتقال داده شده و در زمینی به وسعت ۳۰۰۰۰ متر مربع احداث گردیده است.

این نیروگاه درحال حاضر دارای چهار مولّد است که دو مولّد آن، از نوع «ماك» به قدرت هریك ۱۵۰۰ کیلووات ساعت و مولّد دیگر از نوع «مریس» به قدرت ۳۰۰۰

کیلووات ساعت وهمچنین یك مولد «مان» به قدرت ۵۰۰۰ کیلووات ساعت که جمعاً یازده هزار کیلووات برق در ساعت بازدهی دارد. قابل ذکر است که این مقدار در ابتدای کارنصب مولّدهابوده‌ودرحال‌حاضرنیروگاه۱۰۲۰۰کیلوواتساعت‌بیشتربازدهی ندارد.

درسال ۱۳۶۹ میزان مصرف برق در محدودهٔ شهر فردوس در هرشبانه‌روز ۸۲۰۰ کیلووات ساعت بوده‌است که از این مقدار ۵۰۰۰ کیلووات آن بوسیله نیروگاه گازی قاین و ۳۲۰۰ کیلووات توسط خود نیروگاه فردوس تأمین می‌گردید.

تا سال ۱۳۶۹ تعداد ۱۹ روستا از ۶۵روستای دارای سکنه بخش‌مرکزی فردوس از نعمت برق برخوردار گردیدند. به علّت‌اتّصال برق این منطقه به برق سراسری و درجهت افزایش نیرو،برق منطقهٔ‌خراسان درجادهٔ فردوس ـ سرایان (جنوب شهر فردوس) احداث پست ۱۳۲ هزار کیلوواتی را آغاز کرده که در حال حاضر بیش از ۵۰درصد عملیات ساختمانی آن انجام گرفته است. با افتتاح این پست نیروگاه فردوس به حالت نیمه تعطیل در خواهد آمد و تنها در مواقع ضروری از مولدهای این نیروگاه استفاده خواهد شد[10].

عناصر فرهنگی و مذهبی

شهر فردوس ازگذشته‌های دور مرکزی برای علم و دانش بوده و مردم شهر طبق نوشتهٔ سفرنامه‌ها و به گفتهٔ سیاحان اهل فضل و علم بوده‌اند. چنان که مثلاً درکتاب **روضات الجنّات** آمده‌است:

> «قهستان ولایتی است وسیع با توابع بسیار و منافع بی‌شمار، و اهل آن‌جا مردم کافی و با تربیت باشند. ومردم «تون» اکثر به رفض منسوبند. حاصل‌الامر مردم نیك آن ولایت بغایت نیك‌اند و بدان ایشان بسیار بد.»[11]

---

۱۰ ـ مأخذ: فرمانداری فردوس.

۱۱ ـ معین‌الدین محمدزمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینة‌الهرات، با تصحیح و حواشی سیدمحمد کاظم امام، ۱۳۳۸، ص ۳۰۷.

شهر فردوس از قدیم دارای مدارس علمیه بوده‌است که آثار بعضی از آنها اکنون به صورت خرابه‌موجود است‌که دربخش تاریخی کتاب‌هنگام‌بحث از آثارباستانی فردوس ازبعضی از آنها یاد کردیم. مدارس علمیهٔ دایر در فردوس به ترتیب قدمت عبارتنداز:

۱ ـ **مدرسهٔ علمیّه حبیبیه**: واقع در ضلع جنوبی خیابان فرهنگ، این مدرسه چنان که دیدیم درسال ۹۱۱ هجری قمری در دوران صفویه ساخته شده و بانی آن حاج میرزا حبیب‌الله پسر علاء الدین تونی بوده است این مدرسه درسال ۱۳۴۷ براثر زلزله صدمهٔ فراوانی دید. سپس سازمان حفظ آثار باستانی با همکاری ادارهٔ اوقاف از محل درآمد موقوفات و کمك دفتر امام، آن را بازسازی کرد و از سال ۱۳۶۴ مورد بهره‌برداری‌قرار گرفت.این‌مدرسه درسال ۱۳۶۷، ۳۴نفر‌طلبه و۵مدرّس‌داشته‌است.

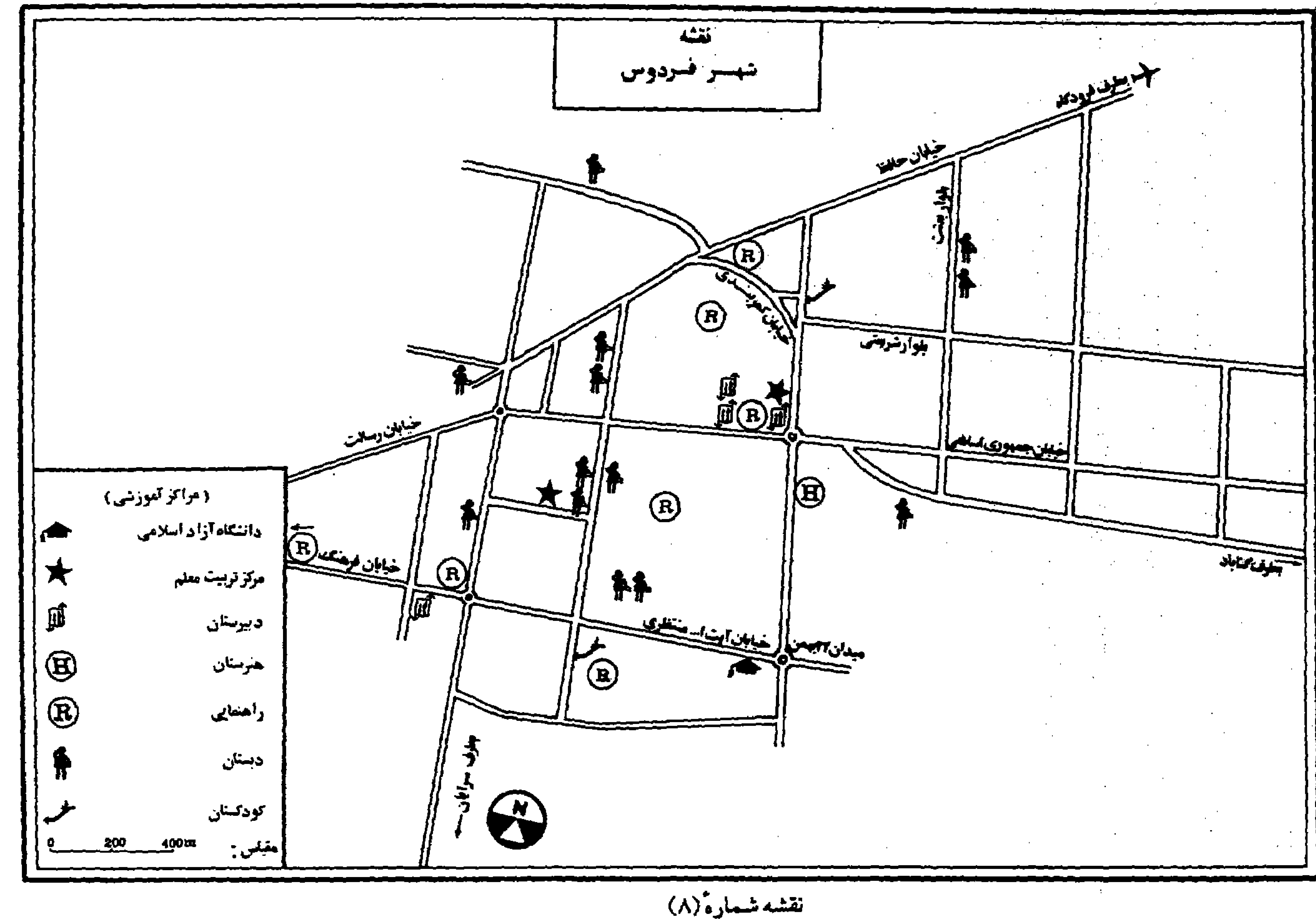
۲ ـ **مدرسه علمیّه مجتمع فرهنگی امام**: این مجتمع در قسمت شمال غربی شهر در خیابان کمربندی درحال احداث است. و شامل یك مسجد و یك مدرسه است. مساحت کلّ این مجموعه ۱۴ هزار متر مربّع است.

۳ ـ **مدارس جدید فردوس**: دراوایل دوران مشروطه اولین مدرسهٔ وابسته به وزارت معارف به نام «سالاریه» در این شهر شروع به کار نمود. و نیز مدرسهٔ تون به همّت اهالی و مخصوصاً حجة‌الاسلام نجفی درسال ۱۳۱۲ هجری شمسی تأسیس گردید[۱۲]، و ادارهٔ آموزش و پرورش فردوس از سال ۱۳۱۰ شروع به کار کرد. دراین شهر درسال ۱۳۷۰ دو کودکستان، سیزده دبستان، هفت مدرسهٔ راهنمایی تحصیلی،چهار دبیرستان، یك هنرستان، دو مرکز تربیت معلّم و دانشگاه آزاداسلامی وجود داشته است. در نقشه شمارهٔ (۸) موقعیت مراکز آموزشی شهر فردوس مشخص گردیده‌است.

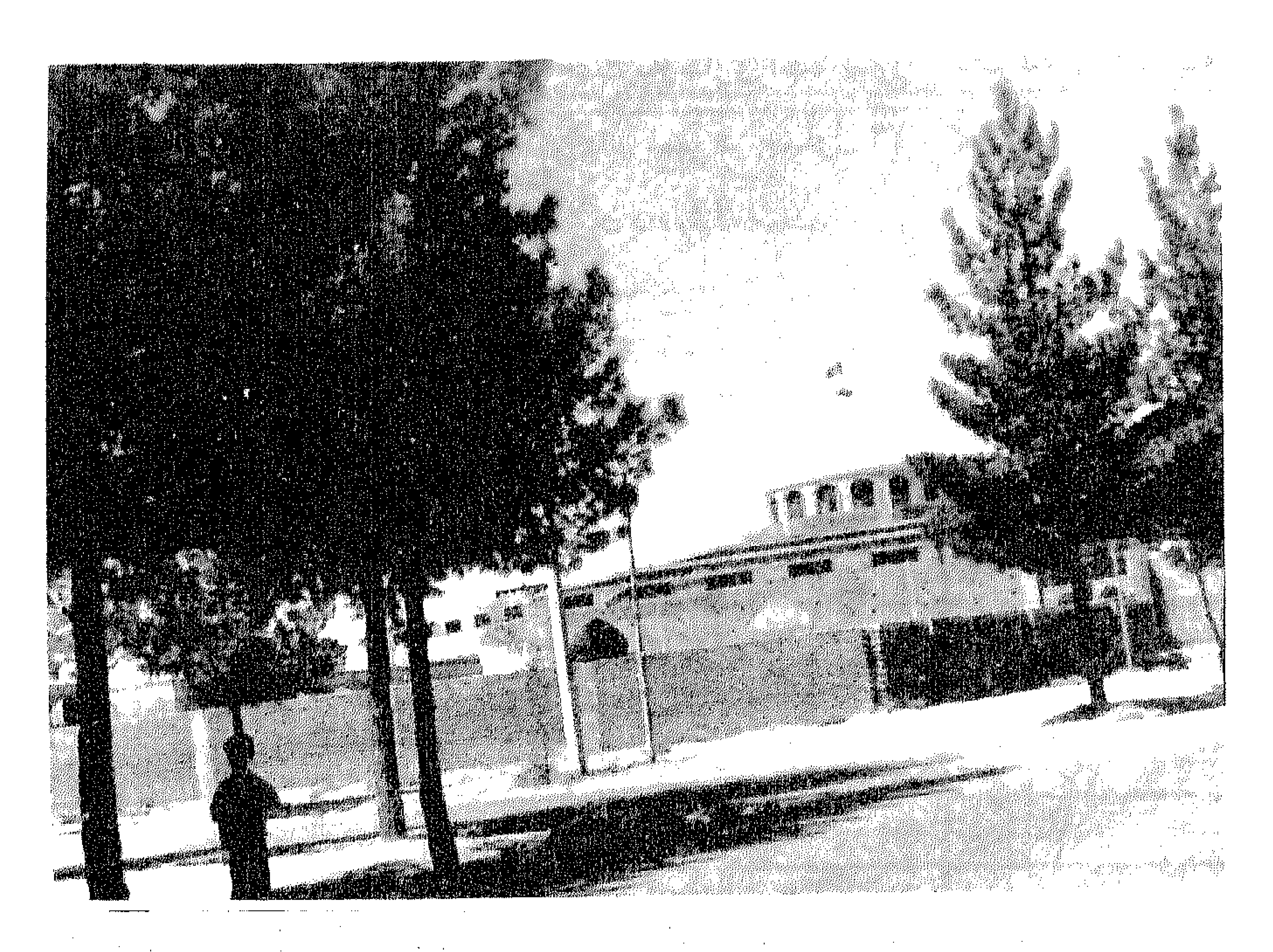
۴ ـ **مساجدفردوس**:درشهرفردوس‌قبل از زلزلهٔ‌سال۱۳۴۷ خورشیدی،۲۴ مسجد وجود داشته است که همگی هرروز و شب محل تجمّع نمازگزاران بوده‌است. دومسجد معروف این شهر یعنی مسجد کوشك و مسجد جامع از نظر تاریخی اهمیت داشته است که ما آنها را دربخش پیشین همین کتاب، فصل «بناهای تاریخی» معرفی کرده‌ایم.

---

۱۲ ـ توغانی مقدم، مشکوة، (زمستان ۶۶)، ص ۱۸۷.


نقشه
شهر فردوس
بطرف فرودگاه
خیابان حافظ
بلوار بهشت
بلوار شریعتی
خیابان رسالت
خیابان جمهوری اسلامی
بطرف گناباد
خیابان فرهنگ
میدان ۲۲ بهمن
بطرف سرایان
(مراکز آموزشی)
دانشگاه آزاد اسلامی
مرکز تربیت معلم
دبیرستان
هنرستان
راهنمایی
دبستان
کودکستان
مقیاس :
0
200
400m
N

نقشه شماره (۸)



نمای بیرونی مدرسه علمیّه مجتمع فرهنگی امام

غیر از این دومسجد ۲۲ مسجد دیگر درشهر فردوس تاقبل از زلزلهٔ ۱۳۴۷ وجود داشته که به ذکراسامی آنها می‌پردازیم:

۱ ـ مسجد سرخرمنان، ۲ـ مسجد ارگ، ۳ـ مسجد شیرعلی، ۴ـ مسجد ملا زمان، ۵ـ مسجدتالار، ۶ـ مسجدمیرزا، ۷ـ مسجد حمام،۸ـ مسجدپای‌سنگ، ۹ـمسجدطاقتی، ۱۰ ـ مسجد شیرعلی،۱۱ ـ مسجد داشگری، ۱۲ـ مسجد در انبار استاد عبدالله، ۱۳ ـمسجد ملاجعفر محلهٔ میدان، ۱۴ ـ مسجد جلیل آقا،کوچه میدان، ۱۵ ـ مسجد سیدی، درحوض سیدی، ۱۶ـ مسجدگله‌گی محلّهٔ سادات، ۱۷ـ مسجد وصل به تکیهٔ عنبری، ۱۸ـ مسجد اول کوچهٔ عنبری، ۱۹ ـ مسجد جهانیار، ۲۰ـ مسجد حوض خانقاه، ۲۱ ـ مسجد گودخمیری، ۲۲ ـ مسجد حوض شربت حسینی.

اکثراین مساجد براثر زلزله ویران شد و بعلت این که بعد از زلزله شهر در قسمت شمال شهر قدیم ساخته شد این مساجد هم به صورت دورافتاده و خارج از محدودهٔ شهر

قرار گـرفتند و تاکنـون اقدامی جـدّی جهت بازسازی آنهـا صورت نگـرفته است. سیاههٔ مساجد مخروبهٔ و مساجد و حسینیه‌های دایر شهر در جداول ۱۲ و ۱۳ و موقعیت آنها در نقشهٔ مدارس علمیه و مساجد فردوس نشان داده‌شده‌است.

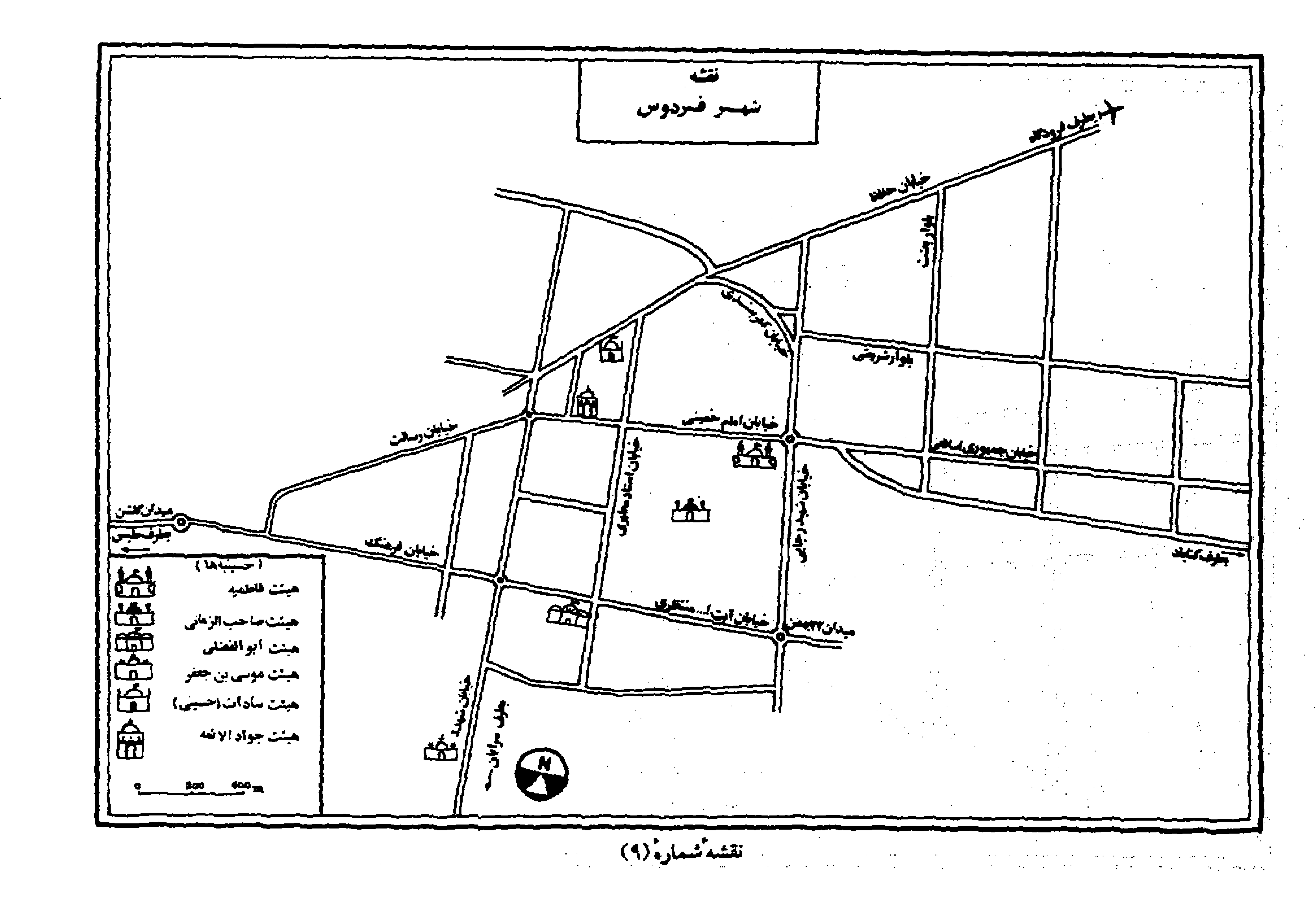
جدول ۱۲ ـ مساجد مخروبهٔ فردوس براثر زلزلهٔ سال ۱۳۴۷

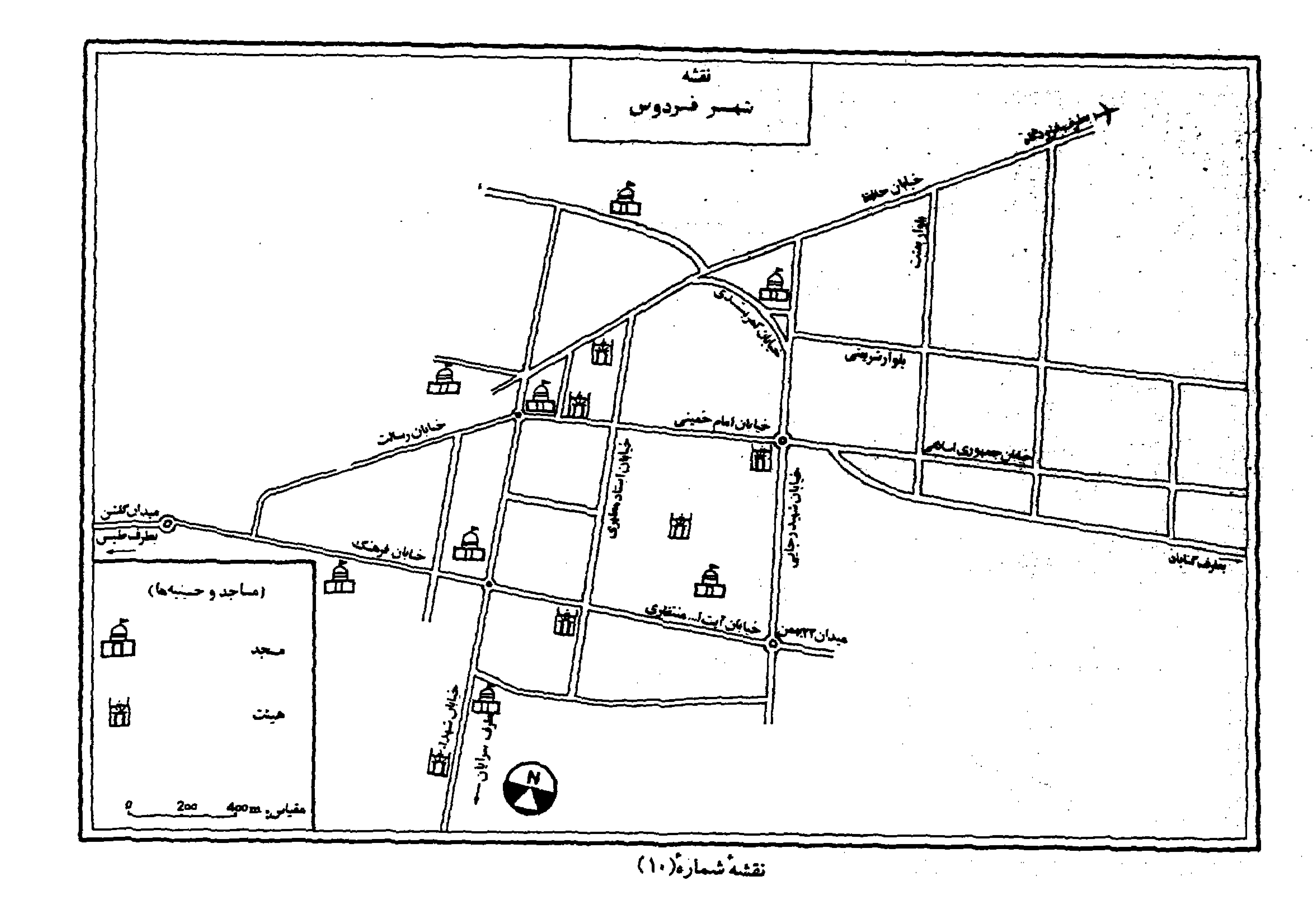
ردیف	نام مسجد	نام محله	ردیف	نام مسجد	نام محله
۱	مسجد تالار	تالار	۱۰	مسجد کربلائی حسین	تالار
۲	مسجد سردشت (پای سنگ)	سردشت	۱۱	مسجدمیرزا شریف	میدان
۳	مسجد قدمگاه	سردشت	۱۲	مسجد خلیلا	میدان
۴	مسجد کوشك	سردشت	۱۳	مسجد داشگری	سردشت
۵	مسجد گله‌گی	پایین‌شهر	۱۴	مسجد خوجه	سردشت
۶	مسجد خیروز	پایین‌شهر	۱۵	مسجد میرزا محمدحسین	سردشت
۷	مسجد میرمهدی	سردشت	۱۶	مسجد حاج حسن‌رضا	سردشت
۸	مسجد پوخی	سردشت	۱۷	مسجد ارگ	بین سردشت و پایین شهر
۹	مسجد شیرعلی	تالار			

در شهر جدید فردوس ۱۳ مسجد و حسینیـهٔ دایر وجود دارد. فهرست این مساجد به ترتیب وسعت در جدول ۱۳ آمده‌است.

جدول ۱۳ ـ مساجد و حسینیه‌های (هیأت) شهر فردوس سال ۱۳۶۸

ردیف	نام مسجد	نام خیابان	ردیف	نام هیأت	نام خیابان
۱	جامع امام	مدرس	۸	موسی‌بن جعفر(ع)	شهدا
۲	جامع قدیم	فرهنگ	۹	فاطمیه (تالار)	امام خمینی
۳	حجةبن الحسن	انقلاب	۱۰	ابوالفضلی	آیت الله منتظری
۴	میرزا	امام خمینی	۱۱	سادات (حسینی)	حافظ
۵	جوادالائمه	جوادالائمه	۱۲	صاحب الزمانی (مهدیه)	قائم
۶	ملایوسف	شهدا	۱۳	جوادالائمه	امام خمینی
۷	زمانی (صاحب‌الزمان)	قدس			


نقشه
شهر فردوس
بطرف فرودگاه
خیابان حافظ
بلوار بهشت
بلوار شریعتی
خیابان امام خمینی
خیابان جمهوری اسلامی
خیابان رسالت
خیابان استاد مطهری
خیابان شهید رجایی
میدان گلشن
بطرف طبس
خیابان فرهنگ
بطرف گناباد
خیابان آیت ا... منتظری
میدان ۲۲ بهمن
بطرف سرایان
(حسینیه‌ها)
هیئت فاطمیه
هیئت صاحب الزمانی
هیئت ابوالفضلی
هیئت موسی بن جعفر
هیئت سادات (حسینی)
هیئت جواد الائمه
0 200 400 m
نقشه شماره (۹)



نقشه شماره(۱۰)

در محاسبهٔ فوق حدود ۳۲/۵ هکتار اراضی بایر شهر منظور گردیده که بتدریج طی دو برنامه به ۱۴/۵ هکتار تقلیل می‌یابد و درصد سطح اشغال ناخالص تعیین می‌شود. سرانهٔ فوق بیشتر در سرانهٔ فضای باز و خدمات عمومی منظور گردیده‌است. در جدول شمارهٔ ۱۹ سطوح مختلف حوزه‌های استفاده از اراضی شهر طی دوبرنامه پنج‌ساله تعیین شده‌است.

جدول شماره ۱۹ ـ سطوح مختلف حوزه‌های استفاده از اراضی شهر فردوس طی دو برنامه پنج‌ساله

کاربری	سال ۱۳۷۴ با جمعیت ۲۳۹۳۵			سال ۱۳۷۹ با جمعیت ۳۰۱۱۴		
	مساحت هکتار	سطح اشغال درصد	سرانه	مساحت هکتار	سطح اشغال درصد	سرانه
مسکونی	۱۶۱/۳۳	۴۶/۰۹	۶۷/۴	۲۰۱/۷۶	۴۸/۴۴	۶۷
فضای باز	۱۲۴/۰۴	۳۵/۴۵	۵۱/۸۳	۱۴۲/۴۹	۳۴/۲۱	۴۷/۳۲
حمل و نقل و معابر	۶۴/۶۳	۱۸/۴۶	۲۷	۷۳/۲۸	۱۷/۳۵	۲۴
جمع	۳۵۰	٪۱۰۰	۱۴۶/۲۳	۴۱۶/۵۳	٪۱۰۰	۱۳۸/۳۲

مجموعهٔ کاربریها و وضعیت شهری فردوس طی برنامهٔ ده‌ساله (۷۹ ـ ۱۳۶۹) در جدول شمارهٔ ۲۰ آمده‌است. براساس جدول فوق بعضی از کاربریها را اجمالاً مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

فضای آموزشی: توزیع مراکز آموزشی درسطح شهر فردوس نسبةً مطلوب است. زیرا پس از زلزلهٔ سال ۱۳۴۷ و بازسازی شهر بنا به الگوهای شهرسازی جدید به این کار اقدام شده‌است. در سال ۱۳۶۹ فضای آموزشی ۱۶۱۹۳۸ متر مربع با سرانهٔ ۸/۵۱ بوده‌است که تاپایان برنامهٔ دوم به ۲۲۵/۸۵۵ متر مربع و سرانهٔ ۷/۵ خواهد رسید که از میزان سرانه‌های متداول طرحهای شهری ایران (۵ـ۳) بیشتر است.

فضای بهداشتی و درمانی: شهر فردوس درسال ۶۹ دارای ۲۶۸۳۸ مترمربع و سرانهٔ ۱/۴۱ فضای بهداشتی و درمانی بوده است که پیشنهاد شده تا سال ۱۳۷۹ به

جدول شمارهٔ ۲۰ـ مقایسهٔ وضعیّت شهری فردوس در آغاز و انجام برنامهٔ ده‌ساله (۶۹ـ۷۹)

ردیف	نوع کاربری	(فروردین ۱۳۶۹)			(سال ۱۳۷۹)			سرانه‌های معمولی در طرحهای شهری ایران
		سرانه	سطح مترمربع	درصد به کل	سرانه	سطح مترمربع	درصد به کل	
	جمع کل	۱۷۲/۱۰	۳۲۷۳۷۶۷	۱۰۰	۱۳۸/۳۲	۴۱۶۵۲۱۹	۱۰۰	۷۹ـ۱۰۷/۵
۱	مسکونی	۸۱/۴۱	۱۵۴۸۶۵۶	۴۷/۳۱	۶۷	۲۰۱۷۶۳۸	۴۸/۴۴	۴۰ـ۵۰
۲	آموزشی	۸/۵۱	۱۶۱۹۳۸	۴/۹۵	۷/۵	۲۲۵۸۵۵	۵/۴۲	۳ـ۵
۳	بهداشتی و درمانی	۱/۴۱	۲۶۸۳۸	۰/۸۲	۲/۰۰	۶۰۲۲۸	۱/۴۵	۰/۷۵ـ۱/۵
۴	صنایع و کارگاهها	۲/۸۷	۵۴۵۲۵	۱/۶۷	۲/۰۰	۶۰۲۲۸	۱/۴۵	۲ـ۳/۵
۵	تأسیسات و تجهیزات شهری	۰/۱۲	۲۲۵۰	۰/۰۷	۷/۰۰	۳۱۰۷۹۸	۵/۰۶	—
۶	تجاری (عمده و خرده فروشی)	۲/۰۸	۳۹۴۸۳	۱/۲۱	۱/۸	۵۴۲۰۵	۱/۳۰	۲ـ۴
۷	ورزشی و تفریحی	۳/۸۴	۷۳۰۰۰	۲/۲۳	۳/۵	۱۰۵۳۹۹	۲/۵۳	۲ـ۲/۵
۸	فضای سبز	۳/۵۴	۶۷۴۱۰	۲/۰۶	۵/۰۰	۱۵۰۵۷۰	۳/۶۱	۷ـ۱۲
۹	اداری	۷/۱۵	۱۳۶۰۴۰	۴/۱۶	۵/۰۰	۱۵۰۵۷۰	۳/۶۱	۱/۵ـ۲/۵
۱۰	انتظامی	۵/۱۶	۹۸۱۶۴	۳/۰۰	۳/۸	۱۱۴۴۳۳	۲/۷۵	—
۱۱	مذهبی، تاریخی، فرهنگی	۶/۷۱	۱۲۷۶۵۱	۳/۹۰	۴/۷	۱۴۱۵۳۶	۳/۴۰	۰/۷۵ـ۱/۵
۱۲	حمل ونقل و انبارداری	۳۲/۲۱	۶۱۲۷۶۳	۱۸/۷۲	۲۴	۷۲۲۷۳۶	۱۷/۳۵	۲۰ـ۲۵
۱۳	جهانگردی و پذیرایی	۰/۰۳	۵۰۰	۰/۰۲	۰/۲۳	۶۰۲۳	۰/۱۴	—
۱۴	اراضی بایر شهر و کناره‌ها	۱۷/۰۶	۳۲۴۵۴۹	۹/۹۱	۴/۸۲	۱۴۵۰۰۰	۳/۴۸	

مأخذ: طرح هادی فردوس، استانداری خراسان، دفتر کل فنی، ناصر احمدی

۶۰۲۲۸ مترمربع و سرانهٔ ۲ برسد این میزان از استاندارد سرانه شهرها مختصری بیشتر است. این امر نیز به علت استفاده حوزهٔ نفوذ از مراکز درمانی شهر فردوس می‌باشد.

فضای مذهبی، تاریخی، فرهنگی: سرانهٔ فضاهای مذکور درسال ۶۹، ۷۱/ ۶ بوده که درسال ۷۹ بـه سرانهٔ ۷/ ۴ کاهش می‌یابـد، امّا نسبت به سرانهٔ متعارف شهـرهای ایران زیاد است و علل آن عبارت است از:

ـ وجـود مجتمع فرهنگی امام بـا مساحت ۲۰۰۰ متر مـربع در خیابان مـدرس که سطح زیادی از شهر را به خود اختصاص داده‌است.

ـ مدارس علمیهٔ قدیمی که در شهر به صورت آثار تاریخی برجای مانده‌است.

ـ مراکزفـرهنگی‌شهرفردوس میزان کمی را به خود اختصـاص داده اما بعلت قرار گرفتن در یك گـروه با فضـاهای مذهبی و تـاریخی است که میـزان این فضا را بـالا نشان داده‌است.

فضای تجاری: فضای تجـاری با مسـاحت ۳۹۴۸۳ متر مـربع و سرانـهٔ ۰۸/ ۲ به میزان سرانهٔ ۸/ ۱ و مساحت ۵۴۲۰۵ مترمـربع پیشنهاد شده‌است. این پیشنهاد از حداقل سرانـه‌های معمولی طـرحهای شهری ایران هم کمتـر است زیرا اولاً در طرح شهـر بازار روز و بازار مـرکزی وجود نـدارد و ثانیاً شهرفـاقد میدان تـره‌بار است که بـایستی درآینده نسبت به احداث آن اقدام لازم به عمل آید.

فضای سبز: فضای سبـز موجود با مسـاحت ۶۷۴۱۰ متر مربع و سرانـهٔ ۵۴/ ۳ به پیشنهاد مهندس مشاور به سرانهٔ ۵ و مساحت ۱۵۰۵۷۰ مترمربع افزایش خواهد یافت. اما هنوز هم از سرانهٔ متعارف‌دیگرشهرهای ایران کمتر است وکمبود خاص فضای‌سبز درون محله‌ای مسأله‌ای است که در طرحهای آینده باید اقداماتی در مورد آن صورت گیرد.

جهانگردی وپذیرایی: وضع موجودشهراز نظرمراکزجهانگردی درشرایط نامناسبی است. مساحت این مراکز ۵۰۰ متر مربع است که برای سال ۷۹ مساحت ۶۰۲۳ مترمربع پیشنهادشده‌است. درحال‌حاضرشهر فردوس‌دارای دومسافرخانه استو مهمانسرای شهر دراختیار سپـاه پاسداران قـرار دارد که بـا ایجاد ساختمـانی جداگـانه برای سپـاه، مجدداً می‌توان از مهمانسرا به صورت قبلی استفاده کرد و به میزان مراکزجهانگردی شهر افزود.


طرح هادی فردوس
نقشهٔ شماره ۱۸
جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استانداری خراسان
دفتر فنی
مسکونی
دبستان ـ کودکستان
دبیرستان
راهنمایی
هنرستان
دانشگاه آزاد
علمیه
صنایع وکارگاه
نظامی و انتظامی
گورستان
ورزش
دامداریهایی که باید به خارج از محدوده منتقل گردد
مذهبی
ترمینال وانبارداری
پارک بازی کودکان
پارک و فضای سبز عمومی
فضای سبز حفاظتی
باغات
مزارع
تأسیسات و تجهیزات شهری
تجاری
بهداشتی و درمانی
تاریخی ـ فرهنگی
جهانگردی و توریستی
اداری
اراضی کشاورزی قابل تبدیل به کاربری مناسب
محدوده قانونی جدید
محدوده قانونی قدیم
محدوده خدماتی
محدوده استحفاظی جدید
محدوده استحفاظی قدیم
آتش نشانی
پمپ بنزین
کشتارگاه
اراضی ذخیره جهت خدمات و صنایع کارگاهی
اراضی ذخیره جهت پارک جنگلی پس از کسب مجوز قائم مقامی شورای شهر

رابطه شهر و روستا

موضوعی که دراین منطقه حائز اهمیت است روابط نقاط مسکونی با یکدیگر است. بطور کلی نمی‌توان شهرستان فردوس را به عنوان یك نظام واحد منطقه‌ای که گرداگرد شهر فردوس استقرار یافته باشد درنظر آورد، بدین معنی که نقاط پراکنده و متعدد مسکونی به چند گروه تقسیم شده و هردسته گرداگرد یکی از نقاط پرجمعیت شهرستان مستقر شده‌اند. این مراکز عمدهٔ روابط اقتصادی عبارتند، از: شهرهای فردوس و بشرویه و سرایان که مرکز بخشهای سه‌گانهٔ شهرستان نیز به شمار می‌آیند. به جای آن که بشرویه و سرایان روابط خود را بوسیلهٔ شهر فردوس با مشهد که قلب اقتصادی و بازرگانی خراسان است، برقرار کنند مستقیماً با مشهد ارتباط دارند. این عامل نقش شهر فردوس را به عنوان مرکز یك منطقه منسجم و به هم پیوسته که دارای نظامی تام و واحد باشد محل تردید و تأمّل قرار می‌دهد. حتی بخشهای سه‌گانه نیز دارای چنین نظام به هم پیوسته‌ای نیستند و تنها امور اداری و دولتی است که یك چنین واحدی را که مبتنی بر سلسله مراتب روابط واحدهای اداری کوچکتر است، به وجود می‌آورد. بخش مرکزی فردوس از دهستانهای حومه و خانکوك و مهوید تشکیل می‌شود. شهر فردوس مرکز غالب فعالیتها و روابط قسمت جنوبی دهستان حومه و در درجه دوم دهستانهای مهوید و خانکوك است، حال آن که سرایان با جمعیت ۷۴۷۷ نفر در سال ۱۳۶۵ که مرکز بخش سرایان است روابط برخی از آبادیهای دهستانهای چرمه را که درغرب سیاه‌کوه قرار دارند تنظیم می‌کند، ولی روابط آبادیهای شرق سیاه‌کوه با کاخك است. در حالی که امور دهستان آیسك، در آبادی آیسك که ۶۷۲۷ نفر جمعیت داشته متمرکز شده و غالباً مستقیماً با مشهد ارتباط دارد. دهستان سه‌قلعه به خاطر وسعت زیاد و دوری از مرکز بخش سرایان و مرکز شهرستان تشکیل واحدی فرعی دربخش مذکور داده‌است. دراین منطقه که حدود یك سوم تمام شهرستان فردوس وسعت دارد و آب و هوای کویری و موقعیتی جلگه‌ای دارد ۳۵ آبادی برپا شده‌است و طبق آمار سال ۱۳۶۵ تنها ۷ آبادی آن بیش ازصدنفر جمعیت داشته و مرکز آن سه‌قلعه دارای ۴۷۹۰ نفر جمعیت می‌باشد.

بخش بشرویه تقریباً تشکیل واحد به هم پیوسته‌ای را می‌دهد. ده دهستان از ۱۷ دهستان شهرستان فردوس دراین بخش قرار دارند. شهر بشرویه با جمعیت ۹۱۸۹ نفر درسال ۱۳۶۵ بعد از فردوس پرجمعیت‌ترین شهرستان می‌باشد و روابط آبادیهای این منطقه فرعی را تنظیم می‌کند و از نظر روابط اقتصادی مستقیماً با مشهد ارتباط دارد.

حوزهٔ نفوذ مستقیم شهر فردوس

بنابه موقعیت ویژهٔ شهر فردوس بعنوان مرکز شهرستان اکثر قریب به اتفاق آبادیهای دور و نزدیك این شهرستان با این شهر ارتباط نزدیك و رفت و آمدهای روزانه دارند. اکثریت مراجعه کنندگان به شهر پس از اتمام کار روزانهٔ خود که عموماً مراجعات و فعالیّتهای اداری و خدماتی و درمانی است شهر را ترك می‌گویند و به روستاهای خود باز می‌گردند. بررسی و مطالعات انجام شده[۱۶] نشان می‌دهد که حوزهٔ نفوذ مستقیم و بی‌واسطهٔ شهر فردوس، به دلیل آن که اکثر شهرها و روستاهای این شهرستان فاقد امکانات لازم در زمینه‌های مختلف هستند، وسیع است ولی دراین گزارش فقط روستاها و آبادیهایی که در فاصلهٔ ۲۵ کیلومتری شهر قرار دارند و بیشترین رفت و آمد اهالی آن به شهر فردوس بوده‌است، مورد مطالعه قرار گرفته است:

آبادیهای واقع در شعاع ۱۰ کیلومتری

دراین فاصله ۱۲ آبادی قرار دارد. ازاین تعداد ۷آبادی غیرمسکونی و ۵آبادی مسکونی است. براساس آمار سال ۱۳۶۵ مجموعهٔ این آبادیها ۱۰۷۰ نفر جمعیت داشته است. و روستای خانکوك پرجمعیت‌ترین آبادی این حوزه به شمار می‌آید. رشد جمعیت این محدوده در طول یك فاصلهٔ زمانی ۲۰ ساله (۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵)، ۲/۳ درصد بوده‌است. با این نرخ رشد جمعیت آن از سال ۱۳۴۵ که حدود ۷۳۳نفر بوده در سال ۱۳۶۵ به ۱۰۷۰نفر افزایش یافته است.

---

۱۶ ـ ناصر احمدی، خلاصهٔ گزارش مربوط به حوزهٔ نفوذ و طرح هادی شهر فردوس، استانداری خراسان، دفتر کل فنی.

چون اکثر این روستاها فاقد امکانات رفاهی و حتی مغازه‌های خرده‌فروشی و کارگاههای تعمیرات لوازم کشاورزی و امکانات آموزشی و درمانی هستند، لذا بطور مستمر باشهر فردوس در ارتباط مستقیم روزانه هستندوبرای دسترسی به این خدمات از اتوبوس، مینی‌بوس، وانت و موتور سیکلت استفاده می‌کنند. تمامی روستاهای مسکونی در این فاصله فاقد مدرسهٔ راهنمایی، دبیرستان و مرکز بهداشتی ـ درمانی هستند. حتی روستای حسین‌آباد فاقد پزشک، خانهٔ بهداشت، بهیار و مامای روستایی و صندوق پست است. روستاهای کمتر از ۱۰ نفرسکنه و خالی ازسکنهٔ این حوزه عبارتند از: برجك، تلمبهٔ خالقی، تلمبهٔ شیراز، منوّر آباد، شرکت توکلّ، شریف‌آباد، کشمان خداوندی، کشمان نوقاب.

آبادیهای واقع در فاصلهٔ ۱۰ تا ۲۵ کیلومتری

دراین فاصله ۲۱ آبادی قرار گرفته است، این آبادیها نیز به دلیل کمبود مایحتاج عمومی وعدم دسترسی کافی در زمینه‌های درمانی، خدماتی، فرهنگی، آموزشی با وسایل نقلیهٔ عمومی روزانه به شهر فردوس در رفت و آمد هستند.

کل جمعیت این آبادیها درسال ۱۳۶۵ بالغ بر ۶۱۱۱ نفر و ۱۴۹۶ خانوار بوده‌است. رشد جمعیت آنها در فاصلهٔ زمانی ۲۰ سال (۴۵ـ۶۵) معادل ۴/ ۲ درصد بوده‌است. از مجموعهٔ این آبادیها ۹آبادی خالی از سکنه و بقیه مسکونی بودند. روستای باغستان علیا با ۱۹۶۱ نفر پرجمعیت‌ترین و آبادی کوران با ۴نفر کم‌جمعیت‌ترین آبادیهای این حوزه به شمار می‌آیند.

تصویری کلی از فعالیتهای اقتصادی حوزهٔ نفوذ

چهرهٔ غالب براقتصادمنطقه، کشاورزی و دامپروری است. علاوه‌برآن فعالیتهایی از قبیل صنایع دستی روستایی وپرورش کرم ابریشم درتعدادی از آبادیهای حوزهٔ نفوذ رایج است ونقش تکمیلی در اقتصاد خانوارهای روستایی ایفا می‌کند. درکل ۳۳ آبادی واقع در حوزهٔ نفوذ (در فاصله ۲۵ کیلومتری) تعداد ۴۸ رشتهٔ قنات دایر و ۱۶ رشته قنات بایر و ۲۶ حلقه چاه عمیق و ۴ حلقه چاه نیمه‌عمیق در اختیار کشاورزان قرارداشته‌است. به علاوه

تعداد ۱۸ دستگاه موتور پمپ، ۴۹ دستگاه تراکتور و یك دستگاه کمباین وجود داشته است.

اراضی کشاورزی حوزهٔ نفوذ

درکلّ این آبادیها حدود ۱۹۲۰۲ هکتار زیرکشت محصولات آبی و دیمی بوده که ۳۹۵۵ هکتار بـه کشت آبی و ۱۵۲۴۷ هکتار آن به کشت دیم اختصـاص داشته است. در حوزهٔ ۱۰ کیلومتری آبادی، خانکوك با ۲۸۳ هکتار اراضی کشت آبی و ۶۰۰ هکتار کشت دیم بیشتـرین، و آبـادی برجـك با ۱۳ هکتـار کشت آبی و ۱۱ هکتـار کشت دیم کمتـرین سطح اراضی کشاورزی را دارا بوده‌است.

در حوزهٔ ۲۵ کیلـومتری، مهران کـوشك با ۹۷۰۲ هکتـار اراضی زیرکشت دیم و ۸۴ هکتار اراضی آبی بیشترین اراضی کشاورزی، و روستای سرند با ۹۶۱ هکتار کشت آبی و ۵۳ هکتار دیم بالاترین مقدار اراضی کشت آبی را دراین محدوده دراختیار داشته است.

از نظر دام، درکل ۳۳ آبـادی حوزهٔ نفـوذ، تعداد ۴۳۳۰۳ رأس از انـواع دام وجود داشته است. از این تعداد ۸۹۹۳ رأس دام متعلّق بـه آبادیهای شعاع ۱۰ کیلـومتری و بقیه مربوط بـه شعاع ۲۵ کیلومتری است. روستـای خانکوك و روستای بـرون بیشترین تعداد دام حوزه را دراختیار داشته‌اند.

امکانات آموزشی حوزهٔ نفوذ

از آبادیهایی که در فاصلهٔ ۱۰ کیلومتـری شهر فردوس قرار دارند، تنها دو روستای حسین‌آباد و خـانکوك دارای دبستـان بوده و بقیـه فاقـد امکانـات آموزشی هستنـد. اما در مجموعه روستاهـای شعاع ۲۵ کیلومتری به لحاظ جمعیت بیشتر آنهـا امکانات آموزشی نسبةً بهتری وجود دارد. بـه طوری که ۹ روستا دارای دبستان و ۲ روستا صـاحب مدرسه راهنمایی و ۸ روستا دارای نهضت سوادآموزی بوده‌است.

امکانات بهداشتی ـ درمانی حوزهٔ نفوذ

درتمامی آبـادیهای مسکـونی حوزه، درسـال ۱۳۶۵ حمّام وجـود داشته است. از

نظر امکانات درمـانی درشعاع ۱۰ کیلومتری فقط روستای خانکـوك دارای پزشك و خانهٔ بهـداشت بوده‌است. و از مجمـوع روستاهـای واقع در فـاصلهٔ ۲۵ کیلـومتری، ۴روستـا دارای پزشك و ۳ روستـا دارای بهیار و مامـای روستایی بودنـد. روستای سُرُنـد بیشترین امکانات را دارا بوده‌است.

در جدول شمارهٔ ۲۱ امکانات آموزشی وفرهنگی،بهداشتی‌و درمانی و مخابرات و برق و آب لوله‌کشی، بازرگانی و خدمـاتی برای روستاهای دارای‌سکنهٔ هر دو حوزه درج شده‌است.

جدول شمارهٔ ۲۱ـ وضعیت امکانات و تسهیلات مختلف درآبادیهای دارای سکنه حوزهٔ نفوذ شهر فردوس سال ۱۳۶۵

نام‌آبادی	جمعیت ۱۳۶۵	آموزشی وفرهنگی					آب‌لوله‌ـ کشی‌وبرق		مخابرات و ارتباطات			بهداشتی و درمانی					
		دبستان	مدرسه‌راهنمایی	دبیرستان	کتابخانه	آموزشیار	برق	آب‌لوله‌کشی	صندوق‌پست	نمایندگی‌پادفترپست	دسترسی‌به‌وسیله‌نقلیه	حمام	مرکزبهداشتی درمانی	داروخانه	خانهٔ‌بهداشت	پزشك	بهیار
سرند	۶۰۹	×			×	×	×	×	×		×	×			×	×	×
باغستان سفلی	۶۳۳	×			×	×	×	×				×					×
باغستان علیا	۱۹۶۱	×	×			×	×	×	×		×	×	×		×	×	
برون	۱۱۶۱	×	×		×		×	×	×		×	×	×		×		
مهران کوشك	۶۰۷	×			×		×	×	×			×			×		
ابراهیم‌آباد	۱۵۶	×				×			×			×					
حسن‌آباد	۸۶	×					×					×					
طاهرآباد	۱۰۹	×				×						×					
رحمت آباد	۴۴						×	×			×						
فتح آباد	۷۳۶	×			×	×	×	×	×			×			×	×	
کانون کارآموزی	۲۱						×	×			×	×					
حسین‌آباد	۲۷۴	×				×	×	×				×					
خانکوك	۸۷۴	×	×		×		×	×	×			×	×			×	×

نتایج مربوط به حوزهٔ نفوذ

با توجه به کمبودهای اساسی حوزهٔ نفوذ در زمینه تأسیسات زیربنایی و تجهیزات رفاهی، ساکنان این حوزه، علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی ناگزیرند درپاره‌ای از موارد هفتگی و یا گاهی روزانه به شهر فردوس مراجعه نمایند.

نبودن آب آشامیدنی، برق، حمام، مغازه‌های خرده‌فروشی، تعمیرات ماشین آلات، دفاتر پستی و مخابرات، درمانگاه و مراکز بهداشتی و حتی نبودن پاسگاه ژاندارمری موجب می‌گردد که روستائیان به شهر مهاجرت یا مراجعه نمایند.

تعیین روستاهایی به عنوان مرکز منظومه درمنطقه

اجتماعات پراکندهٔ انسانی درتمام و یا قسمتی از منطقه معیارهای مخصوصی را می‌طلبد. براین اساس چند تا از مراکز جمعیتی که از نظر تعداد جمعیت و امکانات زیربنایی مانند جاده و سایرا مکانات اداری و رفاهی قابلیت پذیرش نقشهای بیشتری را دارند، انتخاب شده‌است.

نخست سه مرکز عمدهٔ شهری این شهرستان یعنی شهر سرایان، اسلامیه و بشرویه به عنوان مراکز درجهٔ یك درنظرگرفته شده‌است. دراین مراکز افزایش امکانات موجود و ایجادامکانات جدیدمانندبیمارستان،مراکز دندانپزشکی،بانك کشاورزی،مرکزتربیت معلّم و هنرستان کشاورزی و افزایش تعداد وسایل نقلیهٔ عمومی بین روستاها و بهبود وضع جاده‌های روستایی، می‌توانند در جلوگیری از رفت و آمدهای بین روستاها وشهرفردوس‌نقش مهمی داشته باشد.هم‌چنین برای جلوگیری از رشد بی‌رویهٔ مشکلات این سه شهر درآینده نیز مراکز درجهٔ دومی درنظر گرفته شده‌است ، این سه مرکز با توجه به امکانات بهتر درآنها و موقعیّت بهتر ارتباطی با سایر آبادیها انتخاب شدند. این روستاها عبارتند از: آیسك‌از بخش‌سرایان، ارسك‌ازبخش بشرویه وباغستان علیا از بخش مرکزی.

در روستای آیسک با ایجاد مرکز بهداشتی درمانی و بهبود جاده‌های روستایی کمبودهای اوّلیهٔ روستاها برطرف خواهد شد. ولی در دو روستای دیگر امکانات خدماتی رفاهی درسطح پایین‌تری قرار دارد. لذادر دو روستای ارسک وباغستان علیابا ایجاد مرکز خدمات روستایی، مرکز بهداشتی ـ درمانی، تعمیرگاه ماشین آلات کشاورزی، احداث پست، دامپزشکی و تأسیس دبیرستان و برطرف نمودن سایر نیازهای اولیهٔ کشاورزان و دامداران تاحدودی ازبار مشکلات شهر فردوس و همچنین سایر روستاها کاسته خواهدشد.

۲ ـ جغرافیای جمعیت

رشد و تحولات جمعیتی

شهرفردوس در اوایل دورهٔ اسلامی رونق داشته و دومین شهر پرجمعیت ولایت قهستان (بعد از قاین) محسوب می‌شده‌است. مقدسی تون را شهری پرجمعیت ذکر کرده‌و افزوده است «از قاین کوچکتر است وقلعه‌ای ومسجدی نیکو دارد وبیشتر اهل آن بافندگانند.[۱۷]»

محمدحسن خان صنیع‌الدوله که‌درسال ۱۲۹۴ هجری قمری شهرتون را دیده‌است در مورد جمعیت آن می‌گوید: «دوهزار و پانصد خانوار در شهر تون ساکن‌اند.... عدد نفوس سابقاً زیاده‌بوده اینك تقریباً پنج، شش هزار است...[۱۸]» ژنرال سرپرسی سایکس مأمور دولت انگلستان که در اواخر دورهٔ قاجار چندسالی رابامشاغل مختلف درایران گذرانیده دربارهٔ جمعیت شهرتون می‌نویسد: «شهر تون درحدود چهارهزار جمعیت دارد....[۱۹]» و در *سفرنامهٔ خراسان و کرمان* که درسال ۱۳۲۰ هجری قمری تالیف شده‌است چنین آمده‌است: «در محوطهٔ شهر هشت هزار خانوار کمتر است...[۲۰]»

درفاصلهٔ ۶۰ سال از دیدار سرپرسی سایکس و تخمین وی و نخستین سرشماری

---

۱۷ ـ لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۷۸.

۱۸ ـ محمدحسن خان صنیع‌الدوله، مرآت البلدان، سال ۱۲۹۴ هـ.ق. ص ۵۰۳.

۱۹ ـ ترجمه حسین سعادت نوری، سفرنامهٔ سرپرسی سایکس، جلد۲، ص ۳۹ـ۳۸.

۲۰ ـ غلامحسین خان افضل الملك، سفرنامهٔ خراسان و کرمان، سال ۱۳۲۱ هـ.ق، ص ۱۴۵.

عمومی کشور درسال ۱۳۳۵ اطلاعی از جمعیت فردوس و تغییرات آن نداریم. جمعیت شهر فردوس قبل از سال ۱۳۳۵ به علّت مرگ و میر فراوان ـ برغم باروری زیاد ـ رشد تقریباً ثابتی داشته است. ولی از دههٔ قبل از سرشماری ۱۳۳۵ بر سرعت رشد آن افزوده شده و جمعیت حدوداً چهار تا پنج هزارنفری ثابت آن در قرن گذشته به حدود ۶۸۳۴نفر درسال ۱۳۳۵ افزایش یافته است و سپس آهنگ رشد جمعیت به سرعت افزایش یافته و جمعیت شهر، طی ده سال میان دوسرشماری از ۶۸۳۴ نفر درسال ۱۳۳۵به ۱۰۸۳۴ نفر درسال ۱۳۴۵ رسیده‌است که متوسط افزایش سالانهٔ جمعیت ۴۰۰ نفر بوده‌است. نسبت رشد جمعیت درطی ده سال ۵۸/۵ درصد بوده که متوسط رشد سالانهٔ آن ۴/۷ درصد بوده‌است. در ده سالهٔ بعد جمعیت شهر سیرنزولی داشته، چنان که درسال ۱۳۵۵ از ۱۰۸۳۴ نفر به ۱۰۲۲۶ نفرکاهش یافته است. مهمترین عامل این کاهش وجود زلزلهٔ سال ۱۳۴۷ بوده که اولاً مرگ و میز زیادی را سبب گردیده و ثانیاً به دلیل بی‌خانمانی و نداشتن کار و شغل موجب مهاجرت جمعیت آن به شهرهای دیگر بخصوص مرکز استان خراسان گردیده است.علاوه براین مهاجران،نزدیك به نیمی ازساکنان شهربه آبادی جدید اسلامیه[21] که در کنار روستاهای قبلی بهشت آباد و مقصود آباد ایجاد شده‌بود رفتند.

در دههٔ بعد مجدداً جمعیت شهر از رشد بالایی برخوردار گردید و جمعیت شهر فردوس درسال ۱۳۶۵ به ۱۵۷۸۳ نفر رسید[22]. نسبت رشد جمعیت درطی این ده‌سال ۵۹ درصد بوده‌است. عمده‌ترین علت رشد زیاد جمعیت در دههٔ اخیر را می‌توان مهاجرت بیش از حد روستاییان حومه این شهرستان دانست. نمودار شمارهٔ(۸) تغییرات و تحولات جمعیت شهر فردوس را طی سالهای ۱۲۵۵ تا ۱۳۶۵ نشان می‌دهد.

توزیع و تراکم جمعیت

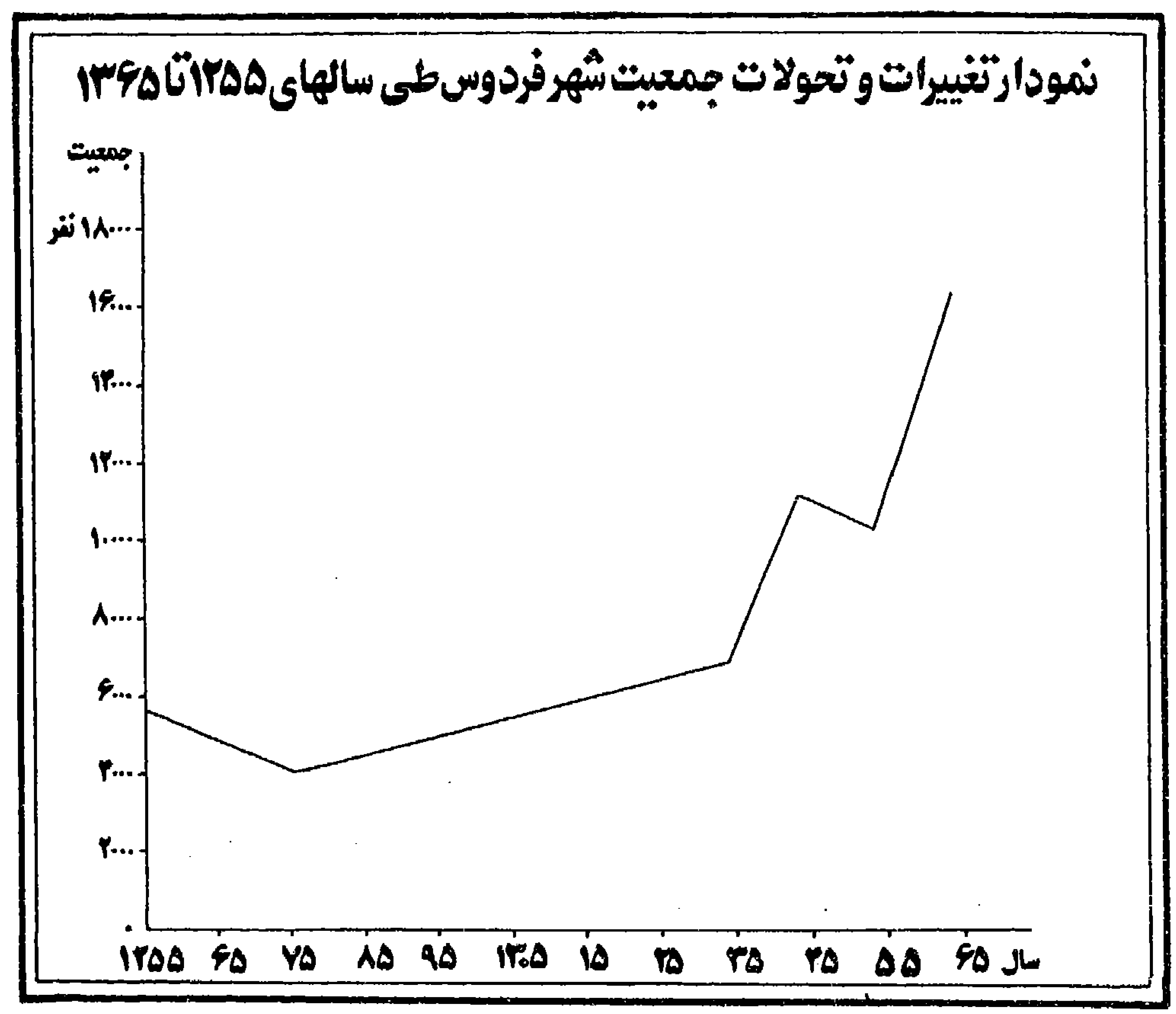
درسرشماری‌عمومی‌نفوس‌ومسکن‌مهرماه۱۳۶۵ شهرستان‌فردوس۷۵۳۴۵نفر جمعیت داشته استکه‌از این‌تعداد ۴۹/۵ درصددرنقاط‌شهری‌و۵۰/۴ درصد درنقاط

---

۲۱ ـ اسلامیه در سرشماری سال ۱۳۶۵ با جمعیت ۴۴۶۷نفر به شهر تبدیل شد.

۲۲ ـ سرشماری نفوس و مسکن شهرستان فردوس، سال ۱۳۶۵، ص ۲۱.

روستایی سکونت داشته‌اند و کمتر از ۰/۱ درصد غیر ساکن بوده‌اند. جدول شمارهٔ ۲۲ جمعیت شهرستان فردوس را به تفکیک جنس و شهری و روستایی در چهار دورهٔ سرشماری نشان می‌دهد.



نمودار شمارهٔ (۸)

از نظر توزیع جمعیت بیشترین تعداد یعنی ۳۲۵۱۲ نفر (۴۳ درصد) دربخش مرکزی متمرکز هستند. در بخش سرایان ۲۴۵۱۸ نفر یا ۳۲٪ جمعیت و دربخش بشرویه ۱۸۲۸۵ نفر یا حدود ۲۴٪ جمعیت شهرستان ساکن هستند.

عوامل مهم جمعیت زیاد بخش مرکزی عبارتند از: ۱) موقعیّت خوب طبیعی این بخش درمقایسه با دوبخش دیگر ۲) وجود نقاط شهری اسلامیه و فردوس که خود عمده‌ترین علت رشد جمعیت شهر و مهاجرت بیش از حد روستاییان حومه به این

شهرستـان است. چنان که این روستـاها طبق آمـار نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ بـاحدود ۳۱٪ مهـاجرت، بـالاتـرین میـزان مهاجـرت را در استـان خراسـان وحتی در سطح کشـور داشته‌اند.

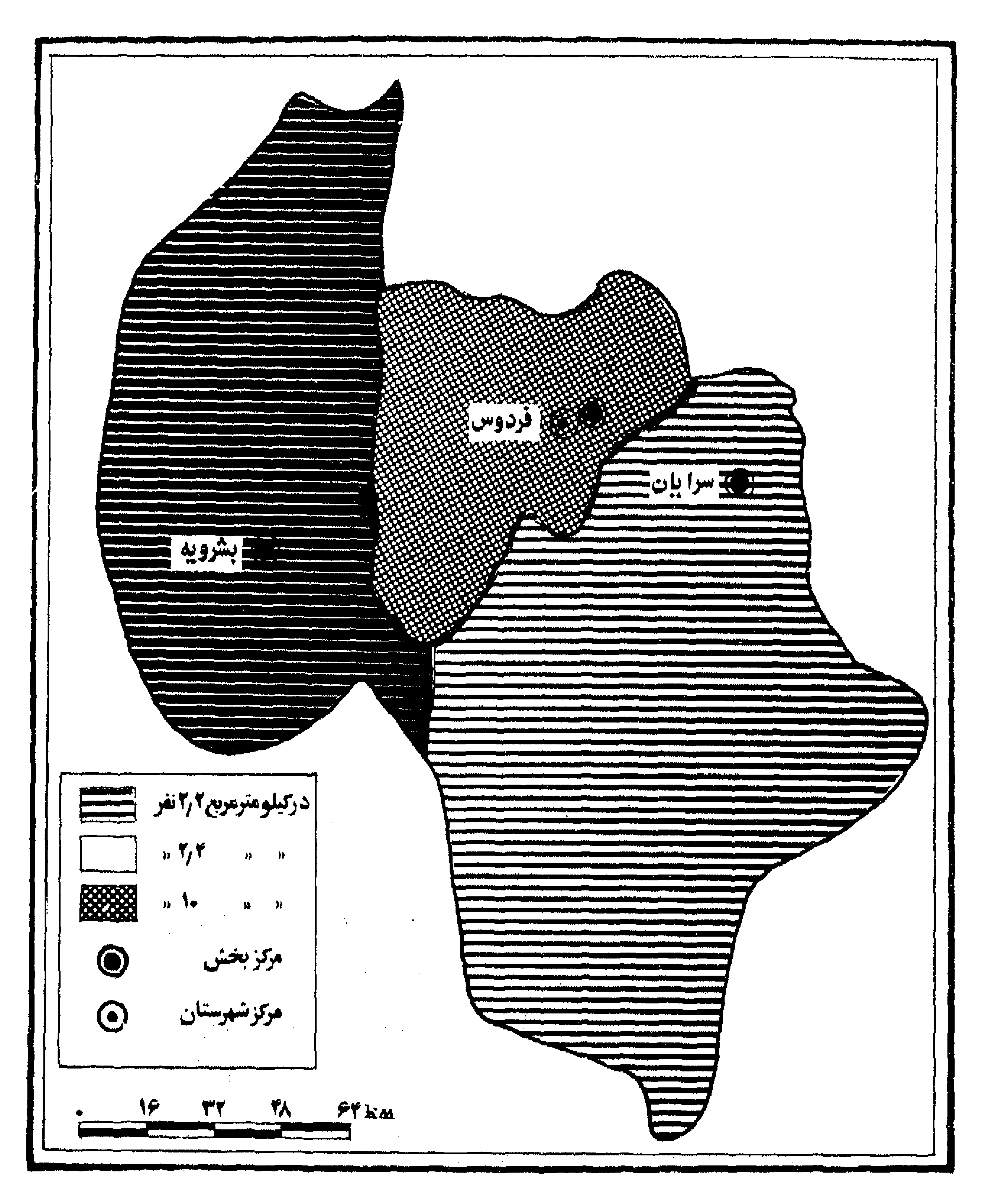
جدول ۲۲ ـ جمعیت شهرستان فردوس در طول سالهای ۱۳۳۵ ـ ۱۳۶۵

سال / جمعیت	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
شهری	۶۸۳۴	۱۵۸۹۳	۱۶۷۹۶	۳۷۳۱۷
روستایی	۲۰۲۸۸	۳۱۶۳۹	۴۰۳۸۷	۳۸۰۲۸
مرد	۱۳۳۲۱	۲۳۴۹۱	۲۸۳۴۸	۳۷۴۲۰
زن	۱۳۸۰۱	۲۴۰۴۱	۲۸۸۳۵	۳۷۹۲۵
کل شهرستان	۲۷۱۲۲	۴۷۵۳۲	۵۷۱۸۳	۷۵۳۴۵

تراکم نسبی جمعیت

مطالعـهٔ توزیع جمعیت بدون بیـان نحوهٔ تراکم آن نـاقص است. درحقیقت مفهوم تـراکم جمعیت روشنگـر مقیاس کمّی درجـهٔ تمـرکز جمعیت در هـر محل است. تـراکم نسبی شهرستان فردوس درسال ۱۳۶۵ حدود ۴/ ۳نفر در هـر کیلومتر مربع بوده‌است که نسبت به سـالهای قبل افزایش داشتـه مقـایسه تراکم جمعیت شهرستـان فردوس درچهار دوره سـرشماری در جـدول شمارهٔ ۲۳ آمده‌است. تراکم نسبی بـراساس میـزان جمعیت بخشهـا و مساحت آنهـا تغییـر می‌کنـد. برای نشـان دادن وضعیت تـراکم جمعیت دراین شهرستان نقشهٔ شمارهٔ (۱۹) تهیه گردیده‌است. براساس نقشهٔ مذکور حداکثر تراکم نسبی در بخش مـرکـزی با حـدود ۱۰ نفـر در کیلـومتر مـربع است. این بخش از دهستـانهـای پـرجمعیت مهویـد و حـومـه (برون) و دهستـان خـانکوك تشکیـل شده‌است و دو شهـر اسلامیه وفردوس نیز دراین بخش قرار دارند.

نقشه تراکم نسبی جمعیت شهرستان فردوس به تفکیک بخش (مهرماه ۱۳۶۵)



نقشهٔ شمارهٔ (۱۹)

بخش بشرویه از نظر تراکم نسبی بعد از بخش مرکزی مقام دوم را داراست. یعنی حدود ۲/۴ نفر جمعیت در کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. بخش سرایان در شرق شهرستان، با ۲/۲ نفر در کیلومتر مربع از نظر تراکم نسبی درمقام سوم قرار می‌گیرد. بخش سرایان اگر چه نسبت به بخش بشرویه جمعیت بیشتری دارد ولی به سبب وسعت، تراکم نسبی آن کاهش می‌یابد. از عوامل مهم کمی جمعیّت در بخشهای بشرویه و سرایان نامساعد بودن وضع طبیعی یعنی کمبود آب، هوای گرم بیابانی و توسعهٔ کویر و زمینهای نامساعد برای کشاورزی وهمچنین عدم پاره‌ای امکانات و خدمات لازم را می‌توان ذکر کرد.

جدول ۲۳ ـ میزان تراکم نسبی و جمعیت شهرستان فردوس در چهار دورهٔ سرشماری

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
جمعیت	۲۷۱۲۲	۴۷۵۳۲	۵۷۱۸۳	۷۵۳۴۵
تراکم نسبی	۵*	۲/۲	۲/۶	۳/۴

نسبت جنسی: نسبت جنسی عبارت است از نسبت مردان به زنان ضرب در صد، یعنی تعداد مردانی که در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن قرار می‌گیرند. در مهرماه ۱۳۶۵ از ۷۵۳۴۵ نفر جمعیت شهرستان فردوس ۳۷۴۲۰ نفر مرد و ۳۷۹۲۵ نفر زن بوده‌اند که درنتیجه نسبت جنسی برابر ۹۹ به دست می‌آید. به عبارت دیگر در این شهرستان، درمقابل هر ۱۰۰ زن، ۹۹ مرد وجود داشته است. این نسبت دربین اطفال کمتر از یك ساله برابر ۱۰۰ و دربین بزرگسالان (۶۵ساله و بیشتر) معادل ۹۹ بوده‌است. نسبت جنسی شهرستان فردوس در چهار دورهٔ سرشماری محاسبه شده‌است و در جدول شمارهٔ ۲۴ آمده‌است.

* ـ حدود حوزهٔ سرشماری فردوس درسال ۱۳۳۵ با حدود شهرستان مطابقت نداشته و شامل دهستانهای سرایان و فردوس بوده‌است. لذا تراکم نسبی آن زیاد به نظر می‌رسد.

جدول ۲۴ ـ توزیع نسبت جنسی جمعیت شهرستان فردوس درسالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵

	۱۳۳۵		۱۳۴۵		۱۳۵۵		۱۳۶۵	
	جمعیت	نسبت جنسی	جمعیت	نسبت جنسی	جمعیت	نسبت جنسی	جمعیت	نسبت جنسی
مرد	۱۲۳۲۱	۸۹/۲	۲۳۴۹۱	۹۷/۷	۲۸۳۴۸	۹۸/۳	۳۷۴۲۰	۹۹
زن	۱۳۸۰۱	۱۰۰	۲۴۱۴۱	۱۰۰	۲۸۸۳۵	۱۰۰	۳۷۹۲۵	۱۰۰

چنان که از جدول شمارهٔ ۲۴ استنباط می‌شود در طول سالهای سرشماری همواره تعداد مردان نسبت به زنان در شهرستان فردوس کاهش داشته امّا این نسبت از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ خود افزایش داشته بطوری که نسبت جنسی در سال ۱۳۳۵ حدود ۸۹/۲ بوده ولی در سال ۱۳۶۵ به ۹۹ رسیده است. نسبت جنسی درشهرها همواره بیشتر از روستاهاست. و این امر مبین مهاجرت بیشتر مردان از روستا به شهرها است. نسبت جنسی شهر فردوس درچهاردوره سرشماری محاسبه و در جدول شمارهٔ ۲۵ درج شده است.

جدول ۲۵ ـ مقایسهٔ نسبت جنسی جمعیت شهرستان فردوس و شهر فردوس

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
شهرستان فردوس	۸۹/۲	۹۷/۷	۹۸/۳	۹۹
شهر فردوس	۹۱/۳	۹۸/۹	۱۱۳/۵	۱۰۷/۴

تجزیه وتحلیل نسبت جنسی در گروههای مختلف سنی نتایج جالب توجهی را آشکار می‌سازد. نسبت جنسی در سه گروه عمدهٔ سنی در چهار دورهٔ سرشماری برای شهرستان فردوس محاسبه شده‌است که در جدول شمارهٔ ۲۶ آمده است.

جدول۲۶ ـ نسبت جنسی جمعیت شهرستان فردوس به تفکیک گروههای عمدهٔ سنی سالهای۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵

گروههای عمدهٔ سنی	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵
۰ـ۱۴	۱۰۱/۳	۱۰۰/۴	۱۰۳/۳	۱۰۴
۱۵ـ۶۴	۹۳/۵	۹۴/۷	۹۳/۶	۹۴/۴
۶۵ به بالا	۹۹/۱	۱۰۸/۸	۱۱۴/۱	۹۹

از مطالعهٔ جدول شمارهٔ ۲۶ استنباط می‌شودکه نسبت جنسی درگروه سنی ۰ ـ۱۴ ساله در تمام سالهای سرشماری بیش از ۱۰۰ است. یعنی تعداد پسران بیش از دختران است. در این خصوص باید علاوه برمرگ و میر زیاد بخاطر کمبود امکانات بهداشتی و درمانی و عدم توجه و مراقبت والدین بخصوص طبقات فقیر و کم درآمد نسبت به این جنس، ازدواجهای زودرس و تلفات ناشی از آن را مورد توجه دقیق قرار داد. اما درگروه سنی ۱۵ـ ۶۴ ساله نسبت جنسی کاهش می‌یابد یعنی تعداد مردان نسبت به زنان کم می‌شود. مهمترین عوامل عبارتند از تلفات ناشی از حوادث گوناگون نظیر وقوع تصادفات رانندگی، مرگ و میرهای ناشی از مسائل طبیعی و غیر طبیعی و بالاخره حوادث جاری و معمول در مراکز صنعتی و خدماتی که برای مردان پیش می‌آید.

ترکیب سنی: تجزیه و تحلیل ترکیب سنی دارای اهمیت زیادی درمطالعهٔ جمعیت هر منطقه می‌باشد. زیرا اطلاع و آگاهی از ترکیب سنی اساس برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی است، و هر طرح و برنامه‌ای باید با نیازهای تغذیه‌ای، آموزشی، بهداشتی و استخدامی کسانی که درسنین مختلف هستند هماهنگ گردد.

آمارهای جمعیتی، گروههای سنی را با یك فاصلهٔ ۵ساله طبقه‌بندی می‌نماید. گروههای عمدهٔ سنی عبارتند از گروه سنی ۰ـ۱۴ سال بچه‌ها، ۱۵ـ۳۴ سال جوانان، ۳۵ـ۵۹ سال بزرگسالان و ۶۰ سال و بالاتر شامل پیران می‌شود. طبق آمار ۱۳۶۵ از جمعیّت شهرستان فردوس ۴۳ درصد در گروه سنی کمتر از ۱۵ساله، ۵۱/۹درصد در گروه سنّی ۱۵ـ۶۴ ساله و ۵/۱ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته‌اند. اولین و آخرین گروه سنی معمولاً غیرتولیدی بوده، حالت باروری نیز ندارد. دومین

گروه تولید کننده هستند و نیروی کار از این گروه سنی ناشی می‌شود. درصد ترکیب سنی در سالهای مختلف سرشماری به تفکیک گروههای بزرگ سنی محاسبه شده‌است که در جدول شمارهٔ ۲۷ آمده‌است.

جدول ۲۷ـ توزیع درصد سنی جمعیت شهرستان فردوس به تفکیک گروههای بزرگ سنی در سالهای مختلف

	۱۳۳۵		۱۳۴۵		۱۳۵۵		۱۳۶۵	
	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد	جمعیت	درصد
۰ـ۱۴ ساله	۱۳۴۴۳	۴۳/۴	۱۹۹۷۰	۴۲	۲۳۸۴۷	۴۱/۷	۳۲۳۹۸	۴۳
۱۵ـ۶۴ساله	۱۶۱۷۳	۵۲/۱	۲۵۳۲۱	۵۳/۳	۳۰۹۸۳	۵۴/۲	۳۹۰۹۵	۵۱/۹
۶۵ساله وبیشتر	۱۴۰۴	۴/۵	۲۲۴۱	۴/۷	۲۳۵۳	۴/۱	۳۸۴۳	۵/۱
جمع	۳۱۰۲۰	۱۰۰	۴۷۵۳۲	۱۰۰	۵۷۱۸۳	۱۰۰	۷۵۳۴۵	۱۰۰

ترکیب سنی جمعیت در نقاط شهری و روستایی شهرستان فردوس مثل دیگر شهرستانهای ایران متغیر است و این امر تحت تأثیر تحولات جمعیت دراثر مهاجرت دائمی یا موقت می‌باشد. به منظور بررسی بهتر ترکیب سنی جمعیت، جدول شمارهٔ ۲۸ مربوط به توزیع جمعیّت شهرستان فردوس براساس محل سکونت طبق آمار سرشماری ۱۳۶۵ با توجه به گروههای سنی بزرگ تهیه شده‌است.

جدول ۲۸ـ توزیع جمعیت شهرستان فردوس براساس محل سکونت سال ۱۳۶۵ (درصد)

	شهرنشین		روستا نشین	
	مرد	زن	مرد	زن
۰ـ۱۴	۴۴/۸	۴۳	۴۳/۵	۴۰/۹
۱۵ ـ ۶۴	۵۱	۵۲/۴	۵۰/۵	۵۳/۶
۶۵ بیشتر	۴/۲	۴/۶	۶	۵/۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

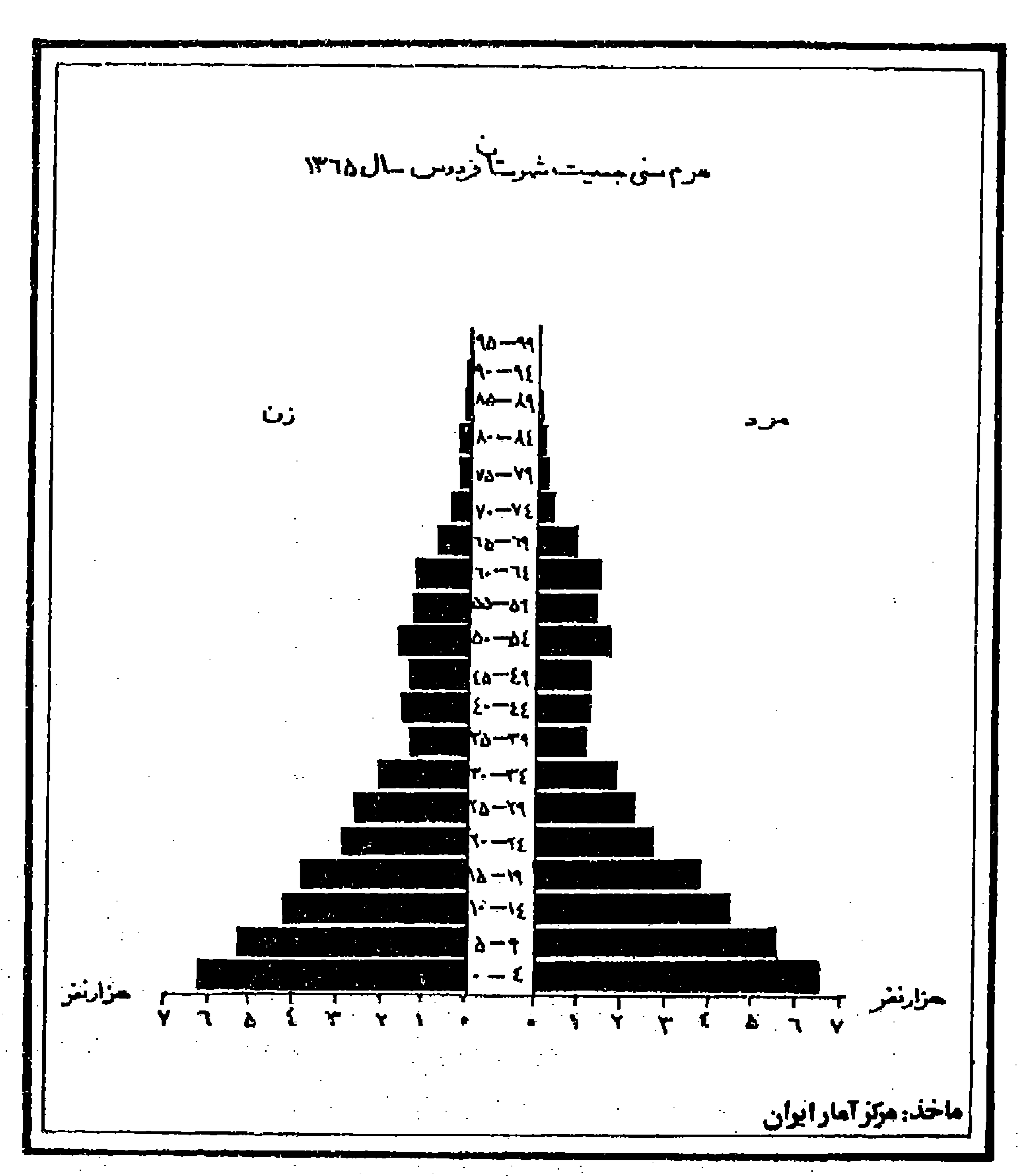
باتوجه به جدول ۲۸، استنباط می‌شود که درصد مردان در گروه سنی ۱۵ـ۶۴ ساله در مناطق شهرنشین فردوس بیش از نقاط روستانشین است. علت اصلی آن عامل مهاجرت بیشتر مردان از مناطق روستایی به نقاط شهری است که شرایط اقتصادی و فرهنگی و خدماتی مناطق شهری محرك اصلی این وضع هستند.

هرم سنی: از بین مسائل مربوط به جغرافیای جمعیت شمای هرم سنی منعکس کنندهٔ مرحله انتقال دموگرافیکی است که جامعه بدان نایل آمده‌است. به منظوربررسی بهتر مطلب و مشاهدهٔ تحولات جمعیت شهرستان فردوس و تعیین آن از لحاظ جوانی جمعیت و گسترش دادن آن دربین گروههای سنی مبادرت به ترسیم هرم‌سنی براساس آمار سال ۱۳۶۵ شده‌است. با توجه به نمودار شمارهٔ (۹) مربوط به هرم‌سنی شهرستان فردوس در می‌یابیم که قاعدهٔ هرم وسیع است که نشانهٔ جوانی جمعیت است و هرچه به طرف رأس هرم بالا می‌رویم مقدار جمعیت گروههای سنی کم می‌شود. موضوعی که در هرم سنی شهرستان فردوس قابل اهمیت است کاهش افراد فعال یعنی گروههای سنی ۳۵ـ۴۹ ساله است. این امر مبین مسأله مهاجرت این گروههای سنی از شهرستان فردوس به مناطقی است که فعالیت عمرانی و خدماتی و آموزشی دارند.

ساختمان شغلی

دراین مبحث ویژگیهای اقتصادی جمعیت شهرستان فردوس مطالعه می‌شود. در ساختمان شغلی مسائل نیروی کار شرکت جنسی جمعیت در فعالیتهای اقتصادی، تقسیم نیروی کار به گروههای مختلف شغلی، اختلاف نیروی کار شهری و روستایی درساختمان شغلی جمعیت بیش از سایر موارد اهمیت دارند. به این لحاظ کل جمعیت شهرستان به دو طبقه تقسیم می‌شود: ۱) جمعیت کمتر از ۱۰ سال و ۲) جمعیت بالاتر از ۱۰ سال. جمعیت بالاتر از ده سال نیز به دو گروه جمعیت فعال اقتصادی و جمعیت غیرفعال اقتصادی منقسم می‌گردد. جمعیت فعال اقتصادی مرکب از شاغلانی است که دریك نوع فعالیت سرگرم بوده و نیز جمعیت غیرفعال اقتصادی آنهایی هستند که قادر به انجام کار می‌باشند ولی در موقع آمارگیری بدون شغل و در جستجوی کار بوده‌اند.

جمعیت غیرفعال اقتصادی شامل کلیهٔ کسانی می‌شود که دارای ۱۰ سال سن یا بیشترند و در هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی شرکت ندارند. این طبقه شامل خانه‌داران (افراد فامیل که در خانه کار می‌کنند) محصلان، پیران و از کار افتادگان می‌باشند. جمعیت فعال دربرگیرندهٔ تمام کسانی می‌شود که در هفته حداقل ۸ ساعت کار عملی انجام داده و درمقابل کاری که انجام می‌دهند مزد دریافت می‌دارند[۲۳].



نمودار شمارهٔ (۹)

۲۳ ـ علی اصغر نظری، جغرافیای جمعیت ایران، آذر ماه ۱۳۶۸، ص ۹۹.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، از شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر شهرستان فردوس ۸/ ۴۲ درصد در گروه عمدهٔ کشاورزی، دامپروری، شکار، جنگلداری و ماهیگیری، ۲/ ۲۲ درصد در گروه عمدهٔ خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی، ۸/ ۳ درصد در گروه عمدهٔ خرده فروشی، عمده فروشی، رستوران و هتلداری، ۴/ ۹ درصد در گروه عمدهٔ ساختمان و بقیه درسایر گروههای عمدهٔ فعالیتهای اقتصادی به کار اشتغال داشته‌اند. این نسبتها در نقاط شهری به ترتیب ۴/ ۲۴ درصد، ۳۵ درصد، ۵/ ۶ درصد و ۳/ ۱۲ درصد و در نقاط روستایی به ترتیب ۷/ ۵۸ درصد، ۳/ ۱۱ درصد، ۵/ ۱ درصد و ۹/ ۶ درصد بوده است[۲۴]. توزیع نسبی جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر برحسب گروههای عمدهٔ شغلی براساس آمار ۱۳۶۵ در جدول شمارهٔ ۲۹ آمده است.

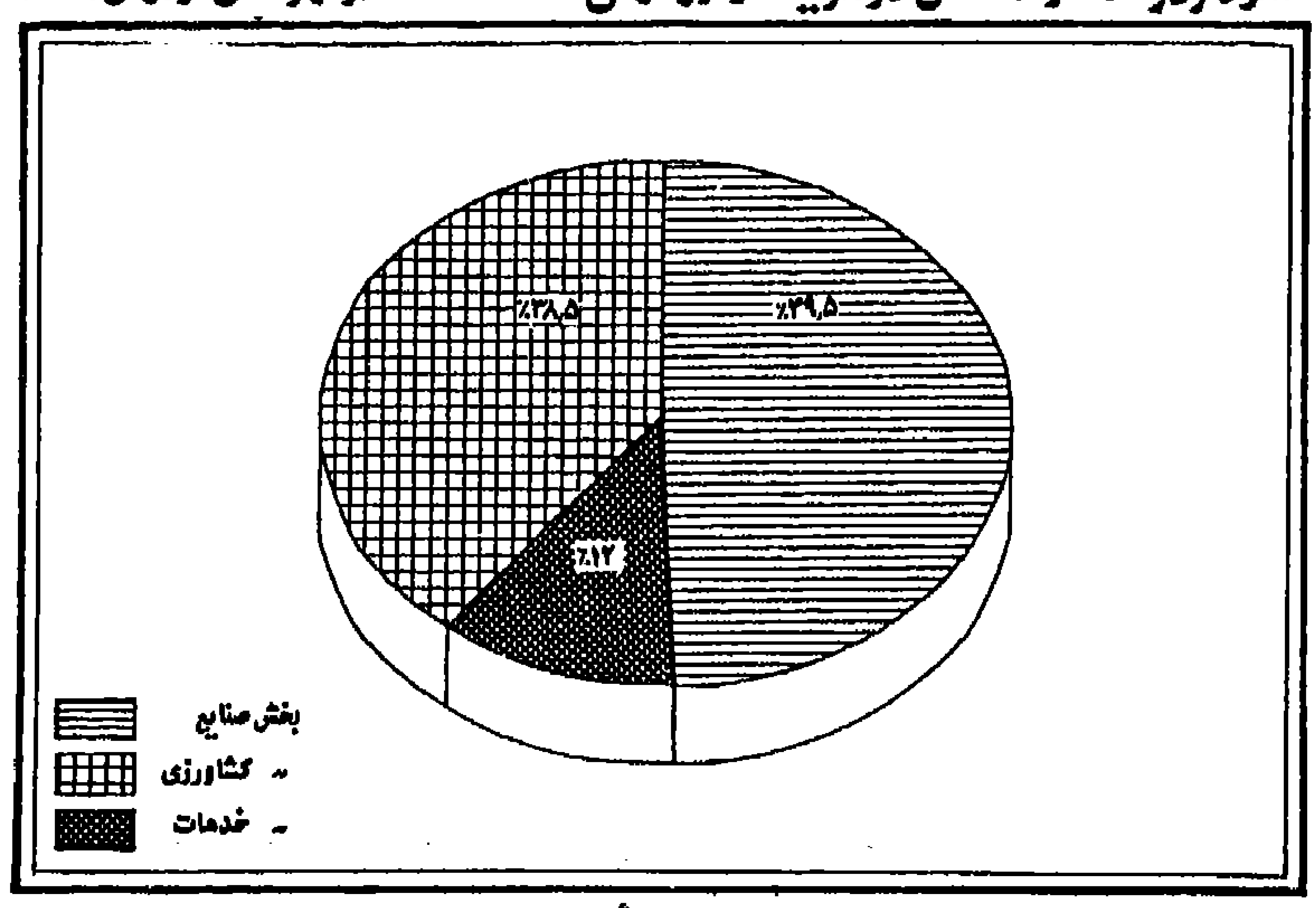
جدول ۲۹ـ توزیع نسبی جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر شهرستان فردوس برحسب گروههای عمدهٔ شغلی سال ۱۳۶۵

گروههای عمدهٔ شغلی	شهرستان فردوس	ساکن				غیرساکن	
		نقاط شهری		نقاط روستایی			
		مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
کارکنان مشاغل علمی، فنی، تخصصی	۸/۹۴	۱۳/۱۴	۲۷/۰۵	۳/۴۳	۴/۸۰	۰/۰۰	۰/۰۰
مدیران و کارمندان عالی‌رتبه اداری	۰/۱۱	۰/۲۲	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
کارکنان امور دفتری و اداری	۲/۳۸	۵/۲۱	۱/۳۰	۰/۵۰	۰/۰۵	۰/۰۰	۰/۰۰
کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان	۳/۴۷	۶/۷۹	۰/۶۹	۱/۶۲	۰/۱۰	۰/۰۰	۰/۰۰
کارکنان امور خدماتی	۲/۴۳	۳/۹۶	۴/۵۲	۱/۲۱	۰/۳۸	۰/۰۰	۰/۰۰
کشاورزان، دامداران، جنگلداران، ماهیگیران و شکارچیان	۴۲/۷۷	۲۷/۸۸	۲/۹۹	۶۹/۵۱	۱۱/۳۲	۷۵/۰۰	۰/۰۰
کارگران مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل	۳۲/۵۸	۳۲/۸۴	۶۱/۵۳	۱۶/۵۲	۸۲/۴	۲۵/۰۰	۰/۰۰
کارکنان مشاغل طبقه بندی نشده	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۰۰	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۰	۰/۰۰
کارکنان مشاغل نامشخص و اظهارنشده	۷/۲۷	۹/۹	۱/۹۲	۷/۱۳	۰/۹۱	۰/۰۰	۰/۰۰

۲۴ ـ سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان فردوس، مهرماه ۱۳۶۵، ص ۸.

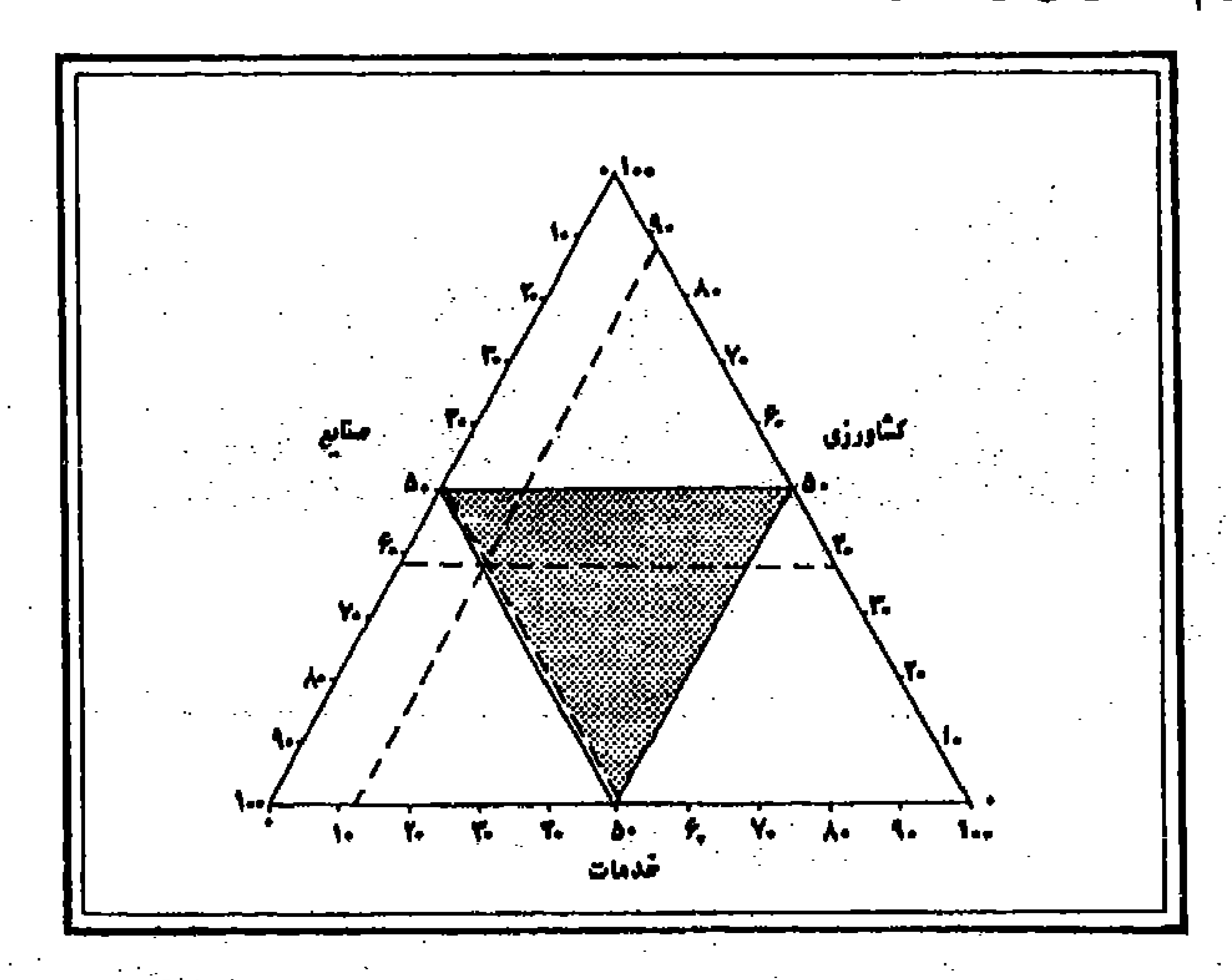
بطورکلی درشهرستان فردوس طبق آمـار سال ۱۳۶۵، افراد شاغل ۴۹/۵ درصد دربخش صنایع، ۱۲ درصـد دربخش خدمات و۳۸/۵درصد در بخش کشـاورزی به کار اشتغال داشتنـد نمودار شمـارهٔ۱۰ (دیاگـرام سه‌گـوش) درصد افـراد شاغل درهـریك از گروههای عمده فعالیت را نشان می‌دهد.





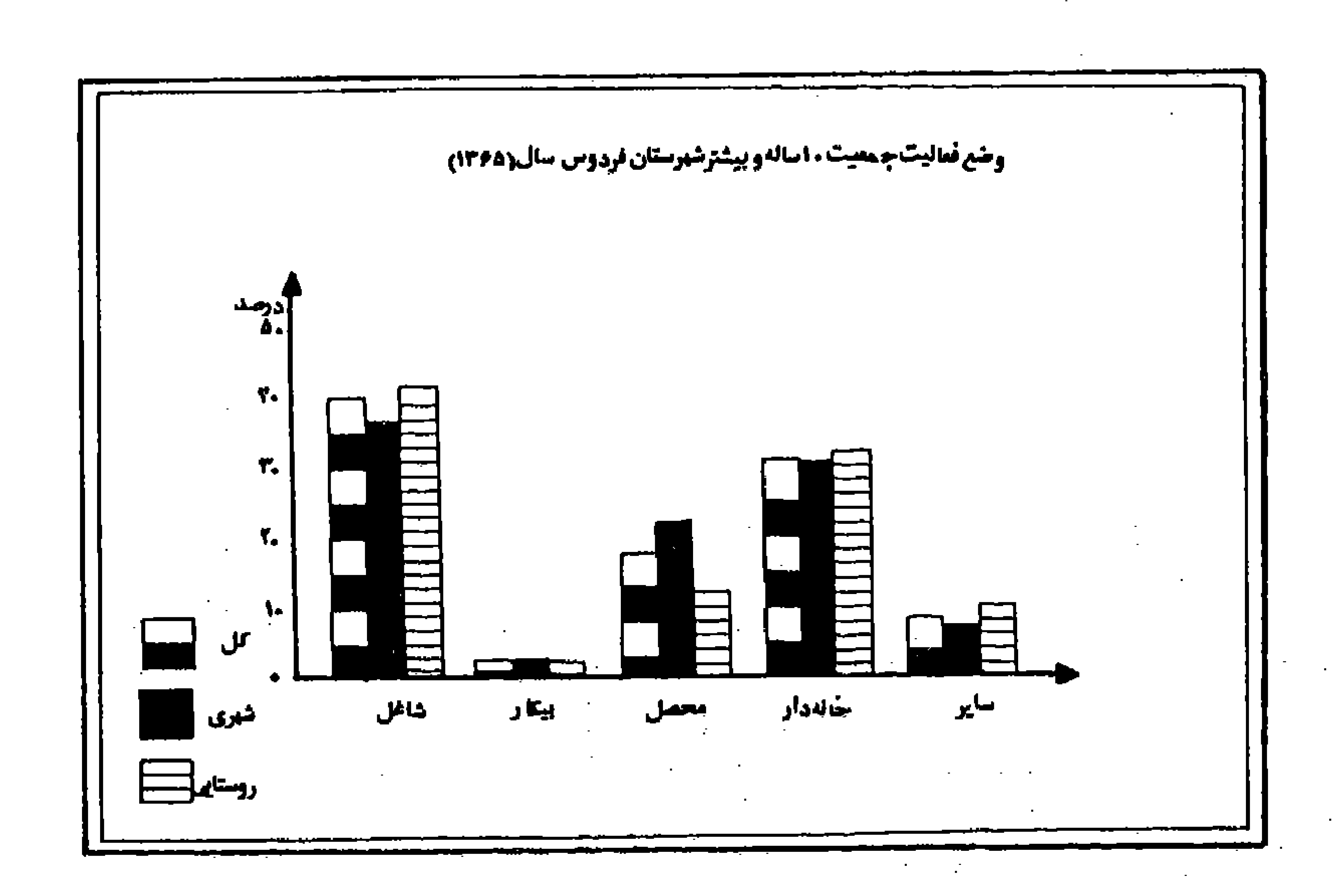
نمودار شمارهٔ(۱۰)

دیاگرام سه‌گوش برای گروههای عمده فعالیت درشهرستان فردوس در سال ۱۳۶۵



وضعیت شغلی

طبق آمار سـال ۱۳۶۵، در شهرستان فـردوس از جمعیت شاغل ۱۰ سالـه و بیشتر ۸/ ۷۵ درصد را کـارفرمایان، کـارکنان مستقل، مزد و حقوق بگیـران بخش خصوصی و کـارکنـان فـامیلی بـدون مزد و ۷/ ۲۰ درصـد را مـزد و حقـوق بگیـران بخش عمـومی تشکیل می‌داده و ۵/ ۳ درصد نیـز وضع شغلی خود را اظهار نکرده‌انـد، این نسبتها برای نقـاط شهـری بـه تـرتیـب ۰/ ۶۳ درصـد، ۷/ ۳۲درصــد و ۳/ ۴درصــد و بــرای نقاط روستایی به ترتیب ۸/ ۸۶درصد، ۴/ ۱۰درصد و ۸/ ۲درصد بوده‌است. بطور کلی درشهــرستــان فــردوس درســال ۱۳۶۵ در حــدود ۷۹/ ۳۹ درصــد شــاغل بودند و ۷۷/ ۲درصد بیکار و محصلان در حدود ۶۲/ ۱۷ درصـد. نمودار شمارهٔ (۱۱) وضع فعــالیت را درشهــرستــان فــردوس بــه تفکیك شهــری و روستــایی نشــان می‌دهد.



نمودار شمارهٔ (۱۱)

وضع سواد

شهر فردوس از گذشته‌های دور مرکز علم و دانش بوده‌است. مردم شهر طبق گفتهٔ سیّاحان اهل فضل و علم بوده‌اند. چنان که مثلاً در کتاب روضات الجنّات آمده‌است.

«قهستان ولایتی است وسیع با توابع بسیار و منافع بی‌شمار، و اهل آن‌جا مردم کافی و با تربیت باشند... و مردم «تون» اکثر به رفض منسوبند. حاصل‌الامر مردم نیك آن ولایت بغایت نیك‌اند و بدان ایشان بسیار بد»[۲۵].

طبق آمار عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، از کلّ ۶۰۰۶۵ نفر جمعیت بالای شش سالهٔ شهرستان فردوس ۳۶۱۲۳ نفر (۶۰درصد) باسواد و ۲۲۹۴۲نفر (۴۰درصد) بی‌سواد بودند. این نسبت در نقاط شهری بیش از نقاط روستایی بوده‌است و همچنین نسبت با سوادان مرد هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی بیش از زنان بوده‌است. جدول شمارهٔ (۳۰) درصد باسوادان گروههای عمدهٔ سنی را به تفکیک نقاط شهری و روستایی شهرستان نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۳۰ـ درصد باسوادان شهرستان فردوس برحسب گروههای عمدهٔ سنی سال ۱۳۶۵

گروههای عمدهٔ سنّی	شهرستان فردوس	نقاط شهری		نقاط روستایی	
		مرد	زن	مرد	زن
جمعیت ۶ساله و بیشتر	۵۹/۹۹	۷۹/۱۱	۵۶/۲۶	۶۱/۸۳	۴۳/۷۷
کودکان (۶ـ۱۰ساله)	۹۳/۹۴	۹۶/۵۷	۹۴/۹۹	۹۵/۵۹	۸۹/۰۳
نوجوانان (۱۱ـ۱۴ساله)	۹۱/۹۶	۹۶/۹۰	۹۲/۳۶	۹۲/۲۶	۸۵/۵۷
جوانان (۱۵ـ۲۴ساله)	۸۰/۸۲	۹۲/۸۴	۷۶/۰۵	۸۴/۹۸	۶۹/۳۲
میانسالان (۲۵ـ۶۴ساله)	۳۴/۴۳	۶۴/۲۶	۲۸/۹۷	۳۸/۷۴	۹/۷۱
بزرگسالان (۶۵ساله و بیشتر)	۱۰/۷۲	۲۷/۸۱	۳/۴۴	۱۲/۷۷	۱/۷۴

---

۲۵ ـ معین‌الدین محمدزمچی اسفرازی، روضات الجنات فی اوصاف مدینة‌الهرات، ص ۳۰۷.

تـا سال ۱۳۷۱ در شهـرستان فـردوس ۳ مـدرسهٔ استثنـایی، ۶ کودکستـان، ۱۴۶ دبستان، ۴۵ مـدرسهٔ راهنمـایی و ۱۸ دبیرستـان وجود داشتـه است و مجمـوعاً ۲۳۰۷۷ دانش‌آموز دراین واحدهای آموزشی بـه تحصیل اشتغال داشته‌اند در جدول شمارهٔ (۳۱) تعـداد واحـدهـای آمـوزشی شهـرستـان و تعــداد دانش‌آمـوزان بـه تفکیك بخش آورده شده‌است[۲۶].

جدول شمارهٔ ۳۱ـ تعداد مدارس و دانش‌آموزان شهرستان فردوس سال تحصیلی ۷۲ـ۷۱

بخش	مدارس استثنایی		کودکستان		دبستان		مدرسهٔ راهنمایی		دبیرستان	
	تعداد	دانش‌آموز	تعداد	دانش‌آموز	تعداد	دانش‌آموز	تعداد	دانش‌آموز	تعداد	دانش‌آموز
سرایان	۱	۶	۱	۷۷	۳۷	۳۵۰۳	۱۵	۱۶۸۸	۶	۹۶۹
فردوس	۱	۸۳	۴	۲۷۵	۵۴	۵۶۵۹	۱۹	۲۹۵۸	۸	۲۳۲۹
بشرویه	۱	۱۵	۱	۳۲	۵۵	۳۳۶۶	۱۱	۱۳۱۲	۴	۸۰۵
جمع	۳	۱۰۴	۶	۳۸۴	۱۴۶	۱۲۵۲۸	۴۵	۵۹۵۸	۱۸	۴۱۰۳

چنان‌که از جـدول فوق استنباط می‌گردد، از کلّ دانش‌آمـوزان شهرستان ۲/ ۵۴٪ درمقطع دبستــان تحصیل می‌کننــد. امــا در دورهٔ راهنمـایـی تعـداد دانـش‌آمـوزان بــه ۸/ ۲۵درصد کاهش یـافته‌است. در اغلب نقاط روستایی دختران تـا کلاس پنجم ابتدایی تحصیل می‌کنند و نبودن مدرسهٔ راهنمایی مانع ادامهٔ تحصیل آنان می‌گردد.

تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی نسبت بـه کل دانش‌آموزان شهرستان ۸/ ۱۷ درصد است. این کاهش به دلایل مختلف ازجمله کمبود دبیرستان درنواحی روستایی،جذب در بازار کار، کمك به نیروی کار خانوار (قالی‌بافی ، کشاورزی) و قید وبندهای سنتی است.

۳ ـ جغرافیای مسکن

در شهـر فردوس پیش از زلـزلـه، الگوی مسکن از الگـوی معیشت محلی تبعیت می‌کرد. فضای داخلی خانه‌ها فضایی بـود که هرجزءِ آن به تبع عوامل اقلیمی، اقتصادی و

۲۶ ـ کارشناسی آمار، ادارهٔ کل آموزش و پرورش خراسان.

فرهنگی برای منظوری خاص و نقش مؤثر سازمان یافته بود.

مصالح ساختمانی، کلفتی و ضخامت دیوارهای بنا و پوشش اندودی پشت بامها و سطوح جانبی بناها، انتخاب جبههٔ بنا و یا حتی‌الامکان دو سمتی بودن اتاقهای مسکونی (رو به قبله و پشت به قبله) متناسب با حرکت خورشید از عواملی بودند که به اقتضای محیط خشك و سوزان تابستانی یا اقلیم سرد و پُر سوز زمستانی منطقه پاسخگوی نیازهای حیاتی به شمار می‌رفتند، وجود ساختها و فضاهایی چون حیاط، زیرزمین و بادگیر نیز کارآمدی عناصر ساختمانی و شکل معماری را در مقابله با تغییرات و آسیبهای محیط زیست بیشتر می‌کرده، علاوه براینها فضای خانه فضایی فقط مصرفی نبود بلکه به نیازهای تولیدی خانوار نیز پاسخ می‌داد. صفّه یا ایوان برای قالی‌بافی، انبار و مشابه آنها برای ذخیرهٔ فرآورده‌ها و یا لوازم کشاورزی، طویله و آخور برای نگهداری حیوانات مفید اهلی، آشپزخانه‌هایی متناسب با مواد سوختی موجود در دسترس جامعهٔ محلی همه از تناسب ساختمان با وضعیت زیستی منطقه حکایت دارد.

به عبارت دیگر ساختمان خانه‌ها تنها یك چهاردیواری برای زیستن نبود، بلکه عبارت بود از پی‌افکندن فضایی کارآمد و متناسب از لحاظ زندگی داخلی، و بهنجار و آراسته از لحاظ ارتباط خارجی[۲۷].

الف ـ مساکن شهر فردوس قبل از زلزله شهریور ۱۳۴۷

براساس سرشماری سال ۱۳۴۵، در شهر فردوس ۲۳۴۰ واحد مسکونی وجود داشته است. نوع مصالح به کار رفته در ساختمان خانه‌ها عموماً خشت خام و گل بوده‌است. به طوری که از کل واحدهای مسکونی ۲۳۱۰ واحد یا ۹۸/۷ درصد از خشت و گل بوده‌است و تنها ۲۱ واحد مسکونی یعنی حدود یك درصد از آجر و آهن ساخته شده بوده و هفت واحد از خشت و چوب و یك واحد از آجر و چوب و یك واحد از چوب بنا شده‌بود[۲۸].

---

۲۷ ـ احمد اشرف، جامعه و اقتصاد در سکونتگاه فردوس، ص ۱۱۱.

۲۸ ـ سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ماه ۱۳۴۵، جلد ۱۱۱ شهرستان فردوس، ص ۹۱.

الگوی معیشت و زندگی شهر ایجاب می‌کرد که مساحت خانه‌ها نسبةً زیاد و هر خانه‌دارای اتاقهای متعددی باشد. ولی این اتاقها غالباً کوچك و دارای وضع نامناسبی بود.

علاقه به مالکیت واحد مسکونی در شهر فردوس به شدت وجود داشته است. این امر مربوط می‌شده‌است به الگوی معیشت مردم و وضع اقتصادی آنان و نوع مصالح ساختمانی وارزانی آن وفن ساختمان‌سازی. نسبت مالکیت‌درمیان‌کارکنان مستقل که شامل بازرگانان وکسبه وپیشه‌وران وزارعان نسق‌دار می‌شد از دیگران بیشتر بوده وبه ۸۸/ ۲درصد می‌رسیده است. بعد به ترتیب کارفرمایان با ۸۴/ ۴ درصد مزدبگیران با ۸۱/ ۲ درصد بوده‌است. درمیان شاغلان کارمندان دولت ۵۸/ ۶ درصد از همه کمتر مالك واحدهای مسکونی بوده‌اند، کارمندان غیرمالك شامل تمام کارمندان غیرمحلی بودند. از تمام خانه‌ها فقط ۳۳۴ خانه اجاره‌ای و ۹۳ خانه مجانی و بلاعوض و ۱۵ خانه موقوفه بوده‌اند[۲۹].

ب ـ آثار و نتایج زلزله در وضعیّت مسکن در شهر فردوس

هنگام بحث دربارهٔ مسکن و مصالح ساختمانی قبل از سال ۱۳۴۷ گفتیم که حدود ۹۸درصد واحدهای ساختمانی در شهر فردوس از گل و خشت خام بوده و خانه‌های دیگر فقط نمای آجری داشتند. حتی چندساختمان متعلق به ژاندارمری و یك ساختمان نیمه‌تمام بیمارستان (شیر و خورشید) که از آجر و آهن بود نیز در اثر زلزله آسیب دید. مهمترین خسارت وارده براهالی فردوس از میان رفتن همهٔ واحدهای مسکونی در شهر بود. این ویرانی به شکلی بود که کار دوباره‌سازی شهر را در محل کنونی هم از نظر دشواری کار و طول مدّت و هم از نظر هزینه با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌کرد.

برای تجدید بنا و نوسازی و انتخاب محل جدید شهر، مطالعات زیادی به عمل آمد و درنهایت تصمیم برآن شد که شهر در نزدیکی محل قدیم خود بنا شود. کارهای

---

۲۹ ـ منبع پیشین، ص ۸۶.

ساختمانی برای نوسازی فردوس درهمان محل، حدود شش ماه پس از وقوع زلزله آغاز گردید. دراین میان عده‌ای از مردم که معتقدبودند شهر جدید باید به سمت باغستانها ایجاد شود، محل قدیم فردوس را رها کردند و فعالیت خانه‌سازی و ایجادآبادی تازه‌ای را در محل مابین بهشت آباد و مقصودآباد[۳۰] آغاز نمودند. این امر سبب شد که شهر فردوس نزدیك به نصف جمعیتش را از دست داد و ضربهٔ بزرگی برتوسعه و گسترش آن واردآمد.

انواع و تعداد ساختمانهایی که درپایان آخرین مرحلهٔ نوسازی (پاییز ۱۳۵۰) در شهر فردوس ساخته شده‌است در جدول شمارهٔ ۳۲ نشان داده شده‌است.

جدول شمارهٔ ۳۲ـ انواع ساختمانها و مساکن در شهر فردوس بعد از نوسازی در سال ۱۳۵۰

ساختمانهای دولتی	تعداد واحد	درصد
ادارات و مؤسسات عمومی	۳۸	۵/۱
مغازه و دکان	۱۲	۱/۶
خانه‌های مسکونی	۷۰۱	۹۳/۳
جمع	۵۷۱	۱۰۰

سوله‌های دولتی (بخش حاشیه نشینی)	تعداد واحد	درصد
اتاقهای جمعی در سوله‌های دولتی	۲۹۶	۵۷/۶
کلبه‌های گلی	۴۹	۹/۵
چادر	۹۰	۱۷/۵
زاغه‌زیرزمینی	۸۰	۱۵/۵
جمع	۵۱۵	۱۰۰

جمع کل واحدها پس از نوسازی در شهر فردوس ۱۵۶۴ بوده‌است که از این تعداد ۲۹۸ واحد را خانه‌های خصوصی تشکیل می‌دادند. جدول شمارهٔ ۳۲ نشان می‌دهد که شهر جدید فردوس در واقع از سه‌بخش متمایز تشکل می‌شده که عبارتند از:

۱ ـ ساختمانهای دولتی (هستهٔ مرکزی شهر فردوس)

۲ ـ خانه‌های خصوصی (بخش پیرامونی شهر)

۳ ـ سوله‌های دولتی (اردوگاههای سکونت جمعی) زاغه‌ها و کپرها و چادرها (بخش حاشیه‌نشین)

۳۰ـ شهر جدیدالتأسیس اسلامیه.

فردوس پیش از زلزله، دارای حدود ۲۳۵۰ واحد مسکونی بود. ولی سه‌سال پس از زلزله مجریان نوسازی فقط حدود ۷۰۰ خانه دراختیار مردم قرار دادند، بنابراین بخشی از ساکنان بازمانده شهر که استطاعتی داشتند، با استفاده از اعتبارات دولتی، خانه‌هایی برای خودساختند و بقیهٔ خانوارها یا افراد بی‌خانمان نیز به اردوگاههای سکونت جمعی (هر اتاق چندنفر و غالباً ناخویشاوند) کشیده شدند و یا به زاغه‌ها و کپرها و کلبه‌هایی که خود با امکانات ناچیزی می‌توانستند برپا کنند پناه بردند.

بنابراین نخستین نتیجهٔ نوسازی ایجاد گسیختگی کامل دربافت شهری و سیمای خارجی شهر بوده‌است. هستهٔ مرکزی شهر از بازماندهٔ عناصر قدیمی آن (مسجد جامع و چند بنای مذهبی و آب انبار و....) کاملاً جدا شده‌است. و تنها قسمتی از شهر که با عناصر قدیم فضای اجتماعی و فرهنگی شهر رابطهٔ نسبةً نزدیك و منسجم دارد، همانا بخش خانه‌های خصوصی است که خود مردم بنا کرده‌اند. از سوی دیگر بخشهای سه‌گانه شهر جدید فردوس نیز نسبت بهم از همبستگی و یکپارچگی شهری برخوردار نبوده‌اند. بخش خانه‌های خصوصی را قسمتی از ساکنان شهر که دارای استطاعت کافی بوده و توانسته‌اند از اعتبارات دولتی استفاده کنند به تناسب ذوق و سلیقهٔ خود و با توجه به شرایط زندگی محلی بنا کرده‌اند، در بخش مرکزی، دولت خانه‌هایی یکسان و یك شکل با ساخت و بافتی کاملاً متمایز از شرایط محلی و اقلیمی ایجاد کرده و دراختیار کارمندان، بخشی از تجار و بازرگانان، کسبه و خرده مالکان قرار داده‌است، وبالاخره در بخشهای حاشیه‌ای سیمای خارجی شهر پوشیده از اردوگاههای سکونت جمعی، چادرها، کپرها، زاغه‌ها و کلبه‌های گلی و تخته‌پاره‌ای مربوط به مردمان فقیر و درمانده یا پیرزنان و اشخاص بی‌خانمان است که از زلزله فقط جان سالم بدر برده‌اند.

واحدهای مسکونی معمولی شهرستان فردوس در سال ۱۳۶۵ جمعاً ۲۴۸۵۷ واحد بوده است که از این تعداد ۱۶۳۴۱ واحد یا ۶۶ درصد مربوط به نقاط شهری و ۸۵۱۶ واحد یا ۳۴ درصد مربوط به نقاط روستایی است[۳۱]. مساکن موردنیاز شهر فردوس طی برنامه پنج‌ساله و ده‌ساله طرح هادی پیش‌بینی شده‌است که در بخش طرح هادی فردوس مورد بررسی قرار گرفت.

---

۳۱ ـ نتایج آمار نفوس و مسکن شهرستان فردوس سال ۱۳۶۵، ص ۱۵۹.

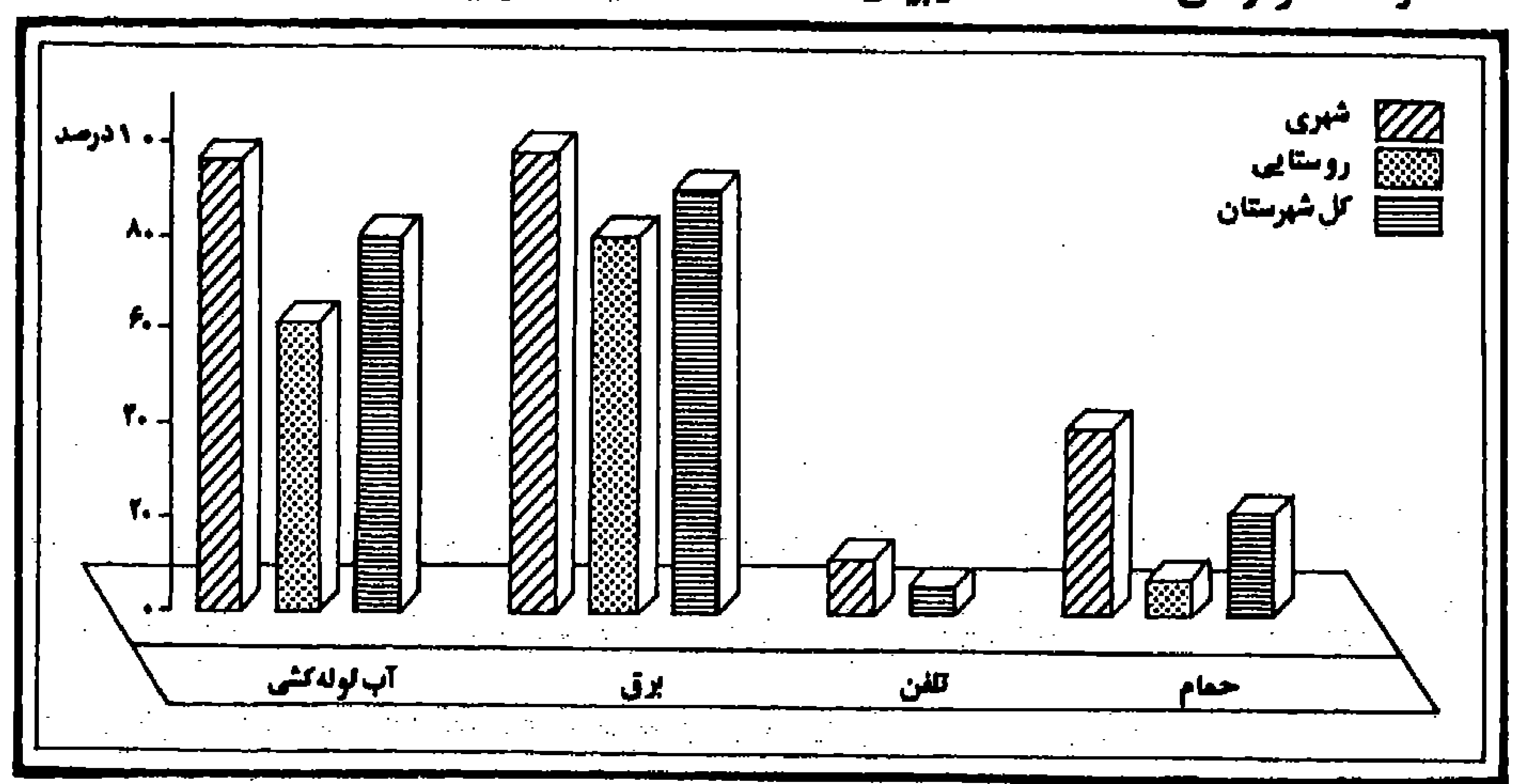
ج ـ بررسی وضعیت مالکیت مساکن و تسهیلات خانوار

درسرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، در شهرستان فردوس ۸۴/۴ درصد از خانوارهای معمولی ساکن، مالك عرصه واعیان، ۱/۶ درصد مالك اعیانی محل سکونت خود و ۷/۸ درصد اجاره‌نشین بوده‌اند[۳۲].

این‌نسبتها درنقاط شهری‌و روستایی کمی‌تغییر می‌کند. بطورکلی نسبت‌مالکیت‌در نقاط روستایی بیش از نقاط شهری است. و اماکن اجاره‌ای نقاط شهری بیش از نقاط روستایی می‌باشد.

از ۱۷۳۹۴ خانوار ساکن در شهرستان فردوس در سال ۱۳۶۵ در حدود ۸۸/۸درصد از برق و ۷۹/۹درصد از آب لوله‌کشی و ۲۳/۸درصد از حمام در محل سکونت خود استفاده می‌کردند. چنان‌که نمودار (۱۲) نشان می‌دهد تسهیلات زندگی در نقاط شهری بیش از نقاط روستایی می‌باشد.

درصد خانوارهای استفاده کننده از برخی تسهیلات در شهرستان فردوس سال ۱۳۶۵



نمودار شماره (۱۲)

رایجترین سوخت مصرفی برای پخت‌وپز درنقاط شهری شهرستان فردوس گاز است.

۳۲ ـ همان منبع ص ۱۱.

طبق آمارسال۱۳۶۵، ۷/ ۶۱درصد ازخانوارهای شهری از گاز استفاده می‌کردند،ولی در نقاط روستایی بیشتر از نفت سفید استفاده می‌شده‌است. بطوری که دربین ۸۹۵۴خانوار معمولی ساکن درنقاط روستایی ۷/ ۶۰درصد نفت سفید را برای پخت‌و پز به کار می‌بردند. دراین شهرستان سوخت عمده برای ایجاد گرما هم در بین خانوارهای شهری (۵/ ۹۰درصد)وهم دربین‌خانوارهای‌روستایی(۹/ ۶۷درصد)نفت‌سفیدبوده‌است.

لازم به ذکر است که درسال ۱۳۴۵ در شهرستان فردوس تنها ۱/ ۴ درصد از خانوارهابرای پخت‌و پز و تولیدگرما از نفت‌و ۷/ ۸۹درصداز نفت‌و هیزم یا نفت و زغال استفاده‌می‌کردند. درنقاط‌شهری این‌نسبتهابه‌ترتیب‌عبارت‌بوداز: نفت‌تنها۸/ ۶ درصد و نفت توأم با زغال ۱/ ۹۲درصد[33] بنابراین می‌توان نتیجه گرفت درگذشته جنگلها و بوته‌زارهای فراوانی درناحیه وجودداشته و توسط آنهاسوخت مورد نیاز تأمین می‌گردید. این امر باعث تخریب و از بین رفتن جنگلها و پوشش گیاهی منطقه گشته است.

۴ ـ جغرافیای روستایی

پراکندگی روستا

شهرستان فردوس دارای ۲۵۶ آبادی است. این آبادیها در بخشهای سه‌گانه به این ترتیب توزیع شده‌است: دربخش بشرویه ۱۲۱ آبادی، بخش مرکزی ۴۳ آبادی و بخش سرایان ۹۲ آبادی[34]. با وجود این که دربخش بشرویه تعداد آبادیها بیشتر است امّا جمعیت آن کمتر از دوبخش دیگر است. بطوری که طبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ در بخش بشرویه تنها ۱۶ آبادی جمعیت بیش از ۱۰۰نفر داشته‌اند و بقیهٔ آبادیها یعنی ۷/ ۸۶ درصد روستاها زیر ۱۰۰ نفر جمعیت دارند.

دربخش سرایان از ۹۲ آبادی ۲۲ آبادی جمعیتی بیش از ۱۰۰نفر را دارند و ۷۶درصد آبادیها جمعیت زیر ۱۰۰نفر دارند. امّا در بخش مرکزی به دلیل نفوذ

۳۳ ـ سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ماه ۱۳۴۵، شهرستان فردوس، صفحه (س).

۳۴ ـ فردوس در آینهٔ آمار، سال ۶۹.

شهر فردوس و وجود آب و هوای خوب، آبادیهای پرجمعیت بیشتر است. دراین بخش از ۴۳ آبادی ۲۱ آبادی بیش از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند. غالب آبادیهایی که کمتر از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند در مناطقی قرار گرفته‌اند که یگانه وسیله برای آبیاری احداث قناتهای کوچك و کم طول است. برعکس غالب نقاطی که دارای جمعیتی بیشتر از ۱۰۰ نفر است در حوضه‌های آبگیر و وسیعتری که مناسب با احداث قناتهای بزرگ و متعدد بوده‌است قرار دارند، و غالباً میزان جمعیت نقاط با وسعت حوضهٔ آبگیر و ارتفاع آن و امکان ایجاد قناتهای بزرگ، دارای همبستگی مستقیم است.

ریخت‌شناسی آبادیها و نقاط مسکونی در منطقه نیز تحت تأثیر شیوهٔ بهره‌برداری از قناتها قرار داشته‌است. غالب آبادیهایی که از قنات یا چشمه استفاده می‌برند دارای گسترش خطی در مسیر قنات وچشمه بوده‌اند، ولی نقاطی که در ارتفاع مناسب و درحوضهٔ وسیع آبگیرقنات قرار داشته و ازچندین رشته قنات آبیاری می‌شده‌اندو جمعیت بیشتری را در خود مکان داده‌اند، توسعهٔ شعاعی پیداکرده‌اند. کم‌آبی در شهرستان فردوس سبب شده‌است‌که حدود ۷۸درصدمناطق مسکونی دارای‌جمعیتی کمتر از ۱۰۰نفر باشد.

براساس اطلاعات آماری سال ۱۳۶۵ درمورد مساحت و جمعیت و تعداد آبادیهای دارای سکنه و وضعیت راههای ارتباطی شهرستان فردوس به تفکیك بخش و دهستان در جدول شمارهٔ ۳۳ جمع‌آوری شده‌است.

چنان‌که از جدول شمارهٔ (۳۳) پیداست، بخش سرایان از نظر مساحت و جمعیت بیشتر از دوبخش دیگر شهرستان است. ولی بخش بشرویه از نظر تعداد آبادیها مقام اول را در شهرستان دارد. درحدود ۴۷ درصد کل آبادیهای دارای سکنهٔ شهرستان فردوس دربخش بشرویه قرار دارند،سپس بخش‌سرایان اهمیت‌دارد.بطوری‌که۳۶درصد آبادیهای دارای سکنه دراین بخش واقع هستند و تنها ۱۷ درصد آبادیها دربخش مرکزی واقعند.

قسمت اعظم جمعیت هر دهستان در مرکز دهستان متمرکز شده‌است. چنان که از جدول شمارهٔ(۳۳) پیداست. دربخش مرکزی ۵/ ۳۴درصد جمعیت فقط در سه مرکز دهستان تجمع یافته‌اند. دربخش بشرویه با وجود ۱۲۱آبادی دارای سکنه ۴/ ۴۵ درصد

جدول ۳۳ـ اطلاعات آماری دهستانهای فردوس براساس آمار سال ۱۳۶۵[۳۵]

بخشهای فردوس	بخش مرکزی				بخش بشرویه				بخش سرایان			
دهستانهای فردوس	باغستان	برون	خانکوک	جمع	ارسک	رقه	علی‌جمال	جمع	آیسک	سه‌قلعه	مصعبی	جمع
مساحت (کیلومتر مربع)	۳۶۷	۷۶۱	۳۷۵۵	۴۸۸۳	۱۴۴۲	۶۱۴	۵۷۹۶	۷۸۵۰	۱۳۹۵	۷۴۵۳	۲۸۴	۹۱۳۲
جمعیت	۵۸۷۹	۴۰۶۸	۱۹۱۳	۱۱۸۶۰	۳۲۷۲	۳۱۹۸	۲۶۲۶	۹۰۹۶	۸۲۲۷	۴۷۹۰	۴۰۲۴	۷۰۴۱
تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع	۱۶	۵/۳	۰/۵	۷/۲	۲/۳	۵/۲	۰/۵	۲/۶	۵/۹	۰/۶	۱۴/۲	۶/۹۱
تعداد آبادیهای دارای سکنه	۱۱	۲۰	۱۲	۴۳	۲۲	۳۷	۶۲	۱۲۱	۴۳	۳۵	۱۴	۹۲
جمعیت مرکز دهستان	۱۹۶۱	۱۲۶۲	۸۷۴	۴۰۹۷	۲۶۸۱	۱۰۹۸	۳۵۴	۴۱۳۳	۳۶۹۵	۲۹۸۷	۹۶۸	۷۶۵۰
فاصله مرکز دهستان تافردوس به کیلومتر	۱۵	۲۴	۶	ـ	۱۰۱	۱۰۲	۹۸	ـ	۲۵	۶۱	۴۳	ـ
طول کل راههای ارتباطی (کیلومتر)	۲۰۳	۳۳۲	۵۸۷	۱۱۲۲	۳۰۹	۳۱۴	۶۲۶	۱۲۴۹	۴۹۱	۴۶۴	۱۱۹	۱۰۷۴
طول راههای شوسه و آسفالته	۴۸	۲۷	۹۷	۱۷۲	۷۵	ـ	۶۷	۱۴۲	۶۲	ـ	ـ	۶۲
طول راههای شنی و خاکی	۱۳۴	۲۴۷	۲۳۵	۶۱۶	۱۰۴	۱۵۶	۲۱۵	۴۷۵	۱۹۰	۲۰۶	۸۳	۴۷۹
راههای تراکتور و مالرو	۲۱	۵۸	۲۵۵	۳۳۴	۱۳۰	۱۵۸	۳۴۴	۶۳۲	۲۳۹	۲۵۸	۳۶	۵۳۳

کل جمعیت روستایی در مراکز دهستانها تمرکز یافته‌اند. در بخش سرایان نیز چنین است. اگر چه ۹۲آبادی دارد ولی ۹/ ۴۴ درصدکل جمعیت روستایی آن در مراکز دهستانها قرار دارند و ۱/ ۵۵ درصد بقیهٔ جمعیت در ۸۹ آبادی این بخش پراکنده هستند.

راههای ارتباطی شهرستان فردوس

با توجه به آمار جدول (۳۳) طول کل راههای ارتباطی درشهرستان فردوس ۳۴۴۵ کیلومتر است. راههای ارتباطی دربخش مرکزی نسبت به دوبخش دیگر توسعه بیشتری پیدا کرده‌است. هرچند که خود بخش مرکزی نیاز به توسعه دارد تا به حد سرانهٔ معمولی شهرهای ایران برسد. دراین بخش اکثر راههای ارتباطی شنی و خاکی هستند یعنی ۹/ ۵۴ درصد از کل راههای ارتباطی از این نوع هستد و تنها ۳/ ۱۵ درصد از راهها

۳۵ ـ فردوس در آیینهٔ آمار، جلد دوم، تابستان ۶۹.

شوسه و اسفالته هستند وبقیهٔ راههای تراکتوری و مالرو. دربخش بشرویه مقدار راههای اسفالته و شوسه کمتر از بخش مرکزی است و ۴/ ۱۱ درصد را تشکیل می‌دهد و اکثر راههای بشرویه از نوع تراکتوری و مالرو هستند یعنی قریب به ۵۰درصد و بقیه راهها شنی و خاکی هستند. دربخش سرایان نیز تقریباً چنین وضعی است. باتوجه به این که دراین بخش مقدار راههای شوسه و اسفالته بازهم کمتر شده و تنها ۸/ ۵درصد را تشکیل می‌دهد، و بقیهٔ راهها تقریباً از نوع خاکی و شنی و مالرو هستند.

شیوهٔ آبیاری و قنوات فردوس

در شهرستان فردوس کشاورزان به سه‌دستهٔ مالك، زارع و مستأجر تقسیم می‌شدند. سهم مالك و زارع درنواحی مختلف فرق می‌کند و بستگی به قرارداد فی‌مابین دارد. پنج عامل مؤثّر در کشاورزی عبارت است از: آب و زمین و بذر و گاو و کارگر. معمولاً چهار قسمت آن یعنی آب و زمین و بذر و گاو متعلق به مالك است. فقط زارع زمین را آبیاری می‌کند و یك دهم محصول سهم او می‌شود. اگر گاو یا یکی از این عوامل متعلق به زارع باشد، سهم زارع و مالك تفاوت می‌کند و مخارج به عهدهٔ مالك است. زمینهای زراعتی را «کشمان» می‌گویند و هرکشمانی از آب قناتی مشروب می‌شود. مقادیری نیز بوسیلهٔ موتورهای چاه عمیق و نیمه‌عمیق آبیاری می‌شود. یك نوع روش آبیاری قدیمی دربعضی از روستاها معمول است که بیشتر برای آبیاری زمینهای کوچك است، دراین‌شیوه از گاو استفاده می‌شود،بدین ترتیب که کنار چاه آب‌یك راه سراشیب به نام «پای‌آب» درست می‌کنند،بالا وجلو چاه دوچرخ مستقر می‌شود و دلوی به وسیلهٔ دو ریسمان به گردن گاو وصل است، با آمدن گاو به سراشیبی آب ازچاه به‌سطح زمین می‌آید و در استخری ذخیره می‌شود، به محض پرشدن استخر آب آنرا به داخل کشتزار می‌برند. استفاده از این روش اکنون خیلی کم شده‌است. مهمترین قنوات فردوس عبارتند از:

۱ـ آب بلده: مهمترین قنات فردوس قنات بلده است[۳۶]. این قنات شامل ۱۴

۳۶ـ علیرضا میداندار، اقتصاد کشاورزی اسلامیه، سال ۱۳۶۹، ص ۱۴۶.

قنات و ۲ چشمه می‌باشد که از زمانهای گذشته در دل کوههای شمالی فردوس حفر گردیده و از قدیم آب کشاورزی وحتی آب شرب منطقه را تأمین می‌کرده‌است. این آب متعلق به مردم فردوس، اسلامیه و باغستان است. البتّه قبل از احداث موتورهای آب و چاههای عمیق حدود ۶قنات کمکی نیز در آبیاری زمینهای زراعتی فردوس سهم داشته‌اند، که از این ۶قنات تنها ۲ رشتهٔ آن باقی مانده‌است. ولی آب بلده همچنان خروشان از دامنهٔ کوهها سرازیر می‌شود. مقدار آب آن بستگی به مقدار بارندگی مخصوصاً بارش برف دارد. دبی این آب در سالهای خشك به حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰لیتر و درسالهای پربارش تا حدود ۱۳۰۰لیتر درثانیه می‌رسد، که متوسط آن ۸۰۰لیتر می‌شود.

این آب از طریق دونهر به پایین هدایت می‌شود. این نهرها خاکی و ساختهٔ دست انسان است. و از قدیم‌الایام از همین نهرها به صورت فعلی از آنها استنفاده می‌شده و در نتیجه مقدار زیادی آب به هدر می‌رود، که با توجه به کمبود آب درمنطقه ضرر جبران ناپذیری به منطقه وارد می‌آید. البته برای هدر رفتن کمتر آب از قدیم در مسیرهای شنی این آب را گل‌آلود می‌کرده‌اند تا هم نفوذ آب را کاهش دهند و هم این که آب دارای سرعتی بیشتر شود و زودتر به پایین دشت برسد.

کل آب بلده ۱۶ شبانه‌روز یا ۳۲ طاقه[۳۷] است و هرشبانه روز به ۴۵۰ فنجان[۳۸] تقسیم شده و کلِّ آبِ دونهر ۷۲۰۰ فنجان می‌شود.

۲ ـ قنات سعدآباد: قنات سعدآباد طولانی‌ترین قنات فردوس است. طول آن از مبدأ تا مظهر قنات تقریباً ۱۸ کیلومتر و اولین چاه آن در دامنهٔ کنگره کوه حفر شده‌است.

---

۳۷ ـ شاه عباس هفت طاقه و ۳۲ فنجان آب که جمعاً ۲۰۵۷ فنجان باشد وقف سادات و علماء و صلحاء و فقراء فردوس کرد مشروط بر آنکه در شهرتون سکونت داشته باشند و قید نمود که اگر احدی از حوزه خارج شود متولی موقوفه سهم او را بگیرد وبه دیگری واگذار نماید.

به نقل از جغرافیای تاریخی و محلی فردوس، رسالهٔ تحصیلی لطف‌الله یزدانی، سال ۱۳۵۰.

۳۸ ـ اگر سه‌لیتر آب در ثانیه مقدار ۱۰۰۰متر مربع زمین دوشیاره رادر مدت ۲۴ساعت مشروب کند یك زوج نامیده‌می‌شود. یك فنجان آب بلده برابر $\frac{۴۰\times۳}{۴۵۰}$ یا مساوی ۰/۲۶۶ لیتر در ثانیه است.

عمق این چاهها به ۷۰متـر می‌رسد. فواصل چاهها از یکدیگر در مبـدأ نزدیك به ۶۰متر و در نزدیکیهای مظهـر قنات در حدود ۲۰متر اسـت. مدار آن ۱۲شبانه‌روز و هـرشبانه‌روز ۴۵۰ فنجـان و کل آب آن ۵۴۰۰ فنجان است. هـر ۳۰ فنجـان آب سعـدآباد یك جـریب زمین شیار شـده را که معادل ۱۶۰۰متر مربع اسـت مشروب می‌کند. سایر قنـاتهای مهم دیگر عبارتند از: محمـدآباد، خداوندی، شادکی، نوقاب و علی‌آبـاد، که آب برخی از آنها بسیار کم یا بکلی خشك شده‌است.

بخش سوم

جغرافیای اقتصادی

کشاورزی

اساس تولید اقتصادی درشهرستان فردوس مبتنی بر زراعت و باغداری و قالی‌بافی است. دامداری در تولید سهم کوچکی دارد.

از گذشته‌های بسیار دور مردم قهستان یا خراسان جنوبی در طول چند هزارسال با توسّل به آبیاری مصنوعی و احداث قناتها، و بندسارها مناطق متعدد و پراکنده‌ای را که برای کشت مناسب بوده است، آباد کرده‌اند. بنابراین به علّت خشکی هوا بیشتر تولیدات کشاورزی از طریق کشت آبی است و کاشت دیم سهم اندکی در تولید دارد. هم‌اکنون نیز مهمترین منبع تأمین کنندهٔ آب کشاورزی شهرستان قنوات و چشمه‌هاست. امّا آبیاری در فردوس هنوز به صورت سنتی یعنی غرقابی و جوی و پشته است، و آب در نهرهای خاکی و بدون پوشش جریان می‌یابد و روشهای آن بر اصول صحیح علمی استوار نیست. منابع آب کشاورزی شهرستان فردوس درسال ۱۳۶۸ براساس جدول شمارهٔ (۳۴) شامل ۷۶ حلقه چاه و ۱۳۳ رشته قنات و ۷ چشمه بوده‌است، که مجموعاً ۶۰۲۲۷۰۰۰ مترمکعب آبدهی سالانه داشته‌اند.

مساحت کل اراضی شهرستان ۲۲۰۰۰۰۰ هکتار است که ۵۳ درصد اراضی بیابانی و ۲۲/۷ درصد اراضی مرتعی است. چنان که جدول شمارهٔ (۳۵) نشان می‌دهد

جدول شمارهٔ ۳۴ـ منابع آب کشاورزی شهرستان فردوس سال ۱۳۶۸*.

منابع آبی	تعداد	آبدهی سالانه مترمکعب
چاه	۷۶	۲۵۰۶۴۰۰۰
قنات	۱۳۳	۳۲۹۲۴۰۰۰
چشمه	۷	۲۲۳۹۰۰۰

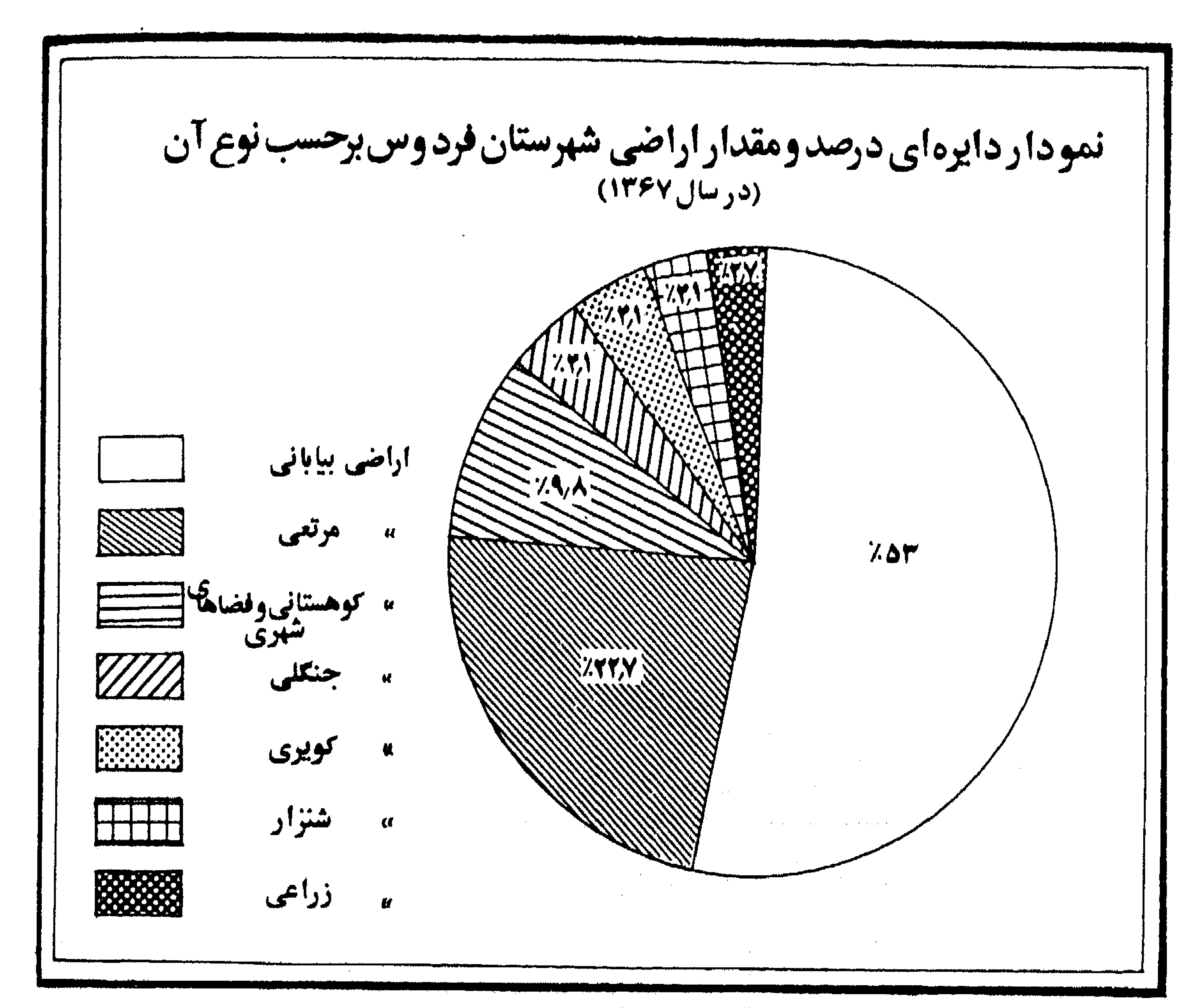
تنها ۲/۷ درصداراضی زراعی هستند. از کل ۶۰۰۰۰ هکتار اراضی زراعی تقریباً نیمی به صورت آیش است.بطوری‌که آمار کشاورزی** سال زراعی ۶۹ـ ۶۸ نشان می‌دهد. مقدار ۳۶۰۷۵ هکتار از اراضی شهرستان زیرکشت و۲۷۷۵۲هکتارآیش بوده‌است. از کل اراضی زیرکشت درحدود ۲۸۷۰۶/۵ هکتار آبی و ۷۳۶۸/۵ هکتار به صورت دیم کاشت می‌شده‌است و به عبارتی ۷۵٪ اراضی آبی و ۲۵٪ دیم است.

جدول شمارهٔ ۳۵ـ مقدار اراضی شهرستان فردوس برحسب نوع آن ۱۳۶۷

نوع اراضی	مساحت اراضی	
	هکتار	درصد
اراضی بیابانی	۱۱۶۵۰۰۰	۵۳
اراضی مرتعی	۵۰۰۰۰۰	۲۲/۷
اراضی کوهستانی و فضاهای شهری	۲۱۵۰۰۰	۹/۸
اراضی جنگلی (غالباً مصنوعی)	۹۰۰۰۰	۴/۱
اراضی کویری	۹۰۰۰۰	۴/۱
اراضی شنزار	۸۰۰۰۰	۳/۶
اراضی زراعی	۶۰۰۰۰	۲/۷
مساحت کل اراضی شهرستان	۲۲۰۰۰۰۰	۱۰۰

*ـ گزارش کشاورزی استان خراسان، فروردین ۶۸.

**ـ ادارهٔ کشاورزی استان خراسان، شهرستان فردوس.



نمودار شمارهٔ (۱۳)

محصولات کشاورزی

مهمترین محصول کشاورزی فردوس گندم و جو است و بعد از آن پنبه و زعفران که هرساله مقدار زیادی به خارج صادر می‌گردد. کشت چغندر قند و چغندر معمولی نیز مرسوم است. علاوه براین پیاز و سیب زمینی و نخود و لوبیا و انواع سبزیجات و صیفی‌جات نیز در فردوس کشت می‌گردد.

درگذشته کشت تنباکو و خشخاش و مرکبات نیز اهمیت داشته است. چنان که در

مرآت البلدان آمده‌است:

«تریاك و ابریشم و تنباکوی تون درصفحات خراسان معروف است...»[1] و نیز در سفرنامهٔ خراسان و کرمان راجع به کشت تنباکوی فردوس آمده‌است:

«تنباکوی خوب در تون بـه عمل می‌آید که از تنباکوی طبس و کاشان بهتر است.»[2] و «درگذشته توتون و تریاك زیاد بوده‌است و جنبهٔ صادراتی داشته است.»[3]

راجع بـه میـزان صـادرات غـلات و تریـاك فـردوس در کتـاب **جغرافیای نظامی خراسان جنوبی** چنین آمده‌است:

«جلگهٔ فـردوس در هرسـال بالغ بـر ۳۵۰۰ خروار غـلات اضافـه محصول دارد. تریـاك در عرض سـال در حدود ۷۵۰۰ کیلـو به عـلاوه محصول خشکبـار که صـادراتی داشتـه و مطـابق اصـول جـدیـد خشك و بـاربنـدی و بـه خـارج حمل می‌شود...»[4]

محصولات مهم کشاورزی شهرستان فـردوس درسال ۱۳۶۶ از نظر مقدار تولید به ترتیب عبارت بوده‌است از: غلات، محصـولات جالیزی، زراعتهای صنعتی و علوفه و مجمـوعـاً ۱۲۲۹۲۴ تن محصـول تـولیـد گـردیـده است. مجمـوع سطح زیـرکشت این محصـولات بـالغ بـر ۳۰۰۵۲ هکتـار بـوده‌است. از نظـر سطح زیـرکشت، غـلات بیشترین مقدار را شـامل می‌شود. به عبارتی درحدود ۵۷درصد زمینهـا به کشت غلات اختصـاص دارد. در درجـهٔ دوم زراعتهـای صنعتی اسـت کـه در حـدود ۲۸ درصـد زمینهای کشـاورزی را شامل می‌گردد. سطح زیـرکشت محصولات عمدهٔ شهـرستان و مقـدار تولیـد آنهـا در جـدول شمارهٔ (۳۶) آمـده‌است. بـه عـلاوه جهت مقـایسه مقـدار تـولیـد و نسبت زیـرکشت محصـولات نمـودار دایـره‌ای (شمـارهٔ۱۴) رسم گـردیده است.

---

۱ ـ مرآت البلدان، جلد۱، ص ۵۸۷.

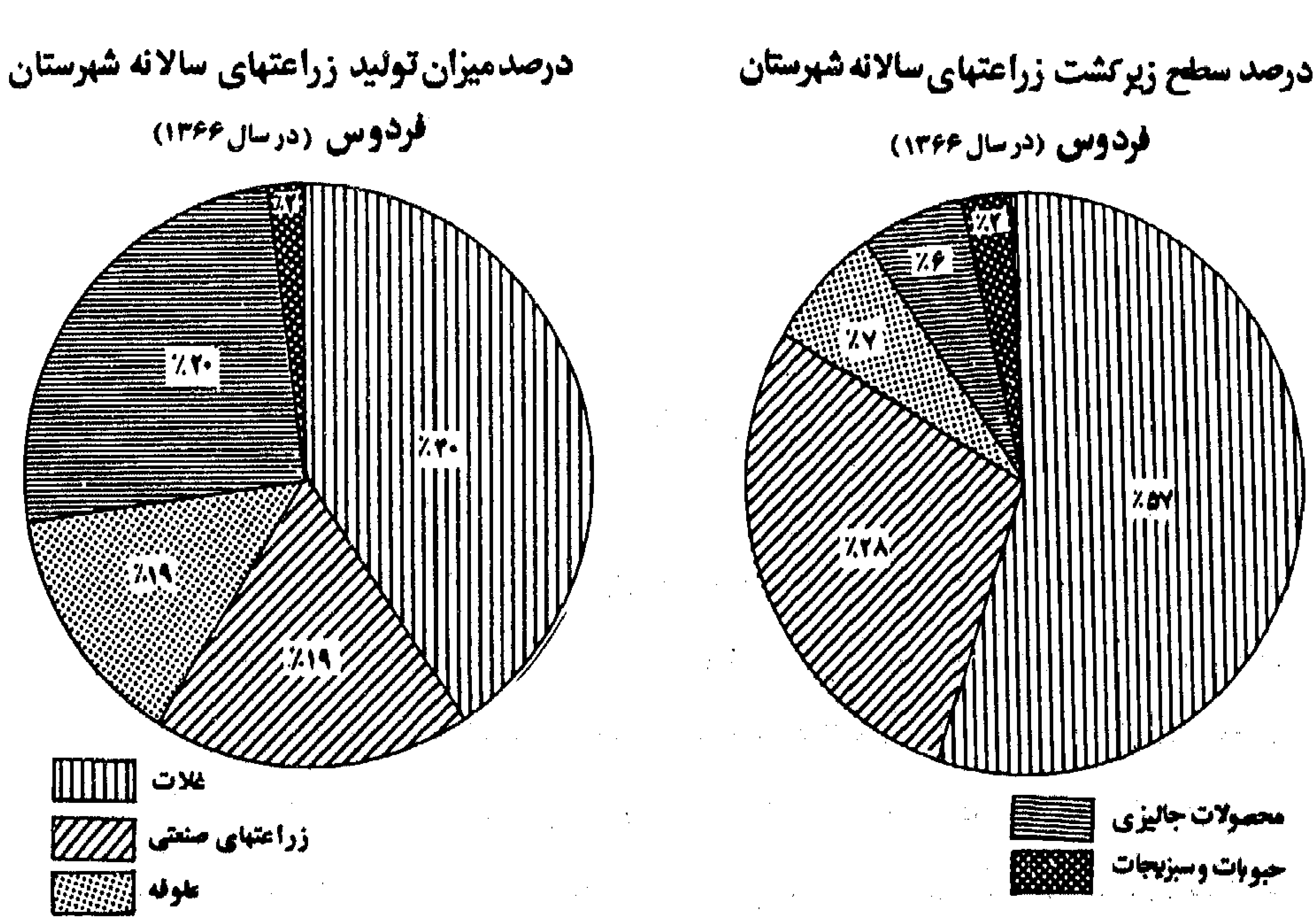
۲ ـ سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۱۴۶.

۳ ـ شرح سفری به ایالت خراسان، جلد اول، ص ۱۴۰.

۴ ـ علی رزم‌آرا، جغرافیای نظامی خراسان جنوبی، سال ۱۳۳۵، صفحه ۱۰۵.

جدول شمارهٔ ۳۶ـ سطح زیرکشت و میزان تولید محصولات کشاورزی شهرستان فردوس در سال ۶۶

نام محصول	غلات	زراعتهای صنعتی	علوفه	حبوبات و سبزیجات	محصولات جالیزی	جمع کل
سطح زیرکشت (هکتار)	۱۷۱۲۰	۸۳۵۵	۲۰۶۰	۶۵۱	۱۸۶۶	۳۰۰۵۲
میزان تولید (تن)	۴۹۴۰۹	۲۳۸۲۰	۲۳۲۸۰	۲۴۵۵	۲۳۹۶۰	۱۲۲۹۲۴



نمودار شماره (۱۴)

در سال زراعی ۶۹ ـ ۶۸ سطح زیرکشت محصولات کشاورزی شهرستان نسبت به سال ۶۶ افزایش یافته و به مقدار ۳۵۷۷۶/۵ هکتار رسیده‌است این افزایش بیشتر شامل کشت غلات بوده‌است. در مقایسه با سال ۶۶سطح زیر کشت زراعتهای صنعتی مثل پنبه و چغندرقند که به آب زیاد نیاز دارد، کاهش یافته‌است.

بررسی سطح زیر کشت در بخشهای شهرستان

درشهرستان فردوس درهر سه‌بخش مرکزی و بشرویه و سرایان کشاورزی رایج است. طبق آمار ادارهٔ کشاورزی خراسان درسال زراعی ۶۹ ـ ۶۸، در ۱۲۲ آبادی بخش بشرویه مجموعاً ۹۹۳۷ هکتار از اراضی کشت شده و مهمترین محصول گندم و جو بوده‌است که بالغ بر ۶۸٪ از کل اراضی کشاورزی را شامل می‌شده‌است. دراین بخش به علت خشکی هوا و کمی نزولات جوّی کشت غلات دیم وجود ندارد و کلیهٔ کشتها از طریق آبیاری میسّر است. در درجهٔ دوم کشت پنبه اهمیت می‌یابد و در حدود ۲۷۹۱ هکتار یا ۲۸ درصد از زمینهای کشاورزی را شامل می‌گردد. سایر محصولات یعنی دانه‌های روغنی، نباتات علوفه‌ای و محصولات جالیزی رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهند و در ۳۶۰ هکتار زمین باقیمانده این بخش کشت می‌شوند.

دربخش مرکزی، کشاورزی در سه دهستان باغستان، خانکوك و برون و حومهٔ فردوس و اسلامیه یعنی مجموعاً در ۳۴ آبادی فعالیت کشاورزی انجام می‌گیرد. در این بخش نیز غلبه با غلات است. ۶۲۶۲ هکتار از اراضی کشاورزی این بخش به کشت گندم و جو اختصاص دارد، زمینهای گندم در حدود ۵۱۳۳ هکتار و به دو صورت آبی و دیم است. آبی ۳۶ درصد و دیم ۶۴ درصد را شامل می‌شود. البته کشت جو تنها از طریق آبی امکان‌پذیر است. بنابراین دربخش مرکزی به علّت وجود کوهپایه‌های شمال غرب این شهرستان و نزولات جوی امکان کشت دیم بیشتر از سایر بخشهای موجود است. کشت زراعتهای صنعتی دربخش مرکزی کمتر از بشرویه است، ولی کشت علوفه و محصولات جالیزی بیشتر است. کشت محصولات جالیزی به دو صورت آبی و دیم رایج است. و مجموعاً ۳۰۹ هکتار از اراضی این بخش به این کشت اختصاص یافته است. در حدود ۲۰ درصد زمینها از طریق آبی و ۸۰ درصد به صورت دیم محصول می‌دهند.

در بخش سرایان، در سه دهستان مصعبی، آیسك و سه‌قلعه و حومهٔ سرایان و مجموعاً در ۳۶ آبادی فعالیت کشاورزی وجود دارد. ۱۸۴۲۹/۵ هکتار از کل اراضی

کشاورزی این بخش به کشت محصولات غلات (۶۷درصد زمینها) اختصاص یافته است. زراعتهای صنعتی ۵/ ۲۴درصد، محصولات جالیزی ۴/ ۳درصد و علوفه و حبوبات مجموعاً ۳درصد از زمینهای کشاورزی این بخش را اشغال کرده‌اند. دربخش سرایان نیز کشت غلات به دو صورت آبی و دیم امکان‌پذیر است. از ۶۹۰۷ هکتار اراضی گندمی این بخش در ۸/ ۷۳درصد گندم آبی و ۲/ ۲۶درصد دیم به عمل می‌آیدو از ۲۹۸۱هکتار اراضی زیرکشت جو ۸۵درصد به صورت آبی و ۱۵ درصد دیمی هستند.

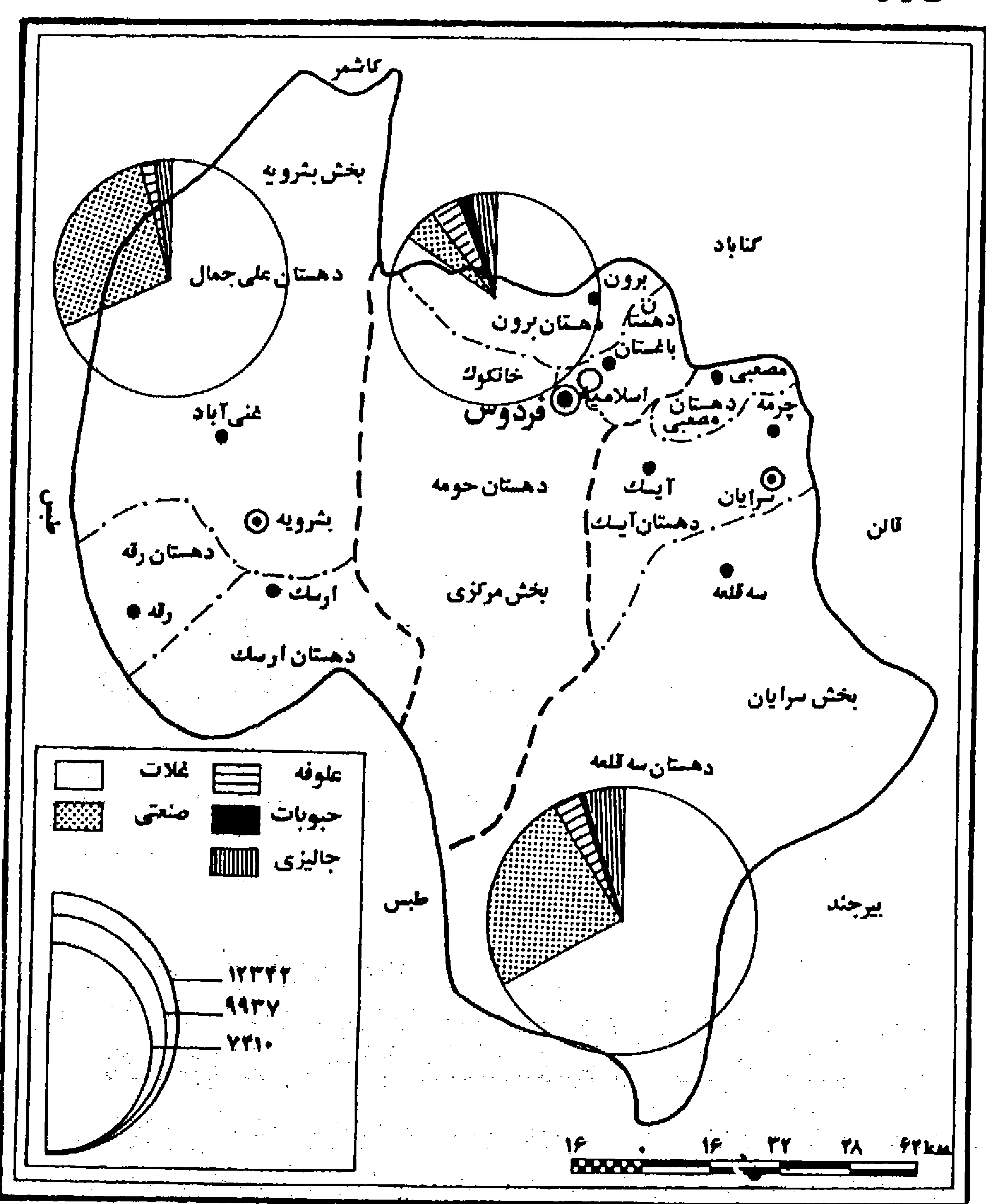
بعد از غلات کشت زراعتهای صنعتی بخصوص پنبه اهمیت می‌یابد. بالغ بر ۵/ ۴۵۱۱هکتار از اراضی کشاورزی بخش سرایان یا در حدود ۵/ ۲۴ درصد به این کشت اختصاص دارد.کلیهٔ ارقام مربوط به زمینهای زیرکشت بخشهای سه‌گانهٔ فردوس به تفکیک نوع محصولات در جدول شمارهٔ (۳۷) تنظیم شده‌است و همچنین نمودار دایره‌ای درصد سطح زیرکشت این محصولات به صورت تفکیکی برای هر بخش ترسیم گردیده‌است.

جدول شمارهٔ۳۷ـ سطح زیرکشت محصولات سالانه شهرستان فردوس به تفکیک بخشها در سال زراعی ۶۹ـ ۶۸(واحدهکتار)

محصولات / بخشها	غلات	زراعتهای صنعتی	علوفه	حبوبات و سبزیجات	محصولات جالیزی	آیش
بشرویه	۶۷۸۶	۲۷۹۱	۱۲۹/۵	۱۳	۲۱۷/۵	۲۶۲۴
مرکزی	۶۲۶۲	۳۵۹	۳۱۱	۱۶۹	۳۰۹	۱۰۵۵
سرایان	۱۲۳۴۲	۴۵۱۱/۵	۵۵۶	۳۹۹/۵	۶۲۰/۵	۲۴۰۷۳
کل شهرستان	۲۵۳۹۰	۷۶۶۶/۵	۹۹۶/۵	۵۸۱/۵	۱۱۴۷	۲۷۷۵۲

یکی از محصولات مهم و با ارزش شهرستان فردوس زعفران است. و چون این محصول ارزش اقتصادی زیادی برای مردم این ناحیه و اقتصاد کشور دارد به طور جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

سطح زیرکشت محصولات کشاورزی شهرستان فردوس به تفکیک بخش (سال زراعی ۶۹-۶۸)



نقشهٔ شمارهٔ (۲۰)

زعفران یا طلای سرخ

زعفران از گیاهان بسیار با ارزش خراسان جنوبی است. مقدار تولید و سطح زیرکشت زعفران درگذشته‌های دور خیلی زیاد بوده و در اکثر نقاط کشور بخصوص درنواحی غرب و مرکز کشت آن معمول بوده‌است ولی با گذشت زمان جابه‌جاییهایی در نقاط کشت آن ایجاد گردیده‌است. درحال حاضر بیش از ۹۸ درصد تولید زعفران ایران متعلّق به استان خراسان بخصوص مناطق جنوبی آن است.

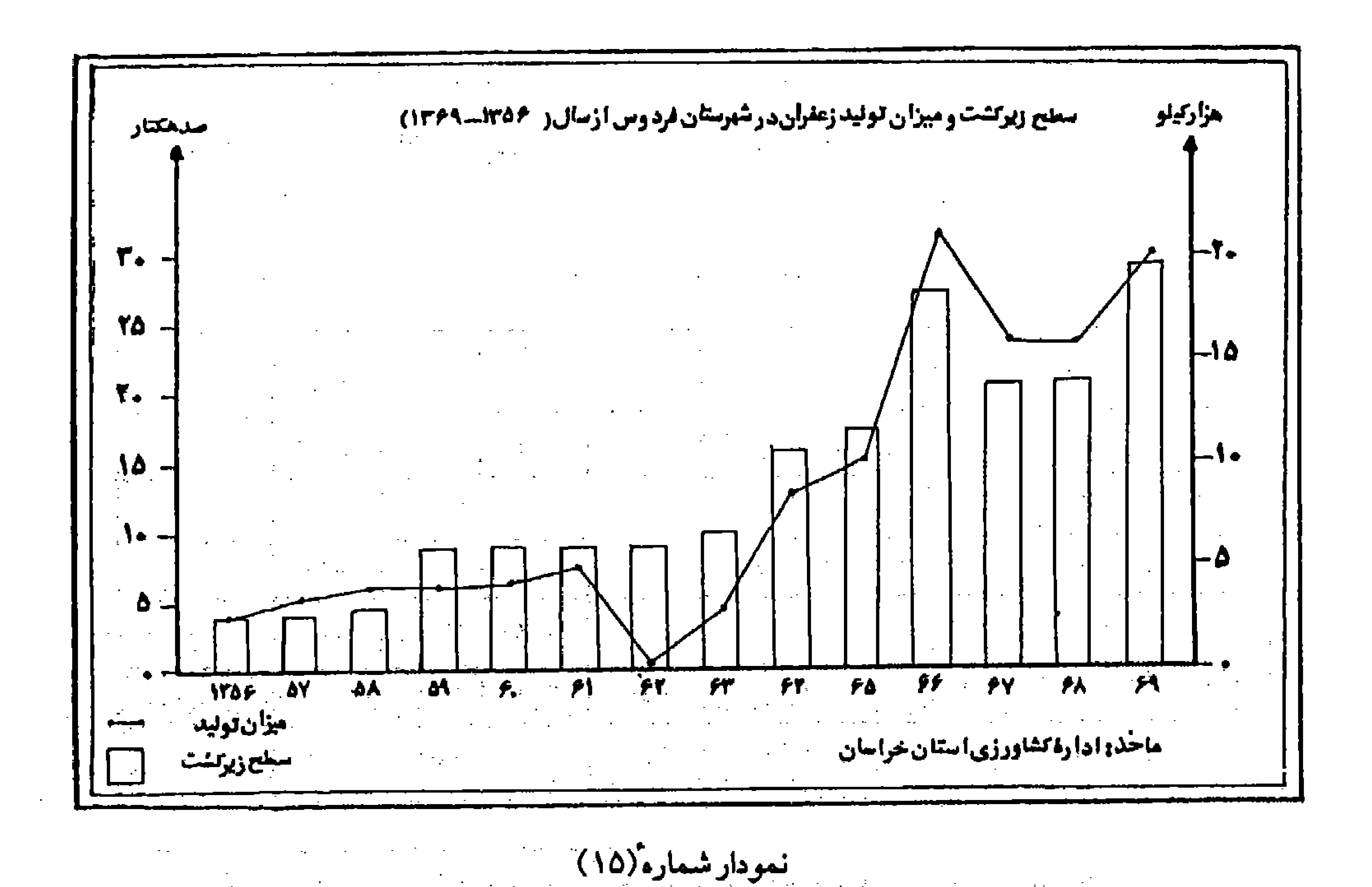
زعفران بیشتر با نواحی و مناطق نیمه صحرایی با ۱۵۰ الی ۲۰۰ میلیمتر باران سالانه سازش دارد. مناطقی برای کشت این گیاه مناسبند که حداکثر درجهٔ حرارت هوا حدود ۴۰درجه سانتیگراد و حداقل دمای زمستانه حدود ۶الی ۷درجهٔ سانتیگراد زیر صفر باشد. در سرمای بیش از این حد پیاز گیاه یخ می‌زند و رشد گیاه متوقّف می‌گردد.

بوتهٔ زعفران درهمهٔ زمینهای‌کشاورزی می‌تواندبرویداماّ درخاکهای «هوموس‌دار» و «رسی‌ماسه‌ای» بیشتر محصول‌می‌دهد.از آن جاکه پیاز زعفران پس ازکاشت اولیّه مدت ۷ تا ۱۰ سال متوالی محصول می‌دهد، بنابراین پیاز آن مدت مدیدی درزمین می‌ماند لذا خاك زمین باید سبك وترکیبی از رس و شن باشدکه پیاز بتواند در طول این مدت در دل زمین زندگی کند و موادّ حیاتی گیاه و موادّ تأمین کنندهٔ رنگ و عطر کلاله (قسمت خوراکی) را تهیّه نماید و در مقابل آفات و ناملایمات جوّی و عوارض زمین مقاوم باشد.

ارزش اقتصادی زعفران

زعفران یا طلای سرخ یکی از استثناهای شگفت‌انگیز کشاورزی است.بدین معنی که نه تنها درآمد خالص سالانهٔ آن زیاد است. بلکه نیاز آبی اندك این گیاه و همچنین زمان احتیاج به آبیاری آن (مهر تا اردیبهشت)باتوجه به مسألهٔ کمبود آب در نواحی جنوبی خراسان ازنظراقتصادی‌محصولی‌کاملاًباصرفه است.علاوه‌براین‌باتوجه‌به‌سهولت‌حمل و نقل خشك شدهٔ آن به سبب‌حجم کم،درعین گرانی‌قیمت‌وعدم نیاز به‌ماشین آلات سنگین وگران‌قیمت‌کشاورزی وامکان بهره‌برداری‌به‌مدّت۷تا۱۰ سال‌متوالی پس‌ازیك‌بار کاشت،

ارز قابل توجّهی به داخل کشور جذب می‌کند و می‌تواند با کمتر کردن شکاف عمیق سطح درآمد سرانهٔ کشاورزان، عامل مؤثری برای ماندگار شدن روستاییان در روستا به شمار آید. همچنین ازطریق تزریق درآمدحاصل ازفروش‌زعفران، می‌توان‌موجبات توسعهٔ بخشهای دیگر اقتصادی و درنتیجه اشتغال‌زایی را در منطقه فراهم آورد. علاوه بر این بااستفاده ازشیوهٔ زراعت درست‌می‌توان ازعلف آن نیزبرای تعلیف دامها استفاده کرد. با توجه به آمار سطح زیرکشت زعفران در خراسان اگر عملکرد برگ زعفران در هر هکتار بطور متوسط ۱/۵ تن باشد، جمعاً حدود ۱۰۲۷۵ تن برگ خشك زعفران از زراعت این نبات به دست می‌آید که این مقداربرگ می‌تواند ۲۵۶۸۸رأس گوسفند راتغذیه کند. با استفادهٔ بهتر و اصولیتر از برگ زعفران می‌توان هم تولید عمومی از واحد کشت زعفران را افزایش داد و هم قدرت‌تولید در واحد دامی مناطق زعفرانکاری را بهبود بخشید[5].



نمودار شمارهٔ (۱۵)

۵ـ ولی‌زاده ـ کوچکی، مطالعهٔ برگ زعفران در تغذیهٔ دام، سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران مرکز خراسان، سال ۱۳۶۷، ص ۴.

بنابر تحقیقاتی که در زمینهٔ مصرف کود برای گیاه زعفران به عمل آمده‌است چنین نتیجه گرفته‌اند که اگرفرض کنیم درتمام ۹۴۰۰هکتار مزارع زعفران خراسان کود حیوانی مصرف شود می‌توان بطور تقریب انتظار تولید ۲۶۰۰۰تن برگ خشك را از این مزارع داشت و چنانچه قیمت هرکیلوی آن را ۵۰ ریال درنظر بگیریم رقمی حدود ۱۳۰۰۰ ریال درآمد اضافی برای هرهکتار به دست می‌آید که در حدّ خود قابل توجّه است[۶].

سطح زیرکشت و تولید زعفران

چنان که در جدول شمارهٔ ۳۸ دیده می‌شود در شهرستان فردوس درسال ۱۳۶۵ درحدود ۱۷۶۰ هکتار زیرکشت زعفران و مقدار تولید آن نیز ۱۰تن بوده‌است که در استان خراسان بعد از گناباد از نظر سطح زیرکشت و میزان تولید مقام دوم را داشته است. درآمد سرانهٔ زعفران شهرستان فردوس ۶۸۷۳۵ ریال بوده‌است. عایداتی که از طریق کشت زعفران نصیب کشاورزان شده خیلی بیشتر از درآمد کشت گندم آنها بوده‌است. در شهرستان فردوس درآمد سرانهٔ گندم ۱۷۹۴۶ ریال بوده‌است[۷].

جدول ۳۸ـ مقایسهٔ کشت زعفران و گندم در منطقهٔ خراسان مرکزی و جنوبی در سال ۱۳۶۵

نام شهرستان	سطح‌زیرکشت(هکتار)		تولید به تن		عملکرد در یك هکتار		درآمد سرانه به ریال	
	گندم آبی	زعفران	گندم آبی	زعفران	گندم آبی به تن	زعفران به کیلو	گندم آبی	زعفران
گناباد	۱۸۰۰	۲۳۰۰	۳۶۰۰	۱۲/۶۵	۲	۵/۵	۲۹۲	۵۷۰۲۷
قاین	۳۷۵۰	۱۸۰۰	۶۳۷۵	۲/۳	۱/۷	۱/۳	۲۸۱۶	۵۷۳۱
فردوس	۵۰۶۵	۱۷۶۰	۱۵۱۹۵	۱۰	۱/۹	۵/۹	۱۷۹۴۶	۶۸۷۳۵
تربت‌حیدریه	۱۸۰۰	۶۰۰	۳۲۴۰۰	۲/۴	۱/۸	۴	۵۲۷۷	۲۱۶۶
بیرجند	۸۰۰۰	۳۵۰	۱۲۰۰۰	۲/۱	۱/۵	۶	۲۰۱۸	۱۹۲۵

۶ـ بهزادصادقی، اثرکودهای شیمیایی و حیوانی برتولید برگ پیاز و وی زعفران، سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی خراسان،سال ۱۳۶۸ـ ص ۱۰.

۷ـ سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی مرکز خراسان، طرح توجیهی مرکز تحقیقات گیاهان مناطق خشك، ۱۳۶۸.

به دلیل ارزش اقتصادی و درآمد سرانهٔ بالای زعفران در مقایسه با گندم آبی میزان کشت آن در شهرستان فردوس از سال ۱۳۵۶ تاکنون دائماً رو به افزایش بوده‌است. در سال ۱۳۵۶ سطح زیرکشت زعفران دراین شهرستان ۴۰۰هکتار و میزان تولید ۲/۸تن بوده‌است. در سال ۱۳۶۹ سطح زیرکشت به ۲۹۵۰هکتار و میزان تولید به ۲۰/۶۵تن بالغ گردیده‌است.

تجارت و صادرات زعفران

زعفران تولید شده در شهرستان فردوس را عموماً تاجران خریداری می‌کردند ولی درحال حاضر شرکت تعاونی زعفران‌کاران تشکیل شده که مقداری از محصول را این شرکت خریداری می‌کند. محصول زعفران عمدةً صادر می‌شود. ایران و اسپانیا از مهمترین کشورهای صادرکنندهٔ زعفران هستند، بطوری که ۷۰/۴درصد کل زعفران تولیدی جهان در سال ۱۳۶۵ در اختیار این دو کشور بوده‌است. از لحاظ صادرات و دردست داشتن بازار، اسپانیا از ایران جلوتر است. مهمترین خریداران زعفران ایران کشورهای اسپانیا، شوروی، ایتالیا، فرانسه و کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس می‌باشند.اسپانیا که خود از تولیدکنندگان عمدهٔ زعفران جهانی به شمار می‌رود از مهمترین خریداران زعفران ایران نیز هست. اسپانیا زعفران ایران را خریداری می‌کند وپس از یك سری مراحل وبسته‌بندیهای مرغوب و بازارپسند آنرا روانهٔ بازارهای جهانی می‌نماید. میزان تولید زعفران ایران درسال ۶۵ بالغ بر ۳۰۲۲۵ کیلوگرم بوده درحالی که اسپانیا ۳۵۵۳۷ کیلوگرم تولیدی داشته است. اما صادرات اسپانیا بسیار بالاتر از ایران بوده است. صادرات زعفران اسپانیا درسال ۱۳۶۵ در حدود ۱۱۹تن[8] بوده‌است. ملاحظه می‌شود که اسپانیا علاوه بر تولیدات داخلی خریدار زعفران کشورهای دیگر از جمله ایران می‌باشد که بعد از بسته‌بندی به نام زعفران اسپانیا در بازار جهانی عرضه می‌گردد.

---

۸ ـ گزارش بازدید هیأت اعزامی به اسپانیا جهت بررسی وضعیت زعفران، سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، مرکز خراسان بخش کشاورزی وصنایع غذایی، ۱۳۶۸.

باغداری

از نظر تولیدات کشاورزی، باغداری درطول تاریخ اهمیت بیشتری داشته است، چنان که در سفرنامهٔ ناصر خسرو در بارهٔ باغهای تون چنین آمده‌است:

«و برجانب شرقی باغهای بسیار بود و حصاری محکم داشت.... و درشهر درخت پسته بود و در سرایها. و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز برکوه نروید و نباشد.»

از گذشته‌های دور فنون باغداری برای بهره‌وری بیشتر درسطح مناسبی قرار داشته‌است. فنّ تولیدخربزه هندوانه دیم‌یکی از ابتکارات‌جالبی‌است‌که قرنهادراین منطقه مورد استفاده بوده‌است. درکتاب‌نزهت القلوب راجع به‌باغهاومحصولات تون می‌خوانیم:

«و باغات و تودستانها درگرد خانها و غله‌زار درگرد باغات و درگرد غله‌زارها بندها که آب باران می‌گیرند و آب بدان غله می‌برند و در آن بندها خربزهٔ بی‌آب زراعت می‌کنند بغایت شیرین می‌باشد...[9]»

بنابراین باغداری از زمانهای قدیم در این شهرستان رواج داشته است. و قبل از زلزله ۱۳۴۷ یکی از مهمترین محصولات باغداری این شهرستان مرکبات بوده است. چنان‌که در ۹۶ آبادی لیمو و پرتقال و در ۵۹آبادی سایر مرکبات به عمل می‌آمده‌است[10].

مهمترین باغات میوه

- انار که مقدار آن زیاد است و بسیار مرغوب و هرساله مقداری صادر می‌شود.
- انگور که در اکثر باغهای فردوس وجود دارد وبه مصرف شیره و کشمش می‌رسد و انواع مختلف دارد.
- سیب بخصوص در باغستان و مصعبی و بُشاد فراوان است و انواع آن کلوخی،

---

۹ ـ حمدالله مستوفی، نزهت‌القلوب، ص ۱۸۳.

۱۰ ـ احمداشرف، جامعه و اقتصاد، ص ۲۳.

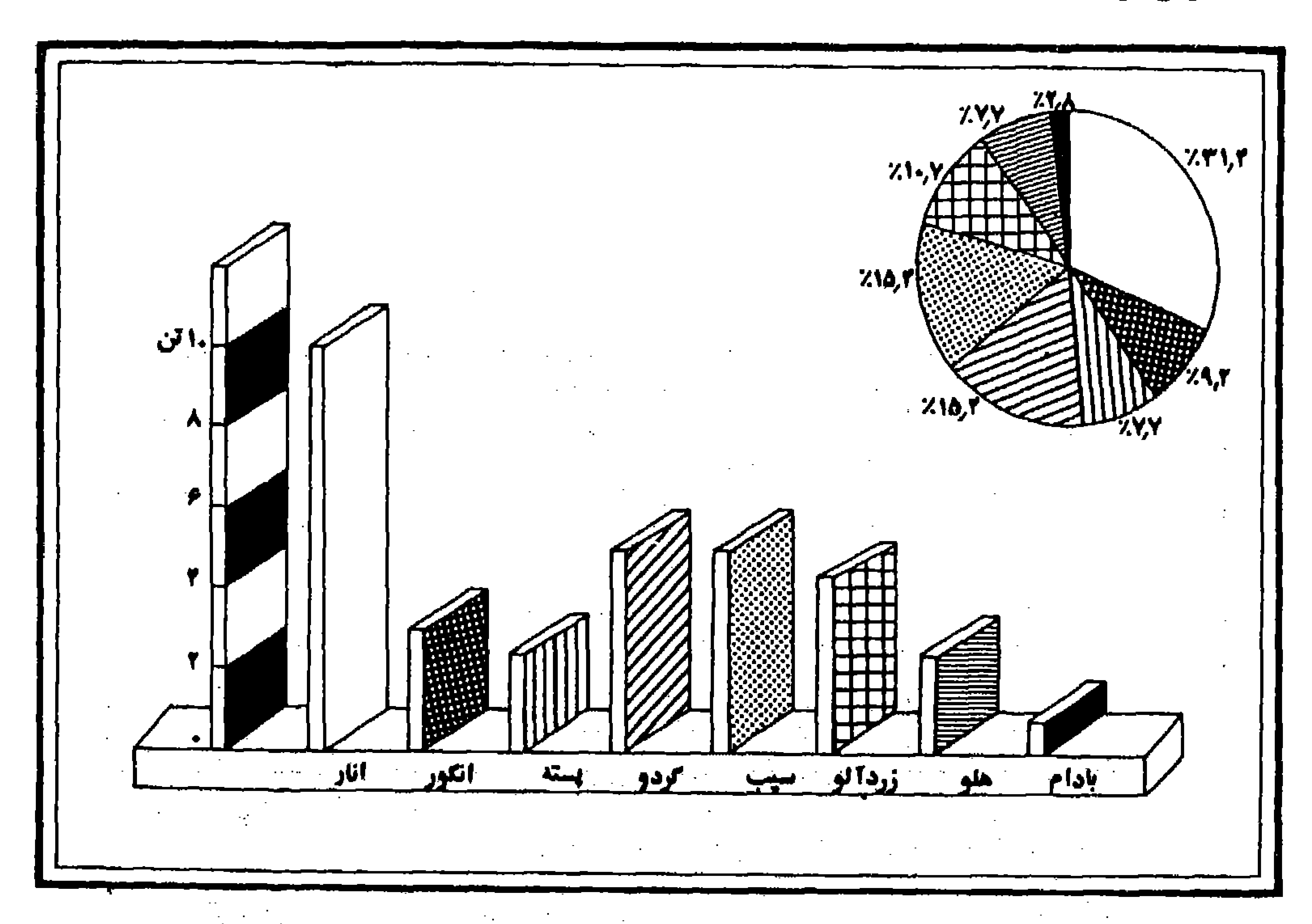
قرمز و زمستانی است.

ـ آلـو در انواع میرزایی و بخارایی و زردآلـو و اقسـام آن شکرپـاره و نوری، قیسی، آردی و نارنجی. دیگر میوه‌های این شهرستان عبارتند از: هلو، توت، گلابی، شلیل، به و گیلاس که مقدارش کم است.

درسال ۶۷ کـل محصولات باغـی شهرستان فـردوس ۵/ ۳۲ تن[11] بـوده‌است و شامل انار، انگور، پسته، گردو، سیب، زردآلو و هلو و بادام است.

مقدار تولید این میوه‌ها به تفکیک در نمودار شمارهٔ (۱۶) نمایان است.

میزان تولید و درصد محصولات عمدهٔ باغی شهرستان فردوس سال زراعی ۶۸ـ۶۷



نمودار شمارهٔ (۱۶)

۱۱ ـ گزارشی راجع به کشاورزی استان خراسان، اعضای هیأت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه مشهد، فروردین ماه ۱۳۶۸.

سطح زیرکشت باغات میوه

در ۱۹۳ آبادی شهرستان فردوس باغـات میوه وجود دارد. کل مساحت زیرکشت باغات ۳۸۲۱/۵ هکتار است. بیشترین باغات در بخش مرکزی با ۲۴۰۲ هکتار قرار دارد که بیشتر شامل دهستانهای باغستان و برون و اطراف اسلامیه می‌شود.

سپس بخش سرایان از نظر سطح زیـرکشت اهمیت می‌یابد و درحدود ۱۰۹۶/۵ هکتار را شـامل است ودر درجهٔ سوم بخش بشـرویه است که تنها ۳۲۳ هکتـار مساحت باغات آن است. در بخش بشـرویه انگور و سیب کشت نمی‌شود. امـا در بخش مرکزی و سرایـان روی‌هـم ۵۰۰هکتار از اراضی بـه کشت انگور و ۱۱۲/۵ هکتـار به کشت سیب اختصاص دارد. سطح بـاغات میـوه‌های دانه‌دار و هستـه‌دار به تفکیك بخشهـا در جدول شمارهٔ (۳۹) آمده‌است. بـه علاوه نمودار و درصد هـریك از باغات دربخشهای سـه‌گانه شهرستان ترسیم شده‌است.

جدول ۳۹ ـ سطح زیرکشت محصولات دائمی شهرستان فردوس درسال زراعی ۶۹ـ۶۸ واحد: هکتار

نام محصولات / نام بخش	انگور	سیب	سایر میوه‌های دانه‌دار	میوه‌های هسته‌دار	سایر محصولات دائمی	جمع کل
بشرویه	-	-	۱۹۳	۲۱	۱۰۹	۳۲۳
مرکزی	۲۳۸	۵۳	۱۴۷۵	۲۳۴	۴۰۲	۲۴۰۲
سرایان	۲۶۲	۵۹/۵	۲۹۲	۳۲	۴۵۱	۱۰۹۶/۵
شهرستان	۵۰۰	۱۱۲/۵	۱۹۶۰	۲۸۷	۹۶۲	۳۸۲۱/۵

دامداری

اسـاس تولیـد اقتصادی درمنطقـه مبتنی است بر زراعت و بـاغداری از یك سـو و قالی‌بافی از سـوی دیگر، دامداری سهم کوچکی در تولیـد منطقه دارد. و از قدیم اهمیت گوسفند از سایر دامها بیشتر بوده است، چنان‌که در کتاب مرآت‌البلدان آمده‌است: «شتر و

گوسفند در تـون فراوان ولی اسب کم و نادر است...»[۱۲] فردوس بـه علت خشکی هوا و مـوقعیت کویـری دارای پوشش گیـاهی طبیعی قابل مـلاحظه‌ای نیست. از این‌رو مـراتع منطقه بسیار ناچیز و فقیر و تنها برای تولید و پرورش گوسفند مناسب است.

از مجموع ۲۲۰۰۰۰۰ هکتار کل اراضی شهرستـان فردوس حدود ۲۲/۷ درصد یعنی ۵۰۰۰۰۰ هکتـار را مـراتع تشکیل می‌دهنـد. مـراتع طبیعی بیشتـر در دهستـانهـای سه‌قلعـه و آیسك و مهوید واقع اسـت. در اعصار گذشتـه مراتع بیشتری درمنطقـه وجود داشتـه که دامهـا درآن تعلیف می‌شـده‌اند. ولی کم‌کم بـه دلیل استفـادهٔ بی‌رویه از آنهـا و عوامل دیگر ظرفیـت آنها به $\frac{۱}{۳}$ کـاهش یافته است که باید درجهت احیـای آنها کوشش لازم صورت گیرد. چون دام وابسته به مرتع است و به دلیل کمبود آب در منطقه نمی‌توان اقـدام به کشت گیـاهان علـوفه‌ای کـرد، بـرای‌آن کـه آب موجـود بایـد به مصـرف تولیـد محصولات اولیه مثل گندم برسد.

دلایل ضعیف شدن مراتع در منطقهٔ فردوس به قرار زیر است:

۱ ـ چرای مفرط و بیش از حد ظرفیت مراتع به علت افزایش روزافزون تعداد دام.

۲ ـ چرای زود رس که باعث عدم تجدید حیات گیاهان می‌شود.

۳ ـ فشردگی سطح مراتع نزدیك به آبـادیها به علت تردد بیش از حد دام بطوری که دربعضی مناطق حریم شهر، بیش از ۹ ماه بطورمستمر دامها در حال چرایند.

۴ ـ بوته کنی از مراتع جهت مصارف سوختی.

۵ ـ تبدیل اراضـی مرتعی با امکان علوفـه‌دهی بالا به دیم‌زاریها کـه درنتیجه پس از چندسال بهره‌برداری به دلیل کمی بازدهی متروك می‌شود.

۶ـ عدم رسیدگی ومسؤولیت‌ناپذیری‌ادارات‌ذی‌ربط‌برای‌جلوگیری‌ازتخریب‌مراتع.

۷ ـ پایین بودن سطح فرهنگ مرتع‌داری دامداران.

ادارهٔ کل منـابع طبیعی استان خـراسان درجهت احیـای مراتع شهـرستان فـردوس اقدامـاتی انجام داده‌است که سیـاههٔ عملیات اجرایی و اعتبـارات مربوط بـه طرح ملی و تثبیت شن و کویر زدایی و طـرح استانی و احیای مراتع جنوب خراسـان را در جدولهای

---

۱۲ ـ مرآت البلدان، ص ۵۰۳.

شمارهٔ ۴۰ و ۴۱ نشان می‌دهیم[۱۳]:

جدول ۴۰ ـ سیاههٔ عملیات اجرایی و اعتبارات مربوط به طرح ملی تثبیت شن و کویر زدایی شهرستان فردوس

نهال‌کاری		بذرپاشی		جمع‌آوری بذر		خزانهٔ زمینی		آبیاری و جدول بندی	جمع کل اعتبارات به هزار ریال
هکتار	اعتبار	هکتار	اعتبار	هکتار	اعتبار	هکتار	اعتبار	اعتبارات	۱۸۷۷۵۰
۱۲۵۰	۸۱۲۵	۵۰۰۰	۴۷۵۰	۱۰۰	۵۰۰۰	۲	۴۰۰	۵۰۰	

جدول ۴۱ ـ سیاههٔ عملیات اجرایی و اعتبارات مربوط به طرح استانی و احیای مراتع شهرستان فردوس

نهال‌کاری		بذرپاشی		جمع‌آوری بذر		خزانه زمینی	
هکتار	اعتبار به هزارریال	هکتار	اعتبار به هزارریال	هکتار	اعتبار به هزارریال	هکتار	اعتبار به هزارریال
۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۷۵	۳۳۷۵	$1\frac{1}{2}$	۱۸۷۵

برای اصلاح و احیای مراتع شهرستان فردوس سه‌طرح دیگر علاوه بر طرحهای فوق وجود دارد که عبارتند از[۱۴]:

۱ ـ ممیزی و تعیین صلاحیت مراتع به وسعت ۱۰۰۰۰۰ هکتار

۲ ـ تولید نهال آتریپلکس به تعداد ۵۰۰۰۰۰ اصله[۱۵]

۳ ـ احیا و اصلاح مراتع به مساحت ۱۰۰ هکتار

درشهرستان فردوس در سال زراعی ۶۹ـ۶۸ حدود ۹۹۶/۵ هکتار از زمینها به کشت‌نباتات‌علوفه‌ای به‌صورت آبی اختصاص داشته است[۱۶]،که درصورت احیای مراتع طبیعی جهت تعلیف گوسفندان نیازی به کشت نباتات علوفه‌ای نخواهد بود. جدول

۱۳ ـ عملکرد طرحهای عمرانی سال ۱۳۶۷، مهرماه ۱۳۶۸.

۱۴ ـ همان مأخذ.

۱۵ ـ نهال آتریپلکسی یا اسفناج وحشی که برای جلوگیری از حرکت شنهای روان کشت می‌شود.

۱۶ ـ ادارهٔ آمار و اطلاعات کشاورزی استان خراسان، سال ۶۹ـ۶۸.

شمارهٔ ۴۲ مقدار کشت نباتات علوفه‌ای را در هر دهستان بطور جداگانه نشان می‌دهد.

جدول ۴۲ ـ سطح زیرکشت نباتات علوفه‌ای آبی شهرستان فردوس به تفکیک دهستان. سال ۶۹ـ۶۸

(واحد هکتار)

رقه	ارسك	علی جمال	باغستان	خانکوك	برون	حومه فردوس	شهراسلامیه	حومه‌بشرویه	سرایان	مصعبی	سه‌قلعه	آیسك	جمع کل
۱۲/۵	۳۷	۴۰	۱۱۲	۴۷	۶۶	۴۱	۴۵	۴۰	۱۶۰	۴۴	۸۲	۲۷۰	۹۹۶/۵

براساس آمارهای موجود در فرهنگ آبادیهای شهرستان فردوس‌سال ۱۳۶۵ از مجموع ۲۵۶آبادی دارای سکنه‌شهرستان فردوس در۵/ ۹۴٪ آبادیها دامداری بخصوص گوسفند و بز و گاو و گوساله وجود دارد و این نسبت‌درصد در بخشهای سه‌گانهٔ بشرویه و سرایان و بخش مرکزی‌موردمطالعه قرارگرفته است.دربخش بشرویه در ۷/ ۹۶درصد و دربخش سرایان ۵/ ۹۳ درصد و دربخش مرکزی نیز ۲/ ۹۰درصد آبادیها دامداری وجود دارد.

از مطالعهٔ آمار دام جدول شماره ۴۳ روشن می‌شود که در سطح شهرستان فردوس بخش سرایان از نظر تعداد گوسفند و بز در مقام اول است. بطوری که حدود ۵۴٪دامهای شهرستان در این دهستان هستند. و مهمترین دهستان بخش سرایان از نظر دارا بودن گوسفند و بز آیسك است. حدود ۴۱٪ گوسفند و بز بخش سرایان در آیسك است. این نسبت در کل شهرستان فردوس حدود ۲۲٪ می‌باشد.

تعداد گاو و گوساله دربخش مرکزی با رقم ۳۲۹۹ رأس بیش از دوبخش دیگر شهرستان فردوس است. دراین بخش دهستان حومه با داشتن۲۰۳۶ رأس گاو و گوساله دربین دهستانهای شهرستان فردوس مقام اول را داراست.

صنایع روستایی

درروستاهای فردوس به علت کمبودآب‌وخشکی هواوقلّت زمین زراعی و ناکافی بودن درآمدکشاورزی‌به‌ناچارقسمت‌نسبةً قابل توجهی ازفعالیتهای‌کشاورزی و روستاییان در بخشهای‌غیرزراعی‌مانندصنایع‌دستی وکارگری‌متمرکزشده وفعالیت‌دراین‌بخش وضع

اقتصادی روستاها را از لحاظ اشتغال و درآمد تا اندازه‌ای بهبود بخشیده است. بنابراین به لحاظ اهمیت موضوع صنعت قالی‌بافی فردوس را عمیقتر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم[۱۷].

جدول ۴۳ـ آمار دام شهرستان فردوس به تفکیك دهستان سال ۱۳۶۵ (واحد رأس)

نام بخش	نام دهستان	گوسفندوبز	گاو و گوساله
بخش بشرویه	ارسك	۶۴۱۲	۲۷۳
	اسفاك	۱۰۸۵	۹۳
	بشرویه	۸۵۲۵	۳۸۰
	غنی‌آباد	۱۰۳۸۸	۳۱۷
	رقه	۵۱۶۶	۹۷۰
	طرجد	۱۸۷۵	۱۰۹
	فتح‌آباد	۳۹۱۰	۷۰
	کرند	۴۰۲۳	۳۴۷
	نیگنان	۴۶۱۰	۲۸۵
	هنویه	۱۵۴۶	۹۸
	جمع	۴۷۵۴۰	۲۹۴۶
نام بخش	نام دهستان	گوسفند و بز	گاو و گوساله
بخش سرایان	آیسك	۶۱۸۷۰	۵۸۷
	سرایان	۲۸۰۵۹	۵۴۴
	سه‌قلعه	۴۹۶۹۰	۱۰۴
	مصعبی	۹۹۶۵	۱۱۳۴
	جمع	۱۴۹۵۸۴	۲۳۶۹
نام بخش	نام دهستان	گوسفند و بز	گاو وگوساله
بخش مرکزی	دهستان حومه	۳۹۴۴۰	۲۰۳۶
	خانکوك	۲۸۵۶۰	۴۸
	مهوید	۱۲۴۲۰	۱۲۱۵
	جمع	۸۰۴۲۰	۳۲۹۹
شهرستان فردوس	جمع کل	۲۷۷۵۴۴	۸۶۱۴

۱۷ ـ اداره آمار و اطلاعات کشاورزی استان خراسان، شهرستان فردوس، سال ۱۳۶۹.

ـ تحقیقات شخصی، اسفندماه ۱۳۷۱.

صنعت قالی‌بافی

مهمترین صنعت دستی درمنطقهٔ فردوس قالی‌بافی است که سابقه‌ای تاریخی دارد و از گذشته‌ها یکی از منابع اصلی درآمد و تأمین معیشت مردمی بوده‌است که با کم‌آبی روبه‌رو بوده و با دشواری زیاد وسایل زندگی خویش را تأمین می‌کرده‌اند.

شیوهٔ متداول و سنتی قالی‌بافی درشهرستان فردوس تولید قالیچه‌های کوچك دومتری است با دارهای خوابیده یا زمینی. بافندگان طرح قالیچه‌ها را از بردارند و انواع طرحها عبارتند از؛ بازوبندی، خودرنگ، موسی‌آبادی، تصویری یا پرده‌ای، پنجه‌غلط، ماه‌ریشه، ترنجی و ترکمانی که امروزه طرح ترنجی و ترکمانی و خودرنگ بیشتر متداول است. این قالیچه‌های دومتری به قالیچهٔ ۲۵اباقی هم معروف است و تاچند سال پیش بافت آنها رواج داشت، امّا کم‌کم با گران شدن مواد اولیه ونبودن بازارفروش و بالا رفتن سطح رفاه خانواده و فرستادن دختران به مدرسه، تولید آن کاهش یافته است.

برآورد تعداد دارهای قالی‌بافی

در ۱۲۹ روستای شهرستان فردوس درسال ۱۳۶۰ مجموعاً ۸۲۳۹ دار قالی برپا بوده‌است[۱۸] و روستای ارسك از بخش بشرویه با ۴۵۰دار بیشترین تعداد را به خود اختصاص می‌داده‌است. براساس این آمار دارهای قالی شهرستان درسال ۱۳۶۸ حدود ۱۳۵۰۵ و تعداد کل شاغلان در کارگاههای بافندگی ۲۷۰۱۰نفر برآورد شده‌است[۱۹].

از این تعداد حدود ۱۰درصد به بافت قالیهایی با دار عمودی به سبك بیرجندی (خشتی) و نائینی مشغول بودند که بیشتر جنبهٔ صادراتی دارد و بقیهٔ بافندگان هنوز کمابیش به بافت همان قالیهای ۲۵ اباقی محلی سرگرمند که ارزش اقتصادی ندارد و برای بافنده‌ها نیز سودآورد نیست. به همین دلیل و نیز به منظور هدایت بافندگان به سوی

---

۱۸ ـ جهاد سازندگی، آمارگیری روستایی، آبان ماه ۱۳۶۰.

۱۹ ـ جهاد سازندگی استان خراسان، فرش دستباف و وضعیت اجتماعی، اقتصادی تولیدکنندگان فرش، سال ۱۳۷۱.

فرشهای صادراتی،شرکت تعاونی فرش دستباف شهرستان درسال ۱۳۶۸ تشکیل گردید.

مشخصات افراد شاغل در کارگاهها

براساس نمونه‌گیری که از کارگاههای قالیبافی شهرستان به عمل آمده، ۷۸درصد بافندگان زن و ۲۲درصد مرد بودند[۲۰]. اما با رواج قالیهای نائینی بخصوص دربخش بشرویه مردان نیز به دلیل درآمدزایی به این حرفه گرایش پیدا کرده‌اند. سن قالیبافان بین ۱۳ تا ۳۵ با میانگین سنی ۱۹ سال است. در حدود ۶/ ۵۲درصد بافنده‌ها از نظرسنی زیر ۱۵ سال دارند و به عبارت دیگر کودکان سن مدرسه هستند. درحدود ۵/ ۴۰درصد بافنده‌ها بی‌سوادند و ۳/ ۲۷درصد، سواد خواندن و نوشتن دارند تنها ۲/ ۳۲درصد آنها دارای سواد پنجم ابتدایی هستند. این مسأله قابل توجه است و بایستی در برنامه‌ریزیهای توسعهٔ فرش مورد توجه قرارگیرد.

انواع قالیهای عمده

در شهرستان فردوس درحال حاضر چهار نوع قالی بافته می‌شود:

۱ ـ قالیچه‌های محلی وسنتی معروف به دومتری

۲ ـ قالیهای سنتی معروف به خود رنگ

۳ ـ قالیهای مشهور به نقشهٔ خشتی

۴ ـ قالیهای نقشهٔ نائینی

۱ـ قالیچه‌های محلی و سنتی: در سال ۱۳۶۸ در حدود ۲۰ هزارنفر و به عبارتی ۷۴ درصد بافندگان به بافت این قالیچه‌ها اشتغال داشتند. نقشهٔ رایج آنها ترنجی و سالارخانی است. این قالیچه‌ها در اغلب نواحی روستایی فردوس بافته می‌شود، اما قالیچه‌های روستای سه‌قلعه از بخش سرایان بافت نسبةً بهتری دارند. نقشه‌های رایج سه‌قلعه عبارتند از: کماج‌زرد، ترکمن و نقش‌پرده‌ای. امّا بطورکلی این قالیچه‌ها از نظر

۲۰ـ منبع قبلی.

نقش و کیفیت مواد اولیه و بافت نامرغوب است و امروزه کمتر خریدار دارد، بنابراین برای بافنده وفروشنده سود چندانی ندارد.

۲ ـ **قالیهای خودرنگ**: فرشهای خودرنگ قالیهایی است که برای بافت آنها از پشمهای رنگی طبیعی استفاده می‌شود. نخهای مصرفی از پنج‌رنگ طبیعی تشکیل می‌شود؛ سفید، شکری، سیاه، بور، طوسی یا خاکستری. نخ سفید معمولاً در خود شهرستان تهیّه می‌شود. اما سایر رنگها از مشهد خریداری می‌گردد. دار این قالیها نیز به صورت خوابیده است و طرحها و نقشه‌های آن محلی و سنتی است. روستای آیسك از بخش سرایان از نظر بافت این قالیچه‌ها تخصّص و معروفیت یافته است. به این جهت این قالیچه‌ها گاهی به نام «آیسکی» هم نامیده می‌شود. در آیسك که دارای حدود ۹۰۰خانوار است (سال ۱۳۷۱) ۷۰ درصد خانوارها به بافتن قالیچه مشغولند. که نقش عمده‌ای را در اقتصاد خانوار ایفا می‌کند. این قالیهای خودرنگ گرچه سنتی است امّا هنوز خواهان زیاد دارد و غالباً به سایر شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و زاهدان صادر می‌شود.

۳ ـ **قالیهای خشتی**: نقش این قالیها دراصل از بیرجند گرفته شده امّا تغییراتی در نقشها و رنگها داده‌اند. بافت قالی خشتی را شرکت تعاونی فرش جهادسازندگی شهرستان فردوس از سال ۱۳۶۹ رواج داده‌است. این شرکت با ۱۴۰عضو به ثبت رسیده و تا اسفندماه سال ۱۳۷۱قریب ۷۰۰عضو داشته است. حق عضویت براساس متراژ فرشی است که بافنده می‌بافد. مثلاً کسانی که فرش ۶متری تولید می‌کنند معادل ۶۰۰۰۰ ریال حق عضویت می‌پردازند و درمقابل از این خدمات استفاده می‌کنند:

الف ـ ارائه نخ قالی به قیمت تعاونی، از نوع خوب و مرغوب.

ب ـ آموزش قالی‌بافی و نقشه خوانی به صورت رایگان.

ج ـ نصب دارهای عمودی از جنس فلزی با قیمت حدود ۱۲۰۰۰۰ ریال.

د ـ فروش قالیها با قیمت تضمینی.

فعالیت جهاد در زمینهٔ توسعه و رواج فرشهای خشتی دربخش حومه بیشتر از دوبخش دیگر شهرستان چشمگیر بوده‌است. طبق آمار سال ۱۳۷۱ دربخش حومه ۱۸۵

دار قالی از طرف جهاد راه اندازی شده‌است. در بخش سرایان نیز جهاد فعالیت داشته و نزدیك ۷۰دار قالی نصب و راه اندازی کرده‌است که ۸۰درصد آنها درروستای سه‌قلعه استقرار دارد. دربخش بشرویه شرکت تعاونی کمتر فعالیت داشته و تنها ۱۸ درصد از دارهای قالی جهاد دراین بخش نصب شده‌است عدم رونق فرشهای خشتی در بشرویه به دلیل رواج قالیهای نائینی است.

فرشهای خشتی در ابعاد گوناگون بافته می‌شود و در هر خشت یا مربّع تصاویری از حیوانات و گیاهان و پرندگان به چشم می‌خورد. معمولاً چهار ماه طول می‌کشدتا یك قالی ۶متری با همکاری ۴بافنده بافته شود. سهم مواد اولیهٔ آن درحدود ۲۰۰۰۰۰ ریال و قیمت فروش آن نزدیك ۱۲۰۰۰۰۰ ریال است[۲۱]. لذا این درآمدزایی رواج آنها را سرعت داده‌است. به طوری که اعضای شرکت در سال ۱۳۷۰ درحدود ۱۶۴۵ مترمربع فرش بافته‌اند که ارزش اقتصادی آن حدود ۳۲۹۰۰۰۰۰ریال بوده‌است[۲۲].

۴ ـ قالیهای نائینی: قالیهای نقش نائینی از سال ۱۳۵۸ در شهرستان فردوس و در روستای رقّه و بشرویه رواج یافته است. با رواج این قالیها کم‌کم قالیچه‌های سنتی ترکمانی و ترنجی دراین روستا از بین رفته است. قالیهای نائینی به دلیل زیبایی نقش، ظرافت و کیفیّت عالی نخ و ابریشم دارای ارزش اقتصادی بالایی است و درآمد نسبةً زیادی برای بافندگان فراهم می‌آورد. نخ و نقشه و سایر موادّ اولیهٔ مورد نیاز از نائین تهیه می‌شود. شیوهٔ کار و دستمزد غالباً به صورت نصفه کاری است. یعنی نصف ارزش قالی متعلق به کارفرما یا صاحب مواد اولیه و نصف دیگر دستمزد و متعلق به بافنده است.

قالیهای نائینی را تجّار یا واسطه‌های نائینی و اصفهانی خریداری می‌کنند. این قالیها جنبهٔ صادراتی دارد و به خارج از کشور صادر می‌شود.

قالیهای نائینی علاوه بر شهر بشرویه درچند روستای دیگر این بخش مثل ارسك، فتح‌آباد و نیگنان بافته می‌شود اما مهمترین روستا از نظر بافت قالی و تعداد دارها،

---

۲۱ ـ تحقیقات شخصی، اسفندماه ۱۳۷۱.

۲۲ ـ نقل از: دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی، جهاد سازندگی فردوس.

روستای رقّه است. در این روستای ۲۵۰ خانواری بـه جرأت می‌توان گفت دختری وجود نـدارد که بـه کـار قالـی‌بافی نپـردازد. دختـران غالبـاً تنهـا تا کـلاس پنجم ابتـدایی درس می‌خواننـد و بعد از آن بـه سوی قالی‌بـافی روی می‌آورند. البته نبـودن مدرسـهٔ راهنمایی دررقّه خود مزید برعلّت است. پسران روستا بـرای ادامهٔ تحصیل به شهر بشرویه می‌روند اما قید و بندها و سنتهای خانوادگی به دختران اجازه نمی‌دهد تا در شهر و دور از خانواده به تحصیل ادامه دهنـد. از سوی دیگر سود نسبةً چشمگیـر قالیهای نائینی برای خـانوارها جاذبه ایجاد کرده و مانع از ادامهٔ تحصیل دختران شده‌است.

بنابـراین قالی‌بـافی بخصوص قالیهـای خشتی و نایینی می‌تـواند از نظـر اقتصادی برای خـانوارهـا ارزش افزوده ایجـاد نماید امّـا بایـد در کنار این سود مـوارد منفی آن هم درنظر گـرفته شود و برنـامه‌ریزیها و طـرحهای مناسبی جهت توسعـه و رشد این صنعت انجام گیرد. در پایـان مشخصات روند تولید و فروش و عایدی انـواع قالیهای فردوس در جدول ۴۴ تنظیم و مقایسه می‌شود:

جدول ۴۴ـ مشخصات روند تولید و فروش و عایدی انواع قالیهای فردوس[۲۳].

انواع قالی	نوع دار	اندازه (مترمربع)	هزینه مواد اولیه(ریال)	قیمت فروش(ریال)	زمان مصرفی	تعداد بافنده	متوسط درآمد بافنده درماه	درآمد سالیانه خانوار بافنده
محلی	زمینی	۲	۳۰۰۰۰	۴۰۰۰۰	یك هفته	۲	۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰
خودرنگ	زمینی	۶	۵۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	دوهفته	۳	۳۳۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰
خشتی	عمودی	۶	۲۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	۴ماه	۴	۵۶۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰
نائینی	عمودی	۶	۳۵۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰	۶ ماه	۳	۵۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰

چنـان که از جـدول شمارهٔ (۴۳) بـر می‌آید بـا توجـه به وضعیت اقلیمی منطقـه و نبودن امکانـات کشاورزی، چنانچـه نظارت و هدایتی از طریق شـرکتهای تعاونی بـرکار تولید کنندگان این صنعت صورت گیرد و بـا آموزش نقشه خوانی و دوره‌های کارآموزی

۴۳ ـ این آمارها حاصل تحقیق شخصی در اسفندماه ۱۳۷۱ بوده است.

درزمینهٔ بهینه‌سازی این حرفه اقداماتی صورت گیرد و دست واسطه‌ها کوتاه شود، به دلیل بالا رفتن درآمد خانوار بآسانی می‌توان به آیندهٔ فرش منطقه و تثبیت وضعیت اقتصادی و جمعیتی منطقهٔ امیدوار بود. بدیهی است دراین هدایتها زیانهای فرهنگی و بخصوص محرومیتی که متوجّه دختران است، نباید از نظر دور بماند.

فعالیتهای استخراجی و صنعتی

الف ـ استخراجی

براساس اطلاعات ادارهٔ کل معادن و فلزات خراسان[۲۴] در شهرستان فردوس معادن سنگ‌آهن، سرب، روی، انتیموان، بنتونیت، فیروزه، مرمریت و سنگهای ساختمانی شامل گچ، سنگ آهك و سنگ ساختمانی وجود دارند. موقعیت معادن فوق و مقدار ذخایر و نحوه‌بهره برداری آنها به این شرح است:

سنگ آهن در نیگنان: این معدن در ۴۹کیلومتری جنوب غربی بردسکن واقع شده‌است. این کانسار که از نوع هماتیت می‌باشد دارای ذخیره‌ای بالغ بر ۳۷۷۰۰۰۰ تن بوده و عیار متوسط هماتیت بیش از ۷۳٪ است.

گواهینامهٔ کشف معدن فوق به نام شرکت تحت پوشش دولتی صادر گردیده است.

سربِ در نیگنان: این معدن در ۴کیلومتری آبادی نیگنان قرار دارد و پروانهٔ بهره‌برداری درسال ۱۳۳۶ به نام شرکت معدنی پرژام گلشن صادر و سپس ابطال گردیده‌است. ذخیرهٔ آن مشخص نیست ولی میزان تولید در زمان بهره‌برداری ۲۵۰تن است.

سرب و روی شوراب فردوس: این معدن در ۷۲کیلومتری جنوب شرق شهرستان فردوس قرار دارد. پروانه بهره‌برداری آن درسال ۱۳۳۸ به نام شرکت ایلکا صادر و سپس ابطال گردیده‌است. ذخیرهٔ این معدن مشخص نیست.

انتیموان: این کانی به صورت سولفور (انتیمونیت S_3Sb_2) در طبیعت یافت

---

۲۴ ـ ادارهٔ کل معادن و فلزات خراسان، وزارت معادن و فلزات، تهران ۱۳۶۶.

می‌شود، از آن برای به دست آوردن انتیموان که در ساختن آلیاژهای مهمّی مثل حروف چاپ، مفرغ و غیره به کار می‌رود استفاده می‌شود.

علاوه بر آن ترکیبات انتیموان در پزشکی (داروسازی) و در رنگسازی و لعابکاری، پارچه‌بافی و بالاخره لاستیک‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این ماده دو معدن در استان خراسان شناخته شده‌است: یکی در علی‌آباد کاشمر و دیگری در شوراب فردوس. معدن انتیموان شوراب فردوس در ۶۸ کیلومتری جنوب شرق فردوس واقع شده ولی بیش از ده‌سال است که معدن تعطیل گردیده و ظاهراً فاقد ذخیره است.

بنتونیت: ذخایر شناخته شدهٔ بنتونیت عموماً در شهرستان گناباد و کاشمر و فردوس و طبس پراکنده است. درحال حاضر به دلیل عدم وجودبازار فروش کلیهٔ این معادن تعطیل است. سه معدن بنتونیت درشهرستان فردوس وجوددارد که‌عبارت است از:

۱ ـ معدن بنتونیت در چاه کشمیر در ۸۳ کیلومتری جنوب فردوس، ذخیرهٔ آن ۲۰۰۰۰۰۰ تن است ولی پروانهٔ بهره‌برداری آن ابطال شده و معدن تعطیل است.

۲ ـ معدن بنتونیت در گریموغ در ۸۰کیلومتری جنوب گناباد واقع شده، پروانهٔ بهره‌برداری ابطال و معدن تعطیل است. ذخایر آن رازیاد برآورد کرده‌اند.

۳ ـ معدن بنتونیت حسامیّه، در۵/ ۵۵ کیلومتری جنوب شرقی فردوس واقع گردیده پروانهٔ بهره‌برداری آن ابطال شده و معدن تعطیل است.

فیروزه: از سنگهای قیمتی استان خراسان سنگ معدنی فیروزه است که دو کانسار شناخته شده‌است. یکی کانسار فیروزهٔ نیشابور و دیگری کانسار فیروزهٔ نیگنان. ذخیرهٔ کانسار فیروزهٔ نیگنان ۱۲۵۰ تن اعلام گردیده است. پروانهٔ بهره‌برداری این معدن در سالهای گذشته به نام شرکت سهامی کنسرسیوم فیروزهٔ ایران صادر شده و فقط حدود سه‌سال اول بهره‌برداری، معدن فعال بوده‌است. در حال حاضر بیش از ده‌سال است که معدن تعطیل و متروك است.

مرمریت: این‌معدن در نوبهار در۲۹ کیلومتری جنوب بجستان واقع گردیده‌است. تاریخچهٔ بهره‌برداری آن از سال ۱۳۵۲ آغاز می‌شود. ذخیرهٔ آن ۱۸۲۲۵۰۰تن است، ولی تولید سالانهٔ آن مشخص نیست و بازار مصرف دارد.

سنگ ساختمانی: این سنگ ساختمانی (آهك نیمه متبلور و نزدیك بـه مرمریت) درچـاه هَوْش فـردوس واقع در ۱۶ کیلـومتری جنـوب این شهـر وجود دارد. ذخیـرهٔ آن متجـاوز از ۵۰۰۰۰۰ متر مکعب است و بـازار مصرف دارد. بطـوری که تـاکنون مقـدار زیادی سنگ قواره و لاشه از این معدن حمل گردیده است.

گچ: معدن گچ در زابر سرایان در ۴۶کیلومتـری جنوب شرقی فردوس واقع شده و از سال ۱۳۵۹ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. ذخیرهٔ آن ۶۰۰۰۰ تن برآورده شده و بازار مصرف آن در سرایان و مناطق اطراف است.

معـدن گچ دیگری بـه نام گچ تگ رحیم در ۲۵کیلـومتری شمـال غرب فـردوس وجـود دارد کـه از سـال ۱۳۵۱ به علـت ناخـالصی آهك، اجـازهٔ بهـره‌بـرداری آن بـاطل گردیده‌است. بازار مصرف آن در مقیاس کوچك به صورت سنتی بلامانع است.

گچ شکسته: این معـدن در بستاق در ۲۸کیلـومتری جنـوب سرایـان واقع است. سابقهٔ بهره‌برداری رسمی ندارد و درگذشتـه توسط افراد محلی به طور مختصر استخراج گردیده‌است. ذخیرهٔ آن ۱۰۰۰۰۰ تن برآورد شده و در سرایان بازار مصرف دارد.

سنگ آهك: سنگ آهك در چـرمه واقع در ۱۶ کیلـومتـری شمال شـرق سرایـان استخراج می‌شود. سابقـهٔ بهره‌برداری رسمی ندارد. قبلاً توسط اهـالی مقداری از ذخیره استخراج شده و به مصرف رسیده‌است. ذخیرهٔ آن را ۵۰۰۰۰۰۰ تن برآورد کرده‌اند و در سرایان بازار مصرف دارد.

ب ـ صنعتی

شهـرستان فـردوس از نظر کشـاورزی و صنایع دستی نسبـةً دارای اهمیت ولی از نظر صنایع کارخانه‌ای بسیار ضعیف است. اخیراً برای رشد اقتصادی و تولیدات صنعتی دراین شهر اقـداماتی صورت گـرفته است. از جمله ایجـاد شهرك صنعتی[۲۵] به مساحت ۲۰۰هکتار درنظر گرفته شده‌است. این شهرك صنعتی در اراضی معروف به باغستانك در محور فـردوس ـ باغستان واقـع و صنایع جدید التـأسیس در فردوس بتدریج بـا موافقت

۲۵ ـ این شهرك درعرض ۳۴°/۳ و طول ۵۸°/۱۴ واقع است.

ادارهٔ منابع طبیعی و محیط زیست به این مجتمع منتقل می‌گردد. علاوه بر تعداد ۵۶۸ واحد صنفی که درجدول شمارهٔ ۴۰ آمده‌است صنایع موجود در شهر فردوس را می‌توان به پنج‌دسته تقسیم کرد[۲۶]:

الف ـ صنایع نساجی: از مهمترین صنایع فردوس نساجی است که شامل چهار واحد تولیدی است:

۱ ـ صنایع نساجی ـ که دارای قدیمترین پروانه بهره‌برداری است و درسال ۱۳۳۸ تأسیس شده و کار آن حلاجی پشم است. این کارخانه درخیابان رسالت قرار دارد.

۲ ـ شرکت سهامی کارخانجات اربعه ـ از سال ۱۳۶۰ بهره‌برداری از آن آغاز شده و به تولید نخ خامهٔ قالی اختصاص دارد.

۳ ـ واحد تولیدی شلوار تکی ـ این واحد به ظرفیت ۹۵۰۰۰ دست و با ۳۰نفر کارگر از سال ۱۳۶۴ ایجاد گردید. محل این کارگاه درخیابان انقلاب است.

۴ ـ شرکت مجتمع نساجی جنوب خراسان ـ کار این شرکت پنبه پاک‌کنی عبارت از پنبهٔ محلوج و تخم‌پنبه است و در سال ۱۳۶۴ موافقت اصولی آن اخذ شده‌است. محل این شرکت در ۷۰۰متری جادهٔ سرایان واقع شده‌است.

ب ـ صنایع غذایی: صنایع غذایی شهر فردوس عبارتند از تهیهٔ یخ، آرد، ماکارونی و رُب انار.

۱ ـ واحد آردسازی ـ از قدیمترین واحدهای تولیدی غذایی واحد تولیدی تهیهٔ آرد(آسیاب) است. این واحد تولیدی از سال ۱۳۳۹ پروانهٔ بهره‌برداری دارد. ظرفیت اسمی آن ۴۰تن در ماه است. محل آن داخل شهر و در خیابان رسالت واقع شده‌است.

۲ ـ واحد تولیدی نمك ماشینی ـ دارای پروانهٔ بهره‌برداری از سال ۱۳۶۴ است. ظرفیت اسمی این واحد ۹۰۰تن و محل آن روستای مهرانکوشك در ۱۸ کیلومتری شمال شهر فردوس است.

۳ ـ شرکت انارین ـ تولید آن آب انار به ظرفیت ۹۰۰تن و ربّ انار به ظرفیت ۱۸۰ تن است. موافقت اصولی این شرکت در سال ۱۳۶۴ اخذ شده‌است. اخیراً ۵۰٪ سهام

۲۶ ـ سیمای صنایع استان خراسان، اداره کل صنایع خراسان، مهر ۱۳۶۹.

این شرکت توسط شرکت زعفرانکاران فردوس خریداری شده و از سال ۱۳۷۰ شروع به کار کرده‌است. شرکت انارین در شهرك صنعتی فردوس قرار دارد.

۴ ـ واحد یخسازی صدف (یخسازی شهرداری فردوس[۲۷]) با ظرفیت اسمی ۹۰۰ تن از سال ۱۳۴۷ مشغول کار بوده‌است. محل آن جنب کارخانهٔ برق فردوس است. با دو واحد یخسازی دیگر نیز دراین شهرستان موافقت اصولی به عمل آمده: یکی واحد یخسازی بین فردوس بشرویه به ظرفیت اسمی ۱۵۰۰تن و دیگری واحد یخسازی سه‌قلعه به ظرفیت ۱۰ تن در روز.

۵ ـ واحد تولیدی آرد چکشی با ظرفیت اسمی ۳۰۰۰تن در شهر فردوس با پروانهٔ بهره‌برداری از سال ۱۳۶۶ که هنوز افتتاح نشده‌است.

۶ ـ شرکت‌تولیدوخدمات‌فردوس ـ این کارخانه‌به تولید ماکارونی اختصاص دارد و به ظرفیت اسمی ۱۵۰۰ تن در سال ۶۷ موافقت اصولی آن اخذ شده‌است. محل این شرکت در خیابان رسالت و از سال ۱۳۷۰ شروع به کار کرده‌است.

ج ـ صنایع شیمیایی و بهداشتی

شرکت فردوس‌ناب ـ این‌شرکت‌به‌تولید شامپو و مایع ظرفشویی اختصاص‌دارد. ظرفیت‌اسمی آن ۴۰۰تن است. درسال ۱۳۶۵ موافقت اصولی آن اخذ شده‌است. محل این شرکت در شهرك صنعتی فردوس قرار دارد.

د ـ صنایع چوب و سلولزی

واحد تولیدی دفترچه سازی به ظرفیت اسمی ۲۰۰تن، در ۲ کیلومتری جادهٔ اسلامیه جنب انبار جهادسازندگی قرار دارد. پروانهٔ تأسیس آن از سال ۱۳۶۷ می‌باشد.

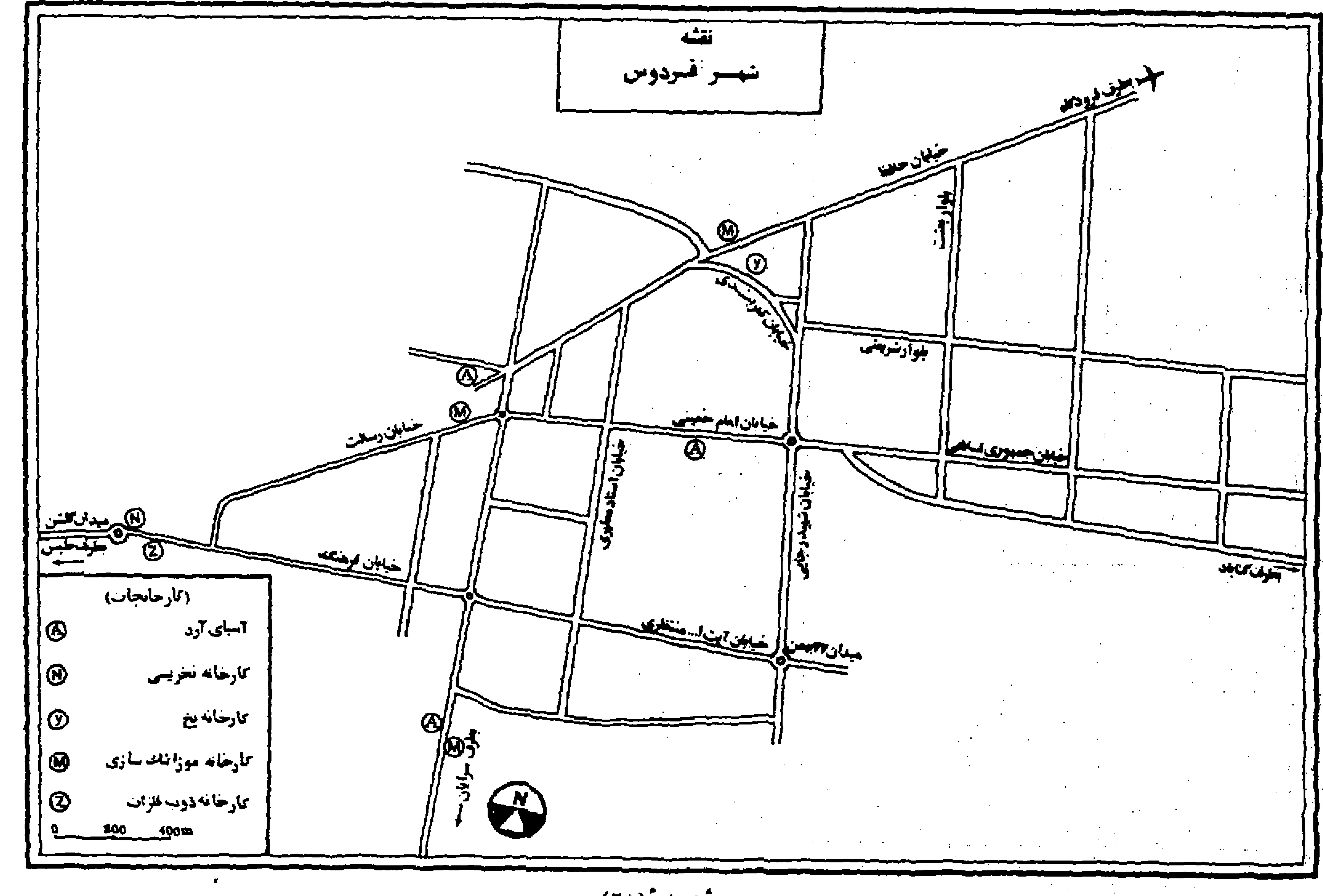
هـ ـ صنایع کانی غیر فلزی

۱ ـ واحد تولیدی فردوس بتُن ـ تولید آن تیرچه‌به ظرفیت‌اسمی ۶۰۰۰۰ متر و بلوك ۱۸۰۰۰۰ عدداست. پروانهٔ‌تأسیس‌ازسال۱۳۶۷ دارد. محل آن خیابان‌شهدا ست.

۲ ـ واحد تولیدی گچ‌تحریر ـ ظرفیت اسمی آن ۱۴۰۰۰۰۰۰ قالب و در سال ۱۳۶۶ باتأسیس آن‌موافقت‌اصولی شده‌است. محل‌کارخانه‌درشرکت‌صنعتی است.

---

۲۷ ـ ظاهراً امتیاز آن همین اواخر به آقای ابوالقاسم خسروی واگذار شده‌است.



نقشهٔ شمارهٔ (۲۱)

۳ـ شرکت سهامی آب منطقه‌ای خراسان ـ این شرکت کانال پیش‌ساخته تولید خواهد کرد. ظرفیت اسمی آن ۱۰۰۰۰۰ متر طول است. با تأسیس آن درسال ۱۳۶۷ موافقت اصولی شده و محل آن در شهرك صنعتی در نظرگرفته شده‌است.

و ـ **صنایع فلزی:** واحد تولیدی قفل و لولای بادبزنی جزو صنایع فلزی شهرستان فردوس است که درسال ۱۳۶۵ با تأسیس آن موافقت اصولی شده و محل آن شهرك صنعتی درنظرگرفته شده‌است. ظرفیت اسمی آن ۱۵۰۰۰۰ عدد می‌باشد.

اطلاعات بیشتری در مورد صنایع فوق‌الذکر شامل سرمایه‌گذاری و میزان اشتغال و مقدار زمینی که هریك از این صنایع اشغال کرده‌است از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ به صورت جدول شمارهٔ (۴۵) تنظیم شده‌است.

جدول شماره ۴۵ ـ توزیع صنایع مختلف در شهرستان فردوس از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

	موافقت اصولی					پروانهٔ تأسیس					پروانه بهره‌برداری				
	تعداد پروانه	سرمایه‌گذاری به میلیون ریال	اشتغال	زمین	زیربنا	تعداد پروانه	سرمایه‌گذاری به میلیون ریال	اشتغال	زمین	زیربنا	تعداد پروانه	سرمایه‌گذاری به میلیون ریال	اشتغال	زمین	زیربنا
صنعت نساجی	۱	۱۰۵/۳	۴۹								۱	۸۲	۲۳	۲۷۰۰۰	۱۶۵۰
صنایع غذائی و داروئی	۳	۱۳۷/۳	۶۵	۴۵۰۰	۱۵۰۰	۱	-	۴	۱۲۰۰	۳۰۰					
صنایع فلزی	۱	۴۵/۷	۲۵	۲۵۰۰	۷۰۰										
صنایع شیمیائی و بهداشتی	۱	۴۳/۹۵	۱۵	۳۰۰۰	۶۰۰										
صنایع چوب و سلولزی						۱	۱۴	۷	۲۰۰۰	۲۸۰					
صنایع کانی غیرفلزی	۳	۸۰۴/۷	۱۰۰	۱۰۲۰۰۰	۲۹۰۰	۱	۲۰	۱۲	۳۰۰۰	۱۰۰۰					

مأخذ: سیمای صنایع استان خراسان ـ مهرماه ۱۳۶۹

مقدار سرمایه‌گذاری درزمینه صنایع شهرستان فردوس و تعداد مجوزهای صنعتی و درجهٔ اشتغالی که این صنایع ایجاد کرده‌اند از ماقبل سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ در جدول شمارهٔ ۴۶ آورده شده‌است:

جدول ۴۶ـ تعداد مجوزهای صنعتی و اشتغال و مبلغ سرمایه‌گذاری در شهرستان فردوس از ماقبل ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

سال	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	جمع	کل استان خراسان
تعداد	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۲	۲	۱	۵	۱	۱۳	۱۱۶۰
سرمایه به میلیون ریال	۰	۰	۰	۸۲	۰	۰	۰	۱۰۵/۳	۸۹/۶۵	۲۴/۷	۵۵۱/۳	۴۰۰	۱۲۵۲/۹۵	۱۸۳۴۶۷/۰۷۷۲
اشتغال	۴	۰	۰	۲۳	۰	۰	۰	۸۷	۴۰	۸	۸۸	۵۰	۳۰۰	۴۷۱۷۷

از مطالعهٔ جدول شمارهٔ ۴۶ مشخص می‌گردد که تا قبل از سال ۱۳۶۳ سرمایه‌گذاری دربخش صنایع در شهرستان فردوس از اهمیت بسیارناچیز برخوردار بوده‌است ولی بتدریج ما ناظر تأسیس واحدهای تولیدی در زمینه‌های مختلف هستیم. امّا در مقایسه با کل استان خراسان و شهرستانهای دیگر استان این شهرستان در زمینهٔ تولیدات صنعتی بسیار ضعیف بوده‌است. چنانکه از مجموع ۱۱۶۰ پروانه موافقت اصولی یا تأسیس واحدهای صنعتی در استان خراسان فقط ۱۳ مجوز یعنی ۱/ ۱٪ شامل شهرستان فردوس می‌شود. در حالی که شهرستان مشهد ۶۸٪ کل مجوزهای صنعتی را شامل می‌گردد[۲۸]. بعد از مشهد شهرستانهای نیشابور و سبزوار و تربت‌حیدریه از نظر صنعتی دارای اهمیت هستند. و شهرستان فردوس ازنظر تأسیس واحدهای صنعتی مقام دوازدهم را در استان دارد. بنابراین لازم است به این شهرستان که دارای استعدادهای بالقوه می‌باشد توجه بیشتری مبذول گردد. بخصوص که ایجاد واحدهای صنعتی عاملی درجهت بالا رفتن میزان اشتغال و موجب تشویق و دلگرمی اهالی و مانع مهاجرت آنان به شهرهای بزرگتر خواهد بود.

۲۸ـ مأخذ پیشین، ص ۱۵.

فرجام سخن و چند پیشنهاد

درگذشته‌های دور اگر تون همانند بسیاری از نواحی حاشیهٔ کویر، در چنگال قهر طبیعت عبوس گرفتار بود و مردمان صبور آن چاره‌ای جز تسلیم و رضا و توکّل برخدای روزی‌رسان نداشتند. امّا امروز بشر، حتّی اهالی محروم تون سابق و فردوس کنونی، برغم طبیعت، بی‌آن که تکیه‌گاه توکّل را بکلّی از دست هشته باشند، برسرنوشت خویش چیرگی یافته‌اند و می‌توانند شهر و دیار خود را چون نگینی در حاشیهٔ کویر رخشان و آبادان کنند.

بخشی از این امکان البتّه در دستان توانای مردم این دیار است، که بخواهند و بکوشند هم نظر مسؤولان استان و مملکت را متوجّه اهمیّت مسأله بکنند و هم خود استوار دراین راه گام بردارند که: «تانگرید طفل کی جوشد لبن؟» و بخش عمدهٔ کار بدون شك می‌ماند برعهدهٔ مقامات استان و مملکت.

مردم چه می‌توانند بکنند؟ خیلی کارها: آنها که فکری و ایده‌ای دارند آن را صمیمانه برای بهبود وضعیت دانش و فرهنگ و اقتصاد منطقه به کار اندازند، با دادن طرح وپیشنهاد و دست‌کم ارائهٔ طریق به مسؤولان محلّی و سطوح بالاتر. آنها که سرمایه‌ای دارند روی هم بگذارند و در مسیر تولید و اشتغال‌زایی با تشکیل شرکتهای تولیدی متناسب با احتیاجات محلّی و تأسیس کارخانه‌هایی که بتواند از نظر تأمین نیروی انسانی (متخصّص و غیرمتخصّص) و موادّ اوّلیه کمتر به خارج از منطقه نیازمند باشد، و از آن استفاده کنند و آنها که هیچکدام را ندارند نیروی خدا داد را در خدمت به خلق خدا به کار گیرند و در برنامه‌های توسعه‌ای که از طرف دو گروه قبلی

پیشنهاد و اجرا می‌شود مشارکت ورزند . سنّت وقف در فردوس پیشینه‌ای دراز داشته است، به نظر می‌رسد که بعد از زلزله و در ساخت جدید شهر و دربرابر فرهنگ نوین، این سنّت‌رو به فراموشی گذاشته است.

در فردوس نسل نیکوکاری، که با این سنّت دیرینهٔ الهی انس داشتند و از منافع اجتماعی و انسانی آن برخوردار بودند، هنوز منقرض نشده‌است. انتظار می‌رود که این نسل نیکوکار بخشی از اموالی را، که خداوند برغم آن‌همه محرومیت منطقه به آنان ارزانی داشته است، برای کارهای عام‌المنفعه و راه‌اندازی مراکز و نهادهای مردمی وقف کنند.

تأسیس مدرسه، کتابخانهٔ عمومی، بیمارستان، خانهٔبهداشت روستایی، ایجاد راه، ساختن هتل و مهمانسرا، ایجاد کارخانه و تخصیص عواید آن به ایتام و مساکین و ابن‌السبیل و حاشیه‌نشینان شهر، راه‌اندازی پارك عمومی و فضای سبز و اختصاص درآمد حاصل از فروش محصولات فلان زمین و آب برای نگهداری و توسعهٔ آن، نمونه‌های اندکی است از موارد استفاده از سنّت وقف که می‌تواند موجب رونق حیات فرهنگی و اجتماعی در آن دیار باشد. در دامن یك نظام اسلامی، دیگر مسائل و اقدامات مذهبی به تأسیس مساجد و تکایا و برپایی مجالس سینه‌زنی و روضه‌خوانی ـ که بجای خود و در حدّ خود لازم است ـ منحصر نمی‌ماند، بلکه هر قدمی که نتایج آن عاید مردم بشود و کمکی باشد در رفع مشکلی از مشکلات جامعه و دولت، عین دیانت و در مسیر خواست خداوند است.این کاری است که مردم می‌توانند بکنند و اگر مطمئن باشند که نتایج آن عاید شهر و دیارشان می‌شود، می‌کنند.

در این راه وظیفهٔ اصلی امّا همچنان بردوش دولت است و برعهدهٔ مسؤولانی که در راه تحقّق هدفهای دولت می‌کوشند، چرا که برنامه‌ریزی و هماهنگی و سرمایه‌گذاری کلان در اختیار و در حوزهٔ اقتدار دولت است و مردم اگر قدمی هم بردارند، نمی‌تواند جز با هماهنگی دولت و با هدایت دولتیان صورت پذیرد. با توجه به مطالعات انجام شده دراین پژوهش و هماهنگی با مسؤولان محلّی شهرستان و از آن جمله فرمانداری فردوس، پیشنهاد به دولت و مسؤولان اجرایی استان را درچند موردزیر می‌توان خلاصه کرد:

الف ـ در زمینهٔ کشاورزی

کشاورزی هنوز هم در شهرستان فردوس درحکم اقتصاد پایه است و باید بیشترین توجه را به این امر معطوف داشت. عمده‌ترین مانع بر سرراه توسعهٔ کشاورزی مسألهٔ کمبود آب است که به شرایط طبیعی منطقه باز می‌گردد. با گسترش استفاده از موتور آب اکثر قناتهای منطقه خشکیده ویا آب‌دهی آن به حدّاقل رسیده‌است. اگر بتوان برای احیای قنوات، که قرنها برسینهٔ خشك کویر سرسبزی و حیات جاری کرده‌است، چاره‌ای اندیشید، البتّه که استمرار سنّتهای آبرسانی کویری را هم به دنبال خواهد داشت، امّا اگر احیای قنوات مقرون به صرفه نباشد مهمترین پیشنهاد برای استفادهٔ بهینه از منابع آب تحت‌الارضی، ایجاد سدّهای خاکی و احیای سنّت بندسارهاست که آب حاصل از بارانهای سیلابی بهاره را به این ترتیب مهارکنند تا ضمن استفادهٔ موقّت از این بندسارها در فصل بهار و تابستان تزریقی باشد برای منابع آب زیرزمینی.

دامپروری منطقه هم به لحاظ کمبود مراتع، به نسبت دام موجود، با مشکل مواجه است[1]. بنابراین امکان گسترش کمّی دام درحال حاضر بکلّی منتفی است. کاری که می‌شود کرد گسترش کیفی وضعیت دامداری فردوس است از طریق اقداماتی نظیر اصلاح‌نژاد، بهبود روشهای پرورش و نگهداری و بهداشت دام.

درزمینهٔ زنبورداری و پرورش زنبور عسل شهرستان فردوس امکاناتی دارد که با نظارت و توجّه و هدایت لازم می‌توان از این امکانات بوجه احسن استفاده کرد. نوغان‌داری از گذشته‌های دور در این شهرستان رواج داشته و خوشبختانه در سالهای اخیر رو به پیشرفت و گسترش بوده‌است[2]، با این حال هنوز هم امکان گسترش توتستانها و بسط و توسعهٔ آن موجود

---

۱ ـ مطابق آخرین آمار، حدود ۴۰۰ هزار رأس دام در شهرستان فردوس موجود است، و حال آن که وسعت مراتع آن حدود ۳۴۰هزار هکتار است، که اکثر جزء مراتع درجهٔ سه است، بنابراین تعداد دام تقریباً دو برابر گنجایش واقعی این مراتع است.

۲ ـ در شهرستان فردوس در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۳۵۰ خانوار در ۴۰هکتار توتستان به نوغان داری اشتغال داشته‌اند و مقدار ۱۳۰۹ جعبه تخم نوغان میان آنها توزیع شده‌است. ابریشم حاصله از پیله‌های این منطقه بنابرنظر کارشناسان ژاپنی جزو بهترین و مرغوبترین نوع ابریشم جهان است.

است که با هدایت و سرمایه‌گذاری لازم می‌توان به آن نزدیك شد.

ب ـ صنعت و معدن

منطقهٔ فردوس به لحاظ پاره‌ای تولیدات کشاورزی و نیروی کار نسبةً ارزان، از لحاظ گسترش و توسعهٔ واحدهای صنعتی استعداد خاصّی دارد، امّا متأسفانه از مجموع ۱۱۶۰ پروانهٔ موافقت اصولی یا تأسیس واحدهای صنعتی استان خراسان تنها ۱۳ مجوز یعنی در حدود یك درصد (۱٪) آن به شهرستان فردوس تعلّق داشته است.

موافقت با تأسیس واحدهای صنعتی کوچك در زمینهٔ نسّاجی، صنایع غذایی و غیره، می‌تواند میزان اشتغال منطقه را بالا ببرد و موجبات دلگرمی و اسکان اهالی را، که آمادهٔ مهاجرت به مراکز صنعتی و شهرهای بزرگترند، فراهم آورد.

در ناحیهٔ فردوس معادن گچ و بخصوص بنتونیت موجود و میزان آن چشمگیر است. بسیار بجاست که دولت در مورد شناسایی بیشتر و اکتشاف و بهره‌برداری از این معادن اقدامات لازم را به عمل آورد.

توسعهٔ صنایع دستی محلّی بویژه قالی و گلیم که در منطقه سابقه‌ای دیرینه دارد تحت حمایت دولت و ارگانهای رسمی، توقع دیگری است که برای بالا بردن اقتصاد شهرستان و حتی استان ضرورت دارد. دراین مورد بویژه از زیانهای تحصیلی دختران و محرومیتهای اجتماعی آنان نمی‌توان غافل ماند و لازم است با چاره اندیشی این مشکل نیز از سرراه برداشته شود.

ج ـ راهها و ارتباطات

فردوس در مسیر جادهٔ اصلی مشهد به شهرها و بنادر جنوبی ایران قرار گرفته است همه ساله صدها هزار زائر و مسافر از شهرهای مرکزی و جنوبی ایران و با استفاده از جاده‌های ارتباطی این شهرستان به مشهد رفت وآمد می‌کنند و میلیونها تن کالا از شهرهای مرکزی و بنادر جنوبی بویژه بندرعباس از همین مسیر به خراسان شمالی منتقل می‌شود. بنابراین جادهٔ کنونی فردوس مخصوصاً مسیر فردوس به گناباد و راه کلات با آن گردنه‌های برفگیر و خطرآفرین برای این ارتباطات دائمی کفایت نمی‌کند.

پیشنهاد می‌شود به عنوان یك راه‌حلّ موقتّی و آنی نسبت به تعریض و اسفالت جادّهٔ فردوس - بجستان اقدام لازم و عاجل به عمل آید. البتّه راه حل اساسی تسریع در تکمیل و راه‌اندازی راه‌آهن مشهد - جنوب از طریق این شهرستان و احداث فرودگاه است، که اهالی منطقه به عنوان توقّعی بجا آن را در آینده‌ای نه چندان دور چشم می‌دارند. بدی راه و نبودن ارتباطات لازم در این شهرستان، حتّی به جلب پزشك، امکانات بهداشتی، استادان و دانشجویان دانشگاههای آزاد و پیام نور، که در این شهرستان افتتاح شده، آسیب رسانیده‌است. توسعهٔ راههای روستایی و ایجاد تسهیلات رفت و آمد و مخابرات در کنار حمایتهای دیگر از قبیل بهداشت، آموزش و پرورش و ایجاد درآمد، موجبات دلگرمی و اسکان روستاییان را در مناطق روستایی فراهم می‌آورد.

د- توریسم و امکانات رفاهی

نظر به این که فاصلهٔ فردوس تا طبس و بخصوص کرمان بسیار زیاد است، تمام زائران و مسافرانی که از جنوب عازم مشهد هستند در فردوس به امکانات رفاهی از قبیل مهمانخانه، هتل و زائرسرا احتیاج پیدا می‌کنند. ایجاد زائرسرا، هتل و مهمانپذیر، غذاخوری، رستوران و گسترش پمپ‌بنزین می‌تواند موجب جلب رضایت و توقف مسافران و درنتیجه رونق اقتصادی شهر باشد.

وجود چشمهٔ آب معدنی معروف به «آبگرم» در بیست کیلومتری جادهٔ فردوس - بجستان می‌تواند عامل دیگری باشد برای جلب نظر و درنتیجه سکونت موقتی مسافران و همچنین جذب زائران و بیماران جلدی از سایر شهرستانهای کشور، مشروط به این که به وضع بهداشت «آبگرم» بیشتر رسیدگی شود و با ایجاد زائرسرا، غذاخوری، فروشگاه لوازم اولیه و موادغذایی، ایجاد پارك و زمین بازی و تفریح و حتّی سینما موجبات جلب هرچه بیشتر مسافران و زائران فراهم آید.

مشکل سوخت بویژه در زمستانهای سرد کویر همیشه برای این شهر مسأله ساز بوده‌است. امروز یا فردا باید همهٔ شهرهای کشور از گاز لوله‌کشی استفاده کنند. تسریع در این امر و اختصاص یك خط لوله‌گاز برای شهرهای جنوب خراسان بسیاری از دشواریها را از پیش پای آنان برخواهد داشت.

برای خود شهرستان هم امکانات تفریحی و رفاهی لازم فراهم نیست. بسیار بجاست که مقامات محلّی شهرستان برای ایجاد فضای سبز درون محلّه‌ای، پارکهای تفریحی، سینما، استخرشنا، میادین و کلوپهای ورزشی و تفریحات سالم برای پرکردن اوقات فراغت اهالی و بویژه جوانان بکوشند و تا انحراف و اعتیاد و مفاسد ناشی از بیکاری و کمبود وسایل تفریح و سرگرمی سالم به سراغ جوانان نیامده‌است، راه را بر ورود آن ببندند. همین‌گونه امکانات در مقیاس محدودتر برای روستاها ضرورت دارد به اضافهٔ پاره‌ای کوششهای خاص مناطق روستایی از قبیل احیا و ایجاد جنگلهای مصنوعی در اطراف روستاهای مناطق کوهپایه با استفاده از بوته‌ها و درختچه‌های محلّی نظیر پستهٔ کوهی (بَنَه)، بادامشك و ایجاد جنگلهای مصنوعی تاغ در مناطق کویری دشت برای جلوگیری از گسترش کویر و پیشروی شنهای روان و مراقبت از این‌گونه جنگلها و اعلام مناطق قرق.

لازم است شهرداری به مسأله ایجاد میدان تره‌بار و طرح بازارهای روز و هفتگی برای عرضهٔ مستقیم و بدون واسطهٔ تولیدات و کالاهای محلّی بیندیشد. همین کار در مقیاسی محدودتر در مجتمعهای روستایی، یا به صورت نوبتی هرهفته دریك روستا ضرورت دارد و از مراجعهٔ مکرّر و بی‌مورد روستاییان به شهر می‌کاهد.

***

فردوس شهر خوبی است، نه به این دلیل که زادگاه ماست، به دلیل آن که مردمانش خوبند، فرهنگشان هنوز هم بکر و دست نخورده‌است. زحمت می‌کشند همهٔ فشارها را تحمّل می‌کنند، نه از زلزله و قهر طبیعت روی درهم می‌کشند و نه ستم تاریخ می‌تواند پشت آنان را بخماند. روزی خویش را از چنگال طبیعت با کوشش بی‌اندازه، در می‌آورند و خدای خویش را از بن دندان سپاسگزارند، به جایی و کسی آسیب نمی‌رسانند که هیچ، یاور و مددکار حق شناسان و حقگزاران هم تا حدّ توان خویش هستند. استعدادهای درخشان و بالا در زمینه‌های علمی و فکری دراین منطقه کم نیست. آب نمی‌بینند و گرنه همهٔ آنها شناگرند؛ با وجود کمبود یا حتّی فقدان امکانات گلیم خویش و دیگران را از آب می‌کشند و آنگاه که توانستند برای مملکت خویش مصدر خدمات ارزنده می‌شوند؛ به راه خویش می‌روند و سر به دیانت و اعتقاد گرم می‌دارند. پس اگر این مقدار امکانات ناچیز ـ که

شمّه‌ای از آن را درهمین صفحات دیدیم ـ از آنها دریغ داشته شود، این نه خشنودی خدای آنان را درپی خواهد داشت و نه رضایت خلق خدای را؛ ماگفتیم و نوشتیم تا دست کم، اگر برآورده نشود، دراین صفحات بماند، و ما علی الرّسول الاّالبلاغ المبین.

یاحقی ـ بوذرجمهری

کتابنامه

آذربیگدلی، آتشکده، به کوشش، دکتر سیدحسن سادات ناصری، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶، ۳ج.

آذر بیگدلی، آتشکده، به کوشش دکترسیدجعفر شهیدی، نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷.

آذری دمیرچی، علاءالدّین، «جغرافیای تاریخی فردوس»، هنر و مردم، مردادماه ۱۳۵۰، ص ۴۲.

آریان، علیرضا، پژوهشی درشناخت باغهای ایرانی و باغهای تاریخی شیراز، فرهنگسرا، تهران ۱۳۶۵.

ابن اثیر، الکامل فی‌التاریخ، الجزء الثالث، قاهره، ۱۳۰۱هـ.

ادارهٔ جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد نهم، استان‌خراسان، تهران ۱۳۲۹.

ادارهٔ کلّ صنایع خراسان، سیمای صنایع خراسان تاپایان سال ۱۳۶۸، مهرماه ۱۳۶۹.

ادارهٔ کل منابع طبیعی استان خراسان، عملکرد طرحهای عمرانی سال ۱۳۶۷، مهرماه ۱۳۶۸.

ارمغانی، احمد، فردوس در گذرگاه تاریخ، متن تایپ شده، از انتشارات کتابخانهٔ عمومی فرهنگ و ارشاد اسلامی فردوس، ۱۳۶۶.

استادی، رضا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم (۳۹۵۵) نسخهٔ قم، کتابخانهٔ مسجداعظم ۱۳۶۵.

استانداری خراسان، کارنامهٔ خدمات دولت در استان خراسان، سال ۱۳۶۶.

استرابادی، میرزامهدی خان، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام سیدعبدالله انوار، انجمن آثار ملّی، تهران ۱۳۴۱.

اسکندر بیك ترکمان، عالم‌آرای عباسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۰.

اشرف، احمد، جامعه و اقتصاد در سکونتگاه فردوس، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷ (متن تایپ شده).

ـ «ویژگیهای تاریخ شهرنشینی درایران دورهٔ اسلامی»، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ۱، ش۴ (تیرماه ۱۳۵۳) ص ۷به بعد.

اعتمادالسلطنة، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۴.

اعضای هیأت علمی دانشکدهٔ کشاورزی، گزارشی راجع به کشاورزی استان خراسان، دانشگاه مشهد، فروردین ۱۳۶۸.

افضل الملك، غلامحسین خان، سفرنامهٔ خراسان و کرمان، به اهتمام قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، انتشارات توس، تهران (بی‌تا).

افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایةالله، نقاوة الآثار فی‌ذکر الاخبار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۰.

اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چ۳، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷.

اقلیدی، احمد، «محل حوادث داستان فرود»، فرهنگ، کتاب‌هفتم(پاییز ۱۳۶۹)ص۳۰۹ـ۳۰۳.

اوحدی، تقی‌الدین، عرفات العاشقین، نسخهٔ عکسی بانکی پور.

ایرانشهر، ش ۱۰، ص ۶۱۸.

ایمان، رحیم علی‌خان، تذکرهٔ منتخب اللّطائف، با مقدمهٔ دکتر تاراچند، به اهتمام محمدرضا جلالی نائینی، تابان، تهران ۱۳۴۹.

بارتولد، تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ حمزه سردادور،چ۲، توس، تهران ۱۳۵۸.

باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، خاتون هفت قلعه، دهخدا، تهران ۱۳۴۴.

بریون، مارسل، منم تیمورجهانگشا، ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری، مستوفی، تهران، بی‌تا.

بیهقی، ابوالفضل، محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی‌اکبر فیّاض، چ۲، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۵۶.

پاپلی یزدی، دکترمحمدحسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۷.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام درایران، ترجمهٔ کریم کشاورز، چ۴، پیام، تهران ۱۳۵۴.

پورداوود، ابراهیم، آناهیتا یا پنجاه گفتار، به کوشش مرتضی گرجی، تهران ۱۳۴۳.

پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، ایران باستان، سازمان کتابهای جیبی، چ‌سوم، تهران ۱۳۴۲. ده‌جلد.

تابنده، سلطان حسین، تاریخ و جغرافی گناباد، تهران ۱۳۴۸.

تنکابنی، محمودبن سلیمان، قصص العلماء، چاپ تبریز.

توسعهٔ اقتصادی استان خراسان. منطقهٔ ۴ فردوس، گناباد، ج۱، گزارش ستکوپ همکاری مهندسین مشاور پارتیا، خرداد ۱۳۵۱.

تهرانی، محمد شفیع، تاریخ نادرشاهی، نادرنامه، به اهتمام رضاشعبانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، یتیمة الدّهر فی محاسن اهل العصر، بتحقیق محمّد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره [بی‌تا]، الجزء الرّابع.

جعفرپور، اقلیم شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۷.

جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمدقزوینی، لیدن، ۱۹۳۷، ۳ج.

جهادسازندگی، آمارگیری روستایی جهادسازندگی، آبان ۱۳۶۰، استان خراسان، ج۳، فرهنگ اقتصادی.

جهانی، بهمن، سیمای شهر فردوس، رسالهٔ پایان تحصیلی رشتهٔ جغرافیا، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مشهد.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمهٔ علی‌بن عبدالسّلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، بهنشر، تهران ۱۳۶۸.

حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان، هرات، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش دکترمنوچهرستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۰.

حسن خان، سیدمحمد صدیق، شمع‌انجمن، هند ۱۲۹۳.

خاکهای بخش فردوس، گزارش ستکوپ، منطقهٔ شمارهٔ ۴، فردوس، گناباد، خرداد ۱۳۵۱.

خانلرخان، سفرنامهٔ میرزا خانلرخان اعتصام الملک، به کوشش منوچهر محمودی، تهران، بی‌تا.

خدابنده‌لو، محمدابراهیم، «روزنامهٔ سفر خراسان و سیستان»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج۱۲، ص ۱۲۷.

خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، با حواشی و تعلیقات دکتر محمدمعین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، ۵ج.

خوافی، احمدبن جلال الدین محمد، مُجْمل فصیحی، به تصحیح محمود فرّخ، کتابفروشی باستان، مشهد ۱۳۳۹.

خوانساری، روضات الجنات، ترجمهٔ محمد باقر ساعدی، اسلامیّه، تهران ۱۳۶۰.

خواوندشاه، میرمحمدسیدبرهان الدین، تاریخ روضة‌الصفا، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۳۹، ۱۰ج.

خیام‌پور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، تهران ۱۳۴۳.

دانشگاه تهران، اطلس اقلیمی ایران، مؤسسهٔ جغرافیا.

دایرهٔ جغرافیایی ارتش، فرهنگ جغرافیایی ایران، ج۹، ۱۳۳۶.

دیوان بیگی، حدیقة الشعراء، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران ۱۳۶۴، ۳ج.

رازی، امین احمد، هفت‌اقلیم، به کوشش جواد فاضل، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۰.

رزم‌آرا، علی، جغرافیای نظامی خراسان جنوبی، ۱۳۳۵.

روملو، حسن بیك، احسن‌التواریخ، به تصحیح دکترعبدالحسین نوایی، انتشارات بابك، تهران ۱۳۵۷.

زمچی اسفزاری، معین الدّین محمد، روضات الجنات فی‌اوصاف مدینة الهرات، با تصحیح و حواشی سیدمحمد کاظم امام، تهران ۱۳۳۸.

سازمان برنامه و بودجهٔ استان خراسان، گزارش وضع موجود استان خراسان.

سالنامهٔ هواشناسی کل کشور، ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۵.

سالنامهٔ هواشناسی کل کشور، ۱۹۸۳.

سام‌میرزا، تذکرهٔ تحفهٔ سامی، به تصحیح و مقدمهٔ رکن‌الدین همایون فرّخ، تهران (بی‌تا).

سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، استانبول ۱۳۱۶ـ۱۳۰۶.

سایکس، سرپرسی، سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس، یا ده‌هزار میل در ایران، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، چ۲، تهران ۱۳۳۶.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵، شهرستان فردوس، ج ۱۱۱.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان فردوس.

صبا، روز روشن، بهوپال ۱۲۹۸.

صنیع الدوله، محمدحسن خان، مرآت البلدان، به کوشش پرتونوری، علاء و محمدعلی سپانلو، چ۱، نشراسناد، تهران ۱۳۶۴.

صنیع الدوله، مطلع الشمس، تهران ۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۱ق.

علیزاده، دکتر امین، اصول هیدرولوژی کاربردی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۷.

فردوس در آیینهٔ آمار، سال ۱۳۶۹.

فرمانداری فردوس، شناسنامهٔ فردوس.

فلور، ویلم، برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، ترجمهٔ ابوالقاسم سرّی، چ۱، توس، تهران ۱۳۶۵.

قاطعی هروی، مجمع الشعرای جهانگیرشاهی، به تصحیح دکتر محمد سلیم اختر، کراچی ۱۹۷۹.

گزارش کشاورزی استان خراسان، فروردین ۱۳۶۸.

گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۰، ۲ج.

گلچین معانی، احمد، مکتب وقوع در شعر فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

گنجی، دکتر محمدحسن، نقشهٔ تقسیمات اقلیمی ایران.

لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷.

لویس، برنارد، فدائیان اسماعیلی، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

محمدبن‌منوّر، اسرارالتوحید، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران ۱۳۶۶، دوبخش.

محمدحسن خان، سیدعلی، صبح گلشن، چاپ هند، ۱۲۹۵.

محمدکاظم، نامهٔ عالم آرای نادری، چاپ عکسی، مسکو ۱۹۶۶.

محیط طباطبایی، محمد، «در پیرامون تون و طبس»، مشکوة، ش ۲۱، (پاییز ۱۳۶۷) ص ۱۳۴.

محمدبن نجیب بکران، جهان نامه، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، کتابخانهٔ ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۲.

مدرّس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۴.

مرعشی، محمود مرعشی، فهرست نسخه‌های خطی حضرت آیةالله مرعشی نجفی، نگارش احمدحسینی، قم ۱۳۵۴.

مستوفی، حمداله، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، کتابخانهٔ طهوری، تهران ۱۳۳۶.

مستوفی، محمد مفید، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۴۰.

معاونت برنامه‌ریزی و هماهنگی اموراجرایی استانداری خراسان، طرح مطالعاتی توسعهٔ راه‌آهن در استان خراسان، دفتر هماهنگی امور طرحها، برنامه‌ها، گروه تقسیمات کشوری، ۱۳۶۷.

معصوم علی‌شاه، طرائق الحقایق، به کوشش دکتر محمد جعفرمحجوب، تهران ۱۳۴۵ .

مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفةالاقالیم، ترجمهٔ دکتر علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، دوبخش.

مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن ۱۹۰۶ م.

مهاجر، علی‌اصغر، زیرآسمان کویر، سازمان کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۰ .

میداندار، علیرضا، اقتصاد کشاورزی اسلامیه، رسالهٔ پایان تحصیلی رشتهٔ جغرافیا، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۶۹ .

ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، چ۸، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۷۰ .

نتایج آمار نفوس و مسکن شهرستان فردوس، سال ۱۳۶۵ .

نثاری تونی، سرو و تذرو، با مقدمه و تصحیح و تعلیق، دکتر محمد جعفر یاحقی، سروش، تهران ۱۳۶۸ .

نصرآبادی، محمدطاهر ، تذکرهٔ شعرا، به کوشش و حید دستگردی، تهران ۱۳۱۷ .

نظری، علی اصغر، جغرافیای جمعیت ایران، آذرماه ۱۳۶۸ .

نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، فروغی تهران ۱۳۴۴ .

نقوی پاکباز، تاریخچهٔ فردوس، مشهد، بی‌تا.

نورالحسن، نگارستان سخن، چاپ هند ۱۲۹۳ .

نوغانی مقدم، احمد، «آثار تاریخی شهر فردوس»، مشکوة، ش ۱۷، (زمستان ۱۳۶۶) ص ۱۸۵-۱۹۳ .

«شهرستان فردوس»، راهی به روشناییها، سال اوّل، ش ۲، ص ۱۲۵-۱۳۵

«منابع آب و کشاورزی فردوس» راهی به روشناییها، ش۱ ، ص۱۲۸ .

نهاوندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، چاپ هند ۱۹۳۱ - ۱۹۲۴م، ۳ج .

وزارت معادن و فلزات، ادارهٔ کل معادن و فلزات استان خراسان، تهران ۱۳۶۶ .

وزارت نیرو، خلاصه‌ای از منابع و مسائل آب استان خراسان، ۱۳۶۵ .

ولایتی، دکتر سعدالله و توسلی، مهندس سعید، منابع ومسائل آب استان خراسان، انتشارات آستان‌قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰ .


هاجسن، فرقهٔ اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۳ .

هدایت، صادق، «شهرستانهای ایران»، مجلهٔ مهر، س ۷ (۱۳۲۱)، ش ۱ـ۳.
هدین، سوین، کویرهای ایران، ترجمهٔ پرویز رجبی، انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۶.
یاحقی، محمدجعفر، «حیرتی تونی شاعر اهل بیت»، مشکوة، ش ۲۱ (زمستان ۱۳۶۷) ص ۱۰۴ـ۱۱۷.
ـ، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش و مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.
یاقوت حموی، معجم‌البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
ـ برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی، ترجمهٔ محمدپروین گنابادی، چ ۲، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
یحیی بن عبداللطیف، لبّ التواریخ، تهران ۱۳۱۴.
یزدانی، لطف‌الله، جغرافیای تاریخی و محلّی فردوس، رسالهٔ پایان تحصیل رشتهٔ جغرافیا، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
یشتها، گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش دکتربهرام فره‌وشی، چ سوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶، ۲ج.



فهرست راهنما

(نامها، جایها، کتابها، دودمانها و ...)


Ferdows / Toon
History & Geography
by:
Dr. M. J. Yahaghi
Kh. Bouzarjomehri